

(پس چون گذشتند) از آن مکان و در دوم روز وقت غذای چاشتشان رسید (گفت [موسی] به جوان خود: غذای چاشتشان را بیاور که برآستی ما از این سفرمان رنج بسیاری دیدیم) پس از گذشتن از جای ماهی رنج برده است. (۶۲)

(گفت: [یوشع به موسی] آیا دیدی) به سخنم توجه کن (وقتی که به آن صخره) که در محل مجمع البحرین بود (تکیه کرده، آرام گرفتیم من ماهی را فراموش کردم و جز شیطان کسی آن را از یاد من نبرد از آنکه داستان آن یاد کنم) یعنی ذکر آن را از یاد من برد (و به طور عجیبی ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت) برآستی سخت موجب شگفتی بود که ماهی مرده پریان شده‌ای که قسمی از آن خورده شده، زنده شده به دریا برجهد و اثر روان شدنش در آب هم به صورت تونلی باقی بماند که موسی و جواتش را به شگفت آورد (گفت) موسی (این) از دست رفتن ماهی (همان بود که می‌جستیم) برآستی آن دلیل ما بود بر وجود آنچه که خواستیم (پس چتجوکنان پررۀ پای خود بازگشتند) تا به صخره رسیدند (۶۳) (پس پندای از بندگان ما یافتند) و او خضر بود (که به او رحمتی از جانب خود دادیم) در قولی نبوت است و در قول دیگر ولایت است و اکثر علما بر این قولند (و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم) یعنی معلوماتی از خبیب.

در حدیثی است بخاری روایتش کرده که موسی در میان بنی اسرائیل سخنرانی می‌کرد، از او سؤال شد: داناترین مردم کیست، گفت: من، پس خداوند او را مورد عتاب قرار داد چرا که علم را به خداوند ارجاع نکرده بود، پس خداوند به او وحی کرد که بنده‌ای در محل مجمع البحرین دارم او از تو عالم‌تر است، موسی گفت: پروردگارا چگونه می‌توانم به او برسم، فرمود: ماهی‌ای را بگیر و آن را در زنبیلی بگذار، پس هر زمان که ماهی را نیالتی، آن شخص در آنجا است، پس ماهی‌ای را گرفت آن را در زنبیلی قرار داد، سپس حرکت کرد و غلامش یوشع بن نون همراه او ره را گرفتند تا به آن صخره رسیدند و هر دو سرشان را بر زمین گذاشتند و خوابیدند و ماهی از زنبیل به دریا پرید پس راهش را مانند کانال در دریا پیش گرفت و خداوند جریان آب را از در طرف ماهی گرفت و آب را بصورت متجمد ساخت پس سیر ماهی مانند کانالی گشت، و هنگامی که موسی از خواب بیدار شد، یوشع فراموش کرد چگونگی پریدن ماهی در آب و متجمد شدن آب را در دو طرف ماهی به موسی خبر دهد، پس بقیۀ روزشان و شبان راه افتادند تا به چاشت آن شب در راه بودند.

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتْنِهِ إِنَّا عَدَاءٌ لِّمَا لَقَدْنَا لَقِيمًا مِنْ سَفَرِنَا  
هَذَا نَصَبًا (۶۴) قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْنَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ  
الْحُوتَ وَمَا أَنْسَيْنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَن أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ  
فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۵) قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَأَرْقِدَا عَلَيْهِ وَأَنَّا  
قَصَصْنَا (۶۶) فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ  
عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (۶۷) قَالَ لَهُمُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتُمَا  
عَلَى أَن تَعْلَمِينَ مِمَّا عُلِّمْتُ رُشْدًا (۶۸) قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ  
مَعِيَ صَبْرًا (۶۹) وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ صَبْرًا (۷۰) قَالَ  
سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۷۱) قَالَ  
فَإِن تَابَعْتَنِي فَلَا تَشْتَاكِنِي عَنْ شَيْءٍ وَحَقُّ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا  
فَاطْلُقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْنَاهَا  
لِنُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (۷۲) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ  
أَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۳) قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا  
تُهِئْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (۷۴) فَاطْلُقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ  
قَالَ أَقَتَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۷۵)

موسی به جواتش گفت: [اینها غدا تا قول او: وَاَتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا] معنی در آیه ۶۲ و ۶۳ گذشته است - پیغمبر در آخر این حدیث فرمود: دریا برای ماهی کانال شد و برای موسی و غلامش شگفت آور گشت. (۶۴) (موسی به او گفت: آیا به شرط این که از رشدی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی - از تو پیروی کنم) مطلوب است (۶۵) (گفت) خضر به موسی (عجیب) (تو هرگز نمی‌توانی همبازی من صبر کنی) (۶۶) (و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟) در حدیث گذشته پیرو این آیه آمده است: ای موسی برآستی من دانشی دارم از طرف خداوند به من آموخته شده که تو آن را نمیدانی، و تو دانشی داری خداوند به تو آموخته است که من آن را نمی‌دانم - و خبراً مصدر است بمعنی لم تعطل خبراً یعنی به حقیقت آن آگاه نیستی (۶۸) (گفت) موسی به خضر (مرا ان شاء الله شکایا خواهی یافت و در هیچ فرمانی تو را خلاف نمی‌کنم) وعده شکایاتی خود را به مشیت خدا موکول کرد زیرا در آنچه ملزم شده است بر نفس خود تکیه نداده است، و این عادت پیامبران و اولیاست که مدّت چشم به هم زدن به نفس خود تکیه ندارند (۶۹) (گفت) خضر به موسی (اگر مرا پیروی می‌کنی پس درباره چیزی از من سؤال نکن) که در علم خود آن را زشت میدانی و شکایا باش (تا خود از آن یا تو سخنی آغاز کنم) یعنی آن را با دلیلش برای تو می‌گویم، پس موسی شرط را قبول کرد از نظر رعایت ادب متعلم با عالم (۷۰) (پس رهسپار شدند) در کنار دریا می‌رفتند (تا وقتی که سوار گشتی شدند) که به آنها می‌گذشت (خضر



آن را سوراخ کرد) بدانگونه که یک تخته یا دو تا را با تیشه  
هنگامی ولود دریا شدند از کشتی برکنند (گفت) موسی به خضر  
(آیا کشتی را سوراخ کردی تا سر نشینان را غرق کنی راقماً به  
کاری عظیم مبادرت ورزیدی) یعنی کار هول انگیز ناروایی،  
روایت شده که آب وارد کشتی شد (۳۱) (گفت) خضر (علیه السلام)  
(آیا نگفته بودم که تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی) (۳۲)  
(گفت: مرا به سبب آنچه فراموش کردم) یعنی به سبب تسلیم  
شدن و غفلت از شرط انکار نکردن تو (مواخذة مکن و در کارم  
بر من سخت بگیر) در مصاحبت من یا تو یعنی عفو کن و  
آسانگیر باش (۳۳) (باز رهمیار شدند) پس از خارج شدنشان از  
کشتی به راه خود ادامه دادند (تا به نوجوانی برخوردند) که به  
حد تکلیف نرسیده بود یا کودکان بازی می کرد یا چهارپای  
درخشان تر (پس) خضر (او را کشت) بدینگونه که با تیغ  
سرش را برید یا با دستش سرش را برکنند یا سرش را به دیوار  
زد، اقوالی است گفته شده است (گفت) موسی به خضر (آیا  
نفس زکّیه ای بدون این که کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟)  
زکّیه یعنی پاکیزه به حد تکلیف نرسیده (واقعاً کار ناپسندی را  
مرتکب شدی) (۳۴) (گفت) خضر به موسی (آیا به تو نگفتم که  
هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی) (۳۵) کلمه «لک» را بر آیه  
قبلی زیاد کرده بمنوان عتاب چون برای موسی عذری نمانده و  
لذا: (گفت) موسی (اگر بعد از این از تو چیزی پرسیدم، دیگر  
یا من همراهی نکن) نگذار پیرو تو باشم (همانا از جانب من به  
حدّ هذر رسیدی) در مفارقت با من (۳۶) (پس رهمیار شدند تا  
به اهل قریه ای رسیدند) قریه انطاکیه (از مردم آنجا خوراکی  
خواستند) بمنوان ضیافت (ولی آنها از مهمانی کردن آن دو  
خودداری کردند پس در آنجا دیواری را یافتند) ارتعاش صد  
ذراع بود (که می خواست فرو ریزد) از کج بودن نزدیک بود  
سقوط کند (پس) خضر با دست خود (آن را استوار کرد) به  
حالت اولی راست برگرداند (گفت) موسی (اگر می خواستی  
برای این مژدی می گرفتی) چون با وجود احتیاج ما به خوراکی

﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ ۷۵ ﴿قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَٰذَا فَلَا تُصَبِّحَنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا﴾ ۷۶ ﴿فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوا لَهُمَا فَوْجَدًا فَأَبَاكَرُ ابْنُ يُدَّ أَنْ يَقْضَ فَأَقَامَهُ﴾ ۷۷ ﴿قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَجِدَنَّ عَلَيْهِ جُرًا﴾ ۷۸ ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِمَا أُرِيدُ مَا لَمْ تَسْتَطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ ۷۹ ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾ ۸۰ ﴿وَأَمَّا الْفُلُفُلُ فَكَانَ أَبُوهُمَا مُؤْمِنِينَ فَأَخْبَيْنَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ ۸۱ ﴿فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا﴾ ۸۲ ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ وَمَا قَعَلْتُمْ﴾ ۸۳ ﴿عَنِ امْرِئٍ ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ ۸۴ ﴿وَتَشْتَلُونَكَ﴾ ۸۵ ﴿عَنِ ذِي الْقَرْيَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ ۸۶

مهمانی ما را نکردند (۷۷) (گفت) خضر به موسی (این است وقت جدائی میان من و تو به زودی تو را از تأویل آنچه که توانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت) پیش از جدائی ام از تو (۷۸) (تا کشتی از آن مساکینی چند [ده نفر] بودند که در دریا کار می کردند) آن را به سافران کشتی به اجاره می دادند برای کسب معیشت (پس خواستیم که آن را معیوب کنم چرا که در پشت سر آنان [یا پیش روی آنان] پادشاهی بود [کفر پیشه] که هر کشتی ای [خوب] را به زور می گرفت) (۷۹) (و اما آن نوجوان پدر و مادر وی هر دو مؤمن بودند پس ترسیدم از آن که بر آنان در سرکشی و کفر غالب آید) زیرا او چنانکه در حدیث مسلم است که گرایش او به کفر ثابت است اگر زنده بماند آنها را بدان فریب می دهد چون او را دوست دارند در آن پیروی می کنند (۸۰) (پس خواستیم که پروردگارش آن دو را به بهتر از وی عوض دهد از پاکیزگی [صلاح و تقوی] و نزدیک تر از جهت شفقت) و آن یکی به پدر و مادر است خداوند تعالی به جای آن دختری را به آنها عطا کرد که پیامبری او را نکاح کرد فرزندی از او به دنیا آورد که پیغمبر شد خداوند امتی را به وسیله او هدایت فرمود (۸۱) (و اما آن دیوار از آن دو نوجوان یتیم در شهر بود و در زیر آن گنجی متعلق به آن دو بود) مالی مدفون از طلا و نقره (و پدرشان نیکوکار بود) به سبب صلاح او مال و نفس شان محفوظ می ماند (پس پروردگار تو خواست که آن دو نوجوان به حد رشد برسند و گنجینه خود را بیرون آورند) اگر دیوار فرو می ریخت گنج هم از زیر آن بیرون می آمد و چه بسا تلف میشد (و من آن را) که مذکور شد از سوراخ نمودن کشتی و کشتن نوجوان و یربای داشتن دیوار (از امر [اختیار] خود نکرده ام) بلکه این کار همه به دستور الهامی از طرف خداوند بود (این بود تأویل آنچه که توانستی بر آن شکیانی ورزی) (۸۲) (از تو می پرسند [یهود] درباره ذوالقرنین) اسمش اسکندر است و پیغمبر نبوده است (بگو) به زودی پر شما از حال وی خبری خواهم داد (۸۳)



ما در روی زمین به او تمکین دادیم) با اسباب و تمهیداتی که تا هر کجا که بتواند برود (و از هر چیزی [که بستان محتاج است] بدو وسیله ای بخشیدیم) راهی که او را به مرادش برساند <sup>(۸۴)</sup> (پس در پی سببی افتاد) راهی را به طرف مغرب در پیش گرفت <sup>(۸۵)</sup> (آن گاه که مکان به غروب آفتاب رسید و آن را چنین یافت که در چشمه گل و لالی فرو می رود) سمته گل سیاه رنگی است و غروب آن در آن چشمه از نظر دید چشم است و گرچه خورشید بزرگ تر است از دنیا، آری به نظر مسافر دریا که شط دریا در معرض دیدش نباشد چنین می آید که خورشید در دریا فرو می رود (و نزد یک آن محل غروب خورشید (قومی را یافت) از کفار بودند (گفتیم ای ذوالقرنین) با الهام که اختیار یا توست (یا آنان را عذاب می کنی) یا قتل (یا در میانشان روشی نیکو در پیش می گیری) به اسیر گردانیدن <sup>(۸۶)</sup> (گفت) ذوالقرنین «اگر هر که ستم ورزد» بر شرک پافشاری کند (پس زود که عذابش کنیم) به کشتن (پس به سوی پروردگارش بازگردانیده می شود) آنگاه او را عذاب می کند عذاب سخت <sup>(۸۷)</sup> (و اما هر که ایمان آورد و عمل کند [به عمل] شایسته پس او پاداشی هر چه نیکوتر خواهد داشت) یعنی بهشت (و به فرمان خود او را به کاری آسان و آخواهیم داشت) یعنی او را به کاری امر می کنیم که بر او آسان باشد <sup>(۸۸)</sup> (باز دو پی سببی افتاد) جهت مشرق را پیش گرفت <sup>(۸۹)</sup> (تا آنگاه که به مطلع الشمس رسید) مکان طلوعش (خورشید را چنین یافت که بر قومی طلوع می کند) آنها زنجی اند (که برای آنان در برابر تابش آن پوششی قرار ندادیم) از لباس یا سقف زیرا زمین آنها تحمل ساختمان را نداشته و کانهائی در زمین داشتند و هنگام طلوع آفتاب در آن زندگی کرده اند و هنگام غروب خورشید خارج می شدند و بیشتر خوراکشان ماهی است <sup>(۹۰)</sup> (چنین بود) داستان شکوه و قنوت ذوالقرنین که گفتیم (و قطعاً به خبری که پیش او بود) نزد ذوالقرنین بود از آلات و ادوات و ارتش و جزاینها (احاطه داشتیم) از نظر علم <sup>(۹۱)</sup> (باز در پی سببی افتاد) <sup>(۹۲)</sup> (تا وقتی که به میان دو سد

إِنَّمَا كُنَّا فِي الْأَرْضِ وَمِثْلَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا <sup>(۸۴)</sup> فَأَنْبَغُ سَبَبًا <sup>(۸۵)</sup> حَقٌّ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ <sup>(۸۶)</sup> وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَبْدَأُ الْفَرِيقَ إِنَّمَا أَنْ تَعْلِبَ وَإِنَّمَا أَنْ نَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْبًا <sup>(۸۷)</sup> قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ <sup>(۸۸)</sup> فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَئِيْلًا <sup>(۸۹)</sup> وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا <sup>(۹۰)</sup> ثُمَّ أَنْبَغُ سَبَبًا <sup>(۹۱)</sup> حَقٌّ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمُ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا <sup>(۹۲)</sup> كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا <sup>(۹۳)</sup> ثُمَّ أَنْبَغُ سَبَبًا <sup>(۹۴)</sup> حَقٌّ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا <sup>(۹۵)</sup> قَالُوا يَبْدَأُ الْفَرِيقَ إِن يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ مُقْعِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ يَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا <sup>(۹۶)</sup> قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا <sup>(۹۷)</sup> أَوْتُوْنِي زُبْرًا لَدِيدًا <sup>(۹۸)</sup> حَقٌّ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ <sup>(۹۹)</sup> قَالَ انْقُضُوا حَقٌّ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا <sup>(۱۰۰)</sup> قَالَ أَوْتُوْنِي أَفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا <sup>(۱۰۱)</sup> فَمَا اسْتَطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَمْ نَنْقُصْ <sup>(۱۰۲)</sup>

رسید) سَدَّین به فتح سین و به ضم آن در این آیه و آیه های بعد و آنها دو کوه اند در نهایت کشورهای ترک و در ناحیه ارمنستان و آذربایجان و سد اسکندر در بین آن دو کوه است چنانچه می آید (در ورای آن دو سد قومی را یافت که نزدیک نبود هیچ سخنی را بفهمند) مگر پس از مقدار زمانی <sup>(۹۳)</sup> صاحب المیر می گوید «این قوم از ضغالیه اند که در شرق بحیره میاه در سدی استوار و متبع میان دو کوه نزدیک شهر باب «الابواب» یا «در پت» در کوهی به نام «فوقات» زندگی می کنند و جهانگردان قرن حاضر آن را کشف کرده اند» (گفتند: ای ذوالقرنین همانا یا جوج و مأجوج سخت در زمین قساد می کنند) به غارت و ستمگری هنگام خارج شدنشان به سوی ما (یا خراجی [از مال بعنوان خراج] برای تو مقرر کنیم به این شرط که در میان ما و آنان سدی بسازید) مانع از آمدن آنها به سوی ما باشد <sup>(۹۴)</sup> (گفت: آنچه پروردگارم به من دسترسی داده است) از مال و غیره (بهتر است) از خراجی که برای من قرار می دهد، من بدان احتیاجی ندارم و تبرعاً سد را برای شما می سازم (مرا با قوه ای) از مردان زورمند و ابزار (مده کنید) به آنچه از شما می خواهم (تا میان شما و آنان سدی محکم بسازم) مانعی نفوذناپذیر <sup>(۹۵)</sup> (قطعات آهن برایم بیاورید) به اندازه های سنگی که بدان بناء می سازند به آن قطعات آهن شروع به چیدن آهن در میان دو کوه کرد و در آنها میزم و زغال قرار داد (میان دو کوه را برابر ساخت) یعنی بناء را برابر دو طرف کوه ساخت و سوراخهایی همراه آتش پیرامون آن گذاشت (گفت: به آتش سوراخها بدمید) پس به آن دیدند (تا وقتی که آن قطعات را آتش گردانید) قطعات آهن مانند آتش گشت (گفت: من گذاختم برایم بیاورید تا روی آن بریزم) پس من گذاختم بر آهن سرخ شده ریخته شد در بین قطعات آن داخل شد پس کوه آهنین محکم نفوذناپذیر می گشت <sup>(۹۶)</sup> (در نتیجه یا جوج و مأجوج نتوانستند از آن بالا روند) به دلیل بلندی آن و صاف و لغزندگی اش (و نتوانستند آن را سوراخ کنند) و از زیر آن لقب سوراخ بزنند به سبب محکم و ضخامت آن <sup>(۹۷)</sup>



(رحمتی از جانب پروردگار من است) نعمتی است چون مانع از خارج شدن آنهاست (ولی چون وعده پروردگار من) به خروج یا جوج و ماجوج در آستانه روز قیامت (قرار رسد آن را درهم گوید) یعنی این سدا را یا زمین هموار هم سطح می سازد و وعده پروردگارم بر خرابه ساختن این سدا و خروج یا جوج و ماجوج قبل از روز قیامت، (حق است) و هر وعده اش حق است (و بعضی از آنان را در آن روز) روز خارج شدن آنها (رها می کنیم تا موج آسا در بعضی دیگر درآمیزند) به خاطر کثرتشان یعنی با مردم درهم می آمیزند، تفسیر بلاغی می گویند یا جوج و ماجوج در هم می آمیزند این جهان و قرطبی نیز چنین گویند - همه اینها قبل از برپایی قیامت و قبل از نطق صور است در زمانی که برای ما معلوم نیست (و در شاخ برای برپایی روز قیامت دمیده می شود) دمیده اسرائیل است قوی می گوید: نفخه دوم است (پس گرد آوریم آنان را، گرد آوردنی) یعنی خلایق را در روز قیامت در یک مکان گرد آوریم (و آن روز دوزخ را آشکارا پیش کافران رو برو آوریم) (به همان کسانی که چشمانشان از یاد من) از قرآن پس آنان ناپایند به قرآن هدایت نمی یابند (در پرده ای بود و توانائی شنیدن را نداشتند) یعنی نمی توانستند که آنچه را پیشبر (گفت) بر آنها می خواند، بشنوند، از خشم و کینه ای که به او داشتند پس ایمان نمی آوردند (آیا کافران پنداشتند که بجز من پندگان مرا) یعنی لشرشگان و عیسی و حزیر (اولیاء بگیرند) ارباب بگیرند، یعنی آیا گمان دارند که چنین کاری مرا خشمگین نمی کند و بر آن حکومت نمی دهم، چرا (همانا ما جهنم را آماده کرده ایم تا جایگاه پذیرائی کافران) اینان و دیگران (باشد) یعنی برای آنان آماده است مانند منزلی که برای مهمان آماده شده (بگو: آیا شما را آگاه گردانم از کسانی که از روی عمل زیان کارترین مردمند) (و زیان کاران را به قول خود بیان فرمود: (آن کسانی اند که کوشش آنان در زندگی دنیا گم شده است) عملشان باطل شده (و خود می پندارند که لیکو کردارند) بر آن پاداش خوب می گیرند) (آنان کسانی اند که به آیات پروردگار خویش) به دلائل توحیدش و دیگر صفاتش (کافر شدند و به ملاقات او) یعنی به زنده شدن و حساب و ثواب و عقاب (در نتیجه اعمالشان باطل شد پس روز قیامت برای آنان هیچ وزنی نخواهیم نهاد) یعنی ارزش بر آنها قرار نمیدهم (این) آنچه ذکر شد از باطل شدن اعمالشان و غیره (جهنم جزای آنان است به سبب این که کافر شدند و آیات من و پیامبران را به تمسخر گرفتند) (پس گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند باغهای فردوس) در علم خدا (جایگاه پذیرائی آنان است) فردوس بالای بهشت و در وسط آن است (جاودانه در آنند و از آنجا نقاضای انتقال [به جای دیگر] نمی کنند) (بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم [که بر حکمتها و شگفتیها دلالت دارد] جوهر باشد، پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان پذیرد قطعاً دریا به پایان می رسد هر چند مانند آن دریا را به طریق مدد بیاوریم) دریا پایان می یابد و کلمات خدا باقی است (بگو: جز این نیست که من هم مثل شما بشری هستم به من وحی می شود که خدای شما خدائی یگانه است پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد) به زنده شدن و پاداش گرفتن (باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در عبادت پروردگار خویش شریک نسازد) در آن بدانگونه که بیاکنند (۱۱۰)

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿١٥﴾ وَزَكَاتُهُمْ بِيَوْمِهِمْ يُعْمَجُ فِي بَعْضٍ وَفُجِعَ فِي الصُّورِ لَجَعَتُهُمْ جَمْعًا ﴿١٦﴾ وَعَرْضُ جَهَنَّمَ بِيَوْمِئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿١٧﴾ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿١٨﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَسْجُدُوا عِبَادِي مِن دُونِي أُولَئِكَ إِنَّا آَعَدْنَا جَهَنَّمَ لِّلْكَافِرِينَ نَرًا ﴿١٩﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿٢٠﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلُهُم فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ شُعْنًا ﴿٢١﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاجْبَدَتْ رَبُّهُمُ لِقَاءَهُمْ لُحِيطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَرَاكًا ﴿٢٢﴾ ذَلِكَ جَزَاءُكُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَآَخَذُوا بِلِقَائِي رَسُولِي هُرُورًا ﴿٢٣﴾ إِنَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَكُمْ جَنَّتُ الْفَرْدَوْسِ نَرًا ﴿٢٤﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿٢٥﴾ قُلْ لَّوْكَانَ الْبَرُّ مِدَادًا لَّكَلِمَتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَرُّ قَبْلَ أَن تَفْقَدَ كَلِمَتِي رَبِّي وَلَوْ شِئْنَا بِمِثْلِهِ مَعَدَا ﴿٢٦﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُتِرِكْ رِبَاعَهُ رِبْعًا حُدًّا ﴿٢٧﴾

در مکه نازل شده جز آیه ۵۸ که مدنی است یا جز آیهای ۵۹ و ۶۰ که مدنی اند و تعداد آیهایش ۹۸ یا ۹۹ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(تِلْكَ الْقِصَّةُ) خداوند دانانو است به مراد خود بدان<sup>(۱)</sup> این (بیان رحمت پروردگار تو بر پنداش زکریا) است<sup>(۲)</sup> (آنگاه که پروردگار خود را به ندانی) مشتمل بر دعا (آهسته) در دل شب زیرا زودتر اجابت می شود (نما کرد)<sup>(۳)</sup> (گفت) زکریا (پروردگارا من [تمام] استخوانم سست گردیده) ضعیف شده (و سرم از پیری شعله ور شده) سیدی بر سرم منتشر شده چنانکه آتش در هیزم شعله ور می شود و براسی من می خواهم از تو طلب کنم (و ای پروردگارا من هرگز در دهای تو بی بهره نبوده ام) در مطلبی که در گذشته از تو طلب نمود بی بهره نبوده پس در آیت نیز مرا بی بهره نرماند<sup>(۴)</sup> (و همانا من پس از خود از موالیم بیمنانم) یعنی کسانی که در نسب یا من قرابت دارند مانند هموزاده ها، می ترسم پس از مرگم دین را ضایع گردانند چنانکه از طایفه بنی اسرائیل تبدیل دین را مشاهده کرده ام (و زلم حاکم است) از زایانی بازمانده است (پس عطا کن به من از جانب خود و بی) پسری<sup>(۵)</sup> (تا هم وارث من باشد و هم وارث آل یعقوب) پدریزرگم باشد به دانش و پیامبری (و او را - ای پروردگار من - پسندیده گردان) یعنی تو از او خوشنود باش<sup>(۶)</sup> خداوند تعالی در قبول درخواست زکریا پسری را که از رحمتش حاصل می شود، عطا کرد فرمود: (ای زکریا ما تو را به پسری) که وارث باشد چنانچه طلب کردی (مژده می دهیم که نامش یحیی است که پیش از این هیچ همنامی برای او قرار ندادیم) یعنی اسمش یحیی باشد<sup>(۷)</sup> (گفت: پروردگارا چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آن که زلم ناز است و خودم نیز به سبب سالخوردگی به نهایت ضعف رسیده ام) یعنی استخوانم فرسوده شده و به نهایت سن رسیده ام یکصد

و بیست سال و همسر هشتاد و نه سال دارد<sup>(۸)</sup> (گفت: [امر] چنین است) که از شما دو تن در همین سن و سال فرزندی پدید آید (پروردگار تو گفته که این کار بر من آسان است) بدانگونه که نیروی همسری را برمی گردانم بر تو و رحم همسرت را برای جذب منی، باز می کنم (و همانا خودت را پیش از این - در حالی که چیزی نبود - آفریدم)<sup>(۹)</sup> و برای این که خداوند این قدرت عظیم را ظاهر سازد سؤالی به قلب زکریا الهام نمود تا به نحوی پاسخ دهد که دلیل بر قدرتش باشد و هنگامی زکریا مشتاق بود آنچه به او مژده داده شده به شتاب حاصل آید: (گفت: پروردگارا برای من نشانه ای قرار ده) علامتی بر حامله بودن همسر (فرمود: نشانه ای تو این است) بر آن (که سه شبانه روز) با این که سالمی (با مردم سخن نمی گوئی) یعنی سخن گفتن با آنها ممنوع است به غیر از یاد و ذکر خدا<sup>(۱۰)</sup> (پس) زکریا (از محراب) جای نماز (بر قوم خویش درآمد) و مردم برای نماز انتظار او را می کشیدند مسجد را باز کند تا برابر عادت، در آن نماز بخوانند (پس به آنان اشاره کرد که صبح و شام نماز بخوانید) اوائل روز و آخر آن طبق عادت، و به سبب منع بودنش از سخن با آنها، دانست که همسرش حامله است به یحیی - و پس از گذشت دو سال از تولدش خداوند به او فرمود<sup>(۱۱)</sup>

لَقَدْ آتَيْنَا آدَمَ جَنَّاتٍ نَجَاتٍ

تو آید آیه ۲ - عید مفعول رحمت است و ذکر تا بیان عید است.

آیه ۳ - اِذْ مَتَّعْنَاهُ به رحمت.

## سورة مريم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَهَيِّصَ ۝ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَّرِيَّا ۝  
إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۝ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۝ يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ أَمَالِ يَعْقُوبَ وَأَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۝ إِنَّا نَنْشُرُكَ بِقُلُوبٍ أَسْمُهُ يَتَّخِذُ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ۝  
قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۝ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْنٍ وَقَدْ خَلَقْنَاكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۝ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۝ قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ۝ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۝

و بیست سال و همسر هشتاد و نه سال دارد<sup>(۸)</sup> (گفت: [امر] چنین است) که از شما دو تن در همین سن و سال فرزندی پدید آید (پروردگار تو گفته که این کار بر من آسان است) بدانگونه که نیروی همسری را برمی گردانم بر تو و رحم همسرت را برای جذب منی، باز می کنم (و همانا خودت را پیش از این - در حالی که چیزی نبود - آفریدم)<sup>(۹)</sup> و برای این که خداوند این قدرت عظیم را ظاهر سازد سؤالی به قلب زکریا الهام نمود تا به نحوی پاسخ دهد که دلیل بر قدرتش باشد و هنگامی زکریا مشتاق بود آنچه به او مژده داده شده به شتاب حاصل آید: (گفت: پروردگارا برای من نشانه ای قرار ده) علامتی بر حامله بودن همسر (فرمود: نشانه ای تو این است) بر آن (که سه شبانه روز) با این که سالمی (با مردم سخن نمی گوئی) یعنی سخن گفتن با آنها ممنوع است به غیر از یاد و ذکر خدا<sup>(۱۰)</sup> (پس) زکریا (از محراب) جای نماز (بر قوم خویش درآمد) و مردم برای نماز انتظار او را می کشیدند مسجد را باز کند تا برابر عادت، در آن نماز بخوانند (پس به آنان اشاره کرد که صبح و شام نماز بخوانید) اوائل روز و آخر آن طبق عادت، و به سبب منع بودنش از سخن با آنها، دانست که همسرش حامله است به یحیی - و پس از گذشت دو سال از تولدش خداوند به او فرمود<sup>(۱۱)</sup>

لَقَدْ آتَيْنَا آدَمَ جَنَّاتٍ نَجَاتٍ

تو آید آیه ۲ - عید مفعول رحمت است و ذکر تا بیان عید است.

آیه ۳ - اِذْ مَتَّعْنَاهُ به رحمت.

آیه ۸ - جَنَّتْ آن حنوز پرده که را برای تخفیف کمره مده پس ولو اول را پنهانیت کمره به یاد تبدیل کرده و وار دوم را نیز به یاد تبدیل کرده و ادغام شده است.



يَبْعَثُ خُذْ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأَنبِئْهُ الْحُكْمَ صَبِيحًا ۝  
وَحَنَاقًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا ۝  
يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ۝  
وَسَلِّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلْدِهِ وَيَوْمَ يَمُوتُ  
وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ۝  
وَأَذْكُرِي الْكِتَابَ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ  
مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيفًا ۝  
فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا  
فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۝  
قَالَتْ إِنِّي  
أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِن كُنْتَ تَقِيًّا ۝  
قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ  
رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ۝  
قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي  
غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسَّ سِنِيَّ بِشَرٍّ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ۝  
قَالَ كَذَلِكَ  
قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْئٍ وَلَنَجْعَلَ لَهَا آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً  
مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ۝  
فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ  
بِهِ مَكَانًا قَاصِيًّا ۝  
فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلِ  
قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا ۝  
فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ۝  
وَهَرِيءَ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا ۝

(بی بعضی کتاب [قرآن] را بگیر به قوت) به جد (و در  
کودکی [به سالگی] به او حکم نبوت دادیم) (۱۷) (و از سوی  
خویش بر او رحمت آوردیم) برای مردم رحمت باشد (و به او  
زکات دادیم) بر مردم صلوة دهد یا طهارت نفس و پاکتی از گناه  
دادیم (و تقوی پیشه بود) روایت است که او گناه نکرده و در  
دل قصدش تنوید (۱۸) (و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و  
زورگوی و نافرمان نبود) از کبر تافرنانی خدا را نکرده (۱۹) (و  
سلام بر او [از طرف ما] روزی که متولد شد و روزی که می میرد  
و روزی که زنده برانگیخته می شود) یعنی در این روزهای  
پیمناک که در آن چیزهایی را می بیند که قبلاً ندیده است او در  
آنها در امان است (۲۰) (و یاد کن در کتاب [قرآن] مریم را)  
غیرش را (آنگاه که در مکانی شرقی کناره گرفت) از طرف شرق  
خانه (۲۱) (پس در برابر آنان حیایی بر خود گرفت) پرده را  
انداخت خود را بدان بیوشد تا سرش یا لباسش پاکیزه کند یا از  
حادث حیض غسل کند (پس به سوی او روح خود را [جبریل]  
فرستادیم پس به صورت بشری درست اندام) پس از پوشیدن  
لباسهایش (بر او نمایان شد) (گفت من از تو به خدای  
رحمان پناه می برم اگر پرورگار باشی) به این افاضام از پرده گاه  
من دور می شوی (گفت) جبریل (علیه السلام) (جز این نیست که  
من فرستاده پروردگار توام برای این که به تو پسری پاکیزه  
بخشم) به پیامبری (گفت) مریم (علیه السلام) (چگونه برایم  
پسری باشد با آن که هیچ بشری به من دست نرسانیده است) با  
نکاح (و من هرگز زناکار نبوده ام) (گفت) فرمان حلی چنین  
است) از آفریدن پسری از تو بیرون پدر (پروردگار تو فرموده که  
این بر من آسان است) یعنی به این سبب جبریل به امر من به  
یقه پیراهنت بلند تو به آن حامله شوی - و چون آنچه ذکر شد  
در معنای صلت است این آیت را بر آن عطف کرده فرمود: (و تا  
او را برای مردم نشانه) بر قدرت مان (قرار دهیم و رحمتی از  
جانب خویش) برای کسی که به آن ایمان آورد (و این کاری  
مقرر شده است) آفرینش دو علم من است، پس جبریل در

یقه پیراهن دمی پس مریم (علیه السلام) در شکم خود احساس حمل مصوری را نمود (۲۱) (پس مریم به او باردار شد به سبب آن حمل [به جانی دور از  
مردم] کناره گرفت) (و درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید) تا بر آن تکیه زند پس پسری را زائید و حمل و ولادت و تصویر  
در یک ساعت صورت گرفت (گفت ای کاش پیش از این امر مرده بودم و یک یاره فراموش شده بودم) متروک و ناشناخته و بی نام بودم (۲۲)  
(آنگاه از فرودستش او را ندا داد) یعنی جبریل، و پاتین تر از مریم قرار داشت (قولی میگوید عیسی او را ندا داده) (که اندوه مخور، پس گمان  
پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی پدید آورده است) از پیش آبی نداشته است (۲۳) (و تنه درخت خرمای را به سوی خویش بجنبان) خشک  
بوده بر تو خرمای تازه ای از درخت می ریزاند (۲۴)

لفت آیه ۱۷: سوزا: درست اندام

آیه ۲۰: بقیة: زناکار

آیه ۲۳: مخاض: درد زایمان

آیه ۲۳: سرتا: آب روان

آیه ۲۵: جذع: تنه درخت

تواحد آیه ۲۵: ثاقط: در قرآنی ثاقط است تاء دوم به سین تبدیل و ادغام شده است.

(پس) از این رطب و از این آب گوارا (بخور و بیاشام و دیده آسوده دار) به فرزندت، چیز دیگری را نگاه مکن (پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، [دربارۀ فرزند پرستند] بگو: قطعاً من برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام) سراد از روزه در اینجا خودداری از گفتار است با انسان در شأن فرزندش و جز آن به دلیل این: (و امروز هرگز با هیچ انسان سخن نخواهم گفت) (۳۶) (پس مریم او را [عیسی را] پیش قوم خود آورد در حالی که او را در آغوش گرفته بود) پس مردم او را دیدند (گفتند) در حال انکار (ای مریم برآستی آوردی چیزی زشت را) بسیار زشت چون فرزندی بدون پدر را آوردی. (ای خواهر هارون) مردی نیکوکار بوده یعنی ای همانند او در حقّت (بصورت مرد بدی نبود) زناکننده نبود (و مادرت لجز زناکار نبود) پس از کجا این فرزند صالح نوست (۳۸) (مریم به وی به طفل خود اشاره کرد) به آنها که با او سخن گویند (گفتند چگونه با کسی که در گهواره و در حال کودکی است سخن بگوئیم) (۳۹) (گفت) عیسی (من بنده خداوندم به من کتاب [انجیل] داده و مرا پیامبر ساخته است) (۴۰) (و مرا مبارک ساخته است هر جا که باشم) برای مردم بسیار سودمند، خبر دادن است به چیزی که در لوح محفوظ برایش نوشته شده است (و مرا سفارش کرده است به نماز و زکات) مرا به آنها امر فرموده (مادام که زنده باشم) (۴۱) (و مرا در حق مادرم نیکوکار ساخته و مرا جبار گردنکش زورگوی (شکن) نافرمان به پروردگار (نگردانیده است) (۴۲) (و سلام بر من، روزی که زنده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم) از طرف خداوند - درباره عیسی گفته می‌شود آنچه درباره حضرت یحیی گفته شد (۴۳) (این) که به اوصاف یاد شده توصیف شد (عیسی پسر مریم است همان سخن راست و درستی که آنان در آن اختلاف می‌کنند) یعنی در آن شک می‌کنند و آنها نصاری هستند گفتند عیسی پسر خداست، دروغ بستند (۴۴)

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيْنِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۳۶) فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ، قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۳۷) يَتَّخِذَ هَرُونَ مَا كَانَ لَكُنَّ أُمًّا سَوَوُومًا كَانَتْ أُمًّاكِ بِعِثًا (۳۸) فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۳۹) قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَنِي الْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۴۰) وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۴۱) وَبَرًّا بِوَالِدِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۴۲) وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۴۳) ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۴۴) مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَنَهُ إِنَّ قَضِي أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۵) وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۴۶) فَأَخْلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۴۷) أَسْمِعْ يَوْمَ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَا تَوَنَّا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۸)

(و خدا را تسبیح کند که فرزندی برگزیده منزه است) پاک است از آن (چون کاری را اراده کند) یعنی بخواهد به وجودش آورد (جز این نیست که به آن می‌گویند: موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود) از جمله آن است خلق عیسی بدون پدر (۴۵) (و) گفت عیسی (علیه السلام) (در حقیقت خداست که پروردگار من و پروردگار شماست پس او را پرستید این است راه راست) که برنده ماست به بهشت (۴۶) (اما احزاب از میانشان اختلاف کردند) یعنی نصاری درباره عیسی اختلاف کردند آیا او پسر خداست یا همراه خداست یا سوّم است از سزا الله و مریم و عیسی (پس وی) شدّت عذاب (بر کافران از حضور در روزی بزرگ) یعنی حضور روز قیامت و احوال آن برای این کافران و دیگر کافران (۴۷) (چه قدر شلوانی و بینائی‌شان قوی است روزی که به سوی ما می‌آیند) در آخرت (ولی این مستکاران امروز) یعنی در دنیا (در گمراهی آشکار قرار دارند) یعنی به گمراهی از شنیدن حق گر شدند و از دیدن حق نایبنا، یعنی ای مخاطب در شلوانی و بینائی اینان تعجب کن در آخرت بعد از اینکه در دنیا کز و کور شدند (۴۸)

لغت آیه ۲۷- قرآناً: چیز زشت

قواعد آیه ۳۴- قَوْلُ الْحَقِّ: یا رفع خبر مبتدای مقدر است ای قول این مریم یا نصب مفعول قُلْتُ مقدر است.

آیه ۳۵- فَيَكُونُ: یا رفع به تقدیر هو مستر یا نصب به تقدیر آن.

آیه ۳۶- إِنَّ اللَّهَ: به فتح به تقدیر اذْکُورُ به کسر به تقدیر قل بدلیل آیه ما قُلْتُ لهم.



وَإِنَّا فَتَنُ نُّرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجِعُونَ ﴿٣٨﴾  
فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٣٩﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَتَابِعْ  
لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤٠﴾ يَتَابِعْ  
إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْغَيْبِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاَتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا  
سَوِيًّا ﴿٤١﴾ يَتَابِعْ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ  
عَصِيًّا ﴿٤٢﴾ يَتَابِعْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ  
فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿٤٣﴾ قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنِ الْهَقِ  
يَا إِبْرَاهِيمُ لَنْ لَمْ تَنْتَ لَأَرْحَمَنَّكَ وَأَهْجُرْ فِي مِلَّتِي ﴿٤٤﴾ قَالَ  
سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿٤٥﴾  
وَأَعِزِّلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَوَى  
أَلَا أَكُونُ بِدُعَاؤِ رَبِّي شَفِيًّا ﴿٤٦﴾ فَلَمَّا أَغْزَلْتُمْ وَمَا يَصْبُرُونَ  
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُمُ اسْمَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٧﴾  
وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿٤٨﴾  
وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾

«و آنان را» کفار مکه را ای محمد (پیام ده از روز حسرت) و  
آن روز قیامت است گنهگار بر ترک نیکوکاری در دنیا حسرت  
می خورد (نگاه که کار به انجام رسانیده شود) به عذاب آنان در  
آن (و حال آنکه آنها [در دنیا] در غفلت اند [از آن] و آنان ایمان  
نمی آوردند) به آن ﴿۳۸﴾ «براستی ما میم که زمین را با هر که بر روی  
آن است» از حقا و دیگران به هلاک نمودنشان (به میراث  
می بریم و به سوی ما بازگردانیده می شوند) در قیامت برای  
پاداش ﴿۳۹﴾ «و یاد کن» ای محمد برای آنان «در کتاب ابراهیم  
(را) یعنی خبرش را (این گمان او صدیق بود) از حد بالای در  
صداقت بود (و پیامبر بود) ﴿۴۰﴾ آیه ۲۲ بدل است از خبر کان در  
آیه ۴۱ «چون» ابراهیم (به پدرش) آزر (گفت: ای پدر جان)  
و او بتان را عبادت می کرد (چرا چیزی را که نمی شود و  
نمی بیند و از تو چیزی را دفع نمی کند) کفایت نمی کند از نفع یا  
زیان «عبادت می کنی» ﴿۴۱﴾ «پدر جان برستی که به من از هلم  
چیزی بدست آمده که تو را نیامده است پس از من پیروی کن تا  
تو را راهی راست هدایت نمایم» ﴿۴۲﴾ «پدر جان شیطان را  
عبادت نکن» به فرمان بردنش در عبادت بتان (به حقیقت  
شیطان حسیانگر خدای رحمن است) ﴿۴۳﴾ «پدر جان من از آن  
می ترسم که از جانب خدای رحمان هدایی به تو برسد» اگر  
تو به نکنی (و تو و این شیطان باشی) یار و ولیق او در آتش ﴿۴۴﴾  
«گفت» آزر یا لعن سرزشت «ای ابراهیم آیا تو از خدایان من  
روگردانی» عیب شان را می گوئی «اگر باز نایستی» از تعرض  
به آنان «البته تو را رجم خواهم کرد» با سنگ یا با گفتار زشت  
پس از من برو پدر باش و برو روزگاری دوازده از من دور شو ﴿۴۵﴾

«گفت» ابراهیم «سلام بر تو» از جانب من یعنی تو را آزادی نمی رسالم «به زودی از پروردگارم برای تو آموزش می خواهم زیرا او همواره بر من  
پر مهر بوده است» پس دهام را اجابت می کند و براستی در سوره الشعراء به وعده ملکور وفا کرد و به قولش: «وَأَغْفِرُ لَأَبِي» و این پیش از آن بود  
که بداند که او دشمن خداست چنانچه در سوره بقره ذکر شده ﴿۴۶﴾ «و از شما و از آنچه غیر از خدا می خوانید» عبادت می کنید «کناره می گیرم و  
پروردگارم را عبادت می کنم امید آن است که در خواندن پروردگارم [در عبادتش] شکی نباشم» بدبخت نباشم چنانچه شما به عبادت بتان  
بدبخت شدید ﴿۴۷﴾ (پس چون از آنها و از آنچه بجز خدا می پرستیدند کناره گرفت) بدینگونه که به سرزمین بیت المقدس رفت (به او) دو سر  
را (اسحاق و یعقوب عطا کردیم) به آنان انس گیرد «و همه را پیامبر گردانیدیم» ﴿۴۸﴾ «و از رحمت خویش به آنان بخشیدیم» به هر سه مال و فرزند  
(و ایمان صدیقی بزرگ و بلند) و آن تا و وصف نیکو است پیش تمام اهل ادیان «برایشان قرار دادیم» ﴿۴۹﴾ «و یاد کن» ای محمد «در کتاب  
موسی را هر آینه او خالص و پاک بود» در عبادتش و از ریا و پلیدیها «و فرستادهای پیامبر بود» ﴿۵۰﴾  
لغت آیه ۲۶: مَلِيًّا: مدت دوازده



(و نذا دادیم از جانب طور ایمن) نام کوهی است یعنی از طرف راست موسی قرار گرفته هنگامی که از مدین یدانجا روی آورد (و نزدیک ساختیم او را را زگویان) بدانگونه که خداوند کلام خود را به او شنوید<sup>(۵۷)</sup> (و از رحمت خود برادرش هارون را پیامبر ساخته به او بخشیدیم) چون موسی از خداوند طلب کرد هارون برادرش را در پیامبری اش شریک سازد خداوند او را در حال پیامبری به او بخشید و او از نظر سن از موسی بزرگ تر بود<sup>(۵۸)</sup> (و یادکن در کتاب [در قرآن] اسماعیل را به حقیقت وی راست وعده بود) و هده چیزی را تمیذاد مگر به آن وفا کرده به هر کس وعده می داد سه روز منتظر بوده یا یک سال تا به سوی او در آن مکان برمی گشت (و فرستاده) به سوی قبیله جرهم (به پیامبری)<sup>(۵۹)</sup> (و قوم خود را به نماز و زکات امر می کرد و همواره نزد پروردگارش پسنیده بود)<sup>(۶۰)</sup> (و یاد کن ای محمد<sup>(ص)</sup>) (در کتاب ادیس را) او جد پدر نوح است (بی گمان او راست کردار پیامبری بود)<sup>(۶۱)</sup> (و ما او را به مقام بلند ارتقاء دادیم) او زنده است در آسمان چهارم یا ششم یا هفتم یا در بهشت است پس از اینکه مژده مرگ را به او چشاند داخل بهشتش نمود و زنده کرده شد و از آن خارج نشد<sup>(۶۲)</sup> (آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند برایشان انعام کرده از فرزندان آدم) یعنی ادیس و از کسانی که همراه نوح بر کشتی سوار کردیم) یعنی ابراهیم پسرزاده سام (و از فرزندان ابراهیم) یعنی اسماعیل و اسحاق و یعقوب (و از فرزندان اسرائیل) و آن یعقوب است یعنی موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی (و از کسانی که ایشان را هدایت نمودیم و برگزیدیم) یعنی از جمله ایشان اینانند توضیحاً اولئك در اول آیه مبتدا است خیرش این جمله شرطیه است: (چون بر آنان آیات رحمان خوانده می شد، سجده کنان و گویان به خاک می افتادند) یعنی مانند ایشان باشید<sup>(۶۳)</sup> (آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای مانند که نماز را تپاه ساختند) به ترک کردنش مانند یهود و نصاری

وَنَذَرْنَهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيبًا ۝٥٧ وَهَبْنَا لَهُمِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ۝٥٨ وَذَكَرْنَا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ۝٥٩ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ۝٦٠ وَذَكَرْنَا فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ۝٦١ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ۝٦٢ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَءِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجِبِينَ إِنَّا نُنْزِلُ الْكِتَابَ عَلَى الْمُتَّقِينَ ۝٦٣ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ ۝٦٤ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْسِدُونَ ۝٦٥ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ الْوَحْيَ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٦٦ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٦٧ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٦٨ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٦٩ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٧٠ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٧١ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٧٢ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٧٣ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٧٤ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٧٥ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٧٦ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٧٧ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٧٨ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٧٩ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٨٠ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٨١ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٨٢ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٨٣ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٨٤ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٨٥ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٨٦ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٨٧ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٨٨ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٨٩ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٩٠ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٩١ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٩٢ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٩٣ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٩٤ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٩٥ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٩٦ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٩٧ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٩٨ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝٩٩ وَجَعَلْنَاهُ مَا شَاءَ ۝١٠٠

(و از شهوات پیروی کردند) از گناهان (پس به زودی باغبان رود در رو شوند) من بیابانی است در جهنم یعنی در آن می افتند<sup>(۵۱)</sup> (مگر آنان که توبه کردند و ایشان آورده و عمل صالح انجام دادند پس آن گروه به بهشت در می آیند و هیچ ستمی بر ایشان نخواهد رفت) از ثوابشان کم نمی شود<sup>(۵۲)</sup> (همان باغهای جاودانی که خداوند رحمان به بندگان در حالی که آن را ندیده اند وعده داده است در حقیقت وعده او قطعاً آمدنی است) بهشت نزد آنان می آید یا آنان به سوی بهشت می روند<sup>(۵۳)</sup> (در آنجا هیچ سختی بیهوده را نمی شوند جز سلام) از طرف فرشتگان بر آنها، یا سلام بعضی از ایشان بر بعضی (و روزی شان صبح و شام در آنجا برقرار است) یعنی مقداری از وقت به نماز صبح و شام در دنیا، علما می گویند در بهشت شب و روزی نیست بلکه آنجا به طور ابد نورانی و روشن است<sup>(۵۴)</sup> (این همان بهشتی است که به هر یک از بندگان خود که پرهیزکار باشند عطا می کنیم) به سبب طاعتش<sup>(۵۵)</sup> و هنگامی که چند روزی وحی بر پیغمبر<sup>(ص)</sup> (به تأخیر افتاد، و پیغمبر<sup>(ص)</sup> به جبرئیل فرمود: چه چیزی تو را از زیارت منع کرده است، این آیه نازل شد: (و ما) فرشتگان (جز به فرمان پروردگارت فرود نمی آیم، آنچه پیش روی ما) از امور آخرت (در آنچه پشت سر ما) از امور دنیا (و آنچه میان این دو است) یعنی آنچه در این وقت است تا روز قیامت یعنی علم تمام اینها برای اوست (همه به او اختصاص دارد و پروردگارت هرگز قواموش کار نیست) تو را به تأخیر انداختن وحی، ترک نمی کند<sup>(۵۶)</sup>

لَقَدْ آتَيْنَا ۝٥٨ بَنِيَّ: به حالت گریان.

تَوَاعَدَ آتَيْنَا ۝٥٨ بَنِيَّ: در اصل بگوئی بود.

آیه ۶۱ مَاتَانِ: در اصل ماتوی بوده برای قاعده صرغی وار ب یاء تبدیل و اقام شده و حقه قبل از یاء به کسره بدل شده است.

او «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دوست پس او را بیست و در پرستش او شکبیا باش» بر آن صبر کن «آیا برای او همنامی» همتا و نظیری (میشناسی) خیر<sup>(۶۵)</sup> (و می گوید انسان) منکر بحث یعنی آنچه بن خلف یا ولید بن مغیره که این آیه درباره اش نازل شده است: «آیا وقتی پیغمبر راستی از قبر بیرون آورده خواهم شد» چنانکه محمد می گوید: یعنی زنده نمی شوم پس از مردن<sup>(۶۶)</sup> و خداوند متعال قول او را رد کرده فرمود: «آیا انسان به یاد نمی آورد که ما قبلاً او را آفریده ایم و حال آن که چیزی نبوده است» به ابتدای خلقتش بر ایجاد آن استدلال کند<sup>(۶۷)</sup> (پس به پروردگارت سوگند که آیت آسان را) انکار کنندگان بهشت را «یا شیاطین محشور می سازیم» یعنی هر یک از آنها را با شیطان خود در یک زنجیر گرد می آوریم (میسهم همه آنها را پیرامون جهنم حاضر می گردانیم) از خارج آن (در حالی که به زانو افتاده اند)<sup>(۶۸)</sup> (نگاه از هر شیعهای [فرقه ای] کسانی از آسان را که بر خدای رحمان سرکش تر بوده اند، بیرون می کشیم)<sup>(۶۹)</sup> (پس از آن خود، به کسانی که به درآمدن در دوزخ سزوارترند، مانا داریم) به سزوارترشان و دیگرانشان، پس از نظر داخل کردنشان به سزوارترینها شروع می کنیم<sup>(۷۰)</sup> (و از شما هیچ کس نیست مگر این که وارد شوند آن است) یعنی داخل جهنم است «این امر بر پروردگارت حکمی حتمی است» عبور از دوزخ را و انمی گذارد<sup>(۷۱)</sup> (پس کسانی را که تقوا پشمانند) از شرک و کفر (نجات می دهیم) از آن (و ظالمان را) اینجا به زانو درافتاده فرو می گذاریم (شرک و کافر را)<sup>(۷۲)</sup> (و چون آیات [قرآن] روشن و واضح ما بر آنان) مؤمنان و کافران (خوانده شود کسانی که کفر ورزیده اند به آنان که ایمان آورده اند، می گویند کلام یک از ما) ما یا شما (جایگاهش بهتر است) منزل و مسکنش (و) کدام گروه (لیکوتر است از روی مجلس) تنق بمضای نادى است و آن جای جمیع شدن قوم است در آن با هم صحبت می کنند، قصدشان آن است که ما بهتریم<sup>(۷۳)</sup> خداوند می فرماید: (و چه بسیار قهرنها را [اقت را] از) امتهای گذشته (پیش از آنان هلاک کردیم که امانی) مال و متاهی (بهر و ظاهری) منقردهای (قریبتر داشتند) چنانکه

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ٦٥ وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِنَّا مُمِيتٌ لَّسَوْفَ أَخْرَجُ حَيًّا ٦٦ أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْتَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَعَلَّكَ شَيْئًا ٦٧ قُورِيكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ حَيًّا ٦٨ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَنتَ حِدٌ عَلَى الرَّحْمَنِ عَيْنًا ٦٩ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ٧٠ وَإِنْ مِنْكُمْ أُولَآءُ كَانُوا عَلَىٰ رَبِّكَ خَتَمًا مَّقْضِيًّا ٧١ ثُمَّ نَسْجِي الَّذِينَ أَتَقُوا وَنَزِدُّ الْمَلَائِكَةَ فِيهَا حَيًّا ٧٢ وَإِذَا نَزَّلْنَاهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لَئِنْ هَآءِ مَتَوَاتَىٰ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ دِينًا ٧٣ وَكَذَآءِ كُنَّا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَتْنَاهُمْ دِينًا ٧٤ قُلْ مَنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَسُدِّدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَذَاجًا إِذَا رَأَوْا مَأْمُوعُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضَعُفُ جُنْدًا ٧٥ وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ أَحْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَتُ الصَّلَاحَتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًا ٧٦

آنان را به سبب کفرشان هلاک کردیم ایمان را نیز هلاک می کنیم<sup>(۷۴)</sup> (بگو هر که در گمراهی است، خدای رحمان به او الزوم می دهد) در دنیا او را در حال استدراج قرار می دهد (تا وقتی ببیند آنچه به آنان وعده داده می شود یا عذاب است) مانند قتل و اسارت «یا قیامت» که مشتمل است بر دوزخ پس به آن وارد می شوند (پس می خواهند دانست که جایگاه چه کسی بدتر و به اعتبار لشکر ناتوان تر است) آنها احوان و یارانانشان ناتوانند در برابر با احوان مؤمنان، یاران کافران شیطان است و یاران مؤمنان فرشتگانند<sup>(۷۵)</sup> (و خداوند بر هدایت راه یافتگان) به آوردن ایمان (می افزاید) به سبب آنچه از آیات که بر آنها نازل می کند (و باقیات صالحات) آن طاعت است برای صاحبش باقی می ماند (نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر است و از جهت فرجام لیکوتر است) یعنی آنچه به سوی آن برمی گردد، برخلاف اعمال کافران - و خیریت اینجا در برابر قول آنها است در آیه ۷۳ ای الفریقین خیر مقاماً<sup>(۷۶)</sup>

لغت آیه ۶۸: حیّا: به زانو افتاد.

آیه ۶۹: حیّا: سرکش.

آیه ۷۰: حیّا: درآمدن به دوزخ.

آیه ۷۲: و یا: منظر از رأیت است.

آیه ۷۶: مَرَدًا: فرجام.

توارد آیه ۷۱: تفسیر المیز و بلاغی (و آردها) را بمعنی گذشتن بر پل صراط گفته اند و حدیث تأیید می کند.



(آیا دیدی آدم کسی را که به آفتاب ماکفر ورزد) انصافی بی وائل بود (و گفت) به خباب پسر ارت که به او گفت پس از مرگ زنده می شوی. (قطعاً به من مال و فرزند بسیار داده خواهد شد) به فرض زنده شدن پس وام تو را پرداخت می کنم (۳۳) داستان آیه چنین است. خباب بن ارت مردی آهنگر بود به خاص بی وائل وامی داده بود تقاضای وام خود را کرده حاضر به پرداخت آن شد مگر پس که حساب به محض (۳۴) کافر شود خباب گفت به خدا سوگند به محمد کافر نمی شوم تا تو پیروی و باز برانگیخته شوی گفت اگر زنده شدم نزد من آی در آنجا مال و فرزند بیدارم و سر می پردهم - خداوند فرمود. (آیا بر غیب آگاه شده است) تا بداند که در بهشت است و در آنجا مال و فرزند بسیاری دارد (یا از خدای رحمان عهده گرفته است؟) به این که آنها که گفت به او داده شود. (نه چنین است) آنها به او داده نمی شود (به زودی آنچه را می گوید به نوشتنش امر خواهم کرد) و عذاب را برای او خواهیم افزود افزونی بالاتر از عذاب کفرش (۳۶) (و آنچه را می گوید) از مال و فرزند (ار او به ارث می بریم و پیش ما) هر روز قیامت (تنها می آید) نه مالی دارد نه فرزند (و به جای خدا معبودانی [بتانی] اختیار کردند) کفار مکه آنان را می پرستیدند (تا برایشان سبب عزت باشد) نزد خداوند شفاعت کنند که عذاب داده نشود (۳۸) (اسجس است) مانع عذاب آنان نمی شوند (به زودی [بتان] عبادشان را انکار می کند) عبادشان را نمی نمایند چنانکه در آیه دیگر است: آنها ما را عبادت نکرده اند (و خدا آنان می گرداند) خدایان یعنی بتان دشمنان شان می شوند (۳۹) (آیا ندانسته ای که ما شیاطین را بر کافران مسلط نمودیم آنان را تهییج و تحریک می کنند [بر گناهان] تهییج کردند) (۴۰) (پس بر خدا آنان شتاب مکن) به طلب عذاب (جر این نیست که ما برای آنها مدت می شماریم) روزها و شبها یا نصها را (شمار کردنی) لا وقت

خداشناسی (۴۲) به یاد آور (روزی که بر غیرکاردان ر) به سبب پیماندار (به سوی رحمان) به سوی بهشت وی (سواره معشور می کنیم) و قنأ جمع واید است بمعنی سوره (۴۵) (و محرمات را) به سبب کفرشان (در حال تشنگی به سوی دوزخ می دانیم) و زد بمعنی رونده تشنه معرد ورداً است (۴۶) (اختیار شفاعت را نبرد) بمعنی کسی نمی تواند برای دیگری شفاعت کند (حر آن کس که از جانب خدای رحمن عهده گرفته است) یعنی شهادت آن لاله الا الله گواهی دادن به بگانگی خدای عزوجل و لا حول و لا قوة الا بالله هیچ تصویر دهنده و صاحب بیرونی نیست جر خداوند (۴۷) (و گفت) یهود و نصاری و بها که گمان کردند که فرشتگان دحران حنابند (خدای رحمان فرمود اختیار کرده است) (۴۸) خداوند بزرگ به آنها فرمود. (و تماماً چیر رشتی را آوردید) گناه بزرگی (تو دیک است آسمانها از آن [سخن] پاره پاره شوند و زمین شکافت و کوهها درهم شکسته بر آنها فرو ریزند) (از این که برای رحمان فرزندانی قاتل شدند) (۴۹) خداوند فرمود. (و خدای رحمان را نرسد که فرزندش اختیار کند) یعنی شایسته او نیست (هر که در آسمان و زمین سب حر سهوا و پیش خدای رحمن نمی آید) حر دلیلاته و خاصمانه از جمله آنان است غرر و عسی (۵۰) (و یقیناً آنها را به شمار آورده) پس نه جمعی شان و نه یکی از آنها بر او پوشیده نیست (۵۱) (و روز قیامت همه آنها تنها به سوی او خواهند آمد) بدون مال و یاوری که او را از عذاب مانع شوند (۵۲) امت آیه ۸۲-۸۴ از میان آورده.

أَمْرَةً ابْنِ الْبَيْتِ كَفَرًا بَيْنَا وَقَالَ لَا وَتَبَّكَ مَا لَا وَلَدًا  
 ﴿٣٧﴾ أَطْلَعَ الْعَيْنَ أَمْ تَخَذَ عِدَّ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٣٨﴾ كَلَّا سَكَتُكَ مَا يَقُولُ وَفَعَدَّ لَهُمُ الْعَذَابَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهُمْ لَكَافِرُونَ ﴿٣٩﴾ وَيَأْتِيهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٠﴾ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدَّةً ﴿٤١﴾ الَّذِينَ نَرَا أَنَا أَرْسَلْنَا لَشَيْطَانٍ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَهُّمٍ رَءُوسٍ ﴿٤٢﴾ فَلَا تَحْجُلْ عَلَيْهِمْ تَوَهُّمُهُمْ بِمَا وَعَدُّ لَهُمْ عَذَابٌ يُومُ يَخْشَرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا ﴿٤٣﴾ وَسَوْفَ الْمُتَّقِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرَدًا ﴿٤٤﴾ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٤٥﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا ﴿٤٦﴾ تَعَكَّدُ السَّمَوَاتُ بِمَا تَطْرُقُ مِنْهُ وَيَتَسَّقُّ الْأَرْضُ وَتَحْزَنُ الْجِبَالُ هَذَا ﴿٤٧﴾ أَنْ دَعَا الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿٤٨﴾ وَمَا يَسْمَى لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٤٩﴾ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٠﴾ وَالْأَرْضُ لِلْأَعْيُنِ وَالرَّحْمَنِ عِدًا ﴿٥١﴾ لَقَدْ أَخْصَنَّمْ وَعَدَّهُمْ عِدًّا ﴿٥٢﴾ وَكَلَّمَهُمْ آيَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرَدًا ﴿٥٣﴾

و قنأ جمع واید است بمعنی سوره (۴۵) (و محرمات را) به سبب کفرشان (در حال تشنگی به سوی دوزخ می دانیم) و زد بمعنی رونده تشنه معرد ورداً است (۴۶) (اختیار شفاعت را نبرد) بمعنی کسی نمی تواند برای دیگری شفاعت کند (حر آن کس که از جانب خدای رحمن عهده گرفته است) یعنی شهادت آن لاله الا الله گواهی دادن به بگانگی خدای عزوجل و لا حول و لا قوة الا بالله هیچ تصویر دهنده و صاحب بیرونی نیست جر خداوند (۴۷) (و گفت) یهود و نصاری و بها که گمان کردند که فرشتگان دحران حنابند (خدای رحمان فرمود اختیار کرده است) (۴۸) خداوند بزرگ به آنها فرمود. (و تماماً چیر رشتی را آوردید) گناه بزرگی (تو دیک است آسمانها از آن [سخن] پاره پاره شوند و زمین شکافت و کوهها درهم شکسته بر آنها فرو ریزند) (از این که برای رحمان فرزندانی قاتل شدند) (۴۹) خداوند فرمود. (و خدای رحمان را نرسد که فرزندش اختیار کند) یعنی شایسته او نیست (هر که در آسمان و زمین سب حر سهوا و پیش خدای رحمن نمی آید) حر دلیلاته و خاصمانه از جمله آنان است غرر و عسی (۵۰) (و یقیناً آنها را به شمار آورده) پس نه جمعی شان و نه یکی از آنها بر او پوشیده نیست (۵۱) (و روز قیامت همه آنها تنها به سوی او خواهند آمد) بدون مال و یاوری که او را از عذاب مانع شوند (۵۲) امت آیه ۸۲-۸۴ از میان آورده.

زودی خدای رحمان برای آنها محبتی قرار می‌دهد؛ در پس‌شان هدیه‌گر را مورد مودت و محبت قرار می‌دهند و خداوند آنان را دوست دارد (۳۶) [جز این نیست که ما قرآن را بر زبان تو [حضرت] آسان ساختیم تا متقین] بهر معنی به ایمان [را مؤده دهی و مردم سبزه‌جو را به آن بیم دهی] لکن معنی جعل به باطل و آنان کافران می‌گردد (۳۷) [و چه بسا هلاک کردیم پیش از آنان از لری] یعنی اتی از انتهای گذشته به سبب تکذیب پیامبران [آیا کسانی از آنان را صریحاً یا صغالی پنهانی از آنان را می‌شتوی] کوچک‌ترین صلابه خیره پس چنانکه آنان را هلاک کردیم، ایشان را نیز هلاک می‌کنیم.

لغت آیه ۹۷- لکذا استواء  
آیه ۹۸- و توالی صلابه پنهانی

### سوره طه

در مکه نازل شده است و آیه‌هایش ۱۳۵ یا ۱۴۰ یا ۱۴۲

بسم الله الرحمن الرحيم

(طه) (۱) خدا دانانو است به مرادش به آن [قرآن را بر تو ای محمد] نازل نکردیم تا در رنج افتی به سبب طول دادن به قیامت در نماز شب رنج بری یعنی قیام و نماز تطهیر ده از نفس خود (۲) [جز اینکه پندآموز کسی باشد که می‌ترسد] از خداوند (۳) [کتابی است نازل شده از جانب کسی که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است] (۴) [خدای رحمان بر عرش استواء یافت] استواء و خلوقی که لایق اوست (۵) [آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه در میان آنهاست و آنچه

إِنَّ إِلَيْكَ أَمْرًا وَعَمِنُوا الصَّلَاةَ مَبِيعَةً لِّمَنْ  
الرَّحْمَنُ وَفَا ۝ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ  
الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدُنَّا ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ  
مِنْ قَرْنٍ هَلْ يُحِشُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا ۝

### سورة طه

بسم الله الرحمن الرحيم

طه ۱ مَا أَرْكَبُ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ۝ إِلَّا نَذِيرَةً  
لِّمَنْ يَحْشَى ۝ تَرَى الْأَرْضَ هَائِلَةً ۝ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى ۝  
الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۝ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي  
الْأَرْضِ وَمَا يَنْبَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ۝ وَإِنْ يُجْهَرُ بِالنُّزُولِ  
فَإِنَّهُ يَعْلَمُ الْسُّرُورَ وَأَخْفَى ۝ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ  
الْحُسْنَى ۝ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ۝ إِذْ رَأَاهُ نَارًا  
فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ۝ فَاسْتَوَى نَارًا لِّعَلَّاهُ لَا يَصْنَعُ الْإِنسَانُ  
أَوْ أَعْبُدُ عَلَى التَّأْوِيلِ ۝ فَلَمَّا آسَفُونَا نَبَا نُوحِي  
إِلَىٰ أَنَارُكَ فَاسْلَعْ عَنْكَ إِلَهَكَ بِالْوَدِّ الْمُقَدَّسِ طوى ۝

بر حاک صفاک است ر ن و س) مرد در مسجدهای هفتگانه است چون بر حاک اند (۲) (و اگر شخص را آشکارا گوئی) در ذکر یا دعا خداوند بیاری به بندگش آن ندارد (و او سخن بهان و بهان بر می‌دهد) و آن، یعنی آنچه نفس در درون گوید و آنچه در دل نگردد و به تنقظ نیاورد سعاد پس خود را به بندگویی رنج ده (۳) (اگر چه او معبودی نیست، برای اوست نامهای نیکو) بود و نه نامی که حدیث بدانها وارد است (۴) (و قطعاً خبر موسی به تو رسیده است) (۵) (هنگامی که تشی شد پس به خانواده‌اش گفت درنگ کنید) در اینجا و آن در مسیر و در مدین به سوی مصر بود (زیر من تشی دیدم میدویم که شعبه‌ای ر ن برای شما بیاورم) شطه‌ای از سرفتیله‌ای یا چوبی (یا بر آن آتش رهسالی باسم) مرد بر راه هدایت کند و در تاریکی شب راه را گم کرده بود (۶) (پس چوب بدان رسد) و آن درخت تشک یا خار درخت بود (نزد داده شد ای موسی) (۷) (همانا من پروردگار توام پس نفس خود را از پا درآور هر آینه تو در وادی مقنن طوی هستی)

نوع ده ۲ یعنی جمع عذاب ماسد گیری و کفر

به یعنی گفته و یا اول به عهدش قطعی بوده

آیه ۲ - ن به کسریه تاویل قبل آتی - به فتح به تقدیر باد - اما تأکید داده منکلم است طوی بدل است و عطف بیان با نوبی و بدون تنوین منصرف است به اعتبار

مکان و غیر منصرف است به عبارت شده و تمام



«و من تو را برگزیده‌ام» از میان قومت (پس پلانبه وحی می‌شود) به تو از طرف من (گوش فرا ده) (۱۳) (همانا من الله هستم؛ خدائی که جز من خدائی نیست پس مرا پرستش کن و نماز را برپا دار برای یاد کردن من) در آن (۱۴) (قطعاً قیامت آمدنی است نزدیک است پنهانش بدارم) از مردم و تودیکى آن به سبب حلاوتش برای آنها ظاهر می‌شود (تا هرکسى به موجب آنچه می‌کند) رحیم و شز به آن (یادش داده شود) در قیامت (۱۵) (پس نیاید که تو را از آن باز دارد) از ایمان به قیامت (کسى که به آن ایمان ندارد و خواهش نفس خود را پیروی کرده است) در انکار آن (که آنگاه هلاک شوی) اگر از ایمان رویگردان شوی (۱۶) (ای موسی در دست و است تو چیست؟) استعجاب برای توجه داند او به موضوع عصا است تا معجزه در آن ترتیب یابد (۱۷) (گفت: این عصای من است بر آن تکیه می‌دهم) هنگامی که در راه خسته شوم (و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکام) تا بخورند (و کارهای دیگری نیز برای من از آن برمی‌آید) مانند حمل توشه و آب که بر عصا آویزان می‌کنم و برای دفع جانوران - و در جوابه بیان نیازمند بهایش بدان افزوده است (۱۸) (فرمود ای موسی آن را بپکن) (۱۹) (پس آن را [بر زمین] گذاشت و ناگاه ماری شد) مار عظیمی شد روی شکمش به سرعت و چابکی مانند مار کوچک می‌دید که در آیه دیگر این مار کوچک به نام جان تعبیر داده می‌شود (۲۰) (فرمود آن را بگیر و ترس) از آن (به زودی آن را به حال نخستین باز خواهیم گرداند) پس موسی دستش را در دهان آن گذاشت پس دانست که دستش در جای گرفتار عصا در بین دو طرف سرش داخل نموده - و خداوند آن را به حضرت موسی نشان داد تا هنگامی که نزد فرعون به صورت مار تبدیل می‌یابد می‌تایی نکند (۲۱) (و دست [راست] خود را به جناحت ببر) یعنی کف دستت را به جانب چپ ریز، بازویت بفل گیر و بیرونش آور (کنا سفید و درخشان بیرون آید) خلاف رنگ

وَأَن آخِرَتَكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٣﴾ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِنَخْرِى كُلَّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّعَسَّ هُونَهُ فَتَرَدَّى ﴿١٦﴾ وَمَا تَلَكَ سِيمِيكَ يَمُوسَىٰ ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآثِرُ بِحَيْرٍ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلَيْهَا يَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَالْقَسَا فَوَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَمِعِمْهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ وَأَصْنَمُ يَدَكَ إِلَىٰ حَالِكَ تَخْرُجُ بَيْصًا مِّنْ عَيْنَيْهِ وَأَيَّةُ آخِرٍ ﴿٢٢﴾ لِّرَبِّكَ مِن آيَاتِنَا الْكُثْرَىٰ ﴿٢٣﴾ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾ وَاحْمِلْ عُقْدَةَ مِّنْ لِّسَانِي ﴿٢٧﴾ يَقَعُهَا أَفْوَالِي ﴿٢٨﴾ وَاجْعَلْ لِّي وَرَاءَ مِنِّي هَرُونَ أَخِي ﴿٢٩﴾ أَشَدُّ بِهِ أَرَىٰ ﴿٣٠﴾ وَأَشْرِكُ فِي أَمْرِي ﴿٣١﴾ كَيْ تَسْبِكَ كَثِيرًا ﴿٣٢﴾ وَدَعْرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾ إِنَّكَ كُنْتَ بَصِيرًا ﴿٣٤﴾ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَمُوسَىٰ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿٣٦﴾

گندمگونی که بر آن بوده است (بدون هیچ عسی) یعنی بدون پیسی، درخشان مانند شعاع خورشید که به چشم می‌ورد (این آیه دیگری است) (۲۲) (می‌خواهم که به تو بپردازم) به سبب آن هرگاه ن را بحام دادی برای اظهار آن (بعضی ر بات بزرگ خود را) دلیل عظیم بر رسالت - و هرگاه قصد برگشتش به جانب او کند دستش را بر باروش مانند اول قرار می‌دهد و بیرون می‌آورد گندمگون صفت برمی‌گردد (۲۳) (برو به سوی فرعون) و همراهش به سوی پیامبر ای موسی (که او سر به طاعت برداشته است) در محال کفرش به ادعای خدائی - حد تجاوز کرده است (۲۴) (گفت) موسی (پروردگارم را رگشاده گردان) تا رسالت را محمل کند (۲۵) (و کارم را بر بیم اسان ساز) تا رسالت را بلاغ نماید (۲۶) (و در ریدم گره‌ای بگشای) کسی که از سوحش رهاش در کودکی پدید آمد بوسیله گذاشتن احگر آتش در دهانش (۲۷) (تا محسم را بپسند) هنگام سبب رسالت (۲۸) (و برایم ر جانوده‌ام ویری) که مرا بر ن کمک کند (فرار ده) (۲۹) (هارون برادرم را) (بشتم را به او ستور کنم) (۳۰) (و او را شریک کارم گردان) نفسی در پیدمیری (۳۱) (تا من و برادرم بورا فردوان تسبیح گوئیم) (۳۲) (و بسیار پادش کسم) (۳۳) (و بر تو خود بر احوال ما بیانی) دانسی پس صحت رسالت ر عطا کردی (۳۴) (فرمود [خداوند] ای موسی خواسته‌ات به تو داده شد) ر طرف ما بر تو (۳۵) (و راستی بار دیگر بر تو مانت نهادیم) (۳۶)

لغت آیه ۱۶ - فردی. هلاک شوی

آیه ۱۸ - نقش. برگ می‌تکام

آیه ۳۱ - آزر پش

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَا بُرِّحْنِي ۖ أَلْ قَدِمْ فِي السَّوْتِ قَاقِيهِ  
 فِي السَّوْتِ قَاقِيهِ السَّوْتِ قَاقِيهِ السَّوْتِ قَاقِيهِ  
 عَلَيْكَ حَسْبُكَ مَقِي وَلِصَّحْ عَلَى عَمِي ۖ إِذْ تَبَقِي حَسْبُكَ  
 فَتَوَلَّى هَلْ أَذْكَرُ عَلَى مَنْ يَكْفِيهِ قَرَجُكَ لِي أَيْكَ كَنَفَرُ  
 عَيْبَاهُ وَلَا تَحَرُّ وَفَلْتِ نَفْسُ فَحَسْبُكَ مَنْ أَعْمَى وَفَسْكَ قَوْنُ  
 فَلَيْتَ سَيِّبِي فِي أَهْلِ مَدِينٍ ثُمَّ جَنَّتْ عَلَى قَدْرِ يَمُوسَى ۖ  
 وَاصْطَفَيْتُكَ لِبَقِي ۖ ذَهَبَ سَبْ وَأَخُولُكَ بَقِي وَلَا بَيَا  
 فِي دَكْرِي ۖ أَذْهَبَا لِي قَرَعُونَ إِيَّاهُ طَعْنُ ۖ فَقُولَا لَهُ قَوْلَا نِيَا  
 لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشُرُ ۖ قَالَ رَيْبَا سَبْ حَافُ لِي يَفْرَطُ عَلَيْهِ  
 أَوْ لِي يَطْمِي ۖ قَالَ لَا حَافُ لِي سَبْ مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرْكَ  
 ۖ قَائِيَهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ  
 وَلَا تَعْبُدْهُمْ قَدْ جَنَّتْكَ يَا قَوْمِي مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ أَسْبَحَ  
 أَلْمُنَى ۖ إِنْ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكَ أَنَّ لَعَابَ عَلَى مَنْ كَذَبَ  
 وَتَوَلَّى ۖ قَالَ فَمَنْ رَزَقْنَا يَمُوسَى ۖ قَالَ رَبُّ الَّذِي أَعْطَى  
 كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى ۖ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى ۖ

هنگامی که به ملاحت آنچه را که باید وحی می شد و وحی  
 کردیم در خواب یا با الهام هنگامی که ترا به ولد آورد و بیم  
 داشت که فرعون تو را از جمله آنها که متولد شده است به قتل  
 رساند (۳۸) (که او را) پس موسای کودک را (در تابوتی  
 بگذار) مستودعی از چوب (پس مستودع را در دریا  
 بیند) در دریای نیل (تا دریا او را به ساحل افکند دشمن من و  
 دشمن منی او را برگرد) و او فرعون است (و محبتی از جانب  
 خود) پس از گرفتنت (بر تو الکلام) تا در میان مردم  
 محبوب باشی پس فرعون و هر کس تو را بید دوست دارد (و  
 تا زیر نظر من پرورش یابی) زیر رحمت و حفظ من (۳۹) (آنگاه  
 که خواهر تو) مریم بر کرانه رودخانه نیل (می رخت) تا خیر  
 تو را بداند و در حالی که چندین دایه شیرده حاضر کرده بودند و  
 تو پستان هیچ یک از آنها نگرفتی (پس او) خواهرت (گفت):  
 آیا کسی را به شما نشان دهم که سرپرستی او را عهده دار شود  
 سخن او را قبول کردند پس مادرش را آورد پستانش را قبول  
 کرد و گفت (پس تو را به سوی مادرش بازگردانیدیم تا دهنه اش  
 روشن شود) به لقای تو (و هم نخواست) (و شخصی را کشی)  
 او یک نفر قبلی بود در مصر پس پریشان و غمناک می شد از  
 ترس کشتش از طرف فرعون (پس تو را از هم نجات دادیم و  
 چنان که باید تو را آزمودیم) در واقع شدن در گرفتارهای  
 دیگر و تو را رها کردیم از آن (پس چند سالی (۴۰ سال) در میان  
 اهل مدین فرونگ کردی) پس از آمدنت از شهر مصر به آنجا  
 نزد شعب پیغمبر و نکاح نمودن دخترش (پس ای موسی در  
 زمان مقدس) در علم من بعنوان پیغمبر (آمدی) و چهل سال از  
 عمرت گذشته بود (۴۱) (و تو را برای خود (به پیامبری) اختیار  
 کردم) (برو تو و برادرت) به سوی مردم (با آهات بگناه)  
 می و در یاد کردن من سستی نکنید) به تسمیحات و غیره (۴۲)  
 سوی فرعون بروید قطعا او سر به طعنان برداشته است) به  
 ادعای خفائی (۴۳) (و نرم سخن بگوئید و برگشتش از آن  
 طعنان شاید که پند پذیرد یا بترسد از خداوند پس برگردد) (۴۴)

(گفت) موسی و هارون (بروردگار ما را از ما می رسم که بر ما برود هنگام آنحضری کند) کیم دهد (یا اینکه طعنان کند) عیب حق یا تکبر کند بر  
 ما (۴۵) (فرمود نمیدانم من هر چه شما می گویید) به کمک کردن (می شوم و می بینم) آنچه می گوید و آنچه می کند (۴۶) (پس به سوی او بروید و  
 بگوئید ما دو تن فرستادگان پروردگار تو هستیم پس ای اسرائیل را ما ما بعزمت) به سوی شام (و آنان را عذاب کن) پس جلو آنان را بگیری  
 برای عمل در کارهای سخت خود مانند کعبه ریس و ساختن بنا و برداشتن و حمل کردن چیزهای سنگین (برستی ما برای تو را جانب  
 پروردگارت نشانه ای [حقی] ورده است) بر رسی ما به پیامبری (و ملام بر کسی که از هدایت پیروی کند) از عذاب سلامت و محفوظ  
 باشد (۴۷) (برستی به سوی ما وحی فرستاده شده است که عذاب بر کسی است که نکند کند) آنچه را که ما آورده ایم (و روی بگرداند) از آن  
 پس بود فرعون صند و تمام آنچه ذکرش کرده و گفت (۴۸) (گفت ای موسی پروردگار شما کیست) موسی را به نام مضمور داشت چون و صل  
 ست به رسالت و فرعون دلیل می آورد که او برستی کرده است (۴۹) موسی (گفت پروردگار ما کسی است که برای هر چیزی [و مخلوق]  
 آفرینی را که در حور است، بخشیده است) با معجزاتی که از غیر خود جدا شود (پس [حیوان را در حور ان] هدایت نموده است) (۵۰)  
 فرعون به قصد گریز از ارام حجت موسی (علیه السلام) (گفت پس حال منهای پیشین چگونه است) مانند قوم هود و نوح و لوط و صالح در پرستش  
 بتان که آنان نیز به پروردگاری که تو می گوئی باور نداشتند (۵۱)



(گفت) موسی (علیه السلام) علم حال آنها محفوظ است (در کتابی نزد پروردگار من است) در لوح محفوظ در روز قیامت بر آن یادداشتان می دهد (پروردگار من خطا می کند) از چیزی (و نه فراموشی می کند) چیزی را (۵۲) او (همان کسی است که [از جمله خلق] زمین را برایتان گهواره ای ساخت و برای شما در آن راهها را هموار نمود و از آسمان آبی فروز آورد) باران را - خداوند تعالی برای کامل کردن توصیفی که موسی بدان خدا را توصیف می نمود و برای خطاب به اهل مکه فرمود: پس انواع مختلف نباتات گوناگون را بوسیله آن با رنگ و طعم مختلف پیروز آوردیم (۵۳) (یعورید) از آنها (و چهار پایاتان را بچرانید) انعام جمع نهم است و آن شتر و گاو گوسفند و بز است (قطعا در آنها برای خردمدان تشابه هائی است) پند و عبرتی است (۵۴) (ار آن) زمین (شما را آفریدم) به آفریدن پدرتان آدم از آن (و در آن شما را بار می گردانیم) در حالی که پس از مرگ در لبر بوده اید (و از آن) یعنی از زمین (بار دیگر شما را) مگرم برده شد (بیرون می آورم) چنانکه شما را هنگام آغاز خلقتتان پیروز آوردیم (۵۵) (و قطعا همه آیات خود را) آیات نهگانه خود را (به او) به فرعون (نمایانیدم) ولی (او تکذیب کرد) آن را و گمان کرد سحر است (و نپذیرفت) که خدای یگانه را بپرستد (۵۶) (گفت) فرعون، ای موسی (آیا آمده ای تا با سحر خود ما را از سرزمین ما) مصر (بیرون کنی) و تو در آن پادشاهی کنی (۵۷) (پس بدان که ما نیز قطعا سحری همانند آن را برای تو به میان خواهیم آورد) با آن معارضه نماید (پس میان ما و خودت موعده بگذارد) برای آن (که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو، آن هم در مکانی وسط) مسافت آن نسبت به آمدن در طرف مساری باشد (۵۸) موسی (گفت: و هله گاه شما روز زینت باشد) روز عهدشان که در آن خود را می آرایند و جمع می شوند (و این که مردم در وقت چاشت گرد آورده شوند) تا مردم مصر آنچه واقع می شود بنگرند (۵۹) (پس فرعون برگشت و همه نیروی خود را گرد آورد) یعنی

قَالَ عَلَّمَهَا عِدْرِي فِي كَيْسٍ لَا يَصِلُ رَبِّي وَلَا يَسِي ۝  
الْبِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَتْ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ  
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ زَوْجَاتٍ نَبَاتٍ شَتَّى ۝  
وَأَرْعَوْنَا لَكُمْ فِي ذَلِكَ الْأَنْبِيَاءَ الْأُولَىٰ وَالْآخِرَىٰ ۝  
وَقَدْ حَفِظْنَاهُمْ وَفِي بَيْعِدِكُمْ وَمِنْهَا أَخْرَجْنَا تَارَةً أُخْرَىٰ ۝  
وَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ۝  
قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَكَ  
مِنْ أَرْضِكَ بِسِحْرِكَ يَمُوسَىٰ ۝  
فَسَآئِئِكَ بِسِحْرِ قَبِيلِهِ  
فَأَجْعَلْ لَنَا مِثْلَ مُوعِدِكَ لَا تُخَفِّفْهُنَّ وَلَا أَمْسِكْ مَكَانًا  
سَوِيًّا ۝  
قَالَ مُوعِدُكُمْ يَوْمَ الرِّيمَةِ وَأَنْ يَخْشَرَ النَّاسُ ضَعْفَىٰ ۝  
فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ۝  
قَالَ لَهُمُ  
مُوسَىٰ وَبِلَكُمْ لَا تَقْرَؤُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيَسْجُنَكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ  
وَقَدْ حَآبَ مِنْ قَرَرٍ ۝  
فَسَرَّعُوا أَمْرَهُمْ بِسَهْوٍ وَأَسْرُوا  
النَّحْوِ ۝  
قَالُوا إِن هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ بِأَيْدِي آبِئِنَّا خَرَجْنَا  
مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَذَٰلِكَ بِأَيْدِي النَّاسِ ۝  
فَأَجْمَعُوا  
كَيْدَكُمْ ثُمَّ انْصَافُوا وَفَدَحَ الْيَوْمَ مِنْ أَسْتَعْلَىٰ ۝

صاحبان مکرش را (سپس بهار به وعده گاه آورد) (موسی به آنان گفت و آنان عفتاد و دو کس بودند) با هر یک طباب و عصایی بود (و ی بر شما) یعنی حد شما را به دوزخ میرم کند (بر خدا دروغ نسزدید) به شریک قرار دادن یکی ما و (که آن گاه شما را به هذایی) سخت (هلاک می کند) در نزد خود (و قطعا هر که اصر کرد به مطلب نرسد) اصر یعنی دروغ پس بر حد (۶۱) (پس ساحران میان خود درباره کدشان گفت و گو کردند) درباره موسی و برادرش (و در روز پنهان گفتند) در بین خود درباره آن (۶۲) پیش خود (گفتند) ساحران (الته این دو تر قطعا ساحرند می خو هید که شما را در سرزمین مصر) با سحر خود بیرون کنند و آنی پسندیده شمار را این برسد) یعنی اگر در سحر خود غالب شدید بر من و اشراف قوم به سوختن گریش می نایند (۶۳) (پس نیروی خود را گرد آوردند) سحری و محکم کاری کید (سپس به صف پیش آید در حقیقت امروز هر که غالب آمد و ستکار می شود) (۶۴)  
لَقَدْ آتَاهُ ۴۵-أُولَىٰ هَلْیٰ صَاحِبَانِ الْاَنْهَىٰ جَمْعٌ نَبِيَهْ اَلَسْتَ بِمَعْنَىٰ عَرَفَا  
آید ۴۴-اولی الیهی خردمدان  
آید ۴۵-مطلق پسندیده  
دو حد به ۴۶-امر قطعی گوا و دعوو برای ایا حد است و ما داورى نیست است و این جمله حال است از مصر اخراجا یعنی خودی و چرانیدن را بری شما

مباح کرده

آیه ۴۸-مکانا متعوب است به لی مقدر یعنی نزع خالقش -جوی و شوی به کمر و چشم

آیه ۴۹-آن هذایی بر بر در مادی عمرو است و در حرفت غیر از هذای می باشد و این یا لقب کسی که شش را در حوال ثلاثه تا نف می آورد موافق است

آیه ۵۰-فاجمعوا به همزه وصل و فتح میم یعنی گرد آوردند و به همزه قطع یعنی محکم گرفتند

(گفتند) ساحران (بی موسی) یا تو می افکنی! ابتداء عصای

خود را (و یا ما نخستین کسانی باشیم که می افکنند) عصایش

را (گفت) موسی (علیه السلام) به آنان (بلکه شما سفاکند) پس

افکندند (ناگهان بر اثر سحرشان چنین به نظرش آمد که

ریسمانها و چوبدستی هایشان گسسته مارهایی است روی

شکمشان می خزند) (پس موسی در همیر خود ترس را

یافت) ترسید درین جهت که سحرشان را حسن معجزه اوست

مصاد کارش بر مردم مشتبه شود پس همان ببرد (گفتیم)

به موسی (ترس که تو خود برتری) بر آنها غالی (و آنچه

در دست راست داری) و آن عصایش می باشد (سحر را هر

چه را بر ساخته اند برود در حقیقت آنچه بر ساخته اند، بزرگ

جادوگر است) یعنی حسن ساحر (و جادوگر هر جا برود

درستکار می شود) بوسیله سحرش، پس موسی عصایش

افکند آنچه ساخته بودند از ریسمانها و چوبدستی ها همه ر

بلمید و فرو برد (ساحران به سجده در افتادند) بوزن

انسان حدای بزرگ را سجده کردند (گفتند به پروردگار ما زود

و موسی ایمان آوردیم) (گفت) فرعون (آیا پیش از آن که به

شما احاطه دهیم ایمان آوردید، قطعا و بزرگ شماست که به شما

سحر آموخته است پس بی شک دستها و پاهای شما را خلاف

هم قطع می کنم) یعنی دستهای راست و پاهای چپ (و شمار

بر تنهای درخت حرما بر دار می آوریم، و البته خواهید داشت

که خطاب کدام یک از ما) من یا پروردگار موسی (سخت تر و

پاینده تر است) بخاطر مخالفتش (گفتند) ما هرگز تو را

بنابر آنچه نزد ما از بیانات) که دلالت دارند بر راستی موسی

(آمد است مراحیم نمی دهیم بر کسی که ما را فریبده است هر چه می خو

هی بدای حکم کن پس هر حکمی می خواهی نکن) آنچه گفتی انجام ده

(حزب یمن نیست که تو فقط درین بر دگسی داسی، که حکم می رانی) و در آخرت کیفر آن را می چشی (همانا ما به پروردگارمان ایمان آوردیم

تا بر ما گناهان ما را بیاموزد) را شرک و غیره (و) تا بیاموزد بر ما (آنچه از سحر را که ما را بر آن مجبور کردی) از جهت یادگیری و به کار

بردن برای مخالفت و معارضا با موسی (و خدا بهتر است) از تو را جهت پاداش هرگاه اطاعت شود (و پاینده تر است) از تو از جهت عذاب

هرگاه نافرمانی شود (خداوند بزرگ فرمود) (در حقیقت هر که نزد پروردگارش مجرم برود) به کافری برود مانند فرعون (پس همانا جهنم برای

اوست، در آن نمی میرد) نجات یابد (و نه زندگی می یابد) زندگی سودمند (و هر کس نزد او مؤمن بیاید در حالی که اعمال شایسته)

فرانص و قبول را (انجام داده باشد، پس این گروه برایشان در جات بلند است) (پشتهای عدن) همیشه ماندگار (که) ریز آن حوضها روان

است جاودانه در آن می ماند و این است پاداش کسی که به پاک گردیده است) از گناه پاک بوده است (۳۶)

لغت ای ۶۹ تلفظ فرود

قواعد ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲



«وهر آينه به سوى موسى وحى فرستادم كه بنگاهم را  
شيانگاه ببر» از زمين مصر «و راهى خشك در دريا  
برایشان» بوسيله چوبستونى «باز كن» آنچه به نوام  
شده بود امثال نموده عصاره را به دريا زد. خداوند زمين را در  
دريا خشك كرد پس در آن بگذشتند «كه نه از فرا رسيدن  
دشمن بترسى» يعنى اگر فرعون به تو رسيد «و نه بيماك  
باشى» از قرق شدن<sup>(٨٧)</sup> «پس فرعون با لشكر پاش آنها را  
دنبال كرد پس فرو پوشانيد آنان را از دريا آنچه فرو پوشانيد»  
آنان را غرق نمود<sup>(٨٨)</sup> «و فرعون قوم خود را همراه كرد» به  
دهوت نمودن آنها به پرستش خود «و هدايت نمود» بلكه  
آنان را در هلاكت افكند برخلاف قول خود و شما را جز به  
راه راست هدايت نمى كند<sup>(٨٩)</sup> «اى بنى اسرائيل در حقيقت ما  
شما را از دشمنان [فرعون] به قرق كردن | اجازت داديم و  
در جانب راست طور با شما وعده نهاديم» تورات را به  
موسى مى دهيم تا بدان عمل شود «و بر شما قرآن و سلوى قرو  
فرستاديم» آنها گزنگين و پندرجين است، و مخاطبانى كه  
نذا شده اند گمانى از يهودك در زمان پيغمبر<sup>(٩٠)</sup> به  
نعمت هاى كه خداوند به اجدادشان در زمان حضرت موسى  
داده است مورد خطابند تا رعيه اى باشد براى قول خداوند  
به آنها<sup>(٩١)</sup> «از طيبت آنچه كه شما را روزى داديم بگوريد»  
آنچه بدان نعمت داديم بر شما «و از حد تجاوز نكند» به  
ناسپاسى و كفران نعمت «آنگاه خشم من بر شما فرود  
مى آيد» يعنى واجب مى شود يا نازل مى شود «و هر  
كس خشم من بر او فرود آيد قطعاً در هلاكت افتاده است»  
در آتش<sup>(٩٢)</sup> «و به يقين من آمرزنده كسى هستم كه توبه كند [از  
شرك] و ايمان بياورد» خدا را يگانه بناند «و كار شايسته  
بجا آورد» به انجام دادن فرهى و سنت «باز به راه راست  
رهسپار شود» به هواس بر آنچه ذكر شد تا وقت مردن<sup>(٩٣)</sup> «و

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي فَأَصْرَبَ لَهُمْ طَرِيقًا  
فِي الْغَرِّيِّ سَاءَ لَا تَخَفُ دُرُوكًا وَلَا غَثَىٰ ٧٧ فَأَتَيْنَهُمُ فِرْعَوْنُ  
يَجُودِيهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ٧٨ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ  
وَمَا هَدَىٰ ٧٩ يَسُوًّا سَرِيًّا قَدْ أَعْيَضَكُمْ مِنَ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدَكُمْ  
حَلِيبَ الْطُورِ الْأَيْمَنِ وَرَبَّنَا عَلَيْكُمْ لَحْمٌ وَاللَّسْوَىٰ ٨٠ كُلُّوا  
مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي  
وَمَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ٨١ وَرَبِّي لَعَنَ لَكُمْ تَابًا  
وَمَنْ وَّعَدَ عَمَلٌ صَالِحًا ثُمَّ أَهْتَدَىٰ ٨٢ وَمَا أَعْجَلَك عَنْ  
قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ ٨٣ قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ  
رَبِّ لِتَرْضَىٰ ٨٤ قَالَ فَإِنَّكَ قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَسْلَمْنَا  
النَّاصِرِي ٨٥ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ  
يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسْبًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمْ  
الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ  
مَوْعِدِي ٨٦ قَالُوا مَا أَخْلَفَنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكٍ وَلَا كِتَابٍ خَلَفْنَا  
أَوْرَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدْ تَتَذَكَّرُكَ الْغَىٰ النَّاصِرِي ٨٧

اى موسى چه چيز - ار قوم خود - تور به شتاب ورد»  
نزديكى مراند هم يگ بعد از من مى رسد «و من - اى پروردگارم - به سوى من شافتم تا خشود شوى» ار من، يعنى شتاب من و هدايت را زياد  
مى كند و قبل از جواب به حسب ظن خود خبر ورده است كه ديان او مى آيد و برخلاف ظن او، بيايستد<sup>(٨٤)</sup> به دليل قول خداوند «فرمود قوم  
را پس او عريبت تو در فتنه نكنديم» پس در حداثى اب از آنها «و سامرى آنها را همراه كرد» گوساله را پرستيدند<sup>(٨٥)</sup> «پس موسى به سوى قوم  
خود حشمگس و اندوھاك برگشت گفت اى قوم من، آيا پروردگار شما به شما وعده يك بناد» وعده راست كه تورت را به شما عطا مى كند «آيا  
مذت بر شما دراز شد» مدت معارفت من با شما «يا حو ستيد حشمى از پروردگارتان بر شما فرود آيد» به سبب پرستش گوساله «پس وعده  
من را مخالفت كرديد» امان به ديب مرا ترك كرديد<sup>(٨٦)</sup> «گفتند به اختيار خود يا تو خلاف وعده نكرده ايم ولى از در و ريور قوم باره اى سنگين  
بر دوش داشتيم» يعنى در و ريور قوم فرعون كه بنى اسرائيل از فطى به عاريه گرفته بودند، براى عروسى نزد آنها باقى مانده بود «پس آنها را  
افكنديم» در آتش به امر سامرى «و سامرى همين گونه سناحت» آنچه از در و ريور و از حاكى كه از رير سم اسب جوييل برداشته بود، به طريقي  
كه مى آيد<sup>(٨٧)</sup>

تواحد آيه ٧٧-آسر: يا حمزه قطع از آشري و يا حمزه وصل و كسر تود آن تو سوي مى باشد

فَاَخْرِجْ لَهُمْ عِجْلًا جَدًّا لَهُمْ خُورًا فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ  
وَأِلَهُ مُوسَى فَقِصْ ۝۸۸ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُجْعَلُونَ خُورًا وَلَا  
يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا ۝۸۹ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ  
يَقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا  
أَمْرِي ۝۹۰ قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْكَ إِلَّا نُجْعَلِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى  
۝۹۱ قَالُوا هَارُونُ مَا مَعَكَ إِذْ رَأَيْنَاهُمْ صُورًا ۝۹۲ أَلَا تَتَّبِعُ  
أَفْصِيئَتَ أَمْرِي ۝۹۳ قَالُوا يَسْتَوُونَ لَا نَأْخُذُ بِحَقِّكَ وَلَا بِرَأْسِي  
إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ  
قَوْلِي ۝۹۴ قُلْ فَمَا خَطْبُكَ يَسِيرِي ۝۹۵ قُلْ تَصَرَّفْتُ  
بِمَا لَمْ يَنْصُرُوا بِهِ فَقَضَيْتُ فَنَصْكَ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ  
فَسَبِّحْهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي ۝۹۶ قَالُوا  
فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَوةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ  
مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ  
عَاكِهًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ۝۹۷ إِنَّمَا  
إِلَهُكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا ۝۹۸

۳۱۸

(یس) سامری از این طلای (برایشان پیکر گوساله ای را بیرون  
آورد که صحنای داشت) یعنی صحنای که شنیده می شد پس  
بدینگونه دگرگون شد به سبب حاکمی که اثر آن حیات است پس  
از ساحس پیکرش در دهانش نهاد (پس گفتند) سامری و  
یارانش. (این خدای شما و خدای موسی است پس فراموش  
کرده است) موسی پروردگارش اینجا فراموش کرده و رفته  
است او تعالی را طلب می کنند (۸۸) خداوند فرمود (مگر  
می دانید که به سوی شان کسی را بار نمی گرداند) یعنی  
خویشان می دهد (و مالک هیچ سود و ربانی برایشان نیست)  
پس چگونه می پندارند که آن خلایق (۸۹) (و در حقیقت هارون  
به آنان پیش از این) پیش از این که موسی برگردد (گفته بود.  
ای قوم من جز این نیست که به این [گوساله] مورد گفته قرار  
گرفته اید و بی گمان پروردگار شما خدای رحمان است پس مرا  
پیروی کنید) در عبادت رحمان (و فرمان مرا پذیرا باشید) در  
عبادت (۹۰) (گفتند همیشه پایداری می کنیم بر آن) پرستش  
گوساله (تا موسی به سوی ما باز گردد) (گفت) موسی پس  
از بازگشتش (ای هارون! وقتی دیدی آنها گمراه شدند) به  
پرستش آن (چه چیز تو را باز داشت) (۹۱) (که از من پیروی  
کنی؟ آیا از فرمانم سرپیچی کردی) به اقامت با کسانی که غیر  
خدا را عبادت می کنند (۹۲) (گفتند) هارون (ای پسر  
مادرم، ریشم را بگیر) و با دست چپ ریش را گرفته بود (و نه  
سرم را) و با دست راست روی سرش را با خشم گرفته بود (من  
از آن ترسیدم) اگر تو را پیروی می کردم و چاره ای نبود که  
جمعی از آنان که عبادت گوساله را نکرده اند با من دنبال تو  
می آمدند (که بگوئی میدان می سرائیل تفرقه نداشتند) و بر  
من حشم گیری (و) نیز ترسیدم که بگوئی (سخنم نگاه  
نداشتی) زیرا قبلاً موسی (علیه السلام) به هارون گفته بود. جانشین او  
باشد یعنی در آنچه دیدی انجام وظیفه نکردی (۹۳) (گفتند)

موسی (علیه السلام) (ای سامری! منظور من چه بود) چه چیز دور به این کار واداشت (۹۴) (گفت) سامری (من به چیزی بیاسخدم که دیگران به آن  
بیاسخند پس مشتق خاک از دهنم می بردم) (۹۵) (برداشتیم و آن را به پیکر گوساله در قالب ریخته (افکندم و نفس من  
همین وصف را پیش من بیارست) (۹۶) (نفس من بقاء شد که نفسی حاکم را بر من است حیرت بردارم و در چهرهای بی روح فکرم تا داری  
روح گردد و دیدم قوم تو را من در حوسب می کشد که برای آنها خدائی قرار دهم پس نفس من بر آن شد که آن گوساله خدای آنان شود (۹۷)  
(گفت) موسی نه تو (پس برو) میان ما قطعاً بهره مو ر رنگی است) یعنی ملت رنگی است (که بگوئی) به کسی که تو و ر می بسی (به من دست  
نرید) یعنی نزدیک نشوید پس چنان شد در میان سرگردان می گشت و هرگاه به کسی نزدیک می شد یا کسی به او نزدیک می شد هر دور تب  
می گرفت (و بی گمان تو را موعده دیگر است) بر عادت (که در آن ۷۰ حلاف نشود) هرگز، بلکه به آن می رسی (و) (یک به سوی معبود خود  
که پیوسته در حدیثش معتکف بودی) در پرستش آن پاینده و پابدار بودی (پس که الهه می سوزد پیش سپس آن را در دریا پر کیده می کنیم  
پراکنده) در هوای دریا، و موسی (علیه السلام) پس از دبع ان چسب کرد (۹۸) (ممود شما تنها آن خدائی است که هیچ معبود بر حق حقیر او نیست به هر  
چیز از روی دانش احاطه کرده است) (۹۹)

مواحد آیه ۹۷-۹۸. عِلَّتْ در اصل عِلَّتْ بوده است به کسر لام اوله برای تخفیف حدت شده



«این گونه» یعنی ای محمد چنانکه این داستان را برای تو حکایت کردیم «بر تو حکایت می‌کنیم از اخبار آنچه گذشت است» را انتها «و مسلماً از جانب خود دگویی [قرآنی] داده‌ایم به تو» (۱۱۱) «هر کسی از من [از قرآن] روی برتابد به آن پیمان نپیوندد» پس و در روز قیامت داری را برمی‌دارد «بار سنگینی از گناه» (۱۱۰) «در آن» در عذاب گناه «و خوارخانه هست و چه بد باری است برشان که روز قیامت خواهند داشت» (۱۱۱) و یوم یفتح بدل است از یوم القیامة «روزی که در صور دمیده می‌شود» مرد نفعه دوم است «و مجرمان را [کافران را] کبود چشم برمی‌انگیزیم در آن روز» - ساهی چهره‌شان (۱۱۲) «به طور پنهانی در میان خود می‌گویند شما درنگ نکرده‌اید [در دنیا] حربه شما» با روزه‌ی آن (۱۱۳) «ما به آنچه می‌گویند [در آن] داناتریم» یعنی چنین نیست که می‌گویند «آنگاه که سبک روش‌ترین سان» در آن «می‌گویند درنگ نکرده‌اید [در دنیا] حربه یک روز» برای هول و هراس که در روز آخرت می‌بیند، درنگ کردشان را در دنیا اندک محسوس دارند (۱۱۴) «و او تو در باره کوهها می‌پرسد» چگونه است در روز قیامت «بگو به آنان» پروردگارم آنها را زیر زیر می‌کند به پراکنگی» چنان زیر می‌شوند مانند ریزیک روان پس در هو پرده‌کشاش می‌کند (۱۱۵) «پس زمین را میدانی همور و می‌گدازد» (۱۱۶) «نه بر آن هیچ فروزی می‌بینی و نه هیچ بلدی» (۱۱۷) «در آن روز» روزی که کوهها پر کرده می‌شود، همه مردم پس را بیام از قبرها «داه» دھوت‌کننده به سوی محشر به صدای خود، و او اسرافیل است می‌گوید: یشتاید به سوی پهن دشت گسترده و پیشگاه خدای رحمان (پیروی می‌کنند هیچ نمره و

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَقَىٰ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ۚ ﴿١١﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا ۚ ﴿١٢﴾ خَلِيلَيْنِ مِمَّنْ سَاءَ لَّهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِمْلًا ۚ ﴿١٣﴾ يَوْمَ يَفْخُحُ فِي الصُّورِ وَتَحْشُرُ الْعُجْرِمِينَ يَوْمَ مِيزْرَقٍ ۚ ﴿١٤﴾ تَتَخَفَتُونَ بِهِمْ أَنْ لَيْسَ لَهُمْ إِلَّا عَشْرًا ۚ ﴿١٥﴾ تَحْسُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْ لَهُمْ طَرِيقَةٌ إِنْ لَيْسَ إِلَّا يَوْمَانَا ۚ ﴿١٦﴾ وَتَسْتَوِيكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقَدْ نَبَّيْنَاهَا رُبِّي نَسَاءً ۚ ﴿١٧﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۚ ﴿١٨﴾ لَا تَبْقَىٰ فِيهَا جُحَا وَلَا أَمْثَلُ ۚ ﴿١٩﴾ يَوْمَ مِيزْرَقٍ يَشْعُبُ الدَّاعِي لَا يَرْجُو لَهُ، وَحُشِعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ۚ ﴿٢٠﴾ يَوْمَ مِيزْرَقٍ لَا نَمْنَعُ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنْ أَوْسَلَهُ الرَّحْمَنُ وَرَبِّصْ لَهُ، قَوْلًا ۚ ﴿٢١﴾ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ ۚ ﴿٢٢﴾ عِلْمًا ۚ ﴿٢٣﴾ وَعَسَىٰ الْوَجْهُ لِتَحْيَا الْقُبُورُ وَقَدْ حَاطَبَ مِنْ حِمْلٍ طَلَمًا ۚ ﴿٢٤﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَحَافُ ظُلُمًا وَلَا هَضْمًا ۚ ﴿٢٥﴾ وَكَذَلِكَ أَمَرْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَفَ مِنْ آلِ عِمْلٍ لَعَلَّهُمْ يَنْفَوْنَ أَوْ يُخَذِّبُ لَهُمْ ذِكْرًا ۚ ﴿٢٦﴾

کجایی از آن پیروی است» یعنی می‌تواند پیروی نکند «و صدایا هم برای خدای رحمان حاشع [ساکت] می‌گردد و جر صدای آهسته نمی‌شود» صدای پای حرکت‌کدگان در آمدن به سوی حشرگاه باید صدای پای شتر است هنگام رفتن (۱۰۸) «در آن روز شهادت سود ببخشد» برای کسی «مگر برای کسی که خدای رحمان و را ابد داده است» که برایش شهادت کند «و او را از روی گفتار پسند کرده است» بداند «لا اله الا الله» بر دین اسلام سبزد (۱۰۹) «آنچه را پیش روی آدمیان است» از امور آخرت «و آنچه را پشت سرگذاشته‌اند» از امر دنیا «میداند» حال آن که آن به او «حاطة علمی» می‌رسند «ذات خدا و صفاتش را درک نمی‌کند به محیط شدن بر آن» (۱۱۰) «و چهره‌ها برای حق قیوم» یعنی الله «مردن شوند و بی‌گمان به مطلب برسد هر کس بار ظلمی را [شرک] بر دوش داشت» (۱۱۱) «و هر کس کارهای شایسته [صالحات] کند در حالی که مؤمن باشد پس نه از ستمی می‌ترسد» به زیاد کردن در خطاهایش «و نه از هضمی» یعنی نقص بودن از یکی هایش (۱۱۲) «و این گونه» یعنی مانند نازل کردن احبار مذکور «آن را» قرآن را «به صورت قرآنی عربی نازل کردیم و در آن گونه‌گون وعید آوردیم تا باشد که تقوی در پیش گیرند» از شرک «یا در حق آنان پندی پدید آورد» به یاد آوردن هلاکت امتهای پیشین تا پند گیرند (۱۱۳)

لغت به ۱۰۵ - تسفا - ویریز

قواعد آیه ۱۰۱ - جملات تیسری است که ضمیر عمل ساء را ضمیر می‌کند - و مخصوص به دم حذب شده است تقدیر آن وژهم - و لام بهم برای بیان است

پس خلق فرمانروای بر حق بلندتر به است) از آنچه مشرکان

گویند (و شتاب نکن در خواندن قرآن پیش از آن که وحی آن بر توبه انجام رسانده شود) یحیی جبریل از ابلاغ آن فارغ شده باشد (و نگو پروردگار را بدانشم یغرای) بوسیله قرآن پس هر بار قرآن بر تو نازل می شد علمش به آن زیاد می شد (و به یقین به سوی آدم حکم فرستادیم) به او سفارش کردیم که از آن فروخت نخورد (از پیش) پیش از خوردنش از آن (ولی فراموش کرد) عهد ما را ترک نمود (و برای او عزمی استوار نیافتیم) شکیبائی را از آنچه نور از آن نمی کردیم (و) یاد کن (هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند به جز ابلیس) که سر باز زد، و پسر جن است با فرشتگان رفیق بود و همراه آنان غلبه را حادت می کرد (سر باز زد) از سجده بردن به آدم و گفت من از او بهترم. (پس گفتیم: ای آدم در حقیقت این ابلیس برای تو و همسر تو [حواء] دشمن است، پس زهار تا شما را از بهشت بیرون نکند آنگاه در رنج افتی) در رنج کاشته و کشاورزی و درو کردن و آسیای گندم و پختن نان و سایر احتیاجات - فقط رنج و مشقت آدم نام برده شده است زیرا مرده است مشول هزینه زندگی زشت (و در حقیقت برای تو [این امتیاز هست] در بهشت که نه در آن گرسنه می شوی و نه برفته می مانی) (و هم اینکه در آنجا نه تشنه می گردی و نه گرما زده آفتاب) گرمای خورشید چاشتگاه به او نمی زد زیرا خورشید در بهشت نیست (پس شیطان او را به وسوسه اتلاخت، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی) یعنی درختی که هر کس از آن بخورد جاودانه می ماند (و بر ملکی که

فَعَلَىٰ اللَّهِ أَلَمِيكَ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ۚ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَيْسٍ وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عِزًّا ۚ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ۚ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِرَوْحِكَ فَلَا تَخْرُجْكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ۚ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ۚ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ۚ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَتَدَمُّ هَذَا أَذُنُكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمَنْ لَكَ لَا يَسَلُ ۚ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطُفِفَ يَحْيَىٰمَا مِنْ عَنبَمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ۚ ثُمَّ أَنْجَيْنَاهُ رَبَّهُ فَأَبَىٰ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ۚ قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَلِمَا بَأْسَ كُفُّوا عَنْ هُدًىٰ فَمَنْ أَسْبَغَ هُدًىٰ فَلَا يَصِلُ وَلَا يَشْقَىٰ ۚ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَىٰ ۚ قَالَ رَبِّ لَوْ حَضَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ۚ

را بیل نمی شود) باید بر بسا و آن لازمه ادب است و همائی نکم (پس آدم و حواء از آن درخت خوردند پس بر آنان شرمگاههایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبیدن بر گهای بهشت بر خود) تا بدن خود را بپوشد (و این گونه آدم به پروردگار خود عصیان کرد و راه را گم نمود) نه سبب خوردن را آن درخت (پس پروردگار او را برگرد) به خود نزدیک ساخت (و توبه ش را پذیرفت) (و همایش کرد) به سوی مداومت بر توبه (فرمود خطاوند) به آدم و حواء و آنچه آنان بر آنها شمول عاوند از فرزندان ایشان (شما همه از بهشت فرود آیدیم بعضی) از فرزندان (دشمن برخی دیگرند) در ترم برخی از آنان به برخی (پس اگر برای شما از حساب من رهنمود می رسد پس هر کس از هدایت پیروی کند) از قرآن (نه همراه می شود) در دنیا (و نه رنج می کشد) در آخرت (و هر کس از ذکر من رو بگرداند) به قرآن ایمان بیاورد (در حقیقت زندگی تنگ و سختی خواهد داشت) و در حدیثی به عذاب کافر در قبرش تعبیر شده است (و روز قیامت او را) آن که از قرآن عراض می کند (ناسا محشور می کنیم) بیانی چشمانش از او سلب شده (می گویند پروردگار! چرا مرا نایسا محشور کردی با آن که بیسا بودم) در دنیا و هنگام زنده شدن از قبر (۱۲۸)



(می فرماید [این امر] همان طور که آیات ما بر تو آمد آن را  
لرزش می‌کندی) ترکش نمودی و به آن ایمان نیاوردی (و  
همان گونه) مانند لرزش نمودن آسمان ما را (و لرزش  
فراموش می‌شود) در آتش رها می‌شوی (۱۲۶) (و همچنین)  
و مانند پادشاه ما به کسی که در قرآن امر می‌کند (سرا  
می‌دهیم هر که را امر می‌کند) شریک قرار داده (و به  
آیات پروردگار خود ایمان نیاورد و قطعاً عذاب آخرت  
سخت‌تر است) از عذاب دنیا و عذاب قبر (و باینده‌تر  
ست) (۱۲۷) (آیا روشن شده است برایشان) برای هل مکه  
(که چه بسیار سلهائی را) رانتهای گذشته به کیمبر تکذیب  
پیمبران (پیش از آنان فروان) بود کردیم که ایک آنان در  
سراهای ایشان) در سرشان به سوی شام و دیگر شهرها  
(رفت و آمد می‌کنند) پس باید پند گیرند (بی‌گمان در این  
امر برای مردمان نشانه‌هایی است) حرب انکبر (۱۲۸) (و  
اگر سودی سخن که سابقاً در پروردگار صادر شد) برای به  
تأخیر انداختن عذاب از آنها به روز آخرت (قطعاً) عذاب  
گناهانشان (لزم شده بود) در دنیا برای آنها (و اگر حلی  
معین سودی) برای آنان نوشته شده است (۱۲۹) (پس بر آنچه  
می‌گویند شکیا باش) این حکم به آیه قال مخرج است  
(و با حمد پروردگار حوشر تسبیح گوی نزل در طوع آداب)  
سار صبح (و قبل از غروب آن) سار عصر (و بر حی از  
ساعات شب) سار مغرب و هشام (تسبیح بگوی و اطراف  
روز) یعنی نماز ظهر را بخوان چون وقت آن به زوال آفتاب  
داخل می‌شود و آن طرف نصف اول و طرف نصف دوم است

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۱۲۶) وَكَذَلِكَ  
تَجْرِي مِنَ آثَرِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِنَا رَبِّهِ وَلَهُ عَذَابٌ آخِرٌ أَشَدُّ  
وَأَعْنَى (۱۲۷) أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ  
فِي مَسْكِنِهِمْ فِي ذَلِكَ لَا يَنْتَظِرُونَ إِلَّا قَوْلَ السُّفْهَى (۱۲۸) وَلَوْلَا كَلِمَةٌ  
سَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِرَأْمَا وَأَنْجَلُ مُسْمًى (۱۲۹) فَأَصْبَرَ عَلَى  
مَا يَقُولُونَ وَسَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا  
وَمِنْ بَيْنَ أَيْتِلَ فَسَبَّحَ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْهَوْن (۱۳۰) وَلَا  
تَعْدَنَّ عَيْنُكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَاهُ مِنْ زِينَةٍ لَهُمْ ذَرْهُهُ لِلْمَيُوتِ وَالَّذِينَ  
يَلْعَنُهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَتَمُّ (۱۳۱) وَأَمَّا أَهْلُكَ بِالصَّلَاةِ  
وَأَصْطِرْ عَلَيْهِمْ لَا تَنْتَظِرُكَ رِزْقًا عَنْ زَرْعِكَ وَالْعَقِيمَةُ لِلتَّقْوَى  
(۱۳۲) وَقَالُوا أَلَوْلَا بَآيَاتُنَا مِنْ رَبِّهِ ءَأُولَئِكَ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَآ فِي  
الْصُّحُفِ الْأُولَى (۱۳۳) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَكْتَهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ  
لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا قَدْ جَاءَ بِبَيِّنَاتٍ مِنْ  
قَبْلِ أَنْ نَدْبِلَ وَنَحْرِي (۱۳۴) قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا  
فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الضُّرْطِ السَّوِي وَمَنْ أَهْدَى (۱۳۵)

(باشد که حشود گردی) به توابی که نه تو عطا می‌شود (۱۲۴) (و به سوی آنچه که گروهی از آنان را) از کفار را (بهر قصد ساخته‌ایم چشم مدور  
آرایش رنگینی دیانت تا مان را در آن بیدار کنیم) به این که طبعانگر شوند (و زوری پروردگار تو) در بهشت (بهتر است) از آنچه در دنیا به  
آنان داده شده است (و پادشاه است) (۱۲۶) (و اهل را به مدار فرمان ده و خود بر آن شکیا باش ما و تو زوری داد را) برای خود و برای  
دیگری (نمی‌طلبیم) مکلف نمی‌کنیم (ما بر روی می‌دهیم و عاقبت) بهشت (از آن تقوی پیشگان است) (۱۲۷) (و گفتند) مشرکان (چرا)  
محمد (ﷺ) (از جانب پروردگارش محرومی) از آنچه پیشنهاد می‌سایند (برای ما نمی‌آورد، آیا دلیل روشن آنچه در صحیفه‌های پیشین است)  
که قرآن بر آن شامل است را احبار امتهای گذشته و نابود کردن آنان به سبب تکذیب پیامبران (برای شان پیامده است) (۱۲۸) (و اگر ما آنان را)  
کافران را (پیش روی) پیش از بعثت محمد رسول (ﷺ) (به عذابی هلاک می‌کردیم قطعاً) در روز قیامت (می‌گفتند) پروردگار! چرا  
پیامبری را به سوی ما نفرستادی؟ آیات نور (که آن را پیامبری آورد (پیروی می‌کردیم پیش از آنکه حور شویم) در روز قیامت (و رسوا  
گردیم) یا آورد به درج (۱۲۹) (بگو [به آن] [هر یک] از ما و شما همه (مستظریف) که سرانجام کار به سوی چه حوادث انجامید (پس در انتظار  
باشید بروی می‌داید) در روز قیامت (چه کسانی اهل راه راست هستند و چه کسی راه یافته است از گمراهی) آیا ما یا شما (۱۳۰)  
تو واحد به ۱۲۸- این کثیر اطلاقاً به این نظیر اشتقاق مصدر اطلاق در بعضی که خالی از آن مصدری است برای رها می‌مانی ندارد

در مکه نازل شده و دویست و یازده یا دوازده آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(برای مردم) اهل مکه متکران بحث (حسابشان نزدیک شده است) یعنی روز قیامت (و انسان در غفلت اند) از آن (بروگرداند) از آمادگی برای آن بوسیله ایمان<sup>(۱)</sup> (هیچ ذکر تازمائی) یعنی قرآن به تدریج (از سوی پروردگارشان برایشان نمی آید مگر این که یزازی کتان آن را می شوند) به سخره می گیرند<sup>(۲)</sup> (در حالی که دلهایشان غافل شده) از معنای آن (و آنان که ستم کردند در نهان به تجوی پرداختند که آیا این شخص [محمد ﷺ] جز پشری مانند شماست؟) پس آنچه می آورد سحر است (آیا دیده و دانسته) می دانید که آن سحر است (به سوی سحر می روید) پیروی می کنید<sup>(۳)</sup> (گفت) پیامبر به آنها (پروردگارم هر سخنی را در آسمان و زمین می داند) (و او شنوای) وازی است که پنهانش می داشتند (داناست) به آن<sup>(۴)</sup> (بلکه گفتند) درباره آنچه را از قرآن آورده است، آن (خواههای آشفته است بلکه می گوید آن را اخترا کرده است) خود ساخته است (بلکه او شاعر است) آنچه آورده شعر است (پس باید که برای ما نشانه ای بیاورد، همان گونه که پیشینان به آن فرستاده شده اند) مانند ناقه صالح و عصا و ید موسی<sup>(۵)</sup> خداوند فرمود: (پیش از آنان نیز هیچ شهری که [مردمش] را هلاک کرده ایم) چون بایات ما ایمان نیاورده بودند (ایمان نیاوردند) پیشنهاد شده خود را تکذیب کردند (پس آیا ایستاد ایمان می آورند) خیر<sup>(۶)</sup> (و پیش از تو نیل جز مردانی را که به آنان وحی می کردیم

## سُورَةُ الْأَنْكَاةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَقْرَبَ لِلَّهِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي عَفْوَةٍ مُّغْرَضُونَ ﴿١﴾  
مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا أَتَتْهُمْ أَوْهَامُهُمْ  
يَلْعَنُونَ ﴿٢﴾ لَا هَبْهَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا لَخَوِي الَّذِينَ ظَلَمُوا  
هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِالسَّعِيرِ أَنتُمْ  
تُبْصِرُونَ ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي سَمَاءٍ وَالأَرْضِ  
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٤﴾ تَذَكَّرُوا أَصَعْتُ أَهْلَكُم بِكُلِّ  
أَقْرَبَةٍ مَلْهُوسًا عَرِّفْتَ آبَاءَكُمْ كَمَا أَنزَلَ الْأَوَّلُونَ  
مَاءً أَمْنًا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ أَهْلَكْنَاهُمْ أَفَهُمْ يَرْثُونَ ﴿٥﴾  
وَمَا أَنزَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَحًا لَا تُوْحِيهِ لَهُمْ فَتَنَلُوا أَهْلَ  
الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جُنُودًا  
لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا حَلِيلِينَ ﴿٧﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ  
الْوَعْدَ فَأَعْيَيْنَاهُمْ وَمِنْ نَشَاءٍ وَأَهْلَكْنَاهُمْ لَنُصَرِّفَهُنَّ  
لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ فَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨﴾

گنیل داشتیم) فرشتگان بودند (پس اگر می دیدید اهل ذکر بپرسید) دانشمندان به تورات و انجیل قطعاً آنها می دادند و شما به تصدیق آنان نزدیک ترید در تصدیق مؤمنان به محمد ﷺ<sup>(۷)</sup> (و پیامبران را بیکری که عدا بخورید فر فرستادیم) بلکه عدا می خورند (و حامیدان هم بودند) در دنیا<sup>(۸)</sup> (پس وعده خود را به آنان) به نجات و دشتان (و راست گردانیدم و آنها و هر که را خواستیم) از تصدیق کنندگان آنها (نجات دادیم و امرافکاران را هلاک ساختیم) تکذیب کنندگان<sup>(۹)</sup> (در حقیقت ما به سوی شما) ای طایفه قریش (کتابی را نازل کردیم که ذکر شما در آن است) چون به زبان شماست (آیا عقل نمی کنید؟) به آن ایمان آورید<sup>(۱۰)</sup>  
نفت آیه ها اضافات، خواهیهای آشفته  
توحد آیه ۳- الذین ظلموا بدل است از ولو انزلوا





وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٦٥﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا مَبْغَضٌ إِلَيْكُمْ عِبَادٌ مَكْرُومٌ ﴿٦٦﴾ لَا تَسْبِقُوهُ بِقَوْلٍ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٦٧﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْعُورُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصِيَ وَهُمْ مِنْ حَتِيبَةٍ مُثْقَلُونَ ﴿٦٨﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَقَدْ لَكَ جَذْبٌ جَبَرٌ كَذَلِكَ تَحْرِي الْأَطْلَامِ ﴿٦٩﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَن السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧٠﴾ وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٧١﴾ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْعًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٧٣﴾ وَمَا جَعَلْنَا الشَّرَّ مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا الْإِصْرَ الَّذِي فِيهِ يَسْعَى الْفِتْنَةُ ﴿٧٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِآيَاتِنَا لَا تُخْلَفُ وَنَرَى كَيْفَ تَلْعَبُ ﴿٧٥﴾

(و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی می فرستادیم که حدیثی جز من نیست پس مرا بپرستید) یکایم بدانید (۶۵) (و گفتند حدی رحمان فرزند) از فرشتگان (استار کرده او منزّه است بلکه بندگان او حمدانند) نزد او و معبودیت با ولادت منافات دارد (۶۶) (که در هیچ سخنی بر او پیشمستی نمی کنند) سخن نمی گویند مگر پس از سخن او (و آنان به فرمان او کار می کنند) (۶۷) (آنچه در پیش رویشان و آنچه پشت سرشان است می دانند) یعنی آنچه کردماند و آنچه می کنند (و جز برای کسی که خلد رضایت داده شفاعت نمی کنند و خود ز رحمت حدای تعالی ترسند) هر ساسد (۶۸) (و هر کس از آنان فرشتگان یگوید که (من نیز بهر آن خدا هم) و ابلیس بود به سوی عبادت خود دعوت کرد و به طاعت نفس خود امر نمود (پس او را به دوزخ کفر می دهم آری) چنانکه او را کفر می دهم (سزای مستمکاران [مشرکین] را این گونه می دهم) (۶۹) (آیا کاروان ناله اند که آسمانها و زمین فرو بسته بودند) یعنی آسمانها و زمین یک کره بودند (آن دو را جدا کردیم) آسمان را هفت و زمین را هفت گردانیدیم یافتن آسمان آن که نمی بارید پس بارید و وقتی زمین آن که نمی رویانید پس گیاه را رویانید (هر زندگی را از آب پدید آورده ایم) از آبی که از آسمان نازل می شود و آبی که از زمین چشمه می گیرد گیاه و چیزهای دیگر را زنده می گردانیم پس آب سبب زندگی است (آیا باز هم ایمان نمی آورید) به یگانگی من (۷۰) (و در زمین کوههای استوار افکندیم تا مبادا زمین آنان را بجنباند و در کوهها [در بین آنها] راههای گشاده پدید آوریم تا باشند که آنان راه یابند) به مقاصدشان در سفرها (۷۱) (و آسمان را سقفی برای زمین مانند سقف خانه [محفوظ] از افتادن قرار دادیم) و آنان از آفات آسمان از خورشید و ماه و ستارگان (عراض می کنند) در آن هتک نمی کنند تا بدانند که خالق آن شریکی ندارد (۷۲) (و اوست که شب و روز و آفتاب و ماه را آفرید هر یک از خورشید و ماه و ستارگان (فر مداری) مانند آسیاب در آسمان به سرعت (شمارد) مانند شکاری که در آب شام می کند (۷۳) و هنگامی که در گفتند محمد (ﷺ) به رودی می میرد این آیه نازل شد (و ما پیش از تو هم برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم) مانعیدن در دنیا (آیا اگر تو بمیری آنان جاوداند) در آن؟ خیر این جمله اخیر معنی استفهام انکاری است یعنی جاودان نیستند (۷۴)

(هر نفسی چشمه [درد سحت] برگ است) در دنیا (و شما را راه امتحان به بد و نیک) مانند صحر و ثروتی و بیماری و تدریسی (مبتلا می کنیم) تا بنگریم آیا شکایتی و سپاسگزاری می کنید یا خیر (و به سوی ما بازگردانیده می شوید) پاداشان می دهیم (۷۵) کواحد آیه ۳۳- پنجمین به جمع مذکر عاقل آورده بخاطر تنبیه آنها به انسان شاکر.

۱- نظریه ستاره شناسان درباره رقص و فتن نیز چنین است چون ثابت کرده اند که خورشید یک کره ماری بوده میلیونها سال پیرامون نفس خود دور رده است و در خلال این حرکت سریش زمین ما و زمینهای دیگر از آن جدا شده پس ر خورشید بسیار دور شده اند و مدام زمین و پیرامون خود و پیرامون خورشید طبق نظام خاصی به حکم جاذبه دور می رند.



(و کسانی که کافر شدند چون تو را ببینند فقط به مسخرهات می گیرند) می گویند (آیا این همان کسی است که خدا یاتان را پاد می کند؟) یعنی به خدا یاتان مد می گوید (در حالی که آنان خود یاد رحمان را مکررند) کافرند زیرا می گویند و را نمی شناسیم (۳۶) و چون قبیله قریش عذاب الهی را شتاب طلبیدند نازل شد (آنان از شتاب افریده شده است) یعنی انسان چون دو کار هایش بسیار شتاب می کند گویی از شتاب خلق شده است (به رودی دیات خود را) موعدهایم به عذاب (به شما می رسد) پس در میان به شتاب عذاب بخواهید و در عرویه بدر کشش را به آنها نشان داد (۳۷) و می گویند این وعده [قیامت] کی فرا می رسد اگر راست می گویند (۳۸) خداوند می فرماید (اگر کافران می دانند صورت حال آن وقت را که آتش را به ر چهره هایشان و نه در پشت هایشان بار می تواند داشت و خود بصورت داده می شوند) و را در قیامت آتش مانع نمی شوند. اگر می دانستند آن را نمی گفتند (۳۹) قیامت (به طور ناگهانی به آنان می رسد و آنان را به سرده می کشد) حیران می کند (نمی تواند آن را برگرداند و نه به آنان مهلت داده می شود) برای توبه یا معذرت خواستن (۴۰) و مسلماً پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزاء قرار گرفتند (در این آرامش و تسلیتی است برای پیغمبر (ﷺ)) پس کسانی که آن را مسخره می کردند، آنچه [عذاب] که آن را به استهزاء می گرفتند گریبان گیرشان شد (همچنین عذاب گریبانگیر آن که تو را مسخره کرده است، می شود) (۴۱) (بگو چه کسی شما را شب و روز در عذاب رحمان نگرانی می کشد) اگر به شما نازل شود بعضی کسی بیست عذاب را از آنها باز دارد، و آنان که مورد خطابند از عذاب خدا نمی ترسند چون نکارش می کنند (بلکه آنان را یاد [قرآن] پروردگارشان رویگرداند) در آن نمی اندیشند (۴۲) (آیا برای آنان حدیاتی هیر ما است که ر آنان حمایت کند) ر چیزی که آنان را روح دهد یعنی آیا کسی در عذاب را از آنان باز دارد جریم، خیر (نه می تواند) آن حدیات (خود را نصرت دهد) پس آنان را نصرت نمی دهد (و نه آنان [کفار] از جانب ما هم) از عذابمان (محفوظ مانند) (۴۳) بلکه ایشان و پسرانشان را بهره مند کردیم (با نعمتهایی که به آنان دادم) (آنان که همیشان به دراز کشید) پس مضروب شدند بدان (آیا نمی بیند که ما می آیم و زمین شان را از جوانات آن) بوسیله پیروزی و لوح بر پیغمبر (ﷺ) (فرو می کشیم آیا باز هم آنان پیروند؟) حیر، بلکه پیغمبر (ﷺ) و پادشاه (۴۴)

وَادَارَهُ الْكَافِرُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَيْ يَجْعَلُونَكَ إِلَّا هَرُوا  
أَهْدَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ يَذْكُرُونَ الرَّحْمَنَ  
هُمْ كَفَرُوا (۳۶) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ سَأَوْرِيكُمْ  
مَا بَقِيَ فَلَا تَسْتَعْجِلُوا (۳۷) وَتَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ  
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا أُحِينَ  
لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُحُوشِهِمْ السَّارِ وَلَا عَنْ طُهُورِهِمْ وَلَا  
هُمْ يُصْرُونَ (۳۹) نَلَّ أَنْيُسُهُمْ بِعَذَابٍ مَبْنِيهِمْ فَلَا  
يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ (۴۰) وَلَقَدْ أَسْتَهْزَأُوا  
بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَهِ  
يَسْتَهْزِئُونَ (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلُوْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنْ  
الْأَرْضِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲) أَمْ  
هُمْ مَالِئَةٌ تَسْمَعُهُمْ مِنْ دُونِهَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ  
أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ يَنْصَحُونَ (۴۳) نَلَّ مَنْصَأَهُمْ وَلَا  
وَمَا بَاءَ هُمْ حَقَّ حَالٍ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّ بَاقِي  
الْأَرْضِ مَقْصُوهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْعَالِيُونَ (۴۴)

را شب و روز در عذاب رحمان نگرانی می کشد) اگر به شما نازل شود بعضی کسی بیست عذاب را از آنها باز دارد، و آنان که مورد خطابند از عذاب خدا نمی ترسند چون نکارش می کنند (بلکه آنان را یاد [قرآن] پروردگارشان رویگرداند) در آن نمی اندیشند (۴۲) (آیا برای آنان حدیاتی هیر ما است که ر آنان حمایت کند) ر چیزی که آنان را روح دهد یعنی آیا کسی در عذاب را از آنان باز دارد جریم، خیر (نه می تواند) آن حدیات (خود را نصرت دهد) پس آنان را نصرت نمی دهد (و نه آنان [کفار] از جانب ما هم) از عذابمان (محفوظ مانند) (۴۳) بلکه ایشان و پسرانشان را بهره مند کردیم (با نعمتهایی که به آنان دادم) (آنان که همیشان به دراز کشید) پس مضروب شدند بدان (آیا نمی بیند که ما می آیم و زمین شان را از جوانات آن) بوسیله پیروزی و لوح بر پیغمبر (ﷺ) (فرو می کشیم آیا باز هم آنان پیروند؟) حیر، بلکه پیغمبر (ﷺ) و پادشاه (۴۴)

نه آنان. (حجرات این است که من فقط شمار به وسیله وحی) از جانب خداوند نه از نزد خودم (هشدار می‌دهم ولی چون ناشیوایان بیم داده شوند دعوت را بپذیرند) و برآید آنچه ششمانند در بیم و انداز عمل نکرده اند مانند کفر باشند (و اگر شتمای از عذاب پروردگارت به آنان برسند قطعاً می‌گویند هلاک برای ما، بی‌گمان ما شمشکار بودایم) به سبب شریک قرار دادن برای خدا و تکذیب محمداً (ص) (و تزاروهای عدل را در روز قیامت در میان می‌نهند پس بر هیچ چیزی ستم کرده شود) از کم کردن یکی‌ای یا زیاد کردن گاهی (و اگر عمل) عبور دانه حردلی باشد آن (ورن شده) را می‌آوریم و ما خود حسابرسی را بپنداریم همه چیز را حساب می‌کنیم (و در حقیقت به موسی و هارون توفیق دادیم) یعنی تورات که بین حق و باطل و حلال و حرام را جلای می‌سازد (و نور و پندی است برای پژوهشگران) (همان کسانی که از پروردگارشان غایبانه می‌ترسند) به مردم خیانت نمی‌کنند (و آنان را [احوال] بیامت بپاسکند) (و این [قرآن] دگری است مبارک که آن را فرو فرستادیم آیا شما به آن شکریده؟) (و در حقیقت پیش از آن پیش از رسیدن به من بوعش (به ابراهیم رش اور دادیم و ما به و دانا بودیم) که شایسته ناست (انگه که [ابراهیم] به پدر خود [آزر] و به قومش گفت این کتابها [یتان] که ملازم آنها شده‌اند چیستند؟ یعنی پر عبادت آنها استفاده‌اید (گفتند: پدران خود را پرستشگران آنها یافتیم) پس ما به آنان اقتدا نمودیم (گفت) به آنها (قطعاً شما و یثوانتان) به وسیله پرستش آنها (در گمراهی آشکاری

قُلْ إِنَّمَا أُبَدِّرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا تَسْمَعُ الضُّمِرُ لَدَعَلَدَا مَا يَنْذِرُونَ ۝ وَلَئِنْ مَسَّتْهُمُ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا ضَالِّينَ ۝ وَنَصَحَ الْمَوَدِّينَ ۝ أَلَيْسَ لِيَوْمِ الْعِصَةِ فَلَا تُطْلَمُ نَفْسٌ مِّنْهُمْ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ آتِيَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءَ وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يَحْشُرُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ۝ وَهَذَا ذِكْرٌ مُّرْسَرٌ أَرْسَلْنَاكَ لَهُ مُبَارَكُونَ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ۝ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ السَّمَايَاتُ الَّتِي أُتْرَفَا عَنِكُمْ ۝ قَالُوا وَجَدْنَا مَا آتَيْنَا نَاهَا عَابِدِينَ ۝ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَشْرَكَاءَ مَا وَكَّلْتُكُمْ فِي صَلَاتِ مِيْمِي ۝ قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ آتَيْتُمُنَا بِالْبَاطِلِ ۝ قَالَ بَلْ زَكَّرْتُمُنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُمْ ۝ وَأَنَا عَنِ ذِكْرٍ مِّنَ الشَّهَدِينَ ۝ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوْفُوهُنَّ ۝

بودید) (آیا حق را برای ما آورده‌ای؟ در بر من سخت (ب) در ششکندگاس؟) در سخت (گفت سکه پروردگاران) که شایسته عبادت است (مالک آسمانها و زمین سب هموکه بها را آورده است) سون دانش نمونه‌ای پیش از آن (و من بر آن) که گفته ام (ارگواهاسم) به آن (و سوگند به خدا که بعد از آن که شست کردند و رسید لته در کار من تدبیری خواهم کرد) (و گفت آه ۵۷ هاکفون، ملازم شده‌اید

۱- هاشم رضی الله عنها می‌گوید مردی در حضور پیغمبر (ص) نشست گفت ای پیغمبر خدا، براسی من چند برهه دارم خناب و نافرمانی می‌کنم و دروغ می‌گویم من بها را دادم و بد می‌گویم و می‌رسانم حاسم با آنها چگونه است؟ پس فرمود گناه و کبیره نو بواج باشد، سود و ربای مادی و اگر کفر مو کفر ارگاشان باشد آن نصیبتی است برای تو، و اگر کفر بر رگاشان پیش باشد مقدار واثق را باید کفر ببید پس بگریست با صدای بلند طلب عفو میکرد پس پیغمبر (ص) فرمود یا کتاب خدایم حوائی در نصح المورین اقصط لیوم بقیامه فلا نطعم عش شتا و ان کان مثقال حبة من خردل آتیا بها و کفی بنا حاسبین و ان مرد گفت سوگند به خدا ی پیغمبر خدا بری خود و بها چیزی بهتر از حداتی نمی‌بایم شما و شاهد می‌گیره براسی همه آنها را داند ترمیدی رو شش کرده است





و آنان را پیشوایانی قرار دادیم) در کارهای نیک به ایشان اقتدا شود (و به فرمان ما) مردم را به سوی دین ما (هدایت می کردند و به آنها انجام دادن کارهای نیک و پیرایشن نمار و دادن زکات را وحی کردیم) یعنی این که انجام داده شود و برپای دارند و از ایشان و پیروانشان زکات گرفته شود (و آنان عبادت کسبه ما بودند) (و به لوط حکم) داوری در دعای (و علم عطا کردیم و او را از [مردم] آن شهری که کارهای ناپاک می کردند) از عمل لواط و پرت کردن گلوله های سری و غیره به طرف هابری و بازی کردن به پرتگان و جز اینها (نجات دادیم به راستی که آنان قوم فاسقی بودند) (و او را در رحمت خویش داخل کردیم) بدانگونه که او را از قوش نجات دادیم (زیرا او از صالحان بود) (و یاد کن [نوح را آنگاه که پیش از این] پیش از ابراهیم و لوط (ندا کرد) قوم خود را دعا نمود به قول خود: پروردگارا کافری را باقی نگذار الخ... که داستانش در سوره هود آیه ۲۶ آمده است (پس ما دعای او را اجابت کردیم و او را با امش) که در کشتی بودند (از آتشفشان بزرگ) یعنی از غرق شدن و تکذیب قومش (رهانیدیم) (و او را بر قومی که آیات ما را) که دلائل رسالت او بود (دروغ شمرده نصرت دادیم) که نتواند بر او غالب شود و رنج دهند (در حقیقت آنان قوم بدی بودند پس همه آنان را غرق کردیم) (و یاد کن [داود و سلیمان را] یعنی داستانشان را (هنگامی که درباره آن کشتزار داوری می کردند) که زمین کشتزار با تاکستانی بود (چون شب هنگام گوسفندان قومی در آن چریده بودند) هنگام شب بدون چوپان به گونه ای که کشتزار از بین رفته بود (و ما شاهد داوری آنان بودیم) داوود به صاحب کشتزار گفت: به عوض آن مالک گوسفندان می شوی، سلیمان گفت: صاحب کشتزار به وسیله شهر و زاد و ولد و پشم گوسفندان بهره مند می گردد و صاحب گوسفندان به اصلاح کشتزار پیروز شود تا به آن حالتی که بوده است برگردد پس کشتزار را به صاحبش برمی گرداند و گوسفندان خود را از او می گیرد (پس آن داوری

وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يَهْدُوکَ يَا مَرْيَمُ وَأُوْحِیْنَا إِلَیْهِمْ قَدْرَ الْخَیْرِ وَآیَاتِنَا لَکُمْ وَرِیَّاتٌ لِّرَّکُودِ وَكَانُوا لِسَا عِیْدِیْنَ ۚ وَلُوطٌ إِذْ أَنَا مِنْکُمْ وَنَحْنُ نَحْنُ مِنَ الْقَرْیَةِ الَّتِیْ کَانَتْ تَعْمَلُ الْفَحْشَیَّ إِنَّهُمْ کَانُوا قَوْمَ سَوَءٍ فَسَیْقِیْنَ ۚ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِیْنَ ۚ وَنُوحًا إِذْ سَادَقْنَا مِنْ قَدْرٍ فَأَنَّا نَحْنُ حَسْبُ لَکَ فَجِئْنَاهُ وَآلَهُ مِنْ الْکَرْبِ الْعَظِیْمِ ۚ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِیْنَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا إِنَّهُمْ کَانُوا قَوْمَ سَوَءٍ فَأَعْرِقْنَاهُمْ أَخْمِیْنَ ۚ وَدَاوُدَ وَسُلَیْمَانَ إِذْ یَحْكُمَانِ فِی الْحَرْثِ إِذْ نَفَخَتْ فِیْهِ عَصَا الْقَوْمِ وَکُنَّا خَیْکُمُ شَهِیْدِیْنَ ۚ فَهَمَّشْنَاهُمُ سُلَیْمَانَ وَکُلَّاءِ أَنَا حُکْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ یُسَبِّحْنَ وَطُیْرُکُمْ نَافِلِیْنَ ۚ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَوْحِیْ لَعَلَّکُمْ لِنُخَصِّصَکُمْ مِنْ بَآئِسَکُمْ فَهَلْ أَنتُمْ شَاکِرُونَ ۚ وَلِسُلَیْمَانَ الرِّیحَ عَاصِفَةً تَجْرِیْ بِأَمْرِیْهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِیْ رَزَّکْنَا بِهَا وَکُنَّا بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمِیْنَ ۚ

ر به سلیمان امانیدیم) و حکم هر دو جهادی بود و داوود به حکم سلیمان بازگشت و قومی می گوید: حکمشان بوسیله وحی بوده است و حکم دومی پاسخ حکم او است (و نه هر یک در آن دو حاکمیت [نبوت] و [دانش] به امور دین (عطا کردیم، و کوهها را با داوود مسخر گردانیدیم) که با او تسبیح می گفتند و پرتگان را نیز) همچنین با او تسبیح می کردند هرگاه داوود شتی را می یافت به آنها امر می کرد تسبیح گویند تا نشاطش را بیابند (و ما کسبه این کار بودیم) مسخر نمودنشان برای تسبیح گفتن با او یا زبان خودشان. اگرچه جواب دادن تسبیح بری حضرت داوود مرد شما شگفت آور است (و نه داوود من رزمی را آموخیم) لیوس یعنی زره زین پوشیده می شود و او اول کسی است رده ساخته است پیش از این به صورت صفحه ی بوده است (تا شما و از جمله مردم) از زبان کارزاران (آسیب جنگتان) ما دشمنان (حفظ کند) ای اهل مکه (پس آیا شما شکرگزار هستید) نعمتم را به تصدیق بیغیر (تسبیح) سپاس می گزارید برای این مرا سپاس کن (و) مسخر ساختیم (برای سلیمان یاد را تفهرو) در آیه دیگر به جای عاصفه رجا یعنی آرام بر حسب لراذه او تندرو یا آرام، یاد حرکت می کرد (که فرمان او به سوی سرزمینی که در آن حرکت نهاده بودیم [و آن سرزمین شام است] حریان می یافت و ما به هر چیز دانا بودیم) از جمله آن است که خداوند بزرگ دانسته است که آنچه به سلیمان می دهد و را نه حصوح است به پروردگارش می برد پس خداوند بر مقصای علمش قدرت را به سلیمان عطا کرده است (۸۱)

(و) مسخر ساختیم برای سلیمان (از شیاطین) از دیوانه گروهی (که برای او خواص می کردند) در دریا فرو می رفتند جواهرات را برای سلیمان بیرون می آوردند (و) کارهایی غیر از آن هم انجام می دادند مانند ساختن بنا و جز آن (و ما نگهبان آنان بودیم) که آنچه کرده اند خرابش نکنند زیرا آنها هرگاه از کاری فارغ می شدند و هنوز شب نیامده آن کار را خراب می کردند مگر این که به کار دیگر مشغول شوند (۸۷) (و) یاد کن (ایوب) را هنگامی که به جانب پروردگار خویش ندا زد (چون به نجات تمام مال و فرزندانش و لاغر و بی رونق بودن جانش و ترک کردن مردم او را جز همسرش، مبتلی و گرفتار شد مدت سه یا هفت یا هجده سال و زندگی اش به نهایت سختی رسید) (که برآستی سرا آسیب رسیده است) یعنی شدت آسیب (و تو مهربان ترین مهربانان هستی) (۸۸) پس دهای او را اجابت نمودیم و رنجی را که به او رسیده بود برطرف کردیم و خانواده اش (فرزندان ذکور و اثاث بدان گونه که خداوند آنها را برای او رزق کرده و هر صنف سه یا هفت نفر بودند) (و همانندشان را با آنان به او عطا کرد) و همسرش را و پسر جوانی همسرش افزوده شده و ظریفی را برای گندم و ظریفی برای جو داشت خداوند دو توده ابر فرستاد یکی از آنها طلا را بر ظرف گندم بارید و دیگری نقره را بر ظرف جو بارید تا لبریز شدند (تا) اینها همه (رحمتی از جانب ما باشد و تا پندی برای عبادت پیشگان باشد) تا شکیبانی نمایند پس ثواب ببرند (۸۹) (و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن] هر یک) از این گروه (از صابران بودند) بر طاعت خداوند و دوری کردن از نافرمانی اش (۹۰) (و آنان را در رحمت خود داخل نمودیم) در پیامبری (همانا ایشان از شایستگان [به

وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَن يَعْصِي لَهُ وَيَعْمَلُوكَ عَمَلًا  
ذُو ذَٰلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِيِينَ ﴿٨٧﴾ وَأَيُّوكَ إِذْ  
فَادَىٰ رَبُّهُ أَتَىٰ مَسِيَّ الصُّرِّ وَأَمَّا الرَّحْمٰنُ ﴿٨٨﴾  
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّنْ صُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ  
وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعٰبِدِينَ ﴿٨٩﴾  
وَالسَّابِقِ السَّيِّئِ وَذَٰلِكَ الْكِفْلُ كُلٌّ مِّنَ الْغَافِرِينَ ﴿٩٠﴾  
وَأَدْلٰهُمْ فِي رَحْمِنَا إِنَّهُمْ فِي الضَّلٰلَةِ لَكٰثِرِينَ ﴿٩١﴾  
وَدَٰلِ الْوَيْلِ لِمَن دَٰهَبَ مَعَصِيًّا فَبَطَّلْنَا لَن نَّعْدِرَ عَلَيْهِ  
فَكَادَىٰ فِي الظُّلُمٰتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنَا سُبْحٰنَكَ إِنِّي  
كُنْتُ مِنَ الظَّٰلِمِينَ ﴿٩٢﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَحَّيْنَاهُ  
مِنَ الْعَمْرِ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيٰتِ لِقَوْمٍ يَّرْكَبُونَ ﴿٩٣﴾  
إِذْ نَادَىٰ رَبُّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَٰرِثِينَ ﴿٩٤﴾  
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَحَّيْنَاهُ يَسْمِعِينَ وَأَصْلَحْنَا  
لَهُ رُوحَهُ إِنَّهُمْ كَآثِرُونَ عٰبِدُونَ فِي الْعَزِيزَةِ  
وَيَذَرُونَكَ رَعِبًا وَرَهَبًا وَكَآثِرُونَ لَنَا خٰشِعِينَ ﴿٩٥﴾

آن] بودند) و ذوالکفل رسیده شده ویر بکشد، نسب تمام روض را روزه و شش ر سدر باشد و اینکه در بین مردم دوری کند و حشم بگیرد پس بدان وفا کرده و قوی می گوید پیغمبر نبوده (۹۶) (و ذوالنون را [یاد کن] آنگاه که خشمگین رفت) ذوالنون صاحب ماهی و او یونس پسر مزی بود از محلی و لاجاحی که از موثر دند به حالت حشم، نها را ترک کرد در صورتی که به او حازه داده شده (پس پنداشت که ما هرگز بر وی تنگ نگیریم) بعضی بر او حکم بکیم به آنچه ر مقفّر کرده ایم از رندانی کردش در شکم ماهی یا بدان وسیله و را به تنگ آوریم (پس در دل تارنیکه) تارنیکى شب و تارنیکى در و تارنیکى شکم ماهی (بند در داد که [بار الها] پس که ممودی جر تو بیست مژگی تو، برآستی که من از مشمکاران بودم) هر وقت از بین قوم خویش بدون احاره (۹۷) (پس دهای او را اجابت کردیم و او را از هم نجات دادیم) بوسیله آن کلمات (و) مؤمنان را این چنین) چنانکه یونس را نجات دادیم (نجات می دهیم) از گرفتاری شان آنگاه که به سوی ما استعانه کسد و دعا کند (۹۸) (و زکریا را [یاد کن] هنگامی که به جانب پروردگار خود ندا کرد [به قولش]: پروردگار مرا بها مگرد) مدون فرودنی که وارثم باشد (و تو بهترین وارثی) باقی و ماندگاری پس از منی آمریدگت (۹۹) (پس) دهای (او را اجابت کردم و یحیی را به تو بحشیدیم [به فرودنی] و همسرش را بری از شایسته کردیم) پس از نازشش فرودنی را آورد (ویر آنان) پیامبران مذکور (در کارهای سک [در طاعات] شتاب می کردند و ما را ر روی رحمت [به رحمت ما] و بیم [ر هدایتان] می خوانند و در بر ما حاشع بودند) در عادتشان فروتن بودند (۱۰۰)

(و) یاد کن مریم را (که خود را پاک نام نگه داشت پس در او

از روح خود دیدیم) یعنی جبریل بدانگونه که در یقظه  
پیرایش حمید پس به عیسی حامله شد (و او و پسرش را آیتی  
برای جهانیان گردانیدیم) نفس و جن و فرشتگان را این جهت  
که عیسی را بدون شوهر زائید<sup>(۸۱)</sup> (در حقیقت این است) ملت  
اسلام (دین شما) ای خطاب شدگان عیسی واجب است بر آن  
باشید (که اثنی یگانه است و من پروردگار شما هستم پس مرا  
پرستید) یگانه بدانید<sup>(۸۲)</sup> (و بعضی از امتها در کارشان متفرق  
شدند در میان خویش) یعنی در امر دینشان با هم مخالفت  
و روزی بندگان آنان طائفه‌های یهود و نصاری بودند - خداوند فرمود  
(هر یک بسوی ما باز می‌گردید) پاداشش به عمل خویش  
می‌دهیم<sup>(۸۳)</sup> (پس هر کس از کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن  
هم باشد انکاری برای کوشش او نیست و قطعاً ما برای او  
می‌نویسیم) بدانگونه که به فرشتگان حفظه امر می‌کنیم به  
نویسن پس بر آن پاداش می‌دهیم<sup>(۸۴)</sup> (و بر [مردم] شهری که  
آن را هلاک کرده‌ایم بازگشتان حرام است) یعنی بازگشتشان  
به دنیا مسموع است<sup>(۸۵)</sup> (۸۶) نهایت امتناع بازگشتشان را بیان  
می‌کند (آنکه که سزاوارچ و مایه‌چ گشوده شود) دو نام  
حسی است برای دو قبیل و آن نزدیک قیامت است (و آنها از  
هر بلندی بشتابند) بلندی از زمین<sup>(۸۷)</sup> (و وعده حق نزدیک  
گردد) یعنی روز قیامت (پس ناگهان دیدگان کسانی که کفر  
ورزیدند حیر می‌شوند) از شدت آن روز می‌گویند، (ای وای  
بر ما، هر آینه ما از این روز در غفلت بودیم) در دنیا (بلکه ما  
متنگر بودیم) نفس خویش را به سبب تکذیب پیامبران<sup>(۸۸)</sup>

وَالَّذِي أَخَصَصْتَ فَرْجَهَا مِمَّنْ يَنْهَىٰ  
وَجَعَلْنَاهَا وَأَنْبَاءَ آيَةِ الْعَالَمِينَ ۝<sup>(۸۹)</sup> إِنَّ هَذِهِ  
أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ۝<sup>(۹۰)</sup>  
وَقَطِّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كَقِطْعِ أَيْسَارِ جُفُوفٍ ۝<sup>(۹۱)</sup>  
مَنْ يَعْمَلْ مِنْ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَكْفُرْ  
لِسَعِيهِ وَإِنَّا لَهُ كَنُيُوفٌ ۝<sup>(۹۲)</sup> وَحُكْرًا عَلَىٰ قَرْبَةٍ  
أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ۝<sup>(۹۳)</sup> حَتَّىٰ إِذَا فُجِئَتْ  
يَأْخُوجُ وَمَا وَجُوهُهُمْ مِنْ كَثَرٍ يَسْأَلُونَ ۝<sup>(۹۴)</sup>  
وَأَقْرَبَ الْوَعْدِ الْحَقُّ لِمَا هُمْ شَاقِقُونَ ۝<sup>(۹۵)</sup> أَنصُرُوا الَّذِينَ  
كَفَرُوا بِأَنبِيَائِهِمْ كَمَا نَصَرْنَا لَكُمْ هَذَا بَلْ كُنَّا  
ظَالِمِينَ ۝<sup>(۹۶)</sup> وَتَكْفُرُ أَفْئِدَتُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۝<sup>(۹۷)</sup>  
أَلَمْ يَحْصِبْ لَهُمْ أَنُورُهُمْ كَالنُّورِ ۝<sup>(۹۸)</sup> لَوْ كَانُوا  
هَكَوْلَاءَ إِلَهًا مَّا وَرَدُهُمْ لَمَّا رَكِبُوا فَخَالِدُونَ ۝<sup>(۹۹)</sup>  
لَهُمْ فِيهَا زُجُورُهُمْ وَفِيهَا يُسْمَعُونَ ۝<sup>(۱۰۰)</sup> إِنَّا لَنَرِيكَ  
سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْ آلِ الْحَقِّ أَوَّلِيكَ صَبْرًا مُتَعَدُونَ ۝<sup>(۱۰۱)</sup>

(در حقیقت شما) ای اهل مکه (و آنچه غیر از خدا می‌پرستید) از سال (هیرم جهنم) آتش‌انگیر آن (شما وارد آن می‌شوید) داخل آن<sup>(۸۸)</sup>  
(اگر ایها) تن (خدا می‌وایم بود) چنانکه گمان کردید (داخل آن می‌شدید و حملگی) عابدین و معبودین (در آن حاوداند)<sup>(۸۹)</sup>  
(برای آنان) عبادت‌کنندگان (در احد ناله‌ای رست و آنان در آن می‌شوند) چیزی را بخاطر عیان و جوشش آب - این آیه هنگامی لازم  
شد که این ربی گفت: بر این آیه ۹۸ که گذشت هرگز و مسیح و فرشتگان در جهنم اند<sup>(۹۰)</sup> (پس گمان کسانی که قبلاً از جانب ما به آنان  
وعده می‌کرد ده شده است) از حمه آن است کسانی که ذکر شده است (آن گروه در آن) از دور (دور داشته خواهند شد)<sup>(۹۱)</sup> این آیه قول ربی  
را رد می‌کند، زیرا اگرچه هرگز و مسیح و فرشتگان مصداق آنها بودند خداوند ایشان را از دور دور می‌دارد.  
لغت آیه ۱۰۱ - وایر ناله زار.



«صدی آن را می شود و آن در آنچه صفتشان خواستی داشته باشد» از نعمتهای بهشت «جاوداند» (۱۰۶) «توس بزرگ» هول و هراسهای روز قیامت «آنان را اندوهگین می کند و فرشتگان به استقبالشان می آیند» هنگام خارج شدنشان از قبرها به آنها می گویند «این همان روزی است که به شما در دنیا (و عهده داده می شد)» (۱۰۷) «روزی که آسمان را در می پیچیم همچون درهم پیچیدن قرشته سبیل کتابها را» صحیفه این آدم هنگام مرگش «همانگونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می گردانیم و هدای است که ما قطعاً انجام دهیم» (۱۰۸) «و در حقیقت در ربور بعد از ذکر» یعنی ام کتاب که مرد خداوند است یعنی پس از این در کتابی که بار کرده ام «بوشم که زمین را» زمین بهشت را «سگاس شده من به اوت می برد» عاقبت برای مردم شایگان (۱۰۹) «برستی در این» در قرآن «بلاغی است [کفایتی است در داخل شدن به بهشت] برای گروه عبادت پیشه» (۱۱۰) «و تو را نفرستادیم ای محمد (ﷺ) [جز رحمتی برای جهانیان] انس و جن بوسیله تو» (۱۱۱) «بگو جز این نیست که به من وحی می شود که خدای شما خدائی است یگانه» یعنی به من امر شده در امر خدائی جز یگانه بودنش «پس آیا شما مسلمان می شوید» تسلیم و حیی که به من شده از یگانگی خدا، می شود» (۱۱۲) «پس اگر روی برتافتد» از اسلام «بگو به همه شما به طور یکسان اعلام جنگ کردم» یعنی محارب همه دیگریم در علم داشتن به جنگ یکسانیم به من اختصاص ندارد، تا

لَا يَسْمَعُونَ حَیْثُ سَاءَ وَهُمْ فِي مَا أَشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ  
خَالِدُونَ ﴿١٠٦﴾ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ وَنَلْقَاهُمْ  
الْمُنِيبَ كَهُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ  
﴿١٠٧﴾ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِ لِلْكَتُبِ كَمَا  
بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ يُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ  
﴿١٠٨﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ  
رِيشَةُ عَسَاوَى الصَّدِيقِ ﴿١٠٩﴾ إِن فِي هَذَا لَبَلَاءٍ  
لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١١٠﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ  
﴿١١١﴾ قُلْ نَحْمَدُكَ يَا وَحْدَ الْأَمَلِ الْهَيْكَلِ إِنَّهُ وَحْدٌ  
فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١١٢﴾ فَإِنْ نَوَلَوْ فَقَدْ أَفْسَحْنَا  
عَلَى سَوَابِغٍ وَأَنْزَلْنَا أَقْرَبُ أَرْبَعِينَ مَوْعِدُونَ ﴿١١٣﴾  
إِنَّهُ يَقْضِي الْخَمَرِ مِنَ الْقَوْلِ وَيَقْضِي مَا تَكْتُمُونَ  
﴿١١٤﴾ وَإِنْ أَنْزَلْنَا لَعْنَةً رَفِئَةً نَكْرًا وَمَنْعَ إِلَى جَبَرٍ ﴿١١٥﴾ قُلْ  
رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿١١٦﴾

سورة الاحقاف

آمده باشید (و من دم که بچه وعده ده شد یا نزدیک است یا دور؟) در عذاب یا قیامت که بر آن مشتمل است و فقط خدا آن را می داند (۱) «همان خداوند هم سخن اشکار می دهد» هم کار شما و غیر شما (و میدانند آنچه را پنهان می دارند) شما و غیر شما را (۱۱) «و می دانم شاید آن» یعنی آنچه را به شما اعلام نمودم و وقت آن معلوم شده «آرمایشی باشد برای شما» تا دیده شود چگونه است روش و کار شما «و بهر مدتی [باشد] تا مدتی» مصرع پایان اهلای شما (۱۱۱) «گفت» محمد (ﷺ) «پروردگارا داوری کن» میان من و این گروه تکذیب کننده من «به حق» به عذاب نام نه پیروزی بر آنان، پس در هر دو سر و أخذ و خشی و اخراج و حلق معذب شدند و بر آنها غالب آمدند (و پروردگار ما خدای رحمان شوکت و قدرت دهد ما است بر آنچه وصف می کند) از تکذیب شما پر خداوند در قوتی که گفتید خداوند برورد بدو، و بر من که محمد ساحر است و پر قرآن که گفتید شعر است» (۱۱۲)

قر حد انه ۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵

در مدینه نازل شده است. و آیه‌های آن هفتاد و هشت آیه است یا ۷۴ یا ۷۵ یا ۷۶ یا ۷۷ آیه است حاشیه جمن بر این تفسیر می‌گوید این سوره مخفی است جز چند آیه و هزنوی می‌گوید از سوره‌های عجیب است در شب در روز در سفر در حضر نازل شده در مکه در مدینه در سلم و صلح در حرب نیز و در آن تاسخ و منسوخ و محکم و متشابه می‌باشد.

### بسم الله الرحمن الرحيم

(هان ای مردم) ای اهل مکه و غیر مکه (از پروردگارتان تقوی پیشه کنید) از عقابش پرهیزید بدانگونه که فرمائش برید (چرا که زلزله، قیامت) یعنی حرکت سخت زمین که پس از آن طلوع آفتاب از مغربش می‌باشد که آستانه قیامت است. این جریر می‌گویند هاین زلزله با نفقه قیامت همراه است و به احادیث نیز استدلال کرده است (چیز بزرگی است) در هراس و تکان دادن مردم که آن نوعی عقاب است. (دوری که آن را) زلزله را (بینید) به سبب آن هر شیردهنده‌ای هنگام شیر دادن از آن کسی که شیر می‌دهد، خائف می‌شود) فراموش می‌کند (و هر آبستی بار خود را فرو می‌نهد و مردم را مست می‌بینی) از شدت ترس (و حال آن که مست نیستند) از شراب (ولی عذاب خدا شدید است) از آن می‌ترسند. (و دربارا نظر پسو حارث و یارانش نازل شد) و برخی از مردم بدون هیچ علمی درباره‌ی الله مجادله می‌کنند) گفتند فرشتگان دختران خداوندند و قرآن داستان منتهای گذشته است و زنده شدن کسی را که خاک شده است انکار کردند و بعث را انکار کردند (و پیروی می‌کنند) در جدالش (هر شیطان متمردی را) (بر او نوشته شده است) حکم شده بر شیطان (که هر کس او را به

دوستی گیرد) پیرو او باشد (طعام او همراهش می‌کند و به عذاب سخت آتش می‌کشاند) (ای اهل مکه) ای مردم اگر او رستاخیز در شکست پس [بدانید] که ما شما را [اصل شما دم را] را خاک افروخته ایم سپس [دژت او را] او می‌سپس از علقه خون حاد (سپس از مصلحه) قطعه‌ای از گوشت که خون جامد بدن منحل شده است (محقق) دارای صورت تام الخیمت چشم و دهان دست و پا و غیره (و غیر محقق) (و شکل داده شده) هنوز صورت واضحی به خود نگرفته (آن بری شما روشن گردانیم) کمان قلوب خود را تا به وسیله آفرینش بی مراحل، بر رستاخیز آن استدلال نماید (و آنچه را که بخویم در رحم‌ها قرار می‌دهیم تا مصادی معین) هنگام خارج شدن (آنگاه شما را) از شکم مادرانتان (به صورت کودکی بیرون می‌آوریم سپس) به شما عمر می‌دهیم (تا به حدیهای رشد خود برسید) یعنی کمال و بیرون و آن بین سی تا چهل سال است (و بعضی را شما کسی است که جانفش گرفته می‌شود) پس او رسید به کمال و بیرون (و بعضی از شما به حدی است فراتر باز برده می‌شود) پس‌ترین مرحله عمر را پیری و حرمی (چندان که پس او دانستن چیزی نمی‌داند) حکرمه می‌گوید هر کس قرآن را بخواند به این حالت نمی‌گردد (و زمین را خشکیده می‌سی پس چون بر آن آب را فرو فرستیم به جانش درمی‌آید و بمق می‌کند و می‌رویند او هر گونه رستی‌های بی‌کوی) شادی آور (۵)

لغت آیه ۲- تفضل خائف می‌شود

آیه ۵- هائله خشکیده

### بسم الله الرحمن الرحيم

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُو رَبَّ كُمْ اِتَّ رَزَلَهُ السَّاعَةُ شَوْ عَظِيمٌ ۝۱ يَوْمَ تَرْوِيهَا تَدْلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا اَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَما هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ۝۲ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُحَدِّثُ بِاللَّهِ يُعَيِّرُ عَمْرٍ وَتَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطٰنٍ مَّرِيدٍ ۝۳ كَذِبٌ عَلَيْهِ اَنَّهُ مِّنْ قَوْلِ اللَّهِ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ اِلَىٰ عَذَابٍ اَلِيمٍ ۝۴ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِن كُنْتُمْ رِيبٌ مِّنَ الْبَعْثِ فَاِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخْفَقَةٍ وَعَبْرَ مَخْفَقَةٍ لَّسِي لَكُمْ وَنُقِرُّ بِالْاَزْوَاجِ مَا نَشَاءُ لِكُلِّ اُمَّةٍ مِّنْ شَيْءٍ ثُمَّ نَحْبِسُهُمْ فِى الْاَرْحَامِ لَنَبْلُوَنَّهُمْ وِمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ اِلَآ اَرْدِلَ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْاَرْضَ فَاسِدَةً اَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ فَاهْتَرَتْ وَرَبَّتْ ۝۵ وَانْتَبَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ يَهْبِجُ ۝۶

(این همه) از آغاز خلق انسان تا آخر احوای زمین (و بدان مسبب است که خداوند حق است) ثابت و دائم (و این که اوست مردگان را زنده می‌کند و هم اوست که بر هر چیزی تواناست) <sup>(۵۶)</sup> (و اینکه قیامت آمدنی است هیچ شکی در آن نیست و اینکه فقط الله است که کسانی را که در گورهایند برمی‌انگیزد) <sup>(۵۷)</sup> و دربارهٔ ابو جهل مازل شد (و از مردمان کسی هست که درباره الله مجادله می‌کند بدون هیچ دانش و بی هیچ هدایتی [یا او] و بی کتاب نور دهنده‌ای) که نورش یا باشد <sup>(۵۸)</sup> (صمعه کردن خود را پیچیده) بوی گردش را از تکثیر از ایمان آوردن امراض کنسنگان می‌پسچاند (تا مردم را از راه خدا گمراه کند) از دین جدا (همانا در دنیا برای او بغیری است) عذاب و رسوائی و کشتن زور غزوه بدر (و در روز قیامت به او عذاب سوزان بپسچانم) سوزاندن به آتش <sup>(۵۹)</sup> و به او گفته می‌شود (ای) کیفر و عذاب هر دو سرا (به سزای آن چیزهایی است که دو دست تو پیش فرستاده است) به دو دست تعبیر فرموده چون پیشتر کارها با دست انجام می‌گیرد (و خداوند هرگز به پندگان خود ستمگر نیست) آنها را بدون گناه عذاب دهد <sup>(۶۰)</sup> (و از میان مردم کسی هست که خدا را فقط بر کناره‌ای می‌پرستد) بوی شکاک و دو دل است در عبادت خود، به حال کسی تشبیه شده که بر کنار کوهی راه رود از نظری ثباتی اش دو لبه سقوط است (پس اگر خبری به او برسد) کنترستی و سلاستی در نفس و مالش (بدان آرام می‌گیرد و اگر به او یلانی برسد) محنت و بیماری در نفس و مالش (بر روی خود برمی‌گردد)

ذَلِكَ يَٰۤاَيُّهَا اللّٰهُ هُوَ الْحَيُّ وَآلَهُ عِجِّي الْمَوْفَىٰ وَآلَهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 ﴿١٦﴾ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللّهَ يَبْعَثُ فِي  
 الْقُورِ ﴿١٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي آلِهِ بِعِبَرٍ عَلَيْهِ وَلَا يُهْدَىٰ  
 وَلَا يَنْبَغِي مُنِيرٌ ﴿١٨﴾ ثَلَاثِي عَظْمِهِ يُبْصَلُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي  
 الدُّنْيَا حَرَىٰ وَبَدِيْقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٩﴾ ذَلِكَ  
 بِمَا قَدَّمْتَ يَدَكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَا تَلَسُ بِطُلُوعِ اللَّعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَمِنَ النَّاسِ  
 مَن يُعَذِّبُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَهُ  
 فِتْنَةٌ اَنْطَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَيْرٌ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ  
 الْمُحْسِنُ الْكَبِيرُ ﴿٢١﴾ يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُ  
 وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَٰلُ الْمَعِيذُ ﴿٢٢﴾ يَدْعُو لَمَن  
 ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ الْعَشِيرُ ﴿٢٣﴾  
 إِنَّ اللَّهَ يَدْعِلُ لَدَيْهِ أَمْثَلًا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ حَتَّىٰ تَخْرُجَ  
 تَحْرِيًۦا مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٤﴾ مَن كَانَ  
 يُظُنُّ أَنَّهُ لَا يَصْرُهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى  
 السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِمُهُ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ﴿٢٥﴾

یعنی به کمر برمی‌گردد (در دست رمان کرده) به ر دست د دی آنچه آرد و داشت (و در قیامت) به سبب کمر (همانا آب و ریاب آشکار است) (۱۱) (و به جای حدیچیری ر) است و ا (می‌خواند) عباد می‌کند که به ریایی به و می‌رساند) اگر عبادتش نکند (و نه به و سودی می‌بخشد) اگر عبادتش کند (این) عبادت (همان گمراهی دور) از حق است. (۱۲)

«کسی را می‌خواند که ریاض» به سبب عبادتش «ز سودش» اگر به خیال او سود رساند «تو دیگر تر است، و چه بد مولای» یاری دهنده‌ی او چه بد دمسازی است» رفیعی است او<sup>(۱۲)</sup> به دنبال ذکر شکست آوردن ریاندرگشته، مؤلفان بهره‌مند به ثواب را در آیه ۱۴ آورده «این گمان خد کسای را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند» از مرصها و سنها «به باعهاتی درمی‌آورد که در زیر آب جوئیباران روان است در حقیقت خداوند هر چه بخواهد» از کرم هر کس که فرمانش می‌برد و حواش داشت هر کس که نافرمانی می‌کند «انجام می‌دهد»<sup>(۱۳)</sup> «هر که می‌پندارد که خداوند هرگز او را» محمد پیغمبرش را «در دنیا و آخرت نصرت نخواهد داد پس باید بالا رود به سببی [طنائی] به سوی آسمان» یعنی به سقف خانه‌اش طاب را بسته گردش به آن بسزد (پس خود را از زمین جدا کند) یعنی خود را حده نماید و به در رند «آنگاه سگردد که آیا این تدبیر او» خلق آویز نمودن خود «چیزی را که مایه خشمش شده است» و آن نصرت ندادن خداوند پیامبرش را، به گمان او «از میان می‌برد»<sup>(۱۴)</sup> حاصل معنی این است که مصرب خداوند باقی است پس از حشم آن خود و خلق آویز کند<sup>(۱۵)</sup>



وَكَذَلِكَ أَرْسَلْنَاهُ يُنَبِّئُ وَأَنْ لَّهٗ يَهْدِيَ مَنْ يُرِيدُ  
 ١٧ إِنَّ لَدَيْنَا أَمْثُلَ هَٰذِهِ حَادُوا وَالصَّٰبِغِينَ وَالنَّصْرَىٰ  
 وَالْمَجُوسَ وَاللَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ  
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ١٨  
 يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ  
 وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَلَدَوَابَّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ  
 وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُسِئْ لِنَفْسِهِ فَمَا لَهُ مِن مَّكَرٍ  
 إِنَّا لَنَنصِلُ مَا يَشَاءُ ١٩ هَٰذَا جَزَاءُ الَّذِينَ أَحْضَرُوا  
 فِي رِيحِهِم مَّا لَدَيْنَا كَفَرُوا فَطَلَعَتْ لَهُمُ نِبَابٌ مِّن نَّارٍ يَصُبُّ  
 مِن قَوْفِي رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمَ ٢٠ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ  
 وَالْجَبُودُ ٢١ وَلَهُمْ مَّقْطِعٌ مِّنْ حَبِيرٍ ٢٢ كَلِمًا أَرَادُوا  
 أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَدُفِقُوا عَذَابَ الْخَرْقِ  
 ٢٣ إِنَّ اللَّهَ يَذَّحِلُ لَدَيْنَا أَمْثُلَ أَوْعَيْنُوا الصَّلَاحِ  
 حَتَّىٰ تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِهَا الْأَشْهُرُ يُخَوِّتُ فِيهَا مِّنْ  
 أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ٢٤

«و بدین گونه» یعنی مانند نازل شدن آیه گذشته (قرآن را آیاتی  
 بیست و نهم فرستادیم) همیشه یاقی «و بدانید که خدا هر که ر  
 بخواهد راه می‌نماید» (۱۷) «همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و  
 کسانی که یهودی شدند و صابئی‌ها» حایفه‌ای در یهودند «و  
 سحیان و مجوسی» یعنی زرتشتیان که آتش را می‌پرستند  
 «و کسانی که شرک می‌ورزیدند» خداوند روز قیامت میانشان  
 دلوری می‌کند» به داخل نمودن مؤمنان به بهشت و دیگران به  
 آتش «بی‌گمان خداوند بر همه چیز گواه است» به علم مشاهده  
 عمل آنان را می‌داند (۱۸) «آیا ندانستی که آنچه که در آسمانهاست  
 برای خدا سجده می‌کنند» و سجده می‌کنند برای او «خورشید  
 و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و چهارپایان» سجده انقیاد  
 کامل می‌نمودند برای او به سبب آنچه از آنها اراده می‌شود «و  
 بسیاری از مردم» ریاضه بر خضوع در سجده‌های نماز «و  
 بسیاری هم هستند که عذاب بر آنان ثابت شده است» و آنها  
 کافرانند زیرا آنان از سجده‌ای که متوقف است بر ایمان  
 خودداری کنند «و هر که را خدا خوار کند او را هیچ گرامی  
 دارنده‌ای نیست» او را از بدبختی به خوشبختی برساند  
 «بی‌گمان خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد» از خوار بودن و  
 بزرگداشتن (۱۹) «این دو گروه دشمنان یکدیگرند» مؤمنان یک  
 گروهند و کفار پنجگانه یک گروه‌اند «که دربارهٔ پروردگارشان»  
 یعنی دربارهٔ دینش «باهم ستیزه کردند» پس کسانی که کفر  
 ورزیدند برای‌شان جسامه‌هایی از آتش بریده شده است  
 می‌پوشند آن را یعنی آتش پلانشا احاطه دارد «از بالای سرشان  
 حمیم ریخته می‌شود» حمیم آبی است در نهایت حرارت (۲۰)

«آنچه در شکم آنهاست به آن گداخته می‌شود» از پی و غیره «و پوستهایشان نیز سوخته می‌شود» (۲۱) «و برای کوفتن آنان گرزهای آهنی  
 می‌باشد» مقام کعبه‌هایی آهنی است برای ردا سرهاشان (۲۲) «هر بار که بخواهد ر آن [آتش] بیرون روند از شدت بدو» که به آب می‌رسد  
 «به آن مارگردد بیده می‌شوند» مارگره‌های آهنی برگردنده می‌شوند «و» به آنها گفته می‌شود «بچشید عذاب سوزان را» به نهایت حرارت رسیده (۲۳)  
 و دربارهٔ مؤمنان فرموده «بی‌گمان خدا کسی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به ناهمایی که از روبرو آن بهره‌روان است درمی‌آورد  
 در آنجا آرامش می‌شود به دست‌بدهایی ر طلا [و آراسته می‌شوند] به مروارید» فرد مرصع کردن مروارید است به طلا «و لباس‌شان در آنجا در

این‌شم است» پوشیدمش برای مرد در دنیا حرام است (۲۴)

قواعد آیه ۱۶- و ان الله عطف است بر عاء ارباب ای اتوا الله فایه لئن یزید

آیه ۲۳- در قرآن لؤلؤ به جز می‌دست‌بدها را هر دو به حسب عطف است بر محل عین اساور مفعول است برای بعلون

(و) مؤمنان در دنیا (به گفتمانی پاکیزه و هموار شدند) و آن لا اله الا الله است (و به سوی راهی مستقیم و هموار شدند) راه و آئین پسندیده خداوند (۳۴) (پس گمان کسی که کافر شده‌اند، و مردم را از راه حسانا می‌داند [در طاعتش] و در مسجد الحرام) که آن را عبادتگاه قرار داده‌ام (که در بری مردم - اعم از مقیم در آنجا و پادیه‌نشین و زائران - بکسان قرار داده‌ایم و هر کس بخواهد در آن از سر ستمگری) به سبب ستمگری به ارتکاب کار حرام، هر چند دشنام دادن به خادم مسجد الحرام باشد (الحاد کند او را از هدایی دردناک می‌چشاییم) (پس بعضی عذاب دردناک (۳۵) (و) یاد کن ای محسن (ص) (چون برای ابراهیم جای خانه کعبه را معین کردیم) تا آن را بنا کند و از زمان بعد از طوفان جای آن نامعلوم بوده است، و او را فرمان دادیم (که با من چپری را شریک مقبره من و خانه مرا [از بتان] پاک کن برای طواف کنندگان و کسانی که در آنجا می‌باشند و برای راکمین و ساجدین) نماز خوانند (۳۶) (و تا در ده در میان مردم برای حج) پس بالای کوه ای قبیسی ندا کرد، ای مردم پروردگار شما خدای را بنا کرده است و بر شما واجب کرده است که به قصد طواف به سوی آن بایستد، پس دعوت پروردگارتان را اجابت کنید و ابراهیم چهارراهی را به طرف راست و چپ و شرق و غرب می‌گردانید پس تمام کسانی که حج برایش نوشته شده است از پشت مردان و رحم مادران، دعوت را اجابت کردند. تئیک اللهم تئیک یعنی دعوت اجابت می‌کنم (تا) ر ت رب (به سوی تو پیاده و سواره بر هر شتر لاغری از هر فیج حبشی) راه دوری (می‌آید) (تا حاضر منافی برای خویش باشد) در دنیا به وسیله تجارت یا در آخرت یا در هر دو، چند قون است (و تا نام خدای را در ورعهای معلومی یاد کند) (پس ده روز دی الحجه یا روز عرفه یا روز جشن تا آخر ایام التشریق، چند قول است) (بر ذبح آنچه خدا به آنان از چهارپایان مواشی) شتر و گاو و گوسفند و بز که در ورع عید و پس از آن ذبح می‌شود از هدایا و قربانیها (روزی داده است پس از اینها بخورید) اگر مستحب باشد

وَهْدُوا إِلَى الطَّبِيبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ  
 (۳۴) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ  
 الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعِكِتُ فِيهِ وَالْبَادِ  
 وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحُكَاةِ بِطُلُوعِ نَجْدَةٍ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ  
 وَإِذْ نَوَّاسُ لَا تَزْهِيهِمْ مَكَاتُ النَّبِيِّ أَنْ لَا تَشْرِفَ فِي  
 شَبَاقِطِهِمْ يَتَنَبَّأُ بِطَأْثِيرِهِمْ وَالْقَائِمُ يَكُ وَالرُّكَّعِ  
 الشُّعُودِ (۳۵) وَإِذْ فِي النَّامِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى  
 كُلِّ صَامِرٍ بِأَنْبِيبٍ مِنْ كُلِّ فِجٍ عَمِيقٍ (۳۶) لِيَشْهَدُوا  
 مَعَ لَهْمٍ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي آيَاتٍ مُعَلَّوْمَاتٍ  
 عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ الْآلَاءِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا  
 أَمْرَ الْفَقِيرِ (۳۷) ثُمَّ يَفْضُلُوا مِنْهُمْ لِيُؤْثَرُوا  
 ذُرِّيَّتَهُمْ وَلِيَبْطَلُوا بِالنَّبِيِّ الْعَمِيقِ (۳۸) ذَلِكَ وَمَنْ  
 يَعْظُمُ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ حَيْرَانٌ عَبْدٌ رَيْبٌ وَأُجِلَّتْ  
 لَكُمْ الْآلَاءُ إِلَّا مَا بَشَلْ عَلَيْكُمْ فَاحْتَكِمُوا  
 الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَمِعُوا قَوْلَ الْرُّومِ (۳۹)

یعنی واجب نباشد (و به درمناغه نفس بخوراید) (پس باید آلودگی خود را بردارید) یعنی چهره و گرد آلودگی و جز آن مانند بوی و دراری ناخشن (و به نلرهای خود و خاکسند) از هدایا و قربانیها (و باید که برگرد آن بیت حقیق) یعنی قدیم زیرا اولین خانه‌ای است که برای مردم ساخته شده است (طواف کنند طواف آلفاضه) (بر ست حکم) (پس شأ و فرمان این است که ذکر شد (و هر کس حرمت خدا را) و آن چیزهایی است که شکستن حرمت آن دوست است (گرامی دارد) به آگاهی یافتن از آن و عمل کردن به آن (پس این برایش نزد پروردگارش بهتر است) در آخرت (و برای شما مواشی [مذکور] حلال کرده شد) خوردنش بعد از دبح (مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود) حرام بودنش در آیه ۳ سوره مانند حرمت علیکم المیتة الا انه و حرام بودنش به دلیل حالانی است که بر آب عارض می‌شود مانند مردار و غیره (پس از پلیدی‌ای که بشان است اجتناب کنید و از شرک به خدا در تئیک گفتن تا یا رگو می‌دور و افتره (۳۹)

نفت آیه ۲۷ - ضامن شتر لاغر فیج حبشی، راه دور

قواعد ۲۷ - نامرک خوب مر آن است، رحل جمع رحل مانند پیام جمع دائم صابر بر مذکر و مؤنث ذکر می‌شود - یاتئیں جمع مؤنث به اعتبار معنای کل

ضامن

آیه ۳۹ - ذلک غیر مبتدای مقدّر است، یعنی لا مؤر - لا ما نلی مشتای منقطع است چون ما پس تنها چهارپایان است و صحیح است منکس باشد با حرف نظر از غیر چهارپایان

حُفَاةً لِلَّهِ عَيْرٌ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ  
السَّمَاءُ فَتُحَطَّطُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ  
(۳۲) ذَلِكَ وَمَنْ يُعْطَمْ شَعِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ  
(۳۳) لَكُمْ فِيهَا مَنْعٌ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ يُحْلِلُ إِلَى النَّبِ  
الْعَتِيقِ (۳۴) وَلَكُمْ أَمْرٌ جَعَلْنَا مَكَايِدَكُمْ أَنْتُمْ  
اللَّهُ عَلَى مَا رَزَقْتَهُمْ مِنْ نَهِيمَةٍ أَلَّا يَغْتِرُوا بِهِ وَلَهُ كُفْرًا وَوَجْدٌ  
فَلَهُ أَمْلُوا وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۵) لَيْسَ ذَاكَ اللَّهُ وَجَلَّتْ  
قُلُوبُهُمْ وَالصَّادِقِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمَا  
رَزَقْنَاهُمْ يُقْبِلُونَ (۳۶) وَالَّذِكْ جَعَلْنَا لَكُمْ فِي شَعِيرِ  
اللَّهُ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَاذْكُرُوا حَتَّى  
خَوَّيْتُمْ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَضَايَا وَلَمَنْ كَذَّبَ عَنْهَا  
لَكُمْ لَعْنَتُكُمْ فَتُكْرَهُونَ (۳۷) لَنْ يَأْتِيَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا  
وَلَكِنْ يَأْتِي النَّفْسَ وَمِنْكُمْ كَذَلِكَ مَحَرَّهَا لَكُمْ لَتُكْفِرُوا  
اللَّهُ عَلَى مَا هَدَيْتَكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۸) يَذْفَعُ عَنِ اللَّيْلِ مَا سَأَلَ اللَّهُ لَا يَحِثُّ كُلَّ حَوَائِجٍ كَعُورٍ (۳۹)

۳۳۶

(در حالی که برای خداوند حَقَّاء یا شید) جمع حسیف است  
یعنی گرایش یابنده در هر دین باطنی به سوی دین اسلام (نه  
شریک گیرندگان برای او، و هر کس به خدا شرک ورزد پس  
چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده و مرغان او را به سرعت  
ربوده‌اند یا یاد او را در مکانی دور الکنده است) پس او امید  
رستگاری ندارد (۳۲) (این است) حکم (و هر کس شعائر خدا را  
بزرگ دارد پس در حقیقت این) شعائر خدا و آن شری است  
که به حرم هدیه می‌شود و برگذاشتن بدین گونه است که  
گرافیمت و زیبا و فربه باشند (از تقوای دلهاست) و شعائر  
نامده می‌شود چون علامت‌دار می‌شود به علامتی که شپین  
می‌دهد که هدی است مانند حرثی رحمی بودن کوه‌هاش به ردن  
آمی (۳۳) (برای شما در آنها منافعی است) مانند سورشیدن بر  
آن و حمل بار بر آن به اندازه‌ای که ریان سرساند (تا میعاد  
معلوم) وقت دیحش (آنگاه حای حلال بودن دیحش در بیت  
العتیق است) یعنی برد آن و مراد تمام حرم است (۳۴) (و برای  
هر اشی) یعنی جماعتی مؤمن که پیش از شما بوده (دیح قربانی  
یا مکان آن را ساختیم تا دم حد را [نه نهایی] ناکند هنگام  
دیح چهار پایان مواش که به آسمان روی داده شده است پس  
حدی شما حدای یگانه است به و مطیع شوید و فروتبار  
شارت ده) محبت مطیع و متواضع (۳۵) (آن‌ها که چون دم خدا  
یاد شود دل‌هایشان حشیت یابد و آنان که بر هر چه بر سرشان  
آید) از ملایا (عسر پیشگامد و بریادریگان ندارند) در وقایع  
آن (و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم اتفاق می‌کند) عید که  
می‌دهد (۳۶) (و شران فربه را) بَذَنَ جمیع بُذَنه و آن شر است  
(برای شما از جمله شعائر خدا) اعلام دینش (قرار داده‌ایم  
برای شما در آنها خیر است) نفع در دنیا چنانچه گذشت و

یادش در آخرت (پس دم خدا را بر نه یاد کنید) هنگام دیح (در حالی که بر پای ایستاده‌اند) بر سه پا در حالی که دست چپش بسته شده باشد  
و بر آستر ایستاده دیح می‌شود (پس چون بپلوهی آنها) پس از دیح (بر زمین افتد) و آن وقت خوردن از آن است (از آنها بخورید) اگر  
خواستید (و به طایع) که به نجه به او داده شود طایع است و سؤال می‌کند و معروض نمی‌شود (و به معن) سؤال‌کننده و متعرض شده  
(بخوراند این گونه) یعنی مانند این دبل و مسح کردن (آنها را برای شما رام گردانیدیم) در رفتن به قربانگ‌ها گرد می‌هد و آنها را دیح  
می‌کند و بر آنها سوز می‌شود و اگر نه حد آنها را رام کرده شما می‌توانستد رامشان کنید (باشد که شکرگو باشد) نعمت دادیم را بر شما (۳۷)  
(هرگز گوشت‌های آنها و جویهایشان به خدا نمی‌رسد) یعنی به سوی او بالا نمی‌رود (ولی این تقوای شماست که به وی می‌رسد) یعنی حمل  
صالح حاصل برای خدا همراه با ایمان شما به سوی خدا بالا می‌رود (این گونه آنها را برای شما رام گردانید تا خدا را به بروگی یاد کنید به شکر آن  
که شمار راه نمود) بشماره دینش و مکانهای حشش را همچون شد (و محسان و شارب ده) یعنی موخ‌دین و ابشارت ده (۳۸) (قطعا خداوند  
از کسانی که پیدل آورده‌اند دفع می‌کند) فریب و غائله‌های مشرکین را دفع می‌کند (زیر خدا هیچ حاکم‌کار) در امانش (ناپاس) در نعمش  
و آنها مشرکانند (را دوست ندارد) یعنی آنان را به کیفوشان می‌رساند (۳۹)

نفت آیه ۳۶- خَرُّ فَرُو اتحاده تخطط کن را ریدود



در باره جهاد نازل شده است یعنی به مؤمنان اجازه داده شده که بجنگند و این آیه در جهاد است (به سبب این که آنان مورد ظلم قرار گرفته اند) ظلم و ستم کافران به آنان (و البته خداوند بر بصیرت دادشان تواناست) (۳۱) همان کسانی که به ناحق از دینشان بیرون رانده شدند (را تلافی شده اند) (حزبه سبب آن که می گفتند پروردگار خداست) بها، و این کفه حق سبب پس بیرون راندن به سبب آن، اجزاج به عبر حق است (و اگر خدا بعضی از مردم را به دست بعضی دیگر دفع نمی کرد، صومعه های راهبان و کلیه های صغاری و معابد یهود و مساجد) معابد (که نام خدا در آنها) مکانهای ذکر شده (بسیار یاد کرده می شود و بران ساحه می شد) و به ویران شدن عبادات می ماند (و قطعاً حد کسی را که قصد مصرب وی کند، مصرب می دهد) دینش را مصرب می دهد (زیر خداوند سخت بیرومند است) سر خلقتش (عزیر است) غالب است در حکومت و قدرت خود (کسانی) را (که اگر آنان را در زمین نمکس دهیم بخار را برپای می دزد و رگت می پردازند و نه معروف می رسد و ر نمکس می نمایند و سواجدم همه کارها از آن جداست) یعنی بارگشت آن در آخرت به سوی اوست (۳۱) (و اگر تو را تکذیب کند) در این سبب سبب بری پیغمبر (صلی الله علیه و آله) (قطعاً) پیش از آنان قوم نوح (علیه السلام) را تکذیب کرده بودند و عاد (قوم هود (علیه السلام) را (و نمود) قوم صالح را (۳۲) (و قوم ابراهیم و قوم لوط (۳۳) (و اهل تفتین) قوم شعیب (علیه السلام) (و نیز

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِينِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ ۖ لَا أَتَىٰ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفُتِنَتْ صُورُهُمْ ۖ وَبِيعُوا صُلُوكَ وَمَسْجِدَ يُذَكِّرُ فِيهَا أَسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۖ وَلَيْسُ صُورَتُ اللَّهِ مِنْ بَصَرٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٣٢﴾ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْأُمُورِ ﴿٣٣﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَنُوحٌ ﴿٣٤﴾ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿٣٥﴾ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ ۚ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْنَا لِلْكَافِرِينَ نَصْرَ ۖ أَحَدُهُمْ مَكَتٌ كَانَ يَكْبُرُ ﴿٣٦﴾ مَكَانٍ مِنْ قَرْبَةٍ ۖ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهِمْ ۖ حَاقَبَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا ۖ وَيَبْرِ مَغَطَّلَةٍ وَقَصْرِ مَعِيشٍ ﴿٣٧﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّ الْأَرْضَ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا ۖ أَوْ آدَامٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّمَا لَا تَعْمَىٰ الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَىٰ الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٣٨﴾

موسی تکذیب شد) قطعات و ر تکذیب کردند به سی امرا نیل قوش، بعضی ایشان پیامبران شان را تکذیب کردند پس باشد تو بدانی تسلی یابند (پس کافران را مهلت دادم) به وسیله نه ناخبراندنشان (پس آنها را فرو گرفتیم) به عذاب (بگر، عقوبت من چگونه بود) بگر بکار من بر آنان به هلاکت رسانیدنشان به سبب تکذیبشان (۳۳) (و چه بسیار شهرها را) که اهل شان به سبب کفر (ستمکار بودند هلاکشان کردیم و اینک آن شهرها بر سقفهای خود فرو افتاده اند و چه بار چاههای ترک شده به سبب مرگ صاحبش (و قصرهای بس و افراشته) حالی از مردم به سبب مرگ مردمانش (۳۴) (و در رص گردش نکردند) یعنی کمار مکه (تا دلهایی داشته باشد که با آن بهم کند) بچه را بر تکذیب کنندگان پیش از آنها بار شده است (ب گوشهایی که با آن بشنود) اخبار آنان را به نابودی و ویرانی خانه و کاشانه شان، پس پس گیرند (در حقیقت چشم ها تابستان نمی شوند ولی دلهایی که در سینه هست کور می شوند) (۳۵)

تواید نه ۴۱- چهار جمله خبر تا من المکر خوب شرط است یعنی آن و شرط و حواشی صله الدین می باشد و پیش از الدین و هم مقدار سبب به نقش میاید آیه ۴۲- استفهام تقریری است

و از توبه شتاب تقاضای عذاب می کند، با آن که هرگز خداوند وعده اش را) به نازل کردن عذاب (خلاف نمی کند) عذاب را روز پس نازل فرمود (و در جمعیت یک روز بود پروردگارت) از روزهای آخرت به سبب عذاب (مانند هزار سال است) آنچه می شمرد (در دنیا) (و چه با شهری که مهلتش دهم در حالی که آن [اهل ن] شتمکار بود، پس آن را [اهل ن را] فرو گزیم و بازگشت به سوی من است) (بگو ای مردم اهل مکه) حق این است که من برای شما فقط هشتاد دهنه ای شکر هم (پیم دهنده آشکار و من مژده دهنده ام به مومنان) (پس آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند برای آنان مرزش آگاهان، و روزی یک است) بهشت است (و آنان که در پات ماسی کردند) به طاعت قرآن گوشید پیرون پیامبر (و نه عجز و ناتوانی سبب می دادند و در ایمان واردی ست و گذشتان می کردند، یا گمان کردند که ما را سال سالیانیم، و در قرئنی سماعین بعضی می پندارد به نیکار کردن نعت و عذاب از دست ما می گیرند و عذاب به آنها نمی رسد (آنان اهل دورحند) اهل آشتی (و پیش از موهج رسولی) پیامبری مأمور به تبلیغ شرع جدید (و هیچ کسی) پیامبری به تبلیغ نادر شده است و صبح آن است که رسول کسی است که خداوند او را با شریعت ویزه ای فرستاده و به تبلیغ آن شریعت مأمورش کرده است تا سبب آن است که مأمور شده است آن مردم را به شریعت پیامبری که قبل از وی بوده است، دھوت کند و خود شریعت ویزه ای را بیاورده است مانند پیامبران بنی اسرائیل در بین موسی و جسی عیسیا سلام (و از فرستاده ایم حر این که چون قرآن را می خواند، شیطان کلماتی را) که از قرآن بود و کافران سود پیغمبر (بدان محسوس می شدند، در قرائت پیغمبر می نکرد) توضیح بکه پیامبر (در سوره النجم هر مجلسی که کفار قریش بهراموش بودند پس از قرائت این دو آیه (أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَا لَآلِهَتِهِمَا إِلَّا عُلَاقِي الْأَخْضَرِ) بداند، شیطان با

وَسْتَغْلِبُونَكَ بِالْعَدَابِ وَلَنْ يُخَفِّفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَئِنْ يَوْمًا  
عِذْرَتِكَ كَانَ لَكَ سَعْيٌ مِمَّا تَعْدُونَ ﴿٢﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ  
قَرِيْبَةٍ أُمْلِيتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أُعْثِرْنَا وَلِئِنْ الْمَصِيْرُ  
﴿٣﴾ قُرَيْبَاتُ النَّاسِ إِلَيْنَا لَأَكْزِدُكُمْ يُرْمِيْنَ ﴿٤﴾ وَالَّذِيْنَ  
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيْمٌ ﴿٥﴾  
وَالَّذِيْنَ سَعَوْا فِيْ آيَاتِنَا مُعْجِرِيْنَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّجْمِ  
﴿٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُوْلٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَوْا  
أَلْفَى الشَّيْطٰنُ فِيْ أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطٰنُ  
ثُمَّ يُخَوِّصُكُمْ أَتَيْنِيْهِ، وَأَنَّهُ عِيْرٌ حَكِيْمٌ ﴿٧﴾ لِيُخَلِّ  
مَا يُلْقِي الشَّيْطٰنُ فَتَنَةً لِّلَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَلَقَدْ سِوَةٌ  
قُلُوْبُهُمْ وَفِيْ كَافُورٍ لِّىْ شِفَاقٍ يَّعْسِدُ ﴿٨﴾ وَلِيَعْلَمَ  
الَّذِيْنَ أَوْثَرُوا آلِهَتَهُمْ أَنَّهُ أَهْلُ الْحَقِّ مِنْ رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوْا بِهِ  
فَتُخَفِّتْ لَهُ قُلُوْبُهُمْ وَإِنَّ مِّنْ لِّهَادِ الَّذِيْنَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ  
مُّسْتَقِيْمٍ ﴿٩﴾ وَلَا يَرْجُلُ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّى  
تَأْتِيَهُمْ لِسَاعَةُ بَعْثِهِمْ عَذَابٌ يُّومٍ عَقِيْبٍ ﴿١٠﴾

آهنگ زبان او این دو جمله را گفت تلك المرائي العلا وان شعاعهن لمرجى يمسى آن شان بلندند و شعاعشان مورد امید است پس کافران که نزدیک حضور پیغمبر بودند به آن شد شدند سپهر حیران به آنچه شیطان با آهنگ کلمات او گفته است آگاهش کرد، پیغمبر (محرور و پریشان گشت خداوند متعال ایشان را به سبب محشید (آنگاه خدا آنچه را شیطان القاء کرده سبب باطل می کند پس خدا ایدت خود را استوار می کند و خداوند داناست) به آنچه شیطان القاء کرده است (حکیم است) دو تمکین دادن به شیطان از لقای آن، آنچه بخواهد بحام می دهد (آن خدا آنچه را که شیطان بدهد می کند نه ای محشی) بگرداند برای کسانی که در دلهایشان بیماری [شک و تردید] است و بیزه [لقای شیطان] را ردایش بگرداند (برای آنان که دنیا سبب است) از حق یعنی مشرکس (و هر آینه شتمکاران [کافران] در ستیزه ای بس دور و درند) با پیامبر (و مومنان، و سبب که حیار کردند که خداایشان بر زبان پیامبر برای دلخوشی آنها جاری شده، سپس خداوند آن را باطل کرد (و تا آنان که به ایشان علم داده شده است) توحید و قرآن (بدانند که این [قرآن] از جانب پروردگار تو حق است و بدان ایمان آورند و دلهایشان برای و حاشع و مطمئن گردد و بر سبب خداوند کسانی که ایمان آورده اند راهبر است به سوی راهی راست) محسوس اسلام (و کافران همواره در تردیدند از آن) از قرآن به سبب القای شیطان از کلمات را، پس باطل شدن آن (تا ساگه قیامت برای آنان نوا رسد) یا ساعت برگشتان (یا عقوبت روزی عظیم به سوزخشان باشد) و آن روز بشر است برای کفار در آن نفعی نیست مانند باد هفیم که حیرتی را نمی آورد، یا آن روز قیامت است که کسی پس از آن نیست (۵۵)

«در آن روز» روز قیامت «پادشاهی فقط در آن خداست مباد  
 آنان حکم می‌کند» در بین مؤمنان و کافران به آنچه بعداً  
 بیان میشود «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته  
 کرده‌اند در باغهای پرتاز و نعمت خواهد بود» قضای است  
 از طرف خداوند<sup>(۸۶)</sup> «و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را  
 دروغ شمرده‌اند برای آنان عذابی خواهد شد»<sup>(۸۷)</sup> «و آنان که در راه خدا  
 مولناک است به سبب کفرشان<sup>(۸۸)</sup>» «و آنان که در راه خدا  
 در طاعت او از مکه به مدینه (هجرت کرده‌اند سپس کشته  
 شده‌اند) در جهاد (یا مرده‌اند قطعاً خداوند به آنان روزی  
 نیکو می‌بخشد) روزی بهشت (و بی‌گمان خداوند بهترین  
 روزی دهندگان است) بزرگ‌ترین بختندگان است<sup>(۸۹)</sup>  
 «البته آنان را به جایگاهی که آن را می‌پسندند» و آن بهشت  
 است «در می‌آورد و قطعاً خدا داناست [به پادشاهان] برده‌ار  
 است» از سر تصورشان<sup>(۹۰)</sup> «(امر چنین است) که بر تو  
 تفصیلاً گفته شد (و هر کس) از مؤمنان (نظیر آنچه) از  
 طرف مشرکین (بر او طغوت و فتنه است دست به عقوبت  
 زند) یعنی با آنان بجنگد چنانکه آنان با او جنگیده‌اند در ماه  
 حرام (سپس مورد تعذیب قرار گرفت) از طرف آنان یعنی به  
 او ستم رفت به سبب بیرون کردنش از خانه‌اش (قطعاً  
 خداوند او را نصرت خواهد داد چرا که خداوند پخش‌پشگر  
 است) هر حق مؤمنان (آمرزگار است) به آنها از  
 جنگ‌شان در ماه حرام<sup>(۹۱)</sup> «این» یاری دادن مظلوم (بدان  
 سبب است که خدا شب را در روز و روز را در شب  
 درمی‌آورد) یعنی هر یک را در دیگری داخل می‌کند به این

الْمَلِكُ يَوْمَ يَمِيزُ اللَّهُ بَيْنَكُمْ يَسْأَلُهُمْ فَكَأَيُّكُمْ ءَامَنُوا  
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي حَتِّ الْجَوَارِ (۸۶) وَالَّذِينَ كَفَرُوا  
 وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۸۷)  
 وَالَّذِينَ هُمْ أَهْلُ الْكِبَرِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ  
 لَا تُسْرِفُوا فَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ أَشُدُّ حَكْمًا وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ  
 أَلِيمٌ (۸۸) لِيُنْزِلَهُمْ مِنْ حَلَالٍ رِزْقًا وَلَهُمْ فِي  
 اللَّهِ عِيسَىٰ حَلِيمٌ (۸۹) ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ  
 مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُعِيَ عَلَيْهِ لِيَصْرَفَهُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ  
 لَعَفُوفٌ عَزِيزٌ (۹۰) ذَٰلِكَ يَأْتِ اللَّهُ يُؤَلِّحُ الْفِيلَ فِي  
 الْفَجْرِ وَيُؤَلِّحُ الْفِيلَ فِي الْفَجْرِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ نَصِيرٌ  
 (۹۱) ذَٰلِكَ يَأْتِ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ  
 دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۹۲)  
 أَلَمْ نَرَأَكَ اللَّهُ أَمَلًا مِنَ السَّمَاءِ مَا تَصْبِيحُ الْأَرْضِ  
 مُخَصَّرَةٌ إِنْ اللَّهُ لَطِيفٌ حَكِيمٌ (۹۳) لَمْ يَأْتِ السَّمَوَاتِ  
 وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ اللَّهُ لَهْوَالْعَلِيِّ الْحَكِيمُ (۹۴)

معنا که نروان یکی را به یکم کردن در دیگری در ثمر نصرت خداوند بزرگ است که بدان نصرت می‌دهد (و به سبب آن است که خدا شوم است)  
 دهی مؤمنان و (بیایا است) نه بهادر جهت قرار دادن ایمان در دشمنان را احیای می‌کند<sup>(۹۱)</sup> «این» یاری دادن مظلوم بپس (بدان  
 سبب است که خدا خود حق است) ثابت است (و آنچه بجز او می‌پرستند) که مان از جمله آنهاست (باطل است) غیر ثابت است (و  
 خداوند بسط‌دیده است) نه مغربه خویش بر همه چیز برتر است (بزرگ است) هر چیز جز او کوچک است<sup>(۹۲)</sup> «آیا بدانی که خدا در آسمان  
 آیین فرو آورد» باران (آنگاه زمین بر اثر آن سر و خرم می‌گردد) نه روئیدن گیاهان و این از قدرت اوست (بی‌گمان خداوند لطیف است) نه  
 سنگاش در روئیدن گیاه از زمین بوسیله آب (آگاه است) نه آنچه در دلهای آنهاست هنگامی که نار از دیرتر می‌بارد<sup>(۹۳)</sup> «آنچه در آسمانها و آنچه  
 در زمین است را آن اوست» در جهت ملک (و بی‌گمان خداوند بی‌نیاز است) از بندگانش (سوده است) برای دوستانش<sup>(۹۴)</sup>





(ای مردم) ای اهل مکه (مثلی رده شد پس بعد گوش فرا دهید) و آن (قطعا کسانی را که جز خدا) و آن بتاند (می پرستند هرگز مگسی نمی آورند هر چند برای آن رسیدن آن اجتماع کند و اگر آن مگسی چیزی از آنان را) از چیزهایی که به بدی و لباس شان رده اند از قبیل عطر و زعفران (برای نمی توانند آن را باز پس گیرند از آن) به دلیل عجز و ناتوانیشان پس چگونه شریکائی برای خدا قرار می دهد و می پرستند - این مطلب لغوی است غریب که به ضروب المثل تعبیر شده است (طالب و مطلوب) عاید و معبود (هر دو ناتوانند) (۳۳) (خداوند را چنان که سزاوار عظمت اوست تعظیم نکردند) زیرا چیزی را شریک او قرار دادند که توان دفع مگسی یا انتقام گرفتن از آن را ندارد (در حقیقت خداست که توانای غالب است) (۳۴) (خدا از میان فرشتگان رسولانی برمیگزیند و از میان مردم) نیز رسولانی - این هنگامی نازل شده که مشرکان می گفتند آیا از میان ما بر او کتاب نازل شده است؟ (برگمان خدا شنوای) گفتار آنها است (بیاست) به کسی که به پیامبری برمیگزیند مانند جبریل و میکائیل و ابراهیم و محمد و جبرائیل صلوات الله علیهم و سلم (۳۵) (آنچه پیش رویشان است و آنچه پشت سرشان است می دانند) و آنچه عمل کرده اند و آنچه بعداً عمل می کنند (و همه کارها به سوی خدا بازگردانیده می شود) (۳۶) (ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع و سجده کنید) نماز بخوانید (و پروردگارتان را بپرسید) یگانه اش بدانید (و کار خیر انجام دهید) مانند صله رحم و

دیدار بیسی خویشاوندان و کسب احسانهای سکو (باشد که رسگار شوید) به بقاء در بهشت بهره مند باشد (۳۷) (و در راه خدا جهاد کنید) برای برپای داشتن دینش (چنانکه شایسته جهاد است) به وسیله بکار بردن تمام توانائی در آید (اوست که شمار برگزید) بری دینش (و در دین هیچ حرجی بر شما قرار نداد) دشواری را قرار نداد بدین گونه که آن را هنگام هروارها مانند عصر نماز و قیام و خوردن و خواب و شکستن روزه برای بیمار و هنگام سفر آسان نموده است (مانند آیین پدران ابراهیم او) (خداوند) شما را پیش از این مسلمان نام گذاشت (بسی پیش از این کتاب (و در این) در قرآن (بیر) شمار مسلمان نام گذاشت) تا این پیامبر بر شما گواه باشد (در روز قیامت که او قرآن را به شما تلخیص کرده است (و شما را مردم گواه باشد) که پیامبرانش کتاب حدار را به آنان تلخیص کرده اند (پس سار را برپا دارید) همیشه بخواند (و رکعت را بدهید و به خدا چنگ رسد او مولای شماست) یاری دهنده و متولی و مرعوب کارهای شماست (چه بیکو مولایی است [او] و چه بیکو باری دهنده ای) شما را یاری می دهد (۳۸)

لغت آیه ۷۳ - باب مگس

در مکه نازل شده است و آیهایش یکصد و هجده یا نوزده می باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

(براستی که مؤمنان رستگار شدند) <sup>(۱)</sup> کسانی که در نمازشان خاشعند، فروتنند <sup>(۲)</sup> (و آنان که از تقو [در گفتار و غیره] روی گردانند) <sup>(۳)</sup> (و آنان که زکات را می پردازند) <sup>(۴)</sup> (و آنان که فروج خود را نگاه می دارند) از حرام <sup>(۵)</sup> (مگر بر همبران خوش [از زنان آزاد] یا بر آنچه که ملک پیمیشان است) کیزانی که ملک آنان شده اند (پس در اینصورت بر آنان نکوهشی نیست) در بهره گیری از ایشان <sup>(۶)</sup> (پس هر که سواي این) یعنی سواي همبران و کنیزان خوش در بهره گیری جماع (طلب کند) مانند جلق زدن یا دست (آنان از حد در گذراندگان) تجاوزکنندگان به چیزی که بر ایشان حلال نیست <sup>(۷)</sup> (و آنان که امانتهای خود را و پیمان خود را) در پیمشان یا در پیمشان و بین خداوند از نماز و غیره (رعایت می کنند) <sup>(۸)</sup> (و آنان که بر نمازهایشان محافظت می کنند) در اوقات آن برپای می دارند <sup>(۹)</sup> (پس گروه) یحیی گردآورندگان توصیف فوق (ایشان واران) نه جز آنان <sup>(۱۰)</sup> (آنان که فراموش را به لوث می برند) و آن برتر از دیگر بهشتها است (آنان در آنجا جاودانه اند) در این اشاره است به معاد <sup>(۱۱)</sup> و ماسبت است پس از آن مبدأ ذکر شود (و براستی انسان را از سلاهای از گل آفریدیم) سلاطین عبارت از بیرون آوردن چیزی از چیز دیگر است که خلاصه آن است <sup>(۱۲)</sup> (باز او را) یعنی انسان از سل آدم را (نظمه ای) میی (در فراگهی استوار) و رحمت است (فرار دادیم) <sup>(۱۳)</sup> (آنگاه آن نظم را بصورت خلقه) خوب حامد (در آوردیم پس آن خوب حامد را به صورت مصغه) پاره گوشت کوچکی (گردانیدیم پس آن گوشت پاره را استخوانهای چند ساختیم بعد آن استخوانها را به گوشتی پوشانیدیم آنگاه آفریدیم او را به آفرینشی دیگر) به دمیدن روح در آن (پس بزرگ جد بندی است که بیکوترین آمریسیگان است) آفریسیگان برصی <sup>(۱۴)</sup> (پس شما بعد از این عطف می میرید) <sup>(۱۵)</sup> (پس شما قطعاً روز قیامت بر نگهسته می شوید) برای حسابرسی و پاداش <sup>(۱۶)</sup> (و به راستی ما بر فرو شما هفت آسمان آفریده ایم) طرائق جمع طریقه ست به معنی راهها آسمانها را بدان نامیده چون راههای فرشگانند (و ما هرگز از آفرینشی) که روی آنها است (عادل نبود ایم) در این که بر آنان بیعت پس هلاکشان کند، بلکه نگهش می داریم - این مانند آنه «و یفسدک الشیطان ان یقع علی الارض ست معنی آسمان را بگه میلارد از اینکه بر زمین افتد» <sup>(۱۷)</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۝  
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّعْوِ مُعْرِضُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِلرَّكُوزِ  
فَعِيلُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِمُزْجِهِمْ حَاطُونَ ۝ إِلَّا عَلَى  
أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۝  
مِمَّنْ أَسْنَىٰ وَرَأَىٰ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ اللَّامِدُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ  
لِأَمْسِيَّتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ  
يُسْطُونَ ۝ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ۝ الَّذِينَ يَرِثُونَ  
الْأَمْوَالَ وَالْأَنْفُسَ فِيهَا حَالُونَ ۝ وَلَقَدْ حَفَّ الْإِسْنُ مِن  
سُتُلُوكِ بْنِ جَبْرِ ۝ ثُمَّ حَفَّ نَطْلَةً فِي فَرْمِ مَكِّي ۝ ثُمَّ  
حَلَفَ الْطَلْعَةُ عَلَمَهُ فَحَلَفَ الْعَلَقَةُ مُصْعَكَ فَحَلَفَ الْكَلْبُ  
الْمُصْغَةَ عَطَلَهَا فَكَسَنُوا الْعِطْرَ حَتَّىٰ تَرَأَتْهُ حَقًّا  
عَآخِرَ مَسَرَّةِ اللَّهِ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ ۝ ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ  
لَيْتُونَ ۝ ثُمَّ يَكُونُ يَوْمَ الْقِسْمَةِ تُعْمَوْنَ ۝ وَلَقَدْ  
حَلَفْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِفٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ۝



(و از آسمان آبی مرود آوردیم به اسباده) کباب پشان (و آن را در زمین جای دادیم و هر آینه ما بر (از میان) بردن آن [بیز] توانائیم) پس با چهارپایان و مواشی شان او تشنگی می میرد (۱۸) (پس ما آن آب، برای شما ناعهایی از در حمال حرما و انگور پدید آوردیم) این دو بشری سوه های عرب است (برای شما در آنها) با عستاب (میوه های بسیار است و از آنها می خورد) در فصلهای تابستان و زمستان (۱۹) (و) آوردیم برای شما (درختی را که از طوور سیناه بیرون می آمد) کوهی است که در جهت رشتون در آن می رود (به وجهی می رود که از آن روع بر می آید و آن حورشی برای حوریدگیا است) آن روعی رسون است به مرو گدانش لقمه در آن عذایی رنگین و خوشگوار می شود (۲۰) (و لقمه برای شما در چهارپایان) شر و گد و گوسفد و بر (عزتی است) پندی است که بدان عرب گنبد (شما را) رجه در شکم آنهاست [یعنی شر آنها می نوشیم و برای شما در آنها معنهای بسیار است) ر پشم و کرک و بوی و حر سها (و از آنها می خورد) (۲۱) (و بر آنها) بعی شر (و بر کشی هاسوار می شوید) (۲۲) (و قطعاً بوح را به سوی قومش) فرمادیم پس گفت ای قوم من، حد را اطاعت کنید و یگانه اش ندانید (شما را حر و حدانی بسبب به پروا نمی کنید) از عقوبتش نمی ترسید جز او را عبادت می کنید (۲۳) (پس اشر می که از قومش کافر بودند) به پیروانش گفتند این شخص حر بشری است شمس سب می خورد بر شما برتری جوید) بدین گونه که او متبوع و شما پیروان او باشید (و اگر خدا می خواست) جز او پرستش نشود (قطعاً) فرشتگانی می فرستاد) نه بشر را (ما چنین چیزی دو میان پدران نخستین خویش) که نوح به آن [نوحید] دعوت می کند (تشبیه ایم) از ملت های گذشته (۲۴) (و [نوح] نیست

وَأَرْسَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَيَنْعَى دَهَايَ بِهِ لَقَدِرُونَ ﴿١٨﴾ فَأَنشَأْنَا لَكَرِيمٍ جَنَّاتٍ مِنْ تَحْتِهَا أَعْنَابٌ لَكَرِيمٍ قَوْنَهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سِينَاءَ تُبْتِ بِالذِّهْنِ وَصَنَعَ لِلْكَرِيمِ ﴿٢٠﴾ وَبِذَلِكَ فِي الْأَنْعَامِ لَعْنَةً تُسْفِكُ كَرَمًا فِي طُورِهَا وَلَكَرِيمٍ مَسْنَعٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْذِيكُ تُحْمَلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَّقُوا اللَّهَ عِبَادُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ لِمَ تَأْتِيكُمْ بِقَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا شَرٌّ مِثْلَكُمْ يَرِيدُ أَنْ يُنْفَضَ عَنْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَرْسَلْنَا بِكُمْ مَاسِيَةً يُهْلِكُ أَهْلَ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا رَحْمٌ بِهِ جَنَّةٌ فَنَزَّلْنَا مُوَسًى بِحَقِّ جَبْرِ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً يَأْتِيَنِي بِهَا وَجِبَاءٌ إِلَيْهِ أَنْ أَصْنَعُ الْقُلُوبَ بِأَعْيُنِي وَأَوْحِيَا قَلْبًا فَجَاءَهُ الْحُكْمُ وَأَمَّا الْكُفْرُ فَآسَأُ فَاسْتَلَفَ فِيهِ مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ أَمَنِي وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخْطِئُ فِي الدِّينِ طَلَمُوا بِهَمْ مُعْرِفُونَ ﴿٢٦﴾

مگر مردی که به وی عارضه دیوانگی است سر نا جیدی در کار و درنگ کند) تا زمان مرگش (۲۵) (گفت) نوح (پروندگان را بر بصرت ده) بر آب (از آن روی که مرا تکذیب کردند) به کشی به بر بصرت ده (۲۶) خداوند دهای و را حایت کرد فرمود (پس به سوی او وحی فرستادیم که فُلُک) کشی را (زیر نظر ما) (و نگه داشت ما) و به دستور ما بساز، پس چون فرمان ما در رسید) به نابود کردشان (و تصور [بانو] به دوران آمد) به خوشش اب و ان هم شانه می شد برای نوح (پس داخل کن در آن) در کشی (از هر نوع حیوانی حقی در گانه) مدکر و مؤنث، در داستان است که خداوند متعال انواع دریده و پریده و حر به در بری نوح گرد آورده بود پس نوح هر دو دستاش به هر نوع می برد دست راستش بر سر و دست چپش بر ماده می افتاد پس به در کشی بر می داشت (و جانوردهات و) همسر و فرزنداناش (بحر کسی از آنان که حکم به بر وی پیشی گرفته است) به هلاک کردشان و آن همسرش و فرزندش کهمان بودند بحلاف سام و حام و یاقث پس آنان را برداشت و همسرانش سه زن بودند و در سوره هود می فرماید یقیناً در آن و سو ر کشی کن و حر حله کمی بدان ساوردند فولی می گوید شش مرد و ربهاش بودند و قوی گفته است مجموع آنان که در کشی بوده اند هفتاد و هشت نفر بوده اند نصف مرد و نصف زن (و با من در باب کسانی که ستم کردند سخن مگو) به ترک هلاکشان چون کافر بودند (زیرا آنان غرق شدند هستند) (۲۷)

لقب آیه ۲۰ - صیغ ثان خورش قری: دنیال هم

قواعد آیه ۲۳ - من إله إلا اسم ما ولکم غیر است و من والله است

فَاِذَا امْتَرَيْنَاكَ مِنْ مَّعَلٍ عَلَى الْقَدْحِ فَقُلْ لِّمَنْ لَّدِيْهِ جَنَّةٌ  
 مِنَ الْقَوْمِ الطَّيِّبِيْنَ ﴿٢٨﴾ وَقُلْ رَبِّ اُرْنِيْ مُدْرَاةَ مَا كُنتَ تَعْمُرُ  
 الْمَرْبِيْنَ ﴿٢٩﴾ يٰٓرَبِّ ذٰلِكَ لَا يَسْتَوِيْنَ اِنْ كُنَّا لَنَشْكُرُ  
 مِنْ عَمْرٍٖ اَوْ نَكْفُرُ ﴿٣٠﴾ فَاَرْسَلْنَا فِيْهِمْ رُسُلًا يَنْصُرُوْنَ  
 اِلٰهَهُمْ اَللّٰهُ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ ۚ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿٣١﴾ وَقَالَ الْمَلَأُوْنَ قَوْمُهُ  
 الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا اَلْاٰخِرَةُ وَاَلْاَوَّلٰتُ فِيْ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا  
 مَا هٰذَآ اِلَّا اَشْرَاطُ مِّثْلِكُمْ يٰٓكُلُّ مَدَنِيٍّ كَاٰلٍ وَاَهْلٍ مُّشْرِكٌ ۖ وَنُفِرْتُ مِنْكُمْ  
 نَفْرُوْنَ ﴿٣٢﴾ وَلٰكِنْ اَطَعْتُمْ شَرًّا مِّثْلِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ اِلَّا حٰمِيُوْنَ  
 اٰيِدُكُمْ اَنْ تَكُوْنُوْا اَعْمٰىكُمْ وَكُنْتُمْ تَرٰىوْا وَعٰظِمٰٓكُمْ تَحْرُجُوْنَ  
 ﴿٣٣﴾ هٰٓئِذَا هِيَ اَتَتْكُمْ لَمَّا تُوْعِدُوْنَ ﴿٣٤﴾ اِنْ هِيَ اِلَّا حَيٰكُنَا  
 الدُّنْيَا مَمُوْتٌ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوْثِيْنَ ﴿٣٥﴾ اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلٌ  
 اَفْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا وَاَمَّا عَمِلُكُمْ فَبِئْسَ مِثْقَالٍ ﴿٣٦﴾ قَالَ رَبِّ  
 اَنْصُرْنِيْ بِمَا كُنتُ اَعْمَلُ ﴿٣٧﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيْلٍ لِّتُصْبِحَ بِاِمْنٍ ۚ  
 فَاٰخِذْهُمْ بِالصَّبِيْحَةِ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنٰهُمْ عَشَاةً ۚ فَبَعَثَ الْقَوْمُ  
 الطَّالِبِيْنَ ﴿٣٨﴾ ثُمَّ اَنشَاْنَا مِنْ عَمْرِىْ هَرْقُودًا مِّنْ اَحْرَبٍ ﴿٣٩﴾

(پس چون تو با آنان که همراه تو اند، بر کشتی راست نشست  
 بگو: همه ستایشها خدایی راست که ما را از [جنگ] گرو  
 شتمکاران نجات داد) به هلاکت کافران (۲۸) (و بگو) هنگام  
 پائین آمدن از کشتی. (پروردگارا ما هر جایی پر برکت فرود  
 آور و تو بهترین فرود آوردتگانی) (۲۹) (هر آینه در این) در آنچه  
 ذکر شد از امر نوح و کشتی و هلاک نمودن کافران (البته آیاتی  
 است) دلالتهایی است بر قدرت خدای متعال (و قطعاً ما  
 امتحان کننده بودیم) قوم نوح را به فرستادن او سرده آنان و  
 پنداشتن به آنها. (پس بعد از آنان قمری [قومی] دیگر  
 آفریدیم) ایشان قوم عادند (۳۰) (پس در میانشان پیامبری از  
 خودشان [هود را] فرستادیم که خدا را بپرستند جز او برای شما  
 معبودی نیست آیا پروا نمی کنید) کيفرش را، پس ایمان  
 بیاورید (۳۱) (و اشراف از قوم وی که کافر شده و دیدار آخرت  
 [بازگشت به آن] را دروغ پنداشته بودند و در زندگانی دنیا به آنها  
 نصیحتا داده بودیم گفتند این شخص جز بشری مانند شما نیست  
 از آنچه شما از آن می خورید، می خورد و از آنچه شما می نوشید،  
 می نوشد) (سوگند) به خدا (اگر بشری مانند خودتان را  
 فرمانبرداری کردید در آن صورت قطعاً زیانکار خواهید بود)  
 سبوت و ضرر کرده (۳۲) (آیا به شما وعده می دهیم که وقتی مردید و  
 خاک و استخوانی چند شدید، باز شما بیرون آورده خواهید  
 شد) (و) چه دور است آنچه که وعده داده می شوید) از  
 بیرون آوردن از قبرها (۳۳) (زندگانی جز زندگانی این جهانی  
 نیست می میریم و زنده می شویم) در این دنیا مانند پدرانمان (و  
 دیگر برانگیخته نمی شویم) (۳۴) (و) هود (جز مردی که بر خدا  
 دروغ بسته است، و ما را تصدیق کننده نیستیم) به رسد شدن پس از مرگ (۳۵)  
 (گفت) حداد (به بزرگ رمای محبت بشیمان خواهد شد) بر کمر و تگدشان (۳۶) (پس) به حسب وعده راست. آنان را بانگ مرگبار  
 [هلاک] فرو گرفت) پس مردید (آنها) چون حاشاک درهم شکسته گردانیدیم پس دوری [از رحمت] ساد بر شتمکاران)  
 تکیه بکسنگ (۳۷) (پس بعد از آن قمری را پدید آوردیم) (۳۸)  
 مراد به ۳۴ و آن قسم و شرط است انکم اذا جواب قسم است و به جای جواب شرط نیز می باشد.

۱- همراه (۲۸) گفته حسب (۲۹) یعنی وحی بر او مارل می شد. مرد چهاره اش مانند صدای رسو حس شده می شد، روری وحی بر او مارل شد پس ما بک  
 ساعت سکوت کردیم، پس حال شادی پیدا کرد، رویه قبه کرد و دستهای بلند نمود و فرمود: خدا را یاد کن برای ما و از ما کم نکن. و ما را گرمی دار و خونمان  
 نکن. و به ما عذق کن و محرومان مدار و ما به فصل خود رهاست و دشمن بر ما غالب نکن، و ما را خوشبرد کن و از ما خوشود باش، پس فرمود ده آیه بر  
 من مارل شده هر کس بجا داشت دهد و رد نهشت می گردد، سپس (فد اطلع المؤمن) را ناخر آیه ده خواند

(هیچ امتی به او اجل خود پیشی می‌گیرد و نه باریس می‌ماند) <sup>(۳۷)</sup> [پاز پیامبران خود را پایی] یکی پس از دیگری که بین هر دو زمانی طولانی قرار دادیم فرستادیم (هر بار برای هدایت امتی پیامبرش آمده او را تکذیب کردند پس برخی از آنان [امتها] در پی برخی دیگر دوآوردیم) و هلاک کردیم (و آنان را افسانه ساختیم آری نفرین بر گروهی که ایمان نمی‌آوردند) <sup>(۳۸)</sup> (پس موسی و برادرش هارون را با آیات خویش و با سلطان مسیر) حجت آشکار و آن بعد پیشا و عصا و غیره از آیات (فرستادیم) <sup>(۳۹)</sup> (به سوی فرعون و ملا [اشراف] وی پس استکبار ورزیدند) از ایمان آوردن به آن و به خدا (و قومی برتری جو بودند) بر بنی اسرائیل با جور و ستم <sup>(۴۰)</sup> (پس گفتند) فرعون و اشراف (آیا به دو بشر مانند خود ایمان آوریم؟ در حالی که قوم آنان خدمتگزاران ما هستند) فرمانبردار و فروتنند <sup>(۴۱)</sup> (پس آن دو [پیامبر] را دروغ زن انگاشتند و جز نابودشدگان گشتند) <sup>(۴۲)</sup> (و به موسی کتاب [تورات] دادیم باشد که آنان) بنی اسرائیل قومی (هدایت یابد) از گمراهی و تورات را پس از هلاکت فرعون و قومی یک جسله به او داد <sup>(۴۳)</sup> (و پسر مریم [عیسی] را و مادرش [مایه] عبرتی گردانیدیم) فرمودند: مایه دو عبرت یا دو آیه گردانیدیم زیرا یک شانه و عبرت در آن است یعنی ولادت او بدون پدر (و آن دو را به پشتمای بلند) استوار و برخوردار از آب روان جای دادیم) و آن بیت المقدس یا دمشق یا فلسطین است چند قول است که هموار است و ساکنان آن با آرایش آب روان را تماشا

مَا تَسْقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَعْرِضُونَ <sup>(۳۷)</sup> ثُمَّ أَرْسَلْنَا نُفُورًا  
كُلَّ مَحَاةٍ أُمَّةٍ رُسُومًا كَذَبُوهُ فَأَتَيْنَا بَعْضَهُمْ بِعَصَا وَجَعَلْنَاهُمْ  
أَحَادِيثَ فَبَعَلْنَا الْقَوْمَ لَا يُؤْمِنُونَ <sup>(۳۸)</sup> ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَآخَاهُ  
هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ <sup>(۳۹)</sup> إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ  
فَأَسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ <sup>(۴۰)</sup> فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لَشَرِّينَ مِثْلِكَ  
وَقَوْمُهُمْ لَسَاعِيدُونَ <sup>(۴۱)</sup> فَكَذَّبُوهُمْ فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ  
<sup>(۴۲)</sup> وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ <sup>(۴۳)</sup> وَحَصَا  
أَبْنُ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ مِائَةً وَفِيهِمَا إِلَى رَبِّهِمْ قَرَارٌ وَمَعِينٌ  
بَيْنَهُمَا الرُّسُلُ كَلَامُ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا  
تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ <sup>(۴۴)</sup> وَلَقَدْ هَدَيْنَا مُوسَى أُمَّةً وَجِدَةً وَأَنَّا رَبُّكُمْ  
فَالْقُرُونِ <sup>(۴۵)</sup> فَتَطَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلٌّ حَبِيبٌ بِمَا آتَيْنَاهُمْ  
فِرْعَوْنَ <sup>(۴۶)</sup> فَذَرَفُوا عَيْنَهُمْ حَتَّى جَاءَهُمُ الْمُنِيرُ <sup>(۴۷)</sup> أَلَيْسَ لَنَا  
بِئْسَ الْهَدْيُ مِمَّن مَّالَ وَبَيْنَ <sup>(۴۸)</sup> نَسِيعُ لَهْمٍ فِي الْآخِرَةِ كَلَّا لَا يَتَذَكَّرُونَ  
<sup>(۴۹)</sup> إِنَّا آتَيْنَاهُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ <sup>(۵۰)</sup> وَالَّذِينَ هُمْ  
يَأْتِيَتْ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ <sup>(۵۱)</sup> وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُؤْمِنُونَ <sup>(۵۲)</sup>

می‌کند <sup>(۵۳)</sup> (ای پیامبران را چهره‌های پاکیزه رحلتها) بخورید و کار شایسته) از فرضی و سبب (کنید که من به آنچه احاط می‌دهد دایم) شما را بر آن پاداش می‌دهم <sup>(۵۴)</sup> (و) ندانید (در حقیقت این) ملت اسلام (درین شماست) ای معاهدان و احب است بر آن باشید (دیی یگانه است و من پروردگار شما هم پس ر من پرو ندانید) <sup>(۵۵)</sup> (پس پیروان) انبیاء (کار دیشان در میان خویش پاره پاره ساختند) به احزاب متحالف مانند یهود و نصاری و بعد (هر گروهی به آنچه) به دیس که (در دست دارند شادمانند) <sup>(۵۶)</sup> (پس آنان را) کنار مکه را (در گمراهی‌شان واگذار کرد مذبذبی) تا وقت مرگ‌شان <sup>(۵۷)</sup> (آیا می‌پندارند که آنچه از مال و مردمان که بدیشان) در این دین (مدد می‌دهیم) <sup>(۵۸)</sup> بخاطر آن است که (می‌خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم) [حیر] بلکه نمی‌فهمند که آن برای استلراج آنهاست <sup>(۵۹)</sup> (پس گمان کسانی که ر حسیب پروردگارشان [از بیم‌شان از او] است‌کند) ر عداش می‌ترسند <sup>(۶۰)</sup> (و آنان که به آیات پروردگار خویش به فر ن) تصدیق می‌کنند) <sup>(۶۱)</sup> (و آنان که برای پروردگار خویش شریک مقرر می‌کنند) <sup>(۶۲)</sup>

قواعد آمده اند از حد در هر تنی به نجیب بوب ص و اسم صیر صا است و جمله هده آنکم خبر ن ص



وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَالَهُمْ تَوًّا وَفَرًّا وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦١﴾  
 أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْحَزَنِ لَهُمْ سُخْرٌ ﴿٦٢﴾ وَلَا تَكِلْ  
 فَعْمَالَهُمْ إِيَّاهُ وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٣﴾  
 بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرٍ مِّنْ هَدَاوَتِهِمْ أَعْمَلُ مِن دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَا  
 يَعْمَلُونَ ﴿٦٤﴾ حَقَّ إِذَا الضَّحَىٰ مَنَافِعُهُمْ بِالْآدَابِ وَهُمْ بِخَيْرٍ  
 لَّا يَخْتَفِرُونَ ﴿٦٥﴾ يَوْمَ لَا تُغْنِي عَنْكُمْ كُفْرُهُمْ وَلَا تُنصِرُونَ ﴿٦٦﴾ فَكَانَتْ عَاقِبَتُ  
 نَفْسٍ عَلَيْهِمْ حَكِيمَةً عَلَىٰ أَغْفِيكَرُ كُفْرُهُمْ ﴿٦٧﴾ مُتَكَبِّرِينَ  
 بِهِ سَمِيرًا تَهْتَفِرُونَ ﴿٦٨﴾ فَهُمْ يَدْرُسُونَ قَوْلَ أَتَمَّتْ لَنَا طَرِيقُ  
 آيَاتِهِ هُمُ الْوَالِدِينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ يَعْبَهُوهُ سَوَافَهُمْ هُمْ يَسْتَكْبِرُونَ  
 ﴿٧٠﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ آيَاتُ هُمُ الْبَاطِلِ وَأَكْثَرُهُمْ يَتَّبِعُ  
 كِرْهُونَ ﴿٧١﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ أَهْلٌ هُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ  
 وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ بَلْ أَنزَلْنَاهُمْ فِيكُمْ كُرْهًا هُمْ فَهُمْ يَحْزَنُونَ  
 دِكْرَهُمْ فَتَقْرَعُونَ ﴿٧٢﴾ نَزَّلْنَاهُمْ حَرًّا فَخَرُّوا رُكَّاعًا  
 وَهُمْ خَائِرُ الْقَرِيبِينَ ﴿٧٣﴾ وَنَدَّاهُمْ لِيَصْرُخُوا فَسَمِعُوا  
 وَلَٰكِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَكُوفٌ ﴿٧٤﴾

۳۱۶

(و آنان که عطا کنند آنچه را بخواهند دادند) در رکاب و کارهای  
 شایسته (در حالی که دل‌هایشان ترسان است) که از ایشان  
 پذیرفته نشود (که به سوی پروردگارشان باز می‌گردند) (۶۱)  
 (آنند که در کارهای بیک شتاب می‌ورزند و آنند که در انجام  
 آنها پیش‌نارند) در علم حد (۶۲) (و ما هیچ کس را جز به نادان  
 بواسطه مکلف نمی‌سازیم) پس کسی که نتواند ایستاده سوار  
 بخواند، نشسته سوار بخواند، و هر کس نتواند رویه بگیرد نظار  
 کند (و مرد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید) آنچه  
 عمل کرده است بطریق کم یارید و آن بوح محفوظ است کاریده  
 عمل در آن تب است (و بر کسانی که عمل می‌کند سم کرده  
 نمی‌شود) هیچ چیزی از ثواب اعمال بیک کم نمی‌شود و بر  
 گاهان رید می‌شود (بلکه دل‌هایشان) یعنی کافران (ار  
 یس) در غرأ (در جهالت است و امان حر یس) که برای مؤمنان  
 ذکر شده است (عصمائی دارند که بخدمت آمده‌اند پس بر آن  
 عذاب داده می‌شوند) (تا آنگاه که بار پرورده‌هایشان)  
 نروستند و رؤسای شان (ار به عذاب) شمشیر روز بدر  
 (گرفتار صاحبیم به ناگاه به فریاد در می‌آید) (۶۴) به آمدن گفته  
 می‌شود (امروز فریاد و آری بکشد چرا که رحمت ما قطعاً  
 یاری می‌یابد) در عذاب منع می‌شوند (در حقیقت آیات  
 می) در غرأ (بر شما حواله می‌شد و شما بودید که بر  
 پادشاه‌های خود بار می‌گشتید) تهمرا (در حالی که از آن  
 ایمان آوردن) به آن بیت با حرم (تکثر می‌ورزیدید) که ما  
 اهل حرم و حادمان آب هستیم در آن و نام برخلاف سایر  
 مردم در موهبتان، (اسانه مرانی می‌کردید) مشرک بکه  
 شما کرد حانه کعبه جمع شده اسانه گویی می‌کردند (تبرک  
 می‌کردید) قرآن را، یا کلمه ناحق را درباره قرآن و پیغمبر  
 می‌گفتید (خطاوند فرمود: «آیا در این سخن» قرآنی که دلالت  
 می‌کند بر راستی پیامبر (ﷺ) (آیندیشیده‌اید، یا مگر چیزی  
 برایشان آمده که برای پلران پیشین آنها نیامده است) (۶۸) (یا  
 پادشاه خود را در ماست حانه پس به او شایسته) انکارش می‌کند (یا می‌گوید او حوس دارد) استهمایی که در موضع چهارگانه است  
 برای اقرار کردن به حق است از پس معصرا (و مدد پیامبران برای ملتهای گذشته و شناختن پیامبرشان به راستی و عدت و اینکه حوس  
 با او نیست (بنکه او حق را) قرب را که بر وجود و شرفهای اسلام مشتمل است (بر نشان آورده ولی بیشترشان حق را حوس ندارند) (۶۷) (و  
 مگر حق) قرب (از هوی و هواشان پیروی می‌کرد) بلد گونه که هوی و میل آنها را می‌آورد از قبیل شریک و فرید در دادن برای حداد  
 تعالی الله را آن (قطعاً اسانه‌ها را برین و هر که در عادت، با می‌شد) از ماضی که مشاهده می‌شود خارج می‌شد، زیرا عاده هنگام تعدد حکم  
 بر وجود و مانع در چیزها به وجود می‌آید (بنکه حق بر است که ذکر خودشان را برایشان آورده‌ام) قرآنی که در آن ذکر و شرفشان است (ولی  
 آنها از ذکر خود روگردانند) (۶۹) (یا رآن مردی مطالبه می‌کند؟) بر آنچه برایشان آورده‌ای از ایمان آوردن (پس حواج پروردگارت بهتر است)  
 اجر و ثواب و روری ش بهر است (و او بهترین روری دهندگان است) بهرین کسی است که عطا کند و پادشاه دهد است (۷۲) (و در حقیقت  
 تو آنان را به راهی رست می‌خوانی) به دین سلام (۷۳) (و بر منی کسانی که به احوب) به رنده شدن و ثواب و عذاب (ایمان نمی‌آورند، و راه  
 راست به دو افتاده‌اند) (۷۴)

(و اگر بر آنان رحمت می آوریم و آنچه بر آنان از سحری و  
نشار) گوسنگی ای که هفت سال مردم مکه بدان گرفتار  
بودند (وارد آمده است برمی داشتیم بر طغیانان پای  
می نشودند با سرگشنگی) (۷۵) (و هر آینه آنان را به عذاب  
[گوسنگی] گرفتار کردیم ولی نسبت به پروردگارشان  
خاکاری نکردند و به زاری درنیامفتند) با دعا نسبت به  
خلوند امینوار نشدند (۷۶) (تا وقتی که دوی از عذاب دردناک  
بر آنان گشودیم) و آن کشتار روز بدو بود (بنگاه آنان در آن  
زمان نومید شدند) از هر چیزی (۷۷) (و اوست آن که برای  
شما شنوائی ها و دیدگان و دلها را آفریده چه آنکه  
سپاسگزارید) (۷۸) (و اوست آن کس که شما را در زمین پدید  
آورد و به سوی او محشور خواهید شد) زنده می شوید (۷۹)  
(و اوست آن کسی که زنده می کند) به همیدن روح در  
گوشناره (و می میراند و اختلاف شب و روز) به سیاهی و  
سفیدی و ریاده و نقصان (و اوست، مگر نمی اندیشید)  
صنعتش را پس پند گیرید (۸۰) (بلکه گفتند مانند آنچه  
پیشینان گفته بودند) (۸۱) (گفتند) پیشینان (آیا چون  
بمیریم و خاک و استخوانی چند شویم، آیا باز برانگیخته  
خواهیم شد؟) (۸۲) (هین این سخن را قبلاً به ما و پدرانمان  
و عده داده بودند) به زنده شدن پس از مرگ (این جز  
المانه های پیشینان چیزی نیست) مانند سخنانی  
خنده آور و دروغ پردازهای عجیب (۸۳) (بگو) به آنها ای  
مؤمنان (۸۴) به مردم مکه (رسین و هر که در آن است از آن  
کیست اگر میدانید) آفریننده و مالکش را (۸۵) بدون درنگ

وَلَوْ رَحِمْنَهُمْ وَكَشَفْنَا عَنْهُمْ غِظًا لَّخَوَّاهُ طَغْيَانَهُمْ  
يَعْمَهُونَ (۷۵) وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَعَاذُوا لِي بِهِمْ  
وَمَا يَنْصُرُوهُنَّ (۷۶) حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ ثَلِثٍ لَّا  
يُنْفِرُوا فِيهِ مِيْلُونَ (۷۷) وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ  
وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۷۸) وَهُوَ الَّذِي دَرَأَ كُرْسِيَّ الْأَرْضِ  
وَالْبَيْتَ الْحَمِيمَ (۷۹) وَهُوَ الَّذِي يُخَيِّمُ وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِصَافُ  
الْأَيْلِ وَالنَّهْرِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰) مَلَّ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ  
الْأَوَّلُ (۸۱) قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَوَلَا نَحْيَا  
لَسَعُودُونَ (۸۲) لَقَدْ وَعِدْنَاكَ يَا نَبِيَّ وَآبَ أَنْ هَٰذَا مِن قَبْلِكَ هَٰذَا  
إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِّيَ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن  
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَدْعُرُونَ  
(۸۵) قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ  
(۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَسْقُونَ (۸۷) قُلْ مَن رَّبُّ  
مَلَكُوتِكُمْ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُخْرِجُكُم مِّنَ الْأَرْحَامِ لِيَكُونُوا لِي  
أَعْيُنًا وَمَن رَّبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَسْخَرُونَ  
(۸۹)

گویند ر آن حد است بگو) به بها (پس یا پند می گیرید) بدانند که کسی که قادر است بر آفریدن در آفاق قادر است بر رنده نمودن پس از  
مرگ (۸۵) (بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟) (۸۶) (خواهد گفت همه از آن اله است بگو پس آیا پروا نمی کنید)  
پرهیزید از عبادت غیر خدا (۸۷) (بگو کیست آن که ملکوت [ملک] هر چیزی به دست اوست و او پناه می دهد و برخلاف او پناه داده نمی شود)  
حدایت می کند، حمایت داده نمی شود بر او (۸۸) (خواهد گفت این همه از آن اله است بگو پس چگونه دستخوش اسبون  
می شوید؟) فریب می خورید و از عذاب حدی یگانه رویگردان می شوید اینکه چگونه به حیالتان می آید که و باطل است (۸۹)  
نفت آیه ۷۵- لجز پای می نشودند.

يَلْ آيَاتِهِمْ بِالْحَقِّ وَيَهْزُلْ كَيْدُ مَنْ ۝١ مَا تَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ وَلَدٍ  
وَمَا كُنْتَ مَعَهُمْ مِنْ لَدُنْ إِذَا أُلْهِبَ كُلُّ يَوْمٍ مَاحِقًا وَلَمَّا  
بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَنَ اللَّهُ عَمَّا يُصِفُونَ ۝٢ عَلِيمُ  
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَمَعَلَنَ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝٣ قُلْ رَبِّ  
إِنَّمَا تُرِيدُ مَا يُؤْمِنُونَ ۝٤ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ  
الظَّالِمِينَ ۝٥ وَرَبِّ عَلَى أَنْ تُرِيكَ مَا بَعْدَهُمْ لَقَدْ رُودَ  
أَدْفَعُ بِالنَّارِ هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَنْعَمُ بِمَا يَصِفُونَ ۝٦  
وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ۝٧ وَأَعُوذُ بِكَ  
رَبِّ أَنْ يَحْضُرُوا ۝٨ حَقٌّ إِذَا حَآءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ  
أَرْجُوهُ ۝٩ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا مِمَّا تَرَكَتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ  
هُوَ قَدْ بَيَّنَّا مِنْ دَرَجَاتِهِمْ فِي يَوْمٍ يُنْعَمُونَ ۝١٠ فَمِنْ دَائِمٍ  
فِي الصُّورِ فَلَا أَنْصَابَ يَسْهَرُونَ مِمَّنْ وَلَا يَنْصَابُونَ ۝١١  
فَمَنْ نَقُتْ مَوَارِيثَهُ فَاوْلَئِكَ هُمُ الْمُعْلَحُونَ ۝١٢ وَمَنْ  
حَقَّتْ مَوَارِيثُهُ فَاوْلَئِكَ الَّذِينَ حَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ  
خَالِدُونَ ۝١٣ تَلْفَحُ وَهُمْ لَا يَخْلُفُونَ ۝١٤

دروغگویند) در حق حق<sup>(۱)</sup> و آنکه (خدا هیچ فرزندی نگرفته  
است و همراه او هیچ معبود دیگری نیست زیرا) (اگر خدائی با  
او می بود) قطعاً هر خدائی آنچه را که آفریده بود، با خود می برد  
بدان منزه می بود و از ولایت دیگری بر آن مانع می شد (و حتماً  
بعضی از آنان بر بعضی دیگر غالب می آمدند) مانند کار  
پادشاهان دنیا (مژده است خدا از آنچه وصف می کنند) او را  
بدان، از چیزهای مذکور<sup>(۲)</sup> (دانای نهان و آشکار است) آنچه  
غائب است و آنچه دیده می شود (پس برتر است خدا از آنچه  
شریک می آورند) او را با آن<sup>(۳)</sup> (بگو پروردگارا اگر به من نشان  
دهی آنچه را که به آن وعده داده شده است) به آن، از عذاب و  
آن به کشتار بدر صلیق می کند<sup>(۴)</sup> (پروردگارا پس مرا میان قوم  
ستمکار قرار مده) به سبب هلاکت آنان هلاک شوم<sup>(۵)</sup> (و به  
راستی که ما توانایم که آنچه را به آنان وعده داده ایم [از عذاب]  
بر تو بنمایانیم)<sup>(۶)</sup> (بدی را) آزارشان را به تو ای محسن<sup>(۷)</sup>  
(به شیوه ای که) آن شیوه (بیشتر است دفع کن) شیوه یکره  
عبادت است از گذشت و چشم پوشی از بدیهایی که بر علیه تو  
اتجام داده اند و غیره و این حکم قبل از امر به قتال است (ما به  
آنچه وصف می کنند داناتریم) به دروغگویی و گفتارشان بر آن  
کینرشان می دهیم<sup>(۸)</sup> (و بگو: پروردگارا از همزات) و سوسه ها،  
دفعه ها فکسی ها و شراره های خشم (شیاطین به تو پناه  
می برم)<sup>(۹)</sup> (و پروردگارا به تو پناه می برم از این که آنها پیش من  
حاضر شوند) در کارهایم زیرا حضور آنها جز به بدی نیست<sup>(۱۰)</sup>  
(تا آنکه که مرگ یکی از آنان فرا رسد) و بجای خود را در آتش و

حاجش را در بهشت دند گز مؤمن باشد (می گوید پروردگارا مرا بارگردانید)<sup>(۱۱)</sup> (باشد که کار بیکی) مانند اشهد ان لا اله الا الله گفتن (که در  
مقابل آنچه در دسای گذشته عمر خود را صایع کرده ام باشد) خداوند فرمود (چس نیست) یعنی بارگشت نیست (این شخص است) یعنی  
مرا بارگردان، (که او گوینده آن است) و دهنده ای بری او در آن نیست (و پیش پیش دان برحق است) آنها را از بارگشتن مانع است (تا روزی  
که برانگیخته شوند) و پس از آن بارگشت نیست<sup>(۱۲)</sup> (پس چون در صور دمیده شود) به دمی که نوحه اول است یا دوم (پس در میانشان است  
قرابت در آن روز نیست) بدان افتخار کند (و از یک دیگر می پرسد) از سبب برخلاف حالشان در دنیا، زیرا بررگی امر، آنها را آن مشعور  
می سازد در بعضی موطیهای روز قیامت، و در موطن آرام از همدگر می پرسد و در آیتی است قاقبل بعضهم علی بعضی یسألون<sup>(۱۳)</sup> (پس  
کسانی که میزان اعمال آنان سنگین باشد) بوسیله کارهای شایسته (آن گروه ایشانند و مستگاران) چهره مندان<sup>(۱۴)</sup> (و کسانی که کفّه اعمالشان) به  
سبب گناهان (سبک باشد پس آن گروه که به خود ریان رده اند) پس این (همیشه در جهنم می ماند)<sup>(۱۵)</sup> (آتش چهره هایشان را می سوزند و  
آنان در آجارت و عود) لهای بالای دهن و لبهای پائین شان و دندانهایشان بار شده است<sup>(۱۶)</sup>



و به آن گفت می شود «آیا آیات من [آر قرآن] بر شما خوانده نمی شد؟» به سبب آن بر رسید «و شما آنها را دروغ می پنداشتید» (۱۰۵) (می گوید پروردگار! شما را شنیدم و شما چیره شد و من مردمی گمراه بودم) از راه راست (۱۰۶) «پروردگار ما را راسخ» از دروغ (بیرون بر اگر در هم [به مخالفت] برگزیم در آن صورت ستم پیش خواهیم بود) (۱۰۷) (گفت) به آنها به زبان مالک دو برابر عمق رسی دنیا (در آن [در دروغ، گم و گمور شود و ب] من سخن نگوشد) در باب دور کردن عذاب از خودتان پس امیدتان قطع می شود (۱۰۸) (در حقیقت گروهی از بدگن بودند) آنان مهاجرین اند (که می گفتند پروردگار ما ایمان آوردیم پس ما را بیمار و به ما رحم کن که تو بهترین صهرمانی) (۱۰۹) (و شما) کفار (آنان را به سخره گرفتید) از جمله آنها: بلال و صهیب و عمار و سلمان (تا حدی که یاد مرا از خاطراتان فراموش گردانیدند) یاد خدا را به سبب شدت اشتغال شما به ستیوار بوسله آنها ترک گردید پس آنها سبب عرسوشی بودند فراموشی به آنها سبب داده شد (و شما بر زبان می جلدیدید) (۱۱۰) (من هم سرور به پاداشی که صبر کردند) بر ستیاری شما و رزق رساندسان به زبان (به آنان پاداش دادم، اری امشاده به مراد رسیدگان) (۱۱۱) خداوند بزرگ به زبان مالک به آنها (گفت: چه علت به جلد سالها در زمین ماندید) در دنیا و (در قبر هایتان) (۱۱۲) (می گویند یک روز با پاره ای از یک روز) شک کردند در آن و شمار آن را کم گفتند از عظمت هدایی که در آن هستند (پس پیرسی از شما و

أَلَمْ تَكُنْ أَتَنبِئُنَّ عَنكَ فُتُورًا ۖ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٥﴾ قُلُوا رَبِّا عَلَّمَتْ عَلَيْنَا سِقُونًا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿٦﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿٧﴾ قُلْ أَحَسِبُوا أَنَّ أَفْئِدَتَهُمْ كُنُوزٌ أَتُحَافِظُ أَنْ تُقَالُوا كُفَرُوا رَبًّا ۚ أَلَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ كَانُوا فَرِيقَيْنِ مَنِ عِبَادِي يَقُولُوا رَبَّنَا إِنَّا أَتَيْنَاكَ بِخَيْرٍ وَرَحِمْتَ رَحِيمَ ۖ وَأَمَّا قَوْمٌ فَاعْرِضْ عَنْهُمْ ۖ فَاعْتَصِمُوا مِنْهُمْ سَخِرَ مِنْهُمْ لَكُمْ دُكْرِي ۖ وَكُنْتُمْ لَهُمْ خَصْمًا كُوفًا ﴿٨﴾ إِنِّي حَرَّضْتُهُمْ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٩﴾ قُلْ كَمْ لِيَشْرِي الْآلِافِ عِدَّةً مِثْلِي ۖ قُلُوا بَشَائِرًا أَوْ نَحْصَ يَوْمَ فَتَنِي الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ قُلْ إِنْ لِيَشْرِي إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقَكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١٢﴾ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَوْبَرِ ﴿١٣﴾ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا تَرْهَنَ لَهُ دِينُهُ ۖ وَإِنَّمَا صَحَابُهُ بَعْدَ دِينِهِ ۖ إِنَّمَا لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾ وَقُلْ رَبِّ اعْرِضْ عَنْهُمْ وَأَمَّا الزَّحِيمُ ﴿١٥﴾

### سورة النور

گرفت) آنان که افعال خلق بر می شمارد (۱) خداوند به زبان مالک (فرمود حوالتکی درنگ نکردید کاش شما می دانستید) زمان درنگ کردتان اندک است نسبت به درنگ کردتان در دین (۱۱۴) «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدم؟» بدون حکمت (و این که شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟) نه هرگز چنین سبب بیکه بری آن است که شما را به احراق امر و نهی به عادت بداریم، و به سوی ما برمی گردید، و بر آن پاداش می دهیم، و حق و س را حرا برای عبادت و فرمانبرداری مقرر می دهیم (پس برتر سبب الله) از آفریدن کار بیهوده و سایر چیزهایی که شایسته او است (فرمانروای برحق است و هیچ معبودی حرا او نیست، او است پروردگار عرش گرامی قدر) کرمی ربنا (۱۱۶) (و هر کس با خدا معبود دیگری و معبود بری و برهمنی بخود بود و حواسش فقط با پروردگارش می باشد در حقیقت که توان رستگار نمی شود) سعادت بعد نخواهد شد (۱۱۷) (و بگو پروردگار! بیمار و رحم کن) مؤمنان را در رحمت و یاد تو را معرفت (ویرا تو بهترین بخشاگان) برترین رحم کسیده ای (۱۱۸)

لغت آیه ۱۰۸- احصوا لکم و گمور شود.

قواعد آیه ۱۱۱- آنها به کسر حمزه جمله متألفه است و به فتح حمزه مفعول دوم جزیه هم است.

آیه ۱۱۷- لا برهان له صفت کاشقه است مفهوم مخالفت تقلود.

سورة نور در مدینه نازل شده و شصت و چهار آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره ای است که آن را نازل کرده ایم و آن را فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن دارای دلالت های واضح (باشد که پس گیرید) (۱) (زن و مرد و ناکار) که هنوز ازدواج نکرده اند چون آنها مگسار می شوند (پس به هر یک از آنان صد تارینه برسد) و به دلس حدیث شریف یک سال تعبد برای مرد ضایع می شود، و برده و ناکار نصف حد و بیعید انسان آزاد برایش مقزور است (و باید در اجرای حکم حدا در سازه آنها دچار رأفت شوید) بدان گونه که قسمتی از حد آنها ترک کنید (اگر نه حدا و دور قیامت پیمان دارید و باید گروهی از مؤمنان) قوی می گوید سه کس و قوی می گوید چهار کس مانند شاهد رب (بر هدایت آنها حاضر باشد) (۲) (مرد و ناکار حر یا برده کار یا برده مشرکی ازدواج می کند و بر ناکار حر مرد ناکار یا مشرکی به رمی می گیرد) بعضی ازدواج مناسب برای هر یک از آنها همین است که ذکر شد (و بر) امر ازدواج نارسنگاران (بر مؤمنان [بیگوار] حرم است) این هنگامی بدل شد که تنگستان مهاجرین قصد کردند با ناکاران مشرکین که دارای ثروت بودند ازدواج نمایند تا آنان هویة زندگی ایشان را بدهد قوی می گوید این تحریم مخصوص مهاجرین است و قوی میگوید عمومیت دارد و به قوی حداد بر برگ در آیه ۲۴ همین سوره «و انکحوا الانامی سکمه حکم آن نسخ شده است» (۳) (و کسی که به زنان محصنه [یا کداس] بست ربا می دهد آنگاه چهار گواه بر رؤیت ربای آنها [نمی آورد] پس به آنان هشتاد تارینه برسد و ابد شهادتی را از آنها پذیرد) در جبری (و آن گروه همانا فاسقند) زیرا مرتکب گناه کبیره شده اند (۴) (مگر کسانی که توبه کردند پس از این و به صلاح آوردند) اصحابشان را (بر می حدا مرتبه [آنها] است) به مها به است لهام نمودشان به توبه کردن، بدین وسعه حق آنان پایان می یابد و شهادتشان پذیرفته می شود و قوی می گوید شهادتشان قبول نیست زیرا استبداد بر حمة احبیر مقصور است پس تنها تسق ربع میشود (۵) (و کسی که به همسران خود بست ربا می دهد و حر خودشان گواه های دیگر [بر آن] ندرند) برای حلال بی ائمة و عویر عجلاتی و عاصمین هدی این مسئله پیش آمد (پس شهادت یکی از آنان پس است که چهار بار به نام خدا سوگند یاد کند که او از راستگویان است) در آنچه که به رش او ربا مست داده است (۶) (و پنجمین گواهی پس است که لعن خدا بر او باد، اگر در دروغگویمان باشد) در آن (۷) (و او را [بر ربا] هدایت را) حد را بدین که به گوهی او ثبت شده است (۸) (ساقط می کند اینکه چهار بار به خدا گوهی دهد او [شوهرش] از دروغگویان است) در آنچه و را به ربا مست داده است (۹) (و پنجمین بار) پنجمین گوهی این باشد (که حشم خدا بر او باد اگر او [شوهرش] از راستگویان باشد) در آن (۱۰) (و اگر فصل و رحمت خدا بر شما شود) به پوشیده گاه در این باره (و این که حدادند توبه پذیر است) توبه را در این باره و در گناهان دیگر قبول می کند (حکیم است) در آنچه بدان حکم کرده است در این و در چیزهای دیگر، حق را آشکار می کرد در این و به عصیت کسی که سرا و عقوبت است شتاب می کرد (۱۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ نُورٍ أُنزِلَتْ وَأُتِيَتْ بِهَا آيَاتٌ يَسْتَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ  
الرَّابَّةُ وَالرَّابَّةُ حَالِدٌ وَأَكْلٌ وَحِدٌ وَتَمَّتْ مِائَةُ جُلْدٍ وَلَا تَأْخُذُكُمْ  
بِمَارَافَةٍ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْسَ  
عَذَابُهَا طَائِفَةً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱) الرَّابَّةُ لَا يَكْبَحُ إِلَّا رَابِيَةً أَوْ  
مُشْرِكَةً وَالرَّابَّةُ لَا يَكْبَحُهَا إِلَّا رَابِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَحَرِيمٌ ذَلِكَ عَلَى  
الْمُؤْمِنِينَ (۲) وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَادَةٍ  
فَاحْلِلُوا ذُنُوبَهُنَّ جُلْدًا وَلَا تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ  
الْفَاسِقُونَ (۳) إِلَّا الَّذِينَ تَأْتَوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ  
رَحِيمٌ (۴) وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شَهَادَةٌ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ  
شَهَادَةُ أَحْمِرِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ يَقُولُ بَيْنَهُنَّ الْكَافِرِينَ (۵)  
وَالْحَمِصَةُ أَنْ لَعَنَتِ اللَّهُ عَيْنَهُ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۶) وَيَذَرُوا  
عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنَ الْكَافِرِينَ  
(۷) وَالْحَمِصَةُ أَنْ عَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۸)  
وَلَوْ لَا فَصْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۹)

(در حقیقت کسانی که افکند) بدترین دروغ را بر عایشه  
رضی الله عنها ما در مؤمنان به قلب او (در میان آورند)  
عشیه ای از شما هستند) از مؤمنان، عایشه در تعیین حد  
افک گفت حساب بن ثابت و عبدالله بن این و مطمح و حننه  
بت جعش بودند (این تهمت رد را) ای مؤمنان حر آن  
جماعت (برای خود شری نیتارید بلکه آن یوایتان خیر  
است) خدا بوسیله آن پادشاهان می دهد و برائت عایشه و  
کسی که همراه او از آنجا آمده است و او صفوان است، ظاهر  
می شود عایشه می گوید به حکم قرعه در غزوه بنی مصطلق  
با رسول خدا همراه شدم پس از نزول آیه حجاب، در  
برگشت از آن غزوه کاروان نزدیک مدینه منزل زد، پس من  
تقاضای حاجت کردم و به کجاوه خویش برگشتم ناگاه متوجه  
شدم گردن بندم بریده شده پس از کجاوه بیرون آمدم برگشتم  
جویای آن شدم، و کجاوهم را بر شتری گذاشتند گمان کردند  
من در آنم در حالی که زنان سبک و زنند غلای اندک  
می خورند، گردن بندم را یاقتم و آمدم پس از اینکه آنان رفته  
بودند، پس در جایی که بودهم نشستم و گمان کردم که آن قوم  
مرا جویا شوند پس به سوی من برمی گردند، چشمانم پر من  
غالب آمد، پس خوابیدم و صفوان بن مططل که دنباله نگهبان  
کاروان بود، رسید استراحتی کرد و راه افتاد سیاهی انسان  
خوابیده ای را دید، و او قبل از آنکه حجاب مرا می شناخت،  
من بوسیله صدای استرجاعش هنگامی که مرا شناخت بیدار  
شدم به این گفته: **هَلَّا هُوَ وَاللَّهِ رَاجِعُونَ** ای درنگ چهرة خود  
را بوشدم سوگند به حد یک کلمه یا من سخن نگفت حر  
صدای استرجاعش هنگامی که شترش را فرو خوابانید و بر  
صفت شتر پای نشرد پس بر آن سوار شدم پس زمام شترم را  
گرفتم و راه افتاد تا به ارتش رسیدیم پس از اینکه در زمین  
سخت و سختی در شنت گرمای نیم روز مکان گرفته بودند  
پس چون اهل الک (بهتان) از این واقعه آگاه شدند مرا متهم  
کردند پس هلاک گشت آن کسان که هلاک گشت و آن کس که  
مظلم آن را بار خود قرار داد و در آن فرو رفت و شایعه  
ساخت عبدالله بن ابی ابن سلول بود، شیخان این را روایت  
کرده اند.

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ  
خَبَرٌ لَّكُم لِكُلِّ أَفْرِیٍّ مِنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى  
كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ أَوَلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ  
وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأْنَفُسِهِمْ خَبَرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾ أَوَلَا  
جَاءَهُ وَعَلَيْهِ بَآرُئَةٌ شَهَادَةٌ فَلَمْ يَقُولُوا بِأَشْهَادٍ فَإِذَا هِيَ تَأْتِيكَ  
عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿١٣﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ  
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾  
إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ  
وَتَحْسَبُونَهُ هَيَّا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ  
قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَشْكُرَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا هَذَا أَتَنْتُمْ عَظِيمٌ  
﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾  
وَيَسِّرُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَسِيرٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ  
يُحْسِنُونَ شَأْنَهُمْ يَفْضَلُونَ فِي الْأَيْمَنِ أَمْوَالَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ  
فِي الدِّينِ وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَلَوْلَا  
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

(بر همة هر فردی از آنان سهمی از گناه است) در آن بهتان (که مرتکب آن شده است و آن کس از آنان که بعضی جمله آن تهمت را عهده دار  
شده است) پس معظم آن را فروخته و شایعه سازی کرده است و او عبدالله بن ابی ابن سلول است (برش عذاب بزرگی  
است) و آن آتش است در روز آخرت<sup>(۱۱)</sup> سپس حدی جزو حدی آن تهمت رسیدگان و با نه امر ریز به سخنی مورد توبیخ و سرزنش قرار می دهد که  
نخستین توبیخ این است: (چرا هنگامی که آن بهتان را شنیدید مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمان نیک نبردید) بعضی به بعضی دیگر  
(و) چرا همة مؤمنان (نگفتند این دروغی آشکار است) و در این التفات است از خطاب به غیبت یعنی گمان کردید و گفتید<sup>(۱۲)</sup>  
۲- (چرا فروروندگان) در این تهمت (بر آن چهار گناه بیاورید) آن را دلیله باشد (پس چون گواهان را بیاورید عذاب آن نزد خداوند) در حکم  
او (خود دروغگو بماند) در آن<sup>(۱۳)</sup>  
۳- (و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما بوده، بی گمان به سزای آنچه در آن به دحالت پرداختید) ای فرورندگان (در آن، به  
شما عذاب بزرگ می رسد) در آخرت<sup>(۱۴)</sup>  
۴- (هنگامی که ن را (بهتان را) در میان یک دیگر می گرفتید) بعضی برای بعضی بازگو می کردید (و با زبانهای خویش می گفتید که به آن علمی  
داشتید، و آن را کاری سهل و ساده تلقی می کردید) که بعضی آن بر شما گاهی نخواهد بود، (با این که آن امر نزد خدا (گناه) بزرگ  
است)<sup>(۱۵)</sup>  
۵- (و چه وقتی آن را شنیدید، نگفتید ما را برسد که به آن سخن بگوئیم، تو را به پاکی یاد می کنیم) خداوند! (این بهتان است بزرگ)  
دروغی است<sup>(۱۶)</sup>

ف. (خطوات به شما ائرز می‌دهد که هرگز به مانند آن باز نگردید اگر مؤمن هستید) بلان پند می‌گیرد.<sup>(۱۷)</sup> (و خطا برای شما آیات خود را) در امر و نهی (بیان می‌دارد و خداوند داناست) به آنچه بلان امر فرموده و نهی کرده است (حکیم است در آن).<sup>(۱۸)</sup>

۷- «براستی کسانی که دوست دارند، فاحشه شایع شود [به زبان] در میان کسانی که ایمان آورده‌اند» به نسبت دادنش به آنها و آنان همان عصیده‌اند (برپایان در دنیا عذبی در دزدان است) به زدن حد تلف (و در آخرت) به آتش بعنوان حقوق (و حد می‌داند) سود بهتان و در پشاک (و شب) ی افتراسندگان به آنچه گفتند از الک (نمی‌دانید) وجود آن را در ایشان (۵۹)

۸. «و اگر فضل خدا [ای اشرافکنندگان] و رحمتش بر شما بود و این که خدا مهربان است» به شما، ثبداً بر حقیت شما ثابت می‌نمود<sup>۱۰۱</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گم‌های شیطان» از راه‌های زینت بخشیدنش به نساد «پیروی نکنید و هر کس که از گم‌های شیطان پیروی کند بداند که او به فحشاء و منکر فرمان می‌دهد» و او را در منکر شرعی پیروی کرده است «و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما [ار پلیدی] پاک نمی‌شد» ای جماعت یوسیه، انحراف و بهتان که گم‌د یعنی اصلاح نمی‌شد و پاک نمی‌شد از این گم‌ه به توبه کردن از آن [ولی نخواهد هر کس را بخواهد ترکیه می‌کند] از گناه یوسیه توبه کردن از آن «و خدا شنوات» به آنچه گفته‌اید «داناست» به آنچه قصد کرده‌اید<sup>۱۰۲</sup> «و سوگند نگویند صاحبان فضل [دین] و ثروتمندان شما، بر اینکه به خویشاوندان و یتیم‌های و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند» این آیه دربارهٔ ابوبکر (رضی الله عنه) نازل شده سوگند یاد کرد که دیگر چیزی به سطح نرساند او خالعه‌راده‌اش بود مسکین و مهاجر بداری بود، چون به پدیده افک دامن می‌زد در حالیکه تحت نفقه و بخشش او بود، و کسانی دیگر سوگند یاد کردند به کسانی که در مسئله افک محض گفت‌وگو خیری نرسانند «و باید عفو کسد و باید درگرفتند» از آنها در آن مورد «آیا دوست ندارید که خدا بر شما

يَتَأْتِ الْيَهُودَ آمُورٌ لَا تَنفَعُوهُمْ حَظُوتِ شَيْطَانٍ وَمِنْ بَنِي  
حَظُوتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُمْ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ  
اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ دَمَرَكُمْ مِنْ أَهْلِ الدِّينِ وَلَكِنْ لَمْ يَدْرِكُوا  
مِنْ دِيْنَاءِ اللَّهِ تَتِمِّيعَ غِيْمَةٍ ﴿٦١﴾ وَلَا يَأْتِلُ أُنُوفُ الْفَضْلِ مِنْكُمْ  
وَالسَّعَةِ أَلْ تَوْتُوا أَوَّلَى الْغُرَفِ وَالسَّكِينِ وَلَمْ يَحْرِصُوا فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ وَلَيَعْفُو وَلَيَصْغُرُ الْأَلْحُوتُ أَلْ يَقْبِرُ اللَّهُ كَذْرُ  
وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٢﴾ أَلْ لَيْسَ يَرْمُوكَ لَمْ تَخْصَنَتِ الْعَفْوَ  
الْمُؤْمِنَاتِ لِيُصَوَّرَ لَدُنَّيَاوَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٣﴾  
يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَيَدْيُهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ  
﴿٦٤﴾ يُؤْمِرُ نُوْفَيْمُ اللَّهِ دِينَهُمْ الْحَقَّ وَيَعْمَلُونَ أَلَّهَ هُوَ الْحَقُّ  
الْمُبِينُ ﴿٦٥﴾ أَلْ حَيْثُ لَدَحَيْثِيْنَ وَأَلْ حَيْثُوكَ لَدَحَيْثِيْنَ  
وَأَلْ طَيْبُ لَطَيْبِيْنَ وَأَلْ طَيْبُوكَ لَطَيْبِيْنَ أَلْ تَوْتُوكَ مُرَّةً وَرَكَّ  
مَتَابِقُولُ لَّهُمْ مَعْفَرَةٌ وَرَزَقٌ كَرِيمٌ ﴿٦٦﴾ يَتَأْتِ لَيْسَ  
أَمْوَالُكُمْ خُلُوفُ أَيْوَاتٍ غَيْرُ يُؤْتِيَكُمْ حَقَّ نَسْتِيسُوا  
وَتَسْمَعُوا عَنِ أَهْلِهِادِلَكُمْ حَزْرُكُمْ لَعَنَكُمْ تَدْكُرُوكَ ﴿٦٧﴾



(پس اگر در آنجا کسی را ببندند وارد آن بشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفت شد) پس از اجازه گرفتن (بار گردید پس برگردند که آن برگشتن مریض پاکس را سزاوارتر است) از نشستن جلو در (و خدا به آنچه انجام می‌دهید) در وارد شد با اجازه و بسوی جسد (داناست) شما را بدان پاداش می‌دهد. (۳۸) (پس شما گناهی نیست که به خانه‌های مسکونی ی در آید که در آنجا متاهی دارید) یعنی منفعتی (برای شما) به جستجوی پناهگاهی که او را از سرما و گرما نگهدارد و جز آن مانند کاروانسراها و اماکن عمومی (و خدا آنچه را آشکار و آنچه پنهان می‌دارید می‌داند) از وارد شدن به غیر خانه‌های خودتان و قصد صلاح یا غیره و در آینده می‌آید که هنگامی وارد خانه‌های خود می‌شوند بر نفس خود سلام کنند. (۳۹) (به مردان با ایمان بگو: دینگان خود را فرو بندند) از چیزی که نگاه کردن آن برای آنها حلال نیست (و پاکدامنی ورزند) از چیزی که انجام دادنش برای آنها حلال نیست (این) فرو بستن و پاکدامنی (برایشان پاکیزه‌تر است زیرا خدا به آنچه می‌کند) به دینگان و شرمگاههایشان (آگاه است) بر آن کیفرشان می‌دهد. (۴۰) (و به زنان با ایمان بگو: دینگان خود را) از آنچه نگریستن به آن برایشان حلال نیست (فرو بندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند) از آنچه انجام دادنش به آن برایشان حلال نیست (و ریش خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که پنداست) و آن صورت و کف دست زن، پس نگریستن به آن برای بیگانه حلال است اگر بهم گفته نباشد بنا به یکی از دو طریق مجتهدین طریق دوم میگوید حرام است چون برانگیخته گفته است، و این طریق ترجیح داده شده تا تحریم نظر

فَإِنْ لَمْ يَجِدُوا مِنْهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَبَ لَكُمْ وَلَئِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٨﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتَ غَيْرِمْسُكُونَكُمْ فِيهَا مَتَعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَشْكُرُونَ ﴿٣٩﴾ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَنْصُرِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَرْوَاحَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٤٠﴾ وَفَلِ الْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَنْصُرِهِمْ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ رِيشَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى خُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ رِيشَهُنَّ لِأَعْيُنِ النَّاسِ أَوْ عَابِئِهِمْ أَوْ أَكْثَرِ ثَعْلِبِهِنَّ أَوْ أَنْسَابِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الْإِرْتِمَانِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَا يَفْقَهُونَ عَوَاتِ السَّاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ رِيشِهِنَّ وَنُتُوهُنَّ إِلَى اللَّهِ جَمِيعٌ أَتَى الْمُؤْمِنُونَ لَعْنُكُمْ تَقْلُحُونَ ﴿٤١﴾

بیگانه مضمی شود (و مانند که روسری باشد) بر گریبانهاشان فرو اندازند) یعنی سر و گردن و سینه‌هاشان را تا مقعده بپوشانند (و ریش خود را آشکار نسازند) و آن حر صورت و کفهای دست است (حر برای شوهران یا پدران خودشان یا پسران شوهران یا پسران خودشان یا پسران شوهران یا برادرانشان یا پسران برادران یا پسران خواهرانشان یا زنان همکیشان یا ملک بزمین‌هاشان) پس برای همه اینان نگریستنشان در سب است جز بزم ناف و سینه که نگاه کردن حرام است حر برای شوهران و زنان کافر از این حکم خارج‌اند پس درست نیست زنان مسلمان بر عه خود را به آسایش دهند و ملک بزمین سائل عذر می‌شود درست است همیگر نگاه کنند (یا مردان بی رغبت به زنان که پیرو شما نیستند) یعنی طر استعداده عذر خود را می‌جایز حیرت‌انگیزی که به زمان احتیاج نداشته باشد یا قدرتی جسمی نداشته باشد (یا کودکی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نگردانند) برای جماع پس درست است برای آنان جز بین ناف و ران و آلت تناسلی که (و نباید پاهایشان را بر زمین بکوبند تا آنچه از ریششان را که نهان می‌دارند معلوم گردد) مانند خیل‌های پای که صدای مخصوص خود را دارد (و ای مؤمنان! همگی به درگاه خدا توبه کنید) از آنچه برای شما واقع گردید از نظر حرام و حلال (باشد که رستگار شوید) از آن نجات یابید به سبب پذیرفته شدن توبه

«و نکاح کنید آنم هایتان را» ایامی جمع نیم است و آن رمی است که شوهر ندارد دختر باشد یا یوه و مردی است که همسر ندارد و این حکم از آنگان است «و غلامان مؤمن و کسیران درستکار خود را» حیاد جمع عید است «اگر [آزادگان] فقیر باشند خداوند از فضل خویش آنان را» به سبب ازدواج «توانگر خواهد کرد و خداوند گشایشگر است» برای خلقتش «داناست» به آنها<sup>(۳۶)</sup> «و کسانی که اسباب ازدواج را نمی یابند» چیزی که بوسیله آن ازدواج کنند از مهریه و نفقه «یابد [از زنا] پاکدامنی کنند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند» پس ازدواج نمایند «و کسانی از ملک یسین هایتان که در پس نکاتب ساحن خود هستند» از بردگان و کنیزان «پس اگر در آنان حیری یافتید» یسین اسانت و قدرت بر کسب برای پرداخت مال الکتابه «مکاتب شان سازید» و صیفه کتابت مانند: تو را در برابر دو هزار دینار مثلاً به مدت دو ماه هر ماه یک هزار پس وقتی آن را پرداختی، تو آزادی پس او می گوید قبول کردم «و از مال خدایند که به شما ارزانی داشته به آنان بدهید» ای آقایان به اندازهای که بدان یاری جویند در پرداخت آنچه برای شما ملتمز شده اند «و کسیران خود را اگر خواهان پرهیزگاری باشند به پناه [زنا] راندار نکنید» و این اراده محل اکراه است یعنی اکراه و اجبار وقتی تعلقی پیدا می کند که نراده پاکدامنی باشد بنابراین مفهومی برای شرط نیست پس در هیچ حالتی مجبور نمودن کنیز بر حمل زنا دوست نیست «برای اینکه بهره رندگانی دنیا را بستان آورید» بوسیله اجبار آنها این درباره عیدال این این منافع نازل شده او کنیزانش را بر کسب مال بوسیله زنا مجبور می کرد «و هر کس آنان را اجبار کند در حقیقت خدا پس از اکراه کردن آنان، آمرزنده است» برای کنیزان مجبور به زنا «مهریان است» به آنها<sup>(۳۷)</sup> «و به راستی به سوی شما آیاتی میباید» روشن و روشنگر «و مثلی» خبر صبیبی و آن خبر عایشه است «از جنس مثلها» و اخبار صبیبی مانند خبر یوسف و مریم «از کسانی که پیش از شما

وَأَلْبِسُوا آلَیْمُنِ مَسْکَرًا وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِکُمْ وَآمَیْکُمْ أَنْ یَكُونُوا فُقَرَاءَ یُعْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنْ فُضُولِهِ وَاللَّهُ وَبِیعَ عَیْیَمٍ<sup>(۳۶)</sup> وَیَسْتَعْفِفُ الْإِیْمَنُ لَا یُجِدُونَ یَا حَاقِقَ یُعْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنْ فُضُولِهِ وَالْإِیْمَنُ یَنْعَوْنَ الْکِیْبَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمُنُکُمْ فَکَاتِبُوا هُمْ أَنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ حَیْرًا وَآثَرُهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِیْءَ آتَیْکُمْ وَلَا تُکْرِهُوا فِیْکُمْ عَلَى الْإِیْمَنِ أَوْ دُونَ تَحْصِیْلٍ لِنَعْوَا عَرَصَ الْحَیْوَةِ الدُّنْیَا وَمَنْ یُکْرِهُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ کَرْهِهِمْ عَفُورٌ رَحِیمٌ<sup>(۳۷)</sup> وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَیْکُمْ آیَاتٍ مُبِیْنَتٍ وَمَثَلًا لِمَنْ لَدِیْنِ حُلُومٍ مِنْ قَبْلِکُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِیْنَ<sup>(۳۸)</sup> \* اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَآلِ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِیْ کَیْشَ کَوْزِیْهَا مِضَاحُ الْبَصَاحِ فِی رَجَاجِیْ الرُّجَاجِ کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرٌّ یُوقَدُ مِنْ شَحَرٍ مَّرْکُورٍ یَتَوَبُّ لَآ شَرْفِیَّةٍ وَلَا عَرِیْقَةٍ کَأَنَّ رِیْثَ یَصْقُوهُ وَلَوْ لَرَفَعْتُمْ نَارَ نُورٍ عَلَى نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشَاءُ وَیَضْرِبُ اللَّهُ الْآمِثْلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ<sup>(۳۹)</sup> فِی یُؤْتِی أُولَئِکَ أَنْ تَرْفَعَ وَیَذْکُرْ فِیْهَا أَسْمَاءُ سُبْحَیْکَ لَهَا فِیْهَا بِالْعُدُودِ وَلَا صَالِ<sup>(۴۰)</sup>

گذشتند و موعظه ای برای پرهیزکاران [در این سوره] نازل کردیم» در قول خدای بزرگ: «و لا تأخذکم بهما و آفة فی دین الله» آیه ۷ و آیه ۱۲ تا آخر و هر یک از آیه های شاندرده و هجده تا آخر در این سوره و بصحیفی آن به منقب چون ایشان بدان بهره مند می شوند<sup>(۴۱)</sup> «خدا نور آسمانها و زمین است» روشنی بخش آنهاست تا حور شده و «(مثل نور او)» صفت آن در قلب مؤمن «مانند مشکاتی [طافچه ی] است که در آن چراغی است و آن چراغ در قندیلی است» در حور شیشه و آبیگنه ای است «صباح یعنی قندیل» هنگامی نور در آن است «گوئی اختری در حشاش است» شیشه در و گوهر است معنی دفع کردن تاریکی ها - و به ضم و ذال و تشدید یاء به در لؤلؤ [مروارید] سبست داده میشود «که افروخته می شود [در قندیل]» در روشن درخت ماریکت و روشنی که نه شرقی است و نه غربی» بلکه در بین آنهاست سرما و گرما می تواند به آن ریان رساند «تو ذیک است که روشنی بخشد هر چند آتشی به آن برسیده باشد» بخاطر صافی و زلالی اش «نوری است» به سبب صفا ی آن «بالای نوری» به سبب پراش و حشش آن به آتش، و نور خداوند یعنی هدایتش برای مؤمن نوری است بر نور ایمان «خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند» یعنی به دین سلام «و خداوند برای مردم مثلها می راند» مان می کند تا معقول به صورت محسوس به دهی آنها نزدیک گردد و پند گیرند «و خدا به هر چیزی داناست» از جمله آن است ضرب المثلها<sup>(۴۲)</sup> «در خانه هایی که خدا اجاره داده است که رفعت و عظمت یابد و نامش در آنها یاد شود» به یکسانی ش «در آنها برای او در صبح و شام» بامداد و بعد از روال «تسبیح می گوید» مبار می خواند<sup>(۴۳)</sup> تواند آیه ۳۵-۳۸ در کمال ماند سکین و به ضم ن بر بعضی دفع است چون تاریکی دفع می کند و به ضم ذال و تشدید ده منسوب است به در لؤلؤ در اصل درآ بوده است.

(مردمانی که آنان را هیچ تحارتی و خرید و فروش از دگر جدا و برپاداشتی ندارد و پرداخت زکات [معرض] ندارد از روزی می ترسد که دلها و دیدنها در آن روز متقلب می شوند) از ترس: دلها بین هلاکت و رستگاری، و دیدنها بین ناحیه راست و چپ مضطرب می شوند و آن روز قیامت است (۳۷) خدا به پاس بهترین آنچه که کرده اند [یعنی ثواب آن] به آنان پاداش دهد و از فضل خویش افزون بر این هم به آنان ببخشد و خدا هر که را بخواهد بی حساب روزی می دهد) بفر حساب یعنی آنچه را انعام می کند آن را نمی شمارد به شمار نمی آید (۳۸) و کسانی که کفر ورزیدند اعمالشان مانند مرایی در دشتی هموار است) قیامه جمع قاع است یعنی صحرای هموار و مراب شعاعی است که در هنگام ظهر در شدت گرما به مانند آب جاری دیده می شود (که تشنه آن را آبی می پندارد تا چون بدان رسد آن را چیری نیابد) از آنچه گمان کرده همچین است کافر گمان دارد که همچن مانند صلیقه به او سود می رسد تا وقتی که می میرد و به حضور پروردگارش می رسد حملش را می باید سودی به او نمی دهد و حکم (خدا را) بود عمل خویش بیاید که حسابش را به تمام و کمال در دنیا به عمل او بدهد و خدا سریع الحساب است) سریع المجازاة است (۳۹) (یا) کردار پلید کافران (مانند تاریکی هایی است در دریایی ژرف که موجی آن را فرو می پوشاند و برقرار آن [موج] موجی است و برقرار آن [موج دوم] نیز بری است (تاریکی هایی است که بعضی از آنها بر قرار بعضی دیگر قرار گرفته است) تاریکی دریا و تاریکی موج اول و تاریکی موج دوم و تاریکی اهر (هرگاه) بیننده (دستش را بیرون آورد) در این تاریکی ها (تزدک نیست که آن را ببیند و هر کس که بخلاند برایش نوری قرار نماند باشد، نوری ندارد) یعنی هر کس خدا هدایتش ندهد هدایت ندارد (۴۰) (یا) تندیهای که همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند بخلاندند و تسبیح می گویند)

رِسَالٌ لَا تُلْهِهِمْ فَخْرَةٌ وَلَا تَسْمَعُ عَنْ دِكْرِ اللَّهِ وَاقَارِ الصَّلَاةِ وَإِنَّا  
الْكَافِرُونَ بِمَا نُنْقَبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷)  
لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَوَرِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ  
مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلَهُمْ كَسْرَابٍ  
بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً حَلَوًا إِذْ أَجَاةُهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا  
وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوقَهُ حِسَابَهُ يَوْمَ اللَّهِ مَرِيعٌ لِحِسَابٍ (۳۹)  
أَوْ كَطُلُمُوتٍ فِي تَحْرِ لِيَحْيِي يَشْتَهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ  
فَوْقِهِ مَصَابٌ طُلُمُوتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَكْدُهُ لَمْ  
يَكْدِرْ نَهَاوَسَ لَمْ يَحْمِلْ اللَّهُ لَهُ نَوَارًا عَالَةً مِنْ نُورٍ (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ  
اللَّهَ يَسْخَرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَفَتْ كُلُّ قَدٍ  
عَلَيْهِ صِلَانُهُ وَنَسِيبُهُ يَوْمَ اللَّهِ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَلِلَّهِ مُلْكُ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِلَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي  
مَهَايِمُ ثَوَافٍ يَلَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَزَيَّ الْأَوْفَ يَخْرُجُ مِنْ  
جَانِبِهِ وَيَزِيلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَرٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ  
وَيُبْصِرُ بِهِ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَابِقُ فَوْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَنْصَارِ (۴۳)

نمار و تسبیح است (و پرندگان نیز) در بین آسمان و زمین (در حالی که در آسمان با گشوده اند جداوند نمار و تسبیح هر یک را آن را دانسته) در تفسیر دیگر چسب هر یک را نمار و تسبیح خویش را دانسته است (و جداوند به آنچه کسب داناست) (۴۱) (و ملک آسمانها و زمین) گنجینه های نمار و زوری و گناهان فقط (از آن جداست و بازگشت به سوی اوست) (۴۲) (یا) دانسته ای که جداوند ابراهیم را می راند) را بدی آورد (پس بعضی را به بعضی پیوند می دهد) ابراهیم را یک پاره می سارد (پس آنها را در هم می فشارد) بعضی را بالا بعضی را پایین می گرداند (آنگاه قطره های باران را می پیچد که از حلال آن بیرون می آید و از آسمان را کوههایی را ابر که در آن است) یعنی در آسمان سب (تنگری فرو می آورد) از بعضی در آن (پس آن را به هر کس که خواهد می رسد و آب را از هر که بخواهد باز می دارد نزدیک است درخشش برخش دیدگان را از بین ببرد) اگر به آن بنگرد (۴۳)

نمار به ۴۲ نحر عمیق

آیه ۴۲ - و قد باران - نحر تنگری

نمار به ۳۷ - رجال داخل سطح به کسب باد و به فتح ۵۵ - نمار فاعلش دره می باشد رجال داخل فصل مقرر است جواب سؤالی است که گفته می شود چه کسی

تسبیح می کند

آیه ۴۱ - و یفعلون تطیع عاقل بر غیر عاقل است

يَقْلِبُ اللَّهُ لَيْلَ وَالنَّهَارَ فِي ذَلِكَ لَعْنَةُ دُونِ لَا بُدَّ  
وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى نَظِيرِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ  
يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ  
إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٤﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا مِيثَاقًا  
وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٥﴾ وَيَقُولُونَ  
أَمَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعُوا ثُمَّ اتَّخَذُوا آلَ فِرْعَوْنَ مَثَلًا  
ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَادْعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ  
يُحْكَمْ بَيْنَهُمْ إِذَا فُرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٥٧﴾ وَبِئْسَ لَكُمْ مَثَلًا  
يَتَوَلَّوْنَ مُذْغَبِينَ ﴿٥٨﴾ أَلَمْ تَقُولُوا لَكُمْ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ  
أَنْ يَحْيَى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ نَزَّلَ إِلَيْكُمْ فِي الْبُيُوتِ  
يُتْلَاكُمْ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ  
أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥٩﴾ وَمَنْ  
يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَحْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَإِنَّهُ لَمِنَ الَّذِينَ  
﴿٦٠﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَعْنَاقِهِمْ لَئِنْ أُمِرُوا لَئِنْ قُلُوا  
لَا نَقُومُ بِطَاعَةِ مَعْرُوفَةٍ إِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ نَحْنُ نَعْمَلُونَ ﴿٦١﴾

﴿خلاست که شب و روز را می گرداند﴾ هر یک را به جای  
دیگری از نظر بلندی و کوتاهی می گرداند ﴿بی گمان در این﴾  
تگرگون ساختن ﴿عبرتی است﴾ دلالتی است برای صاحبان  
بصیرت بر قدرت خداوند بزرگ. ﴿و خلاست که هر دایه ای  
[حیوانی را] از نطفه آفریده است پس برخی از آنها بر روی شکم  
راه می روند﴾ مانند مارها و ماهیا ﴿و برخی از آنها بر روی  
راه می روند﴾ مانند انسان و پرندگان ﴿و برخی از آنها بر روی  
چهار پا راه می روند﴾ مانند بهائم و چهارپایان ﴿خدا هر چه  
بخواهد می آفریند بی گمان خداوند بر هر چیزی تواناست﴾ ﴿۵۵﴾  
﴿و پرستی ما آیاتی روشنگر﴾ روشن کننده و آن قرآن است  
﴿نازل کرده ایم و خداوند هر که را بخواهد به سوی راه راست  
هدایت می کند﴾ به سوی دین اسلام ﴿و می گوید﴾ منافقان  
﴿ایمان آوردیم﴾ باور داریم ﴿به خدا﴾ به یگانگی اش ﴿و به  
پیامبرش﴾ معتمد و اطاعت کردیم ﴿ایشان را در آنچه بدان  
حکم کرده اند﴾ آنگاه گروهی از آنان روی می گرداند بعد از این  
از آن بعضی بعد از ادعای ایمان ﴿و ایمان﴾ روی گردانندگان  
﴿مؤمن نیستند﴾ مؤمنان معهود که دلهایشان موافق زبانهایشان  
باشد ﴿و چون به سوی خدا و رسولش آید از طرف خدا تبلیغ  
می کنند﴾ خوانده شوند تا میان آنان داوری کند به گناه گروهی از  
آنان روی برمی تابند ﴿از آنچه به سوی آنان آمده است﴾ ﴿و اگر  
حق به جانب آنان باشد گردن نهاده به نزد او می آیند﴾ شتابان  
و فرمانبردار ﴿آیا در دلهایشان بیماری است؟﴾ کفر است  
﴿یا به شک افتاده اند؟﴾ دو پیامبری اش ﴿یا از آن می ترسند که  
خدا و رسولش بر آنان ستم کنند؟﴾ در حکم گردن، غیر (نه بلکه

ایمان خود ستمکارند) به علت روی گردانندگان از حکم ﴿سجن مؤمنان چون به سوی خدا و رسولش فرود آمده شوند تا مائشان حکم  
کند، فقط این است﴾ قول لایق به حق (که می گوید ستم و فرمان بردن) به اجابت ﴿و این گروه﴾ (سازد که رسکارد) بجا می آید ﴿۵۱﴾  
﴿هر کس را خدا و رسول او طاعت کند و خداوند ستم و زور و پروا دارد﴾ بدینگونه که در فرمانبرداری نماید (پس دین است که خودکامیابد)  
به بهشت ﴿۵۲﴾ ﴿و ماست ترین سوگند بشارت به خداوند سوگند یاد کرد که اگر به آن فرمان دهی [به جهاد] بی شک پیروز خواهید آمد بگو [به  
آنها] سوگند بخورید اطاعتی پسندیده مطلوب است﴾ به پیغمبر خدا بهتر است از سوگندتان که در آن راست می گوید ﴿بی گمان خداوند به آنچه  
می کنید﴾ از اطاعتتان به گفتار و مخالفتتان به کردار ﴿آگاه است﴾ ﴿۵۳﴾  
لَعْنَةُ دُونِ هَذَا



(بگو) از خداوند فرمان برید و از رسول او فرمان برید پس اگر روی گردان شدید) در فرمان او (بر عهدۀ او تنها همان است که به آن مکلف شده) از تبلیغ و رساندن پیام (و بر عهدۀ شماست آنچه مکلف هستید) از اطاعت او (و اگر از او فرمان برید راه خواهید یافت و بر عهدۀ رسول ما جز ابلاغ انکار نیست) یعنی تیغ روشن <sup>(۵۴)</sup> (خلاصه کسانی فرما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و عده داده است که حتماً آنان را در زمین خلیفه می گرداند) به جای کافران (همان گونه که جانشین ساختن کسانی را که پیش از آنان بودند) از قوم بنی اسرائیل به جای جباریه (و [آن] دینشان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد) و آن دین اسلام است بگونه ای که بر تمام ادیان غالب و پیروزش می گرداند و کشورها را برایشان وسعت دهد پس مالک آن شوند (و بریشان پس ر بسمتد [از کسار] ایمنی را جا بگریز کند) و وعده خدا بری آنان محقق گشت بچه ر وعده داده بود به اشد عطف کرد و شاد ر به نون خود ک گشت: (مرا پرستش می کند و چیزی را با من شریک نمی سازد و کسانی پس از آن ناسپاسی کنند) پس از دادن این نعمتها (پس آن گروه همانا فاسقاند) و اول کسانی که ناسپاسی کردند قاتلان عثمان <sup>(۵۵)</sup> بودند همگرا را می کشند پس از آن که برادر هم بودند <sup>(۵۶)</sup> (و نماز را بر پای دارید و زکات را بپردازید و از رسول خدا فرمان برید باشد که مورد رحمت قرار گیرید) <sup>(۵۷)</sup> (و کافران را عاجز کند ما میگذاریم در زمین) نزد ما بگریزند (و جایگاهشان آتش است و چه بد

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَمَا عَلَيَّ مَا مَعَلِكُمْ مَآ جِئْتُمُونِ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ <sup>(۵۴)</sup> وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أَصْحَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن قَعْدٍ خِزْفِهِمْ أَمْثَلُ عَذَابُهُمْ لَآ يَشْرُونَ فِي شَيْئٍ مِّن كَمَرِّ عَذَابِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ <sup>(۵۵)</sup> وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ <sup>(۵۶)</sup> لَا تَحْسَبِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَافْعَلُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا وَدَّعُوا أَنَّهُمْ لَن يُغَيِّرَنَّ دِينَهُمُ الَّذِي كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا لَيَسْتَغْفِرَنَّ لَهُم دِينَهُمْ يَوْمَئِذٍ لَّكَ تَرْغَبُونَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ <sup>(۵۷)</sup> وَلَيَسْخَرَنَّ لَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا مِن قِيلِهِمْ تَصَفُّوْنَ لَكُم مِّن أَطْهَرِ قَوْمٍ وَمِن تَعَدِّ صَلَواتِ الْأَنْبِيَاءِ ثَلَاثُ عَشْرَةٍ لَّكُم لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ حَاجَةٌ تَعَدُّهُنَّ طَوْفُوتٌ عَلَيْكُمْ بِمَضْعُفَاتٍ مِّنْ عِلٍّ بَعْضُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ <sup>(۵۸)</sup>

در گشگاهی است) <sup>(۵۷)</sup> (ای کسانی که صاب رده اند، قطعاً باید غلام و کسریتان از شما احراز گیرید و [بیر] کسانی در شما که به بوع برسیده اند) را آزادگان ما به عورت ربا نگهد (به بوع) در سه وقت (پیش از نماز بامداد و هنگام بیرون رفتن از لباسهایتان را بیرون می آورید) وقت خواب قبوله در وقت ظهر (و پس از نماز عشاء) این سه وقت برایتان حرام است نه بر شما و نه بر آنان) غلامان و کسیران و کودکان (هیچ گناهی نیست) در داخل شدن بر شما بدون اجازه (در غیر این سه اوقات چر که آنان در شما طواف کرده اند) خدمتکاران شما هستند (بر همگرا و رد می شوید) (این گونه) چنانچه احکام مذکور بیان شده است (خداوند آیات [احکام] خود را برای شما روشن می کند و خدا دانست) به نور حلقش (حکیم است) درباره است به آنچه برای آنان تدبیر کرده است و آیه احراز گرفتن به قولی مسوح است و به قولی خیرا اما مردم ترک استنذان را آسان گرفته اند <sup>(۵۸)</sup>

قواعد سه ثلاث خبر است برای مستدای مقدری که پس از آن مضامین است مقرر [وقایع] و مصاف الیه ثلاث [مهورات] به جای ن مصاف مقدمه قرار داده پس در تقدیر حق اوقات ثلاث مهورات: من مصاف ثلاث خبر است - یا ثلاث به مصب به تقدیر اوقات مصوباً بدل باشد ر جمله های پیش از آن یعنی اوقات ثلاثه مصاف الیه [مهورات] به جای آن قرار گرفته است.





(و به جای و حقایق [بتانی] برای خود گرفتند) کافران (که

چیزی نمی آفرینند و خود آفریده می شوند و برای خود نه اختیار

زیان [یعنی دفعش را] دارند) (و نه) جلب (سودی را و نه مرگی

را مالکند و نه حیاتی و نه رستخیزی را) نه میراندن کسی و نه

رنده کردن و نه بخت مردگان را مالکند<sup>(۳۷)</sup> (و کافران گفتند: ایس

[قرآن] جز دروغی نیست که خود [معتمد] آن را پراشته است و

گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده اند) و آنها اهل کتابند

خداوند فرمود: (قطعاًستم و دروغی) پس مولناک (در میان

آوردند) به کفر و کذب<sup>(۳۸)</sup> (و گفتند بیل [آن] افسانه های پیشین

است که آن را باز نوشته است) بوسیله دیگران (پس صبح و

شام بر او املاء می شود)<sup>(۳۹)</sup> خداوند سخن آنان را رد کرده فرمود:

(بگو آن را کسی نازل کرده که هر راز نهانی را در آسمان و زمین

می داند بی گمان آمرزنده است) برای مؤمنان (و مهربان است) به

آنان<sup>(۴۰)</sup> (و گفتند: این پیامبر را چه شده است که خوراک می خورد

و در بازارها راه می رود؟ چرا به سوی او فرشته ای نازل نشده تا

همراه وی هشدار دهنده ای باشد) تصدیقش نماید<sup>(۴۱)</sup> (پا چرا

گچی بر او افکنده نشده) از آسمان آن را مصرف نماید و محتاج

به راه رفتن در بازارها برای کسب معاش، نباشد یا چرا (باغی

ندارد که از آن بخورد) از ثمرهای آن پس بدان کفایت کند و در

قرائت ناکل آمده یعنی ما بخوریم و او بر ما مزیتی داشته باشد

(و متمکاران گفتند: جز از مردی جادوزده پیروی نمی کنید)

فریب شده و غالب شده بر عقلش<sup>(۴۲)</sup> خداوند فرمود: (بنگر ای

معتمد] که چگونه برای تو مثلها زدند) به جادو زده و محتاج به

مالی که اتفاقش کند و به ملکی که با کمک آن به کار خود پردازد

(پس گمراه شدند) به سبب ن و هدايت (پس هیچ راهی نمی یابند) به سوی هدایت<sup>(۴۳)</sup> (و فراوان است نصبت و خیر کسی که اگر بخواهد بهتر از

این) که گفته اند از کعبه رست، (درست در می هد با همایی که از مردوست آنها خوبتران [در دین] روان است) و برادرش شرط خواسته

است آنها را در آخرت به او عطا کند (و بری و بر سر نصرا میدید می آورد)<sup>(۴۴)</sup> (نه؟ بلکه آنها قیامت را دروغ انگاشتند و بری کسانی که قیامت را

دروغ انگارند دروغ را آماده کرده ایم) آتش برافروخته سخت را<sup>(۴۵)</sup>

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْفَوْنَ شَيْئًا وَهُمْ يَحْمِلُونَ  
وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ صَرًّا وَلَا نَجْوًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا  
وَلَا حَيَاةً وَلَا شَوْكًا ﴿٣٧﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذِهِ  
أَفْرَسُهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ مَآخِرُونَ فَقَدْ جَاءَهُمْ ظَنُّهُمْ  
وَالَّذِينَ آمَنُوا لَا يَخْشَوْنَ إِلَّا اللَّهَ الْكَاشِفَ عَنْهُ سُبُلَ  
عَلَيْهِمْ نَصْرًا وَأَمْلًا ﴿٣٨﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أُنْزِلَ  
فِي السَّمَاءِ مَاءٌ مِثْلُ حَمَلٍ مُجْتَمِعٍ فَآتَاكُمْ مِنْهُ  
مَالٌ هَدَدًا رَاسِمًا يَأْكُلُ الْفُلُكُ وَالْمِثْقَالُ فِي الْأَنْوَافِ  
لَوْ لَا أُرِيتُمْ إِلَهِكُمْ مَلَكٌ مَكْرُومٌ مَعَهُ رَدْدٌ ﴿٣٩﴾ أَوْ يَنْفِقُ  
إِلَيْكُمْ كَهْرًا أَوْ تَكُونُ لَهُمْ حَمَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ  
الظَّالِمُونَ إِنَّ نَسِيتُمْ مِثْقَالَ مَرْدِيَّةٍ أَنْ يُمْسَكُوا ﴿٤٠﴾ نَظَرَ  
كَيْفَ صَرَبُوا إِلَيْكَ الْأَمْثَلُ فَصَلُّوا فَمَا يَسْتَطِيعُونَ  
سَبِيلًا ﴿٤١﴾ تَبَارَكَ الَّذِي فِي شَأْنِهِ حَقٌّ لَكَ حَبْرٌ مِنْ ذَلِكَ  
جَنَّاتُ عَدْنٍ مِنْ غَنِيِّهَا الْأَنْهَارُ وَتَجْعَلُ لَكَ فُصُورًا ﴿٤٢﴾ كُلَّ  
كَذِبٍ بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿٤٣﴾

مربوط به آیه ۳۳ است

قال الله تعالى: وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ إِثْمَكَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ مُكَانًا رَاسِلًا س (س) روایت می کند که مردی گفت ای پیغمبر خدا (ﷺ) چگونه

کافر روی چهره اش در روز قیامت حقر می گردد، فرمود: اما کسی که او را در دین پرده و پای راه برده است قادر است او را بر چهره اش راه برده و بر قیامت قیامت گفت

پس می تواند سرگند به حرمت پروردگارمان. شیخان روایتش کرده اند.



(چون دورخ از جای دور آنان را ببیند از آن غیظ و نفی می شوند) غیظ یعنی جوشان مانند شخص خشمگین که سینه اش از خشم می جوشد - زقیر: همدانی است سخت و شیدن منظور خشم و رویتش و علم به آن است<sup>(۱۲)</sup> (و چون در مکانی تنگ از آن را دورخ) بدست آورد - گریه بر آنها تنگ شود (دست و پا بسته) - بحر: بسیار و بحر به گردها باشد به شدت - حرم: که حرم بودی شوند<sup>(۱۳)</sup> (امروز که در حرمی که بسیار بودی را بخورند) - رعد: رعد و برق - و عید و عید آتش که در عید و عید بسیار است که به پروردگار و عید داده شده است بر حساب پندس و بارگشتگاه است (در علم حدیث<sup>(۱۴)</sup>) - عباد و عید هر چه بخورند در ابعاد دارند این وعده ای است بر عهد خداوند که در حرم کرده شده است - کسی که به آنها وعده داده شده است و به آن در حرم کرده است پروردگار آنچه بر مان پیامبر نه ما وعده دادی به ما عفت کن یا فرستگان برایشان در حرم می کشد پروردگار بشمار به بهشت های همگی که وعده داده ای و رد نموده (و دوری که آب را با آنچه که به حای حد می پرسند محسور می کشد) - فرشتگان و عیسی و عیسی و وحش (پس) حد و حد به نمودن به هر سری است تحت سر هدایت کشدگان (می گوید از شما من بگم بر گمراه گردید) - این راه گمراهی و نادیده و امر کرده که شما را هدایت کند (یا خود گمراه شد)<sup>(۱۵)</sup> (از راه حق) (گویند تو را به ماکی باد می کشم) - بر آنچه لایق سوخت پاک می دانیم (ما را بسوز که جز تو اولیای برای خود برگزیم) پس چگونه دستور می دهیم ما را عبادت کنند (ولی تو آنان و پدرانشان و بهره مند ساختن) - پیش از آنها بوسیله طول

و رَأَيْتَهُمْ مِنْ تَحْتِهَا يَنْهَوْنَ عَنْ أَنْ يَحْمِلُوا فِيهِمْ ثِقَلَهُمْ (۱) وَإِذْ أَلْقَوْا مِنْهَا مَكَانَ صَيْقِلٍ مُقْرَيْنَ دَعَوْا هَذَا كَثُورًا (۲) لَا تَدْعُو لَكُمْ لَكُمْ ثَمَرًا وَاجِدُوا دَعْوَاهُمْ أَكْثَرًا (۳) قُلْ أَدْرَاكُمْ حَيْثُ أَرْجَسَ الْحَافِلُ أَلَيْقٍ وَعِدَ الْمُتَّقُونَ كَأَنَّ هُمْ حَرَاءٌ وَمُضِيرًا (۴) هُمْ فِيهَا مَبْشَاءٌ وَكَحَدِيدٍ كَأَنَّ عَلَى رَيْكٍ وَعَدَ مُتَوَلًّا (۵) وَبِئْسَ مَا يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْشُرُونَ مِنْ ثَوْنٍ شَيْءٍ قِيلَ لَهُ أَتَمَّ أَصْنَمُكُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ صُكُودُ السَّيْلِ (۶) قَالُوا سُبْحَنَكَ مَا كَانَ يُشْعِلُكَ أَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْيَةٍ وَلَكِنْ مَنَعْتَهُمْ وَءَابَاةً هُمْ حَقٌّ سَوَّلَ لَكَ وَكَانُوا قَوْمًا بَازِلًا (۷) فَكَمْ تَكُونُ يَمَانُوتُكُمْ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفَ وَلَا نَصْرَ وَمَنْ يَهْدِيكُمْ مِنْكُمْ بِدْعَةٍ عَدَبَ كَثِيرًا (۸) وَمَنْ رَسَبَ فَنَدَكْ مِنْ لَمْرٍ مَكِينٍ لَا يَهُمُّ لِيَا كَلُوبَ أَلْطَعَامَ وَبَشُورَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ يَفْعَلُ فِتْنَةً أَنْتُمْ تَبْصُرُونَ وَكَانَ ذَلِكَ بَصِيرًا (۹)

دادن به حرم و فرادای روری (تا بعد که ذکر و فراموش کردند) موعظه و ایمان و قرب را ترک نمودند (و گروهی نبود شده گشتند)<sup>(۱۸)</sup> حدیث فرمود (قطعا خدا باستان شما را در آنچه می گویند نکذیب کردند) یعنی پرستش شدگان پرستش گان را تکذیب کردند که آنها حدیث است (پس نه) آنها و نه شما (نمی باشد حدیث را) خود دع کنید (ای گروه مشرک (و به خود را یاری نمایند) مانع حدیث از خود شوید (و هر کس شما که ستم کرده باشد) مشرک باشد (عده ای بزرگ به و می چشام) عداوتی سخت در آفرید<sup>(۱۹)</sup> (و پیش از تو پیامبرانی را برستادیم جز این که خدا می جوید و در برادر راه می رفتند) پس و مانع آنان هستی در بن و قطع آنچه به تو گفته شده است به آنان بزرگفته شده است (و برخی از شما بری برخی دیگر رموزی فر ددیم) - توانگر به فقیر و تندرست به بیمار و شخص شریف به شخص فرومایه گروه دومی در تمام آنها می گویند چه من مانع او می بینم. (آیا شکایتی می ورزند؟) بر آنچه می شنوید در آنها که شما به آنان امتحان می شوید - استقامت به معنی امر است یعنی شکست ناپذیر (و پروردگار تو همواره بیامد) به کسی که شکست ناپذیر است و به کسی که بی باکی می کند<sup>(۲۰)</sup>

نصف به ۱۲ - نور نابودی

به ۱۸ - پورا هلاک

و حدیث ۱۸ - اولیاء معقول ول است و من زائد است برای تأکید نفی آمده و من و یک معقول درم است.



(و به نزد تو مثلی را) برای باطل کردن کار تو (می آوردند)

مگر آن که ما جوابی بر حق) که آن را دفع کند (و بیکوتر از

روی تفسیر [بنا] برت می رسم) (کسر بر روی

در قناده به سوی جهنم آورده می شود بنا به تفسیر حاکم

حدیثان جهنم است (و گنیم برین در حدیث) مثلاً

دیگران به خطا تر است و در کفر است (و به عین ما

به موسی کذاب تورات داده شد پس در جهنم و

و برپوش گردیدیم که کذب کردیم و در جهنم

در به سوی قوم که با ما بی ایمان بودند و با ما

و غرور و عیسی پس هر دو با خود کذب کردند پس

شان و نکذب کردند (انگه ما را به سحری ما بود

ما حیم) (و) یاد در (قوم نوح را نگه که پیامبران را

نکذب کردند) به سبب نکذب نمودن نوح علیه السلام

در طول مدت ماندن در میان قوم کوفی بعد پیامبران را

نکذب کرده بدین خاطر پس سب که نکذب و در جهنم

نکذب سایر پیامبران است برود در آوردن نوح و سبب هم

مشرکند (هرشان ساختیم و ما را بری مردم) پس از

نبا (هرتی گردانیدیم و برای سحر و آفران اعدای

در دناک) غیر از عبادی که در دنیا نیک گرفتار می شوند

(آماده کرده ایم) در آخرت (و) یاد در (عاد) قوم هرد

(و نمود) قوم صالح (و اصحاب رس) نام چهارمی سبب و

پیامبران به قولی شعیب است و به قولی کسی دیگر است

هنگامی که پیرامون آن چاه سنگ چین شده نشسته بودند

چاه آنان و منازلشان را به زمین فرو برد (و انتهای بسیاری را

در میانشان نابود ساختیم) در بین عاد و صحاب رس (و برای هر یک مثلها ردیم)

در اقامه حجت پس آنها را هر پس از بیم دادن و تسبیح

نابود ساخته ایم (و هر یک در میان راه سحری هلاک ساختیم) به سبب نکذب نمودن پیامبران (و بعضاً) مشرکان مکه (بر شهری که

بر ما بلا برآید بارانده شده گذشته است) باران سنگ بر آب باریده و آن بزرگ ترین شهر قوم نوط بود خداوند بعلت کرد ر میحشان آنها را بود

ساحت (آیا این را نمی دیدند) در سفرشان به سوی شام تا پند گیرند (بلکه مید برانگیخته شدن با باشند) ترس آن را با داشتند پس ایمان

نیوردند (و چون تو را ببینند جز این نیست که به رشید) گوید (آما این است همان کسی که خدا او را) به ادعای خود (به رسالت

برانگیخته است) او را برای رسالت خود می شمردند (و به واسی نزدیک بود که ما را از معبودان مان گمراه کند) برگرداند (اگر بر آنها

یستادگی نمی کردیم) ما را بر آنها برمی گرداند (و به رودی خواهند داشت) هنگامی که عذاب را) عباد در آخرت (ببیند که چه کسی گمراه

سب) را خطا را گرفته آیا آنها یا مؤمنان (و) خبر ده آن کسی که هوای نفس خود را خدای خود گرفته است آیا تو بر او وکیل هستی) (و

نگهدار تلغای که او را از هوای نفس محفوظ تازی؟ خیر

نواهد به ۴۳- هود معصوم اوست و الهه معصوم دوم است بخاطر اتمش بر آن آمده است و حجت می آید معصوم اول رأیت است و جمعه امانت تکی معصوم

موم است

وَلَا يَأْتِيَنَّكَ يَسْتَبِيلُ لَاجِنَتِكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَقْدِيرًا ۝۳۷  
الَّذِينَ يَجْعَلُونَ عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ مَكْرًا ۝۳۸  
مَكْرًا وَأَحْسَنَ مَبِيلًا ۝۳۹ وَبَعَثْنَا نِسَاءً مَعَهُ لِيَكُونَ  
وَحَقُّ مَعَهُ أَحَادُ هَرُونَ وَرَبِّكَ ۝۴۰ فَقُلْتُ دَهْشَانِي  
تَقَوْمُ لَمْ يَكُنْ كَذُوبًا يَبْتَدِئُ قَدَرْنَهُمْ تَدْمِيرًا ۝۴۱ وَفَقِمَ  
نُوحٌ يَدَاكَ كَذُوبًا رُسُلًا عَرَفَهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لَكَ فِي  
عَالَمٍ وَتَدْنُ يَطْلِيهِكَ عَدَا أَلِيمًا ۝۴۲ وَتَدَا وَتُودَا  
وَأَصْحَابُ الرِّمَى وَقُرُونًا يَكُنْ ذَلِكَ كَثِيرًا ۝۴۳ وَكُلًّا صَبَرْنَا  
لَهُ الْأَمْثَلُ وَكُلًّا تَتَرَاتِبُهُ ۝۴۴ وَلَقَدْ آتَيْنَا نَارِيَّةَ  
لِيُؤْمِنَ بِطَرَفِ الْمَوْءُودِ أَفَكُنْ يَكُونُ يَوْمَ يَكُونُ  
كَتُوبًا يَرْتَحُونَ شُورًا ۝۴۵ وَتَدَا وَتَدَا يَسْجُدُونَكَ  
بِأَهْلِهِ وَتَدَا لَدَى نَعْتِ اللَّهِ رُسُلًا ۝۴۶ بِكَ كَادَ  
بِغَيْبِ عَنْ لَهْزِمًا يُولَا أَبْ صَبَرْتَ عَلَيْهِمْ أَوْ سَوَّكَ  
بَعَثْنَا جَيْكَ بَرُونَ الْعَذَابِ مَنْ أَصْلُ سَبِيلًا ۝۴۷ أَرَأَيْتَ  
مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَسِيلًا ۝۴۸

در میانشان نابود ساختیم) در بین عاد و صحاب رس (و برای هر یک مثلها ردیم) در اقامه حجت پس آنها را هر پس از بیم دادن و تسبیح نابود ساخته ایم (و هر یک در میان راه سحری هلاک ساختیم) به سبب نکذب نمودن پیامبران (و بعضاً) مشرکان مکه (بر شهری که بر ما بلا برآید بارانده شده گذشته است) باران سنگ بر آب باریده و آن بزرگ ترین شهر قوم نوط بود خداوند بعلت کرد ر میحشان آنها را بود ساحت (آیا این را نمی دیدند) در سفرشان به سوی شام تا پند گیرند (بلکه مید برانگیخته شدن با باشند) ترس آن را با داشتند پس ایمان نیوردند (و چون تو را ببینند جز این نیست که به رشید) گوید (آما این است همان کسی که خدا او را) به ادعای خود (به رسالت برانگیخته است) او را برای رسالت خود می شمردند (و به واسی نزدیک بود که ما را از معبودان مان گمراه کند) برگرداند (اگر بر آنها یستادگی نمی کردیم) ما را بر آنها برمی گرداند (و به رودی خواهند داشت) هنگامی که عذاب را) عباد در آخرت (ببیند که چه کسی گمراه سب) را خطا را گرفته آیا آنها یا مؤمنان (و) خبر ده آن کسی که هوای نفس خود را خدای خود گرفته است آیا تو بر او وکیل هستی) (و نگهدار تلغای که او را از هوای نفس محفوظ تازی؟ خیر

نواهد به ۴۳- هود معصوم اوست و الهه معصوم دوم است بخاطر اتمش بر آن آمده است و حجت می آید معصوم اول رأیت است و جمعه امانت تکی معصوم موم است

همراه هم (یا تعقل می‌کنند) آنچه را بری آنها می‌گوئی --  
 جز همان چهار پایان [بی‌خود] بسد بلکه آنان گمراه‌ترند  
 راه خطا را بیشتر از آنها می‌گیرند زیرا چهار پایان بری صاحب  
 خود متقارن و روم می‌شوند (در حالی که آنان برای پروردگاری که  
 نعمت و زبر آنها ارزانی داشته است مطیع نیستند) (آب)  
 ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟ (و  
 غروب آفتاب تا طلوع آفتاب (و اگر می‌خواست [پروردگارت]  
 آن را [سایه را] ساکن می‌گردانید) یا هر جا که به طلوع خورشید  
 ناپدید نشود (آنگاه خورشید را بر آن) یعنی بر سایه (دلایلی  
 گردانیدیم) پس اگر خورشید نمی‌بود سایه شناخته نمی‌شد (آب)  
 (پس آن را) یعنی سایه گسترده را (به سوی خود باز  
 می‌گیریم به بازگرفتن الذک) و شریعی به سبب طلوع  
 خورشید (و اوست آن ذاتی که شب را برای شما لباسی  
 گردانید) پوشنده مانند لباس (و خواب را مایه آرامش) و حتی  
 به متوقف شدن کار (و روز را زمان جنب و جوش) شما (فرز  
 داده است) به بخش نمودن نور در آن برای کسب روزی و  
 غیره (و اوست آن کس که بادها را پیش‌پیش رحمت خویش  
 مژد می‌بخش فرستاده است) یا پراکنده پیش از آمدن باران (و از  
 آسمان آبی ظهور فرو فرستادیم) آبی پای کننده (آب) به وسیله  
 آن سرزمین پرموده را زنده گردانیم و آن را [آب] به آنچه که  
 خلق کردیم - از چهار پایان [شتر و گاو و گوسفند و بز] و  
 انسانهای بسیار بتولاییم (و به وستی آن را [آب] در  
 سرزمینهای مختلف) (در میان آنان گردش می‌دهیم تا پند گیرند  
 یا تا نعمتهای خدا را یاد آورند ولی بیشتر مردم جزو گمرازان  
 پذیرفتند) انکار نعمت کردند به جهشی گفتند به سبب غروب

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا  
 كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿١٠﴾ إِنْ نَزَّلْنَاهُ بِذِكْرٍ كَيْفَ مَدَّ  
 الْيَدَ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَدًا مُّشْرَبًا ثُمَّ جَعَلْنَا لَشَمْسٍ عَدُوًّا  
 لِّلْطُّلُوفِ ثُمَّ قَصَصْنَاهُ لِتُفَكَّرَ سِيرًا ﴿١١﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ  
 لَكُمْ لَيْلًا لِّبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ لَهَا نَشُورًا ﴿١٢﴾  
 وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ تُثَرِّبُ يَدَى رَحْمَةٍ وَأَنْزَلَ  
 مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿١٣﴾ لِيُخْرِجَ بِهِ زَرْعًا وَثَمَرًا  
 وَمِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْآسِيَّ كَثِيرًا ﴿١٤﴾ وَخَدَّصْنَاهُ لَكُمْ  
 لِيَذْكُرُوا فَإِنَّ أَكْثَرَكُمْ لَا يَكْفُرُونَ ﴿١٥﴾ وَتَوَسَّطَ  
 لِّلْعَشَى كُنْ فَرِيقًا بَيْنَهُمَا ﴿١٦﴾ فَلَا تَطُوعُ لِّلْكَافِرِينَ  
 وَجَنَّبَهُمْ بِهٖ جَهَنَّمَ كَافِرًا ﴿١٧﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَّ  
 الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَارَاقٌ فَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا  
 وَصَحْرًا مَّحْجُورًا ﴿١٨﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ  
 لَسِبًا وَصِيفَةً ﴿١٩﴾ وَكَانَ رُتَبًا مُّفِيدًا ﴿٢٠﴾ وَنَعْتَدُ لِلْكَافِرِينَ  
 عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٢١﴾ وَنَعْتَدُ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٢٢﴾  
 مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٢٣﴾

یا طبع فلان سواره باران فرود آمده است (و اگر می‌خواستیم قطعا در هر شهری هشتاد دهدهای برمی‌انگیختیم) مردمان باران بیم دهد تا  
 تور بر نگیخته بیم به سوی تمام مردمان شهرها به عنوان بیم دهد تا آخر نو عظم باشد (پس در کافران ادعای میکنند) در هوا و سحاب و  
 ما قرآن با آنان به جهادی برگ بریزد (و اوست دانی که دو دریا را موج ربان به هم برآمیخت) در کار هم رو با ساخته (این یکی شیرین  
 خوشگوار و آن دیگر شور تلخ است و میان آن برح و حامی استوار قرار داد) یکی با دیگری مختلط نمی‌شود و پردهای معنوی است به  
 آب، اختلاشان ممنوع است (و او ذاتی است که در آب شری را آفرید) از می انسان آفرید آنگاه صاحب کسش گردید (و پیوند می  
 آفریش قرار داد) بدان گونه که مردمان را روح کند تا تامل پدید آید (و پروردگارت همواره تواناست) تواناست بر هر چه بخواهد (و)  
 کفار (به جای خدا چیزی را می‌پرستند که) عبادتش (به آنان سود نمی‌بخشد) و ترک عبادشان (به آنان زیانی نرساند) و آن بتانند (و کافر  
 همواره بر نافرمانی پروردگارش پشتیبان [شیطان] است) به عبادتش کمک کننده اوست (آب)  
 تو عداوت ۴۸- یثرا در قرآنی به سکون شین است برای محقق و قرآنی دیگر به سکون آن و یون مفتوحه مصدر است و در قرآنی به سکون شین و ضم ۴۹ به  
 جای تون مفتوحه یعنی مشرب و مفرد ثرا نشور است و مفرد یثرا یثیر است

به ۴۹- اناسن جمع انسان اصل ن ناحی سب یون به ماء تبدیل شده و ماء در ماء ادغام شده است یا جمع آنسی است

آیه شد و کفر در محل مذکور است تا در دال ادغام شده و در قرآنی به سکون دال و ضم کاف است پس نعمت خدا را یاد آورند



(و تو را جز مؤمنان [به بهشت] و مشرک دهنده) بیم دهنده از آتش (فرستاده ایم) <sup>(۵۶)</sup> (بگو بر آن) بر تسع آنچه به آن فرستاده شده ام (هیچ مزدی از شما نمی طلبم، جز این که هر کس بشنود مائش برای رفاهای خدای بزرگ پس من او گیرد) به بخشیدن مائش برای رفاهای خدای بزرگ پس من او را مانع نمی شوم و آن پاداش من است <sup>(۵۷)</sup> (و بر آن پاداشی که نمی میرد توکل کن و شاکرانه او را تسبیح گوی) یعنی بگو سبحان الله و الحمد لله (و او به گناه بدگانش پس گناه است) عالم است <sup>(۵۸)</sup> (و است کسی که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز آفرید) از روزهای دنیا یعنی به اندر آن زیرا در آنجا خورشیدی بوده تا روز باشد و اگر می خواست در چشم به هم زدن آنها را می آفرید و جدول از چشم به هم زدن به شش روز برای آموزش دادن مردم است در محکم کاری و دقت (آنگاه بر عرش استوار یافت) عرش در لغت یعنی تخت مملکت (او) خداوند (رحمان است) به کیفیت که خود بدان داناست بر عرش استیلا یافت (پس درباره اش [ای انسان] از خبرهای پیوسته) تو را به صفات آن خبر می دهد <sup>(۵۹)</sup> (و چون به آنان گفته شود [به کفار مکه] برای رحمان سجده کنید، می گویند، رحمان چیست؟ آیا برای چیزی سجده پریم که تو به ما فرمان می دهی) فرمان دهنده محبت است در حالی که آن رحمان را نمی شناسیم خبر، (و) این قول (بر زمینشان می افزاید) بر گریز از ایمان <sup>(۶۰)</sup> خداوند فرمود، (بزرگ است آن کسی که در آسمان برجهایی آفریده است) ۱۲ برج حمل و ثور و جوزاء و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت و اینها منزلهای ستاره های سیاره هفتگانه هستند ۱- مریخ، منزلش حمل و عقرب است ۲- وهره، منزلش ثور و میزان است ۳- عطارد، منزلش جوزاء و سنبله است ۴- قمر، منزلش سرطان است ۵- شمس است منزلش اسد است ۶- مشتری، منزلش قوس و حوت است ۷- زحل، منزلش جدی و دلو است (و در آن چرخ می [آب حورشید است] فرود داد) بزرگ (و ماه تاملی) و در قرنی شش ماه به جمع آمده است یعنی چند خورشید، و ماه ر در میدان سیارات به دگرش مخصوص کرده است بطریق مریخ را بر مریخ قرار داده اند <sup>(۶۱)</sup> (و وقت دانی که شب و روز را جانشین یک دیگر قرار دهد برای کسی که خواهان پند گرفتن است) حیر و بیکی ای که در یکی از آنها بتواند بحاشی دهد در دیگری بحاشی می دهد (یا) برای کسی که (خواهان سپاس گذاری است) برای نعمت پروردگارش بر او که در آنها می باشد <sup>(۶۲)</sup> (و بدگاران [خداوند] رحمان آنان که روی زمین فرو بسته را می روند و چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهد، با [صلح] و سلام پاسخ گویند) در پاسخ سخنان رشت آنان جمله هائی گویند حالی اگر گناه باشد <sup>(۶۳)</sup> (و آنان که شب را برای پروردگارشان سجده کنان و قدامت می گذارند) بر پای ایستاده در شب نماز می خوانند <sup>(۶۴)</sup> (و آنان که می گویند پروردگارا، عذاب جهنم را بر ما بگردان، بی گمان که عذابش پایدار است) <sup>(۶۵)</sup> (به راسی آن بد قرارگی و بد مقامی است) <sup>(۶۶)</sup> (و آنان که چون اتفاق کند) بر خانواده شان (و باده روی می کنند و بخل نمی ورزند) بر اهل خانه تنگ می گیرند (و) اتفاقشان (بین من و تو) باده روی و بخل (معتدل است) و متوسط <sup>(۶۷)</sup>

تواند آیه ۵۸- به تنویر به خیراً متعلق است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا <sup>(۵۶)</sup> قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيْنَا نَسِيلاً <sup>(۵۷)</sup> وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَنَسِيتُ حَسْبُكَ وَكَفَى بِعِبَادِي عِذَابًا <sup>(۵۸)</sup> الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِعَبْدِهِ <sup>(۵۹)</sup> وَادْعُ إِلَى تِلْكَ الْأُمَّةِ قَدْ خَلَتْ لَهَا الْأَنْبَاءُ مَا تَأْمُرُنَا وَرَدَّاهُمْ يَفُورًا <sup>(۶۰)</sup> لَبَّيْكَ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُبِينًا <sup>(۶۱)</sup> وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ حُلَّةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا <sup>(۶۲)</sup> وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوًى وَيَرْحُطُ لَهُمْ الْجَنَّةُ قَالُوا لَا سَلَامًا <sup>(۶۳)</sup> وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ لِرَبِّهِمْ سُحْرًا وَفِتْنًا <sup>(۶۴)</sup> وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبِّ أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّكَ عَذَابُكَ كَانَ غَرَامًا <sup>(۶۵)</sup> إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا <sup>(۶۶)</sup> وَالَّذِينَ إِذَا أَصْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا <sup>(۶۷)</sup>

و دلو است (و در آن چرخ می [آب حورشید است] فرود داد) بزرگ (و ماه تاملی) و در قرنی شش ماه به جمع آمده است یعنی چند خورشید، و ماه ر در میدان سیارات به دگرش مخصوص کرده است بطریق مریخ را بر مریخ قرار داده اند <sup>(۶۱)</sup> (و وقت دانی که شب و روز را جانشین یک دیگر قرار دهد برای کسی که خواهان پند گرفتن است) حیر و بیکی ای که در یکی از آنها بتواند بحاشی دهد در دیگری بحاشی می دهد (یا) برای کسی که (خواهان سپاس گذاری است) برای نعمت پروردگارش بر او که در آنها می باشد <sup>(۶۲)</sup> (و بدگاران [خداوند] رحمان آنان که روی زمین فرو بسته را می روند و چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهد، با [صلح] و سلام پاسخ گویند) در پاسخ سخنان رشت آنان جمله هائی گویند حالی اگر گناه باشد <sup>(۶۳)</sup> (و آنان که شب را برای پروردگارشان سجده کنان و قدامت می گذارند) بر پای ایستاده در شب نماز می خوانند <sup>(۶۴)</sup> (و آنان که می گویند پروردگارا، عذاب جهنم را بر ما بگردان، بی گمان که عذابش پایدار است) <sup>(۶۵)</sup> (به راسی آن بد قرارگی و بد مقامی است) <sup>(۶۶)</sup> (و آنان که چون اتفاق کند) بر خانواده شان (و باده روی می کنند و بخل نمی ورزند) بر اهل خانه تنگ می گیرند (و) اتفاقشان (بین من و تو) باده روی و بخل (معتدل است) و متوسط <sup>(۶۷)</sup>

آیه ۶۳- عباد الرحمن، مبتدأ و موصولات فضیله پس از آن تا اولئك صفات برای عباد هر جمله ای مصرعه از من بفعل تا متاباً و اولئك خبر مبتدأ





سرگشتگان بودند) از هم و رمانی که ... داد بی خبر بودم<sup>(۳۲)</sup> (و چون را آنگاه ... گرمی آن گاه پروردگارم به من حکم [و عباد ...] پیامبران گردانید<sup>(۳۳)</sup> (و این معنی است که هر ... بدان (که من سرائیل را به بردگی کشیده ام) پس چه ... گفته ای و مرا برده نموده ای بدوستانه بوی منم ... برده نمودن ظلم کرده ای<sup>(۳۴)</sup> (گفت فرعون) به موسی (و پروردگار عالمیان چیست) که گفتی پیامبرش هستی پس چه چیزی است آن؟ و چون برای خلق ره می به معرفت حقیقت هدای برگ یک و فقط رهبری هدایت در می ... موسی عجله به بعضی هدایت حد حوس ... (گفت) موسی (پروردگار آسمان و زمین و آنچه در میان است) یعنی آفریننده آنهاست (اگر اهل یقین باشید) به این که خدا آنها را آفرید پس به او ایمان آورد و یگانه شد ... (گفت) فرعون (به اطرا میباش) ... (گفت) موسی (پروردگار شما و پروردگار بندگان پیشایان است) و هم چند این در معنای آیه های پیش داخل است ... (فرعون گفت) مرگد ... (موسی که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است)<sup>(۳۷)</sup> (موسی گفت) پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان آنهاست اگر تعقل کنید که چنین است پس به او ایمان آورد و یگانه اش بنانید<sup>(۳۸)</sup> (گفت) فرعون به موسی (اگر خدایی جز من اختیار

قَالَ فَعَنْهَا إِذْ وَأَنَا مِنَ الصَّالِينَ ﴿٣١﴾ فَقَرَّبْتُكُمْ فَلَمَّا جَعَلْتُكُمْ قَوْمًا لِي رَفِيَّ حُكْمًا وَجَعَلِي مِنْ أَمْرِي لِي ﴿٣٢﴾ وَلَيْكُمُ الْعَمَلُ عَلَى أَنْ عَدَدْتُ نَبِيَّ إِبْرَاهِيمَ ﴿٣٣﴾ قَالَ فَرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٧﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ إِلَهُي أُزِيلُ لَكُمْ لَمَحْنُونَ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ ﴿٣٩﴾ قَالَ لَيْسَ أَفْعَدْتُ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْمَعَكَ مِنْ لَمَحْنُونَ ﴿٤٠﴾ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ ﴿٤١﴾ قَالَ فَأْتِ بِهِ فَمَنْ كُنتَ مِنَ الْقَادِرِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَتَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثَمَرٌ مُنْتَمِرٌ ﴿٤٣﴾ وَرَبُّهُ إِذَا هِيَ تَصَّاهُ لِلطَّيْرِ ﴿٤٤﴾ قَالَ يَلْمِزُ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ ضَالٌّ ﴿٤٥﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٤٦﴾ فَكَانُوا آرِجَةً وَآجَاهُ وَأَبَتْ فِي الَّذِينَ خَشِيَ ﴿٤٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِي يَكُنْ سَحَابًا عَلَيْهِ ﴿٤٨﴾ فَجَمَعَ السَّحَابُ ﴿٤٩﴾ لِيَمِيقَنَ يَوْمَ مَعْلُومٍ ﴿٥٠﴾ وَفِي سَائِلِ هَذَا نَمُ تَحْمِلُونَ ﴿٥١﴾

کسی قطعاً تو را از حمد و ثناء بیان خواهم کرد) ... چیری را می شنوید از کسی<sup>(۳۹)</sup> (گفت) موسی نه او (هر چند برای تو چیزی آشکار بیورم)<sup>(۴۰)</sup> دلیلی آشکار بر پیامبری من<sup>(۴۱)</sup> (فرعون به موسی گفت) اگر در استخوانی آن را ببور<sup>(۴۲)</sup> (پس موسی عصایش را افکد ساک، از دهانی نمایان شد)<sup>(۴۳)</sup> (و دستش را بر گردنش سرون آورد بدگاه برای تماشا گردن سپید [و در حشاش دیدار شد] بر خلاف گندم گویی رنگ دستش<sup>(۴۴)</sup> (فرعون به سرائی که پیروانش بودند گفت) بی گمان این مرد، جادوگری بسیار داناست (در علم محر تقوی دارد)<sup>(۴۵)</sup> (من خواهد با جادوی خود شما را در سرزمینتان بیرون کند، گوی چه روی می دهید؟)<sup>(۴۶)</sup> (گفتند او و برادرش بر نادر) کارشان را به تاحیر انداز (و گرد آورندگان را به شهرها فرست)<sup>(۴۷)</sup> (تا هر جادوگر با هری را به حصوصرت ببورند) در علم ساحری بر موسی برتر نباشد<sup>(۴۸)</sup> (پس جادوگران برای میقات روزی معین گردآوری شدند) و با وقت جانشنگی روز جشن است<sup>(۴۹)</sup> (و به توده مردم گفته شد: آیا شما هم جمع خواهید شد؟)<sup>(۵۰)</sup> (فرعون آیه ۲۲ و پیش از ابتدای این آیه همه استقام انکاری مقرر می کنند.



(باشد که اگر جادوگران پیروز شوند، از آنان پیروی کنیم)  
استفهام حل [آیا] برای شویق برگرداندن و امید بر ضلالت  
جادوگران است تا بر دین خود قرار گیرند پس تابع موسی  
باشند؟<sup>(۸۰)</sup> (منگامی که جادوگران [پیش فرعون] آمدند) (به  
فرعون گفتند: آیا ما را پاداشی هست اگر پیروز شویم؟)<sup>(۸۱)</sup>  
(گفت: آری و بی گمان شما در آن صورت از مقربان خواهید  
بود)<sup>(۸۲)</sup> پس از این که به موسی گفت: به حدودت را بفرست  
یا ما جادوی خویش را می نیکم (موسی به بهر گشت آنچه  
را که افکند، هبید بفرست) پس بر برای در حدود  
تقدم و به آنان داد تا بدو سه حور را بفرستد و امده  
میدان او باشد<sup>(۸۳)</sup> (پس ریسانها و چوبدستی هایشان را  
الداخله گرفتند. به عزت فرعون که ما حما پیرویم)<sup>(۸۴)</sup>  
(پس موسی عصایش را افکند و به ناگاه بر ساخته هایشان را  
به کام خود فرو بفرست) صورت و حال چوبدستی و  
ریسانهایشان را به روکش نمودن چنان ساخته بودند به  
خیال می آمد که مارهای بزرگاند و با شدت در حرکت و بیج  
و تابند<sup>(۸۵)</sup> (پس جادوگران به سجده در افتادند)<sup>(۸۶)</sup> (گفتند  
به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم)<sup>(۸۷)</sup> (پروردگار موسی و  
هارون) چون دانستند که آنچه از چوبدستی موسی مشاهده  
نموده اند به وسیله سحر پیش نمی آید<sup>(۸۸)</sup> (گفت: فرعون  
پیش از آن که به شما اجازه هم به او ایمان آوردید؟  
بی گمان او همان بزرگ شجاعت که به شما جادو آموخته  
است) قسمتی را از آن به شما آموخته و به قسمت دیگر بر  
شما غالب آمده است (به زودی خواهید دانست) آنچه را  
که از طرف من به شما می رسد (حتماً دستها و پادشاهان را در  
خلاف جهت هم دیگر خواهم برید) یعنی دست راست هر  
یک و پای چپش را (و همگی تان را به دار خواهم  
آویخت)<sup>(۸۹)</sup> (گفتند: جادوگران (زبانی نیت) بر ما در  
این کار (براستی ما به سوی پروردگار خود) پس از  
مردمان به هر نحوی باشد (باز می گردیم) در آخرت<sup>(۹۰)</sup>  
(ما امینواریم که پروردگاران گناهانمان را از آن روی که  
سختترین پیمان آورندگان بوده ایم، در زمان موسی

فَلَمَّا بَلَغَ الْشَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْعَالِيِينَ ﴿٤﴾ فَلَمَّا جَاءَ الشَّحْرَةَ  
قَالُوا افْرَعُونَ أَيْنَ لِلْآخِرِينَ كُنْ حَسْبُ الْعَالِيِينَ ﴿٥﴾ قَالَ نَعَمْ  
لَكُمْ إِنْ أَلَيْسَ الْمَقَرِّينَ ﴿٦﴾ قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقَوْمَ مَا أَنْتُمْ مُنْقَبُونَ  
﴿٧﴾ فَأَلْفَوْا جَاهَهُمْ وَعَصِيَّتَهُمْ وَقَالُوا ابْعِزْ وَافْرَعُونَ إِنَّا لَنَحْنُ  
الْعَالِيُونَ ﴿٨﴾ قَالَ لِي مُوسَى عَصَاهُ فَإِدْ هِيَ تَفْتَقُ مَا يَأْكُفُونَ  
﴿٩﴾ فَأَلْفَى الشَّحْرَةَ مُنْجِدِينَ ﴿١٠﴾ قَالُوا مَا مَثَرُ الْعَالِيِينَ ﴿١١﴾  
رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿١٢﴾ قَالُوا أَمْ سَمِعْتُمْ قَوْلَ آدَمَ لَكُمْ إِنَّهُ  
لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ نَعَاوِدُ لَأَقْطِيعَ أَيْدِيَكُمْ  
وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ جَانِبٍ وَلَا صَيْبَتْكُمْ أَحْمِدُ ﴿١٣﴾ قَالُوا لَا صَبْرَ بِنَا  
إِلَى رَبِّ مُنْقِبُونَ ﴿١٤﴾ نَظْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَارِبِنَا خَطِيئَاتِنَا كَمَا  
أَوْفَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أُنْزِلَ بِصَاحِبِ يَدَيْكَ  
مُسْمُوعٌ ﴿١٦﴾ فَارْسَلْ وَافْرَعُونَ فِي الْمَدَائِينَ خَبِيرِينَ ﴿١٧﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا  
لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿١٨﴾ وَهُمْ لَئِنْ لَمْ يَنْجُوهُمْ لَيَكُونَنَّ لِلْجَمِيعِ حَبِذُونَ  
﴿١٩﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ حَتْنٍ وَغَوَّيْنَا وَكُفِّرْنَا وَمَقَامِرَ كَرِيمٍ ﴿٢٠﴾  
كَذَلِكَ وَأَوْفَقْنَاهُمْ نَاسِرَهُ بَلْ ﴿٢١﴾ فَأَتَبَعُونَهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿٢٢﴾

فَلَمَّا تَرَأْتُمُ الْيَمْعَيْنِ قَالَ اصْحَبْتُ مُوسَى بِأَمْرٍ رَكُوبٍ ۝ قَالَ  
 كَلَّا إِن مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ۝ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ ضَرْبْ  
 بِعَصَاكَ الْخَرْقَ فَالْتَفِقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَافَّةٍ ۝ لَطِيفٌ  
 وَأَرْفَعُ السَّمْعَ ۝ وَأَنْحَبْتُ مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَتَمَّعِينَ ۝  
 ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرَجِينَ ۝ إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ  
 مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ وَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ  
 بِأُتْرُجِهِمْ ۝ إِذْ قَالَ لِلْأَنْبِيَاءِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ۝ قَالُوا  
 نَعْبُدُ أَصْنَامًا مَفْعُولًا لِمَا عَمِينُ ۝ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَ كَلِمَةً  
 تَدْعُونَ ۝ أَوْ يَنْفَعُوكُمْ وَيَضُرُّونَ ۝ قَالُوا بَلَى وَجَدْنَاهُمْ  
 كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ۝ قَالُوا أَفَرَأَيْتُمْ كَسَبَتْ تَعْبُدُونَ ۝ أَسْمَةً  
 وَهِيَ أَبَاؤُكُمْ لَأَقْدِمُونَ ۝ وَهُمْ عَدُوٌّ لَّارَبِّ الْعَالَمِينَ ۝  
 الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ۝ وَبَدَى لَهُ يَضَعُفِي وَيَنْفِينِ  
 ۝ وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۝ وَلَئِنْ شِئْتُمْ ثُمَّ  
 يُخَيِّبُ ۝ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِحَظِي يَوْمَ الْقِيَامِ  
 رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَنْفِقْ بِالْأَعْيُنِ ۝

قرار گرفتند (پس ابراهیم گفتند بی گمان ما گیر افتادیم) جمع  
 فرعون به ما می رسد و توان مقابله با آنها را نداریم (گفت)  
 موسی (چنین نیست) آنان به ما نمی رسد (زیرا پروردگارم با  
 من است) به باری نمودن (به رودی هر رهنمایی حواس نکرده)  
 به راه سعادت (۳۶) حلاوت فرمود (پس به موسی و منی نکرده)  
 عصایت بر دریا بزن (پس دریا را زد (آنگاه دریا از هم  
 شکافت) به دوازده پاره شکافت (هر پاره ای از آن همچون  
 کوهی بزرگ بود) در بین آنها راههایی بوده در آن گذشته درین  
 و سوزن سوزان آن پوشیده است (و دیگران را) فرعون و  
 قومش را (بندهای بزرگ گردانیدم) تیره آب را نکرده (۳۷)  
 (در موسی و هر که بر او عجز و کبر بود) (۳۸) (گفت)  
 رهنمایی برای عورتان به گونه ای که ذکر شد (۳۹) و بگفت  
 را عرق کردم (با به هم خوردن دریا بر آن هیچ می رسد همه  
 داخل دریا بودند و تمام می اسیرین را در حلقه می افروختند (۴۰)  
 (پس گفت درین) عرق شد فرعون و قومش (۴۱) (گفت)  
 عرس است برای آیدگان (و بیشتر) (موسى) (گفت)  
 آنها به خدا مؤمن بود هر ستم را فرعون و حزقیل موسی  
 فرعون و مریم دحسرت (موسی که بر پیکر و عهده پوشیده بود)  
 (گفت) (و قهقهه پروردگار فرعون را) (گفت)  
 هر و بردش شده گرفت (رحم) (گفت) به موسی را عری  
 شدن نجاتشان داد (۴۲) (و خیر ابراهیم را برایشان گفتار بگفت)  
 بخوان (۴۳) آیه های بعد بلل خبر است (آنگاه که ابراهیم) به  
 پدرش و قومش گفت: شما چه می پرسید (۴۴) (گفتند) پتانی را

می پرسیم و پیوسته برای آنها مصکیم (هر روز بر عادت آنها پایداریم و بدان افتخار می کنیم) (گفت) ابراهیم به قومش (آب و تنی بهار به  
 پرستش می خوانید ندای شما می شوند؟) اگر عبادشان کنید (۴۵) (یا به شما سودی می بخشد یا ربانی می رساند) اگر عبادتشان نکنید  
 (گفتند به بلکه ساکنان را با هم که چس می کردند) مانند حمل ما (۴۶) (گفت) ابراهیم در رة این تقدید کورکورانه آنان (آیا در آنچه  
 می پرسیده اید تامل کرده اید) (شما و بکان پشیمان؟) (بنابراین آنها دشمن می آید) آنها را نمی پرستم (لیکن پروردگار عالمیان) پس  
 من به راستی او را می پرستم (همان کسی که بر آورده و هو مرا هدایت می کند) به سوی دین (۴۸) (و همان کسی که به من حوراک می دهد و  
 سیراب می کند) (و چون بیمار شوم مرا شفا می دهد) (و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند) (و آن کس که اسود رم در  
 روز حور خطی و بر من ببخشد) (پروردگار به من علم ببخش و مرا به صالحان [یا امران] ملحق فرمای) (۴۹)  
 بعد آیه ۴۵ رها بود یک گروه اندیم

(و برای من در میان آیسگان [تا روز قیامت] و زره میگو  
گذار) (۸۵) (و مرا از وارثان بهشت پرنواز و نعمت گردان) از  
آنها که در بهشت آیند (۸۶) (و بر پیغمبر پیامبر ویرا و از  
گمراهان بود) بدان گونه که هدایتش دهی و گماهش را  
ببامروزی - و این پیش از آن بوده که برایش روشن شود آرز  
دشمن خداست چنانکه در سوره براءت مذکور است (۸۷) (و  
مرا در روزی که مردم برانگیخته می شوند و سوا مکن) (۸۸)  
خداوند فرمود: (روزی که هیچ مال و فرزدی سود نمی دهد)  
به کسی (مگر کسی که دلی پاک و پیراسته) از شرک و  
نفاق و آن قلب مؤمن است (به نزد خدا بیاورد) پس او را  
سود می دهد (۸۹) (و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک آورده  
می شود) آن را می بیند (۹۰) (و دوزخ برای کافران نمایان  
گردانیده می شود) (۹۱) (و به آنان گفته می شود آنچه جز خدا  
می پرستیدند کجایند؟) (۹۲) (آیا شما را یاری می کنند، به  
دفع نمودن عذاب یا خود یاری می بیند؟) خیره از شما و نه  
از خودشان عذاب را دفع می کند (۹۳) (آنگاه آنان و گمراهان  
در آن سرنگون افکنده می شوند) (۹۴) (و همه سپاهیان ابلیس)  
الکاهش و آنها که پیروی اش می کنند از جن و انس (۹۵)  
(گفتند) گمراهان (در حالی که در آنجا یا یکدیگر ستیزه  
می کنند) ستیزه می کند یا معبودانشان (۹۶) (مگویند به خدا  
که ما در گمراهی آشکاری بودیم) (۹۷) (آنگاه که شما معبودان  
را با پروردگار عالمیان برابر می گردیم) در عبادت (۹۸) (و جز  
مجرمان) از شیطانهای جن و انس و پیشینیانی که بدانها افتدا  
گردیم (ما را [از هدایت] گمراه نکردند) (۹۹) (پس اکنون هیچ

وَأَجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٥﴾ وَلْتَعْنَى مِن وَرَثَةِ حَنَّةَ  
الْجَبْرِ ﴿٨٦﴾ وَأَعْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّكَ مَنَّانٌ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَحْزَنْ يَوْمَ  
يُنْفَخُ السُّورُ ﴿٨٨﴾ يَوْمَ لَا تَنفَعُ مَالٌ وَلَا نَسْلٌ ﴿٨٩﴾ وَلَا مِنْ فِي اللَّهِ يَقْسِبُ  
سَيْرًا ﴿٩٠﴾ وَارْتَقِبْ الْحِسَةَ لِمُسْلِمٍ ﴿٩١﴾ وَرَبِّ الْحَجِمْ لِي وَبِ  
وَمِنْ فَتْنَةٍ مِّنْ كَثْرَةِ رُسُلٍ ﴿٩٢﴾ مِّنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَصْرِفُكُمْ  
أَوْ يَصْطَرِّفُكُمْ ﴿٩٣﴾ فَتَنُوكُمُ فِيهِمْ وَبَعْدُ أُولَٰئِكَ وَجُودٌ لِّسَانٍ  
أَتَمُّوْنَ ﴿٩٤﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أَتَمُّوْنَ ﴿٩٥﴾ تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَمِنَ  
صَدِّقٍ مُّبِينٍ ﴿٩٦﴾ يَدْعُوْكُمْ رَبِّ تَصْمِيْمٍ ﴿٩٧﴾ وَمَا أَصْبَحْتَ  
إِلَّا أَسْحَرُومٌ ﴿٩٨﴾ فَمَا لَنَا مِن شُعَيْبٍ ﴿٩٩﴾ وَلَا صَدِّيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠٠﴾  
فَلَوْ نَشَاءُ لَكُم مِّنْ آلَافٍ مِّنْ الْمَوْمِنِينَ ﴿١٠١﴾ إِنِّي ذَلِكُ لَا بَ وَمَا كَانَ  
أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ وَيَذَرُكَ هَؤُلَاءِ بِرُحْمَةٍ ﴿١٠٣﴾ كَذِبَتْ  
قُوَّةُ نُوْحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٤﴾ وَقَالَ لَهُمْ لَوْ كُنْتُمْ إِتَّقَوْنَ اللَّهَ  
إِن لَّكُمْ رُسُلٌ أَمِينٌ ﴿١٠٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿١٠٦﴾ وَمَا تَسْأَلُكُمْ  
عَلَيْهِ مِنْ أَخْرَىٰ إِنَّ أَكْرَبَ رِبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ  
وَأَطِيعُوا ﴿١٠٨﴾ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ لَّكَ وَاسِعَةً لَا تَزِدُّونَ

شعیمی نداریم) چنانکه برای مؤمنان است بر سنگ و بامردن و مؤمنان (۱) (و به هیچ درست همیمن) کار ما را همت دهد (۱) (و ی  
کاش برای ما یک بار درگشتی بود) نه سوزی دلت (تا از مؤمنان می شدیم) (۲) (بی گمان در این) که در داستان براهیم و هوشم مذکور شد  
(شاید ی است و بیشترشان مومن بودند) (۳) (و در حقیقت پروردگار تو همان عزیز و رحیم است) (۴) (قوم سوح پیامبران را تکذیب  
کردند) (۵) (چون بر درشان [سوی سوح به آنان گفت آیا پروا می دارید] حد را (۶) (من برای شما رسولی هستم امین) در سلب آنچه بدان  
فرستاده شده ام (۷) (پس ر حد پروا کنید و از من اطاعت نمائید) در آنچه شما بدان امر می کنیم از توحید خداوند و طاعتش (۸) (و بر من)  
بر سلب (آخری از شما حدت نمی کنم پاداش من حور مرعده پروردگار عالمیان نیست) (۹) (پس از خدا پروا بدارید و از من اطاعت کنید)  
نکرر بین آنه برای تا کد است (۱۰) (گفتند آیا به تو ایمان ساروم حال آن که فرومایگان از تو پیروی کرده اند) مانند حولا و کفش دور (۱۱)  
خواهد آمد ۱۵ - مرسس بر صورت جمع آورده ریزه نکذب روح مانند تکذیب پیامبری است چون همه در آوردن یحید مشرک اند

قَالَ وَمَا عَلِمْتُمْ بِيَاكُمُ أَنْ تَتَعْمَلُوا ۚ (۱۰) إِنَّ جَسَابَتَهُمْ لَا عَلَى رِيقِي  
لَوْ تَشْعُرُونَ ۚ (۱۱) وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ (۱۲) إِنَّا لَا نَبْرِئُكُمْ  
قَالُوا لَيْسَ لَكَ تَسْوِيحٌ لَكُمْ مِنَ الْمُجْرِمِينَ ۚ (۱۳) قَالَ  
رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونِ ۚ (۱۴) فَأَفْضَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحَاوَجَجِي وَمَنْ  
مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ (۱۵) فَاصْبِرْ وَمِنْ صَبْرِي لَعَذَابُ الْمُتَحَوِّجِينَ  
ثُمَّ أَعْرِضْ مَا بَعْدَ الْآلِقِينَ ۚ (۱۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ  
أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ (۱۷) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهْوَ لَعِيرٍ ۚ (۱۸) كَذَّبَتْ  
عَادُ الْمُرْسَلِينَ ۚ (۱۹) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۚ (۲۰) يٰ بَنِي  
رَسُولِ آمِينَ ۚ (۲۱) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۚ (۲۲) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ  
مِنْ أَجْرٍ إِنِّي أَنَا عَلَى رَبِّ الْعَمِينَ ۚ (۲۳) أَتَنْتَوُونَ يَكُلَّ رِجْعٍ  
آيَةً تَنْتَوُونَ ۚ (۲۴) وَتَسْتَعِذُّونَ مَصَاصِعَ لَعَدِكُمْ تَحْلُدُونَ ۚ (۲۵)  
وَأَدَّ بَطْشُكُمْ نَطَشُهُمْ حَبَّارِينَ ۚ (۲۶) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۚ (۲۷)  
وَأَتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْمَلُونَ ۚ (۲۸) أَمَدَّكُمْ بِأَعْمَارِهِمْ ۚ (۲۹)  
وَجَسَدٍ وَعِصْيُونِ ۚ (۳۰) إِنَّ أَحَافَظَ غَنِيكُمْ عَنْكَ يَوْمَ عَظِيمٍ ۚ (۳۱)  
قَالُوا أَسْمُوهُ عَلِيًّا أَوْ عَظِيمًا ۚ (۳۲) فَمَنْ تَكُنْ مِنْ تَوَعُّطِكُمْ ۚ (۳۳)

(نوح گفت من از کارشان چه نمی‌دانم؟ سر - شعر و حرفة آنان چه کار؟ فقط مکلفم که آنان را به سوی ایمان فرخوانم) (۱۰) (حساب آنان جز بر پروردگارم نیست) پادشاه می‌دهد (کسر دومی نباید) به آن دانا بودید عیبشان نمی‌کردید (۱۱) (و من طردکننده مؤمنان نیستم) (۱۲) (من جز هشداردهنده‌ای لشکار نیستم) (۱۳) (گفتند ای نوح، اگر دست برننداری) از آنچه برای ما می‌گویی (قطعاً از جسد سنگسارشدگان خواهی بود) با سنگ یا با دشنام (۱۴) (گفت) نوح (پروردگارا قوم من مرا تکذیب کردند) (۱۵) (پس در میان من و آنان به حکمی فیصله کن و من و هر کس از مؤمنان را که با من است رهایی بخشی) (۱۶) خداوند بزرگ فرمود: (پس او و همراهانش را در کشتی گرانبار) از انسان و حیوان و پرده (نجات بخشیدیم) (۱۷) (آنگاه یاقی مانکنان [قوم نوح] را بعد از آن غرق کردیم) (۱۸) (قطعاً در این نشانه‌ای است و بیشترشان مؤمن نبودند) (۱۹) (و در حقیقت پروردگار تو عزیز و رحیم است) (۲۰) (قوم عاد پیامبران را تکذیب کردند) (۲۱) (چون برادرشان هود به آنان گفت، آیا پروا نمی‌دارید) (۲۲) (براستی که من برایشان رسولی امین هستم) (۲۳) (پس از خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید) (۲۴) (و برای آن از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست) (۲۵) (آیا بر هر مکان بلندی) نشانه‌ای برای آنان که می‌گذرند (از سر بازچه می‌سازند؟) پلکان مسافره می‌کنید زیرا مسافران بوسیله ستاره راهنمایی می‌شوند و آن را فقط برای اظهار قدرت می‌سازید (۲۶) (و مصالح می‌سازید) حوضچه آب است در زیر زمین قوی

می‌گوید قلعه‌ها و دژهای اسوار است (به امید آن که حارودان بماند) گویی مرگ به شما دست می‌بارد (۲۷) (و چون به رعد یا قتل دست می‌گشاید، سنگسارانه دست می‌گشاید) (۲۸) (پس ر خداوند پروا دارید) در آن (و از من اطاعت کنید) در آنچه شما را به آب می‌رسد (۲۹) (و هر کسی پروا کند که شما را به آنچه می‌داند مدد کرد) بر شما نعمت داد (۳۰) (شما را به دادن چهارپایان و فرسایان مدد کرد) (۳۱) (و به دادن بهمه و رودخانه‌ها) (۳۲) (به راستی من از عذاب روزی سهمگیر بر شما بی‌ساکم) در دنیا و آخرت اگر نافرمانیم کنید (۳۳) (گفتند خواجه پندمان دهی، خواه از پنددهندگان باشی، بری ما بکس است) به اندرز و نصیحت می‌کنیم (۳۴) لغت آیه ۱۶۸ ربع مکان بلند



(این) که ما را بیم می دهی به آن (جز شیوة پیشینیان نیست)  
یعنی طبیعت و عادتهاست (۱۳۳) (و ما عذاب شوند  
بسیستم) (۱۳۴) پس او را [هود را] تکذیب نمودند (به عذاب  
(و در نتیجه هلاکشان ساختیم) در دنیا با باد سرکش  
(بی گمان در این) نابود ساختشان (تثانه ای است و  
بیشترشان مؤمن بودند) (۱۳۵) (و به راستی پروردگارت عزیز  
رحیم است) (۱۳۶) [هود] رسالت یافتگان را تکذیب  
کردند (۱۳۷) (آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا پروا  
نمی دارید؟) (۱۳۸) (بی گمان من برایتان رسولی امین  
هستم) (۱۳۹) پس از خداوند پروا دارید و از من اطاعت  
کنید) (۱۴۰) (در تبیح این رسالت از شما پاداشی نمی طلبیم  
پاداش من جز بر عهدا پروردگار عالمیان نیست) (۱۴۱) (آیا در  
آنچه اینجاست [از خیرات] ایمن رها می شوید؟ از مرگ و  
عذاب رها می شوید) (۱۴۲) (در باغها و در کنار  
چشمه سارها؟) (۱۴۳) (و کشتزارها و نخلستانها که بار و بر آنها  
لطیف است) نازک و نرم (۱۴۴) (و ماهرانه با شکت شادی  
برای خود در کوچه ها خانه هایی می تراشیدید) (۱۴۵) پس از  
خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید) در آنچه بدان شما را  
امر کرده (۱۴۶) (و از فرمان اسرافکاران اطاعت نکنید) (۱۴۷)  
(آنان که در زمین فساد می کنند) به انجام دادن گناهان (و در  
صلاح نمی کوشند) به اطاعت فرمان خدا (۱۴۸) (گفتند: جز  
این نیست که توار الفسون شدگانی) که بسیار سحر کرده اند  
تا بر هفتشان غالب آمده و پیروز شده (۱۴۹) (و جز بشاری  
مانند ما نیستی پس آیه ای بیاور اگر از راستگویان هستی) در

إِنَّ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ۚ وَمَنْ يَمَعِدْ يَمَعِدْ ۖ فَكَرُّهُ  
مَا هَلَكَ لَهُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ۚ وَإِنْ  
رَبُّكَ لَهَوَّ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۚ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطُغْيَانِهِ ۚ وَاتَّخَذَ  
لَهُمْ آخُوهُمْ صَٰدِقُ الْأَنْفُسِ ۚ إِنَّ لَكُمْ رَسُولًا أَمِينًا ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ  
وَأَطِيعُوا أَمْرًا مُّؤْمِنًا ۚ وَاتَّقُوا رَبَّ الْعَالَمِينَ ۚ تَتَزَكَّىٰ فِي مَا هُمْ سَاءٌ مِّمَّنْ  
فِي جَنَّتٍ وَعُتُبُونَ ۚ وَذُرُوعٌ وَخَلْفُهَا طَلْعُهَا هَضِيمٌ ۚ وَتَنَاجَىٰ  
وَتَحِيَّاتٌ مِّنَ الْأَحْيَالِ يُؤْتَا فَرِيقٌ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا  
وَلَا تُطِيعُوا أَمْرًا مُّتَشَرِّفِينَ ۚ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ  
وَلَا يُصْلِحُونَ ۚ قَالُوا إِنَّمَا آتَيْنَا مِنَ الْمُسْحَرِينَ ۚ مَا آتَيْنَا  
إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا ۚ قَاتِلُوا فَرِيقًا مِّنَ الضَّالِّينَ ۚ قَالُوا  
هَذِهِ نَافَةٌ ۚ قَاتِلُوا فَرِيقًا مِّنَ الضَّالِّينَ ۚ قَاتِلُوا فَرِيقًا مِّنَ الضَّالِّينَ ۚ  
يَسُوءُوا مِثْلَكُمْ عَذَابٌ يُّومَ عَظِيمٍ ۚ فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا  
نَدِيمِينَ ۚ فَلَاحِظُوا الْعَذَابَ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ  
أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ۚ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهَوَّ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۚ

پیامبری است) (۱۵۰) (گفت: من ماده شتری است که بوی از آب او راست و روری معین بوی آب شماست) (۱۵۱) (و به آن آمیسی مرساید که در آن  
صورت هدایی عظیم روری گرسنگان بران خواهد شد) (۱۵۲) پس آن را پی کردند) بعضی از آنان به رضایت سایرین (و آنگاه پشیمان شدند)  
بر پی کردند (۱۵۳) (آنگاه عذاب آنان را مرور گرفت) که به آن وعده داده شده بود پس هلاک شدند (بی گمان در این [ماجر] نشانه ای است و  
بیشترشان ایمان آورنده بودند) (۱۵۴) (و بی شک پروردگار تو عزیز رحیم است) (۱۵۵)  
لغت آیه ۱۵۷-۱۵۸: عتوبها: پی کردند.

كَذَبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦١﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ لُوطُ لَأَنتُنَّوْنَ  
 ﴿١٦٢﴾ بَنِي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٣﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوايَ ﴿١٦٤﴾ وَمَا  
 أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَخْرِيَ إِلَّا عَرَبُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾  
 أَتَأْتُونَ الذِّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٦﴾ وَتَذَرُونَ مَا حَقَّ لَكُمْ مِنْكُمْ  
 مِنْ أَنْوَاعِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٧﴾ فَأَوَّاهَيْسَ لِمَنْ تَكْفُرُونَ  
 لَكُمْ مِّنَ الْمُخَرَّجِينَ ﴿١٦٨﴾ قَالَ إِنِّي لَمَعِدُكُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٩﴾  
 رَبِّ زِدْنِي وَهْلًا مِّمَّا يَفْعَلُونَ ﴿١٧٠﴾ فَخَذَّهٗ وَأَهْبَهُ الْفَجِيرِينَ ﴿١٧١﴾  
 إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَدِيرِ ﴿١٧٢﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ ﴿١٧٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ  
 مَطَرًا مُّثِيرًا ﴿١٧٤﴾ فَسَاءَ الْمُسَدِّرِينَ ﴿١٧٥﴾ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ  
 مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٦﴾ وَإِنَّكَ لَمَوْعِدٌ لَّعِينٌ ﴿١٧٧﴾ كَذَبَ أَصْحَابُ  
 لَيْكُوَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٨﴾ إِذْ هَلَّ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَّا تُنْفِقُوا ﴿١٧٩﴾ بَنِي لَكُمْ  
 رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوايَ ﴿١٨١﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ  
 مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَخْرِيَ إِلَّا عَرَبُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾ وَقُوا الْكَيْدَ وَلَا  
 تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨٣﴾ وَرَبُّوْا نَفْسَكُمْ بَيْنَ الْمُسْتَغْنَمِ  
 وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتَوُوا لَأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٤﴾

«قوم لوط پیامبران را تکذیب کردند» (۱۶۱) «چون بر درختان و به آنان گفتند آیا پروا نمی‌دارید؟» (۱۶۲) «به راستی که من برایان رسولی امین هستم» (۱۶۳) «پس از خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید» (۱۶۴) «برای آن از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من جز بر پروردگار عالمیان نیست» (۱۶۵) «آیا از میان مردم جهان با مردان می‌آمیزید» (۱۶۶) «و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفرید» (۱۶۷) «و می‌گذارید بلکه شما مردمی تجاوزگرید» (۱۶۸) «از حلال به سوی حرام می‌روید» (۱۶۹) «گفتند ای لوط اگر دست برداری» (۱۷۰) «از انکار و مخالفت با ما (پیغمبران از رانده‌شدگان) از شهر ما (خواهی بود)» (۱۷۱) «گفت» (۱۷۲) «لوط (به راستی من برای عمل شما از خشم گرفتگام)» (۱۷۳) «پروردگارا مرا و خانواده‌ام را از شر آنچه انجام می‌دهید و هایی بپوش» (یعنی از عذابش) (۱۷۴) «پس او و نعلش همگی را رهایی بخشیدیم» (۱۷۵) «جز پیروی را» (مراد زن لوط است «که از باقی مانندگان بود» در عذاب (۱۷۶) «پس دیگران را نابود ساختیم» (۱۷۷) «و بر آن‌ها نرسید» (سنگ و آتش «چه بد است بخاران بیم داده‌شدگان» (۱۷۸) «به راستی در این» عفت «نشانه‌ای است ولی بیشترشان ایمان آورده نبودند» (۱۷۹) «و در حقیقت پروردگار تو همان هریر رحیم است» (۱۸۰) «صاحبانیکه نیز پیامبران را تکذیب کرده‌اند» (۱۸۱) «آنگاه که شعیب به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟» نگفتند. برادرشان چون شعیب از آنان نبوده است (۱۸۲) «به راستی من برای شما رسولی امین هستم» (۱۸۳) «از خدا بترسید و از من اطاعت کنید» (۱۸۴) «و بر این [رسالت] از شما مزدی طلب نمی‌کنم، پاداش من جز بر پروردگار عالمیان نیست» (۱۸۵)

(پیمانه را تمام دهید و در کم فروشان باشید) (۱۸۱) «و ما تراروی درست درن کنید» (۱۸۲) «و به مردم چیزهایشان را کم دهید» (۱۸۳) «از حقوقی که مردم

دارند نگاهید (و در زمین به تها می‌کشید) به غش و گناهان دیگر (۱۸۴)

نفت آیه ۱۷۱-طاهرین باقیمانندگان

آیه ۱۷۳-مطرا سنگ

قواعد آیه ۱۷۶-آنکه در مرتعی بیکه سب به حدت عمره بر روز ایلله و فتح تاه پیشه و جنگی بزرگ شهر مذین شعیب پیامبر است، هر دو مکان بوده است

۱-از ای هریر (ع) از پیغمبر (ص) روایت می‌کند فرمود: ای ابراهیم علیه‌الصلوة و السلام پدرش ر دور قیامت می‌بیند قهار بر رویش نشسته و تیره گشته می‌گوید پروردگارا به درستی به من وعده دادی که مرا در روز بعثت بخوار کنی، پس خدایت می‌فرماید: به درستی من بهشت را بر کافران حرام کرده‌ام.

«و از آن کس که شما و امتهای پیشین را آفریده پروا کنید» (۱۸۴) گفتند: جز این نیست که تو از (افسوس‌شدگانی) (۱۸۵) (تو جز بشری مانند ما نیستی و به راستی ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم) (۱۸۶) پس پاره‌ای از آسمان را بر ما بیکی اگر از راستگویانی در پیامبری‌ات (۱۸۷) گفت: شعیب (پروردگارم به آنچه می‌کنید داناتر است) شما را بدان پاداش می‌دهد (۱۸۸) پس او را تکذیب کردند پس عذاب روز ظله آنان را فرو گرفت (بری است که بر آنان سایه افکند پس از گرمای سختی که به آنان رسید هفت روز از آن سایه بهره گرفتند پس از آسمان بر آنها آتش فرو ریخت پس همه یکجا سوختند (برگمان آن عذاب روزی سهمگین بود) (۱۸۹) حقا که در این نشانه‌ای است و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۹۰) و پروردگار توست که عزیز و رحیم است (۱۹۱) و به راستی که این (قرآن) فرو فرستاده پروردگار عالمیان است (۱۹۲) (روح الامین (جبرئیل) آن را فرود آورده است) (۱۹۳) هر قلبی عما از هشدار دهندگان باشی (۱۹۴) (به زبان عربی آشکار) (۱۹۵) و در حقیقت آن ذکر قرآنی که بر محمد (ﷺ) نازل شده است (در صحیفه‌های پیشین آمده است) مانند تورات و انجیل (۱۹۶) (آیا این برای آنان) برای کفار مکه (نشانه‌ای نیست) بر آن (که علمای بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند) مانند حبشانیان سلام و یارانش از آنها که ایمان آورده‌اند قطعاً آنان بدان خبر می‌دهند (۱۹۷) و اگر آن را بر بعضی حجهیان نازل می‌کردیم (۱۹۸) (پس) [شخصی حجهی با آن نظم و

وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَأَلْجَلَهُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٨٤﴾ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنَ الْمُسْحَرِينَ ﴿١٨٥﴾ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ مِنَ الْكُذِبِينَ ﴿١٨٦﴾ فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنْ لَّسَمَةٍ إِن كُنتَ مِنَ الْصَادِقِينَ ﴿١٨٧﴾ قَالَ رَبِّ أَعْلَمْ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٨﴾ فَخَذَهُم عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾ رَبِّ ذَلِكْ كَذِبٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّهُ لَنَزِيرٌ لِّرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ سَلَكَ بِهَ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ نَبِّئِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ نَبِيَّيْنِ ﴿١٩٥﴾ وَلَهُنَّ لَيُزِيلَنَّ الْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾ وَلَوْ كُنَّ تُحَنَّنِينَ ﴿١٩٧﴾ عَلَّمُوا نَبِيَّ الْأَمْرِ بِلَاحِظٍ ﴿١٩٨﴾ وَلَوْ رَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٩﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كُنُوا بِهٖ مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٠٠﴾ كَذَلِكَ سَنَكْنَهُ فِي قُلُوبِ الْمُتَحَرِّينَ ﴿٢٠١﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٠٢﴾ فَيَأْتِيَهُمْ بَغْةٌ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ ﴿٢٠٣﴾ فَيَقُولُوا هَلْ عَنَّا مُطْرُونٌ ﴿٢٠٤﴾ أَفَبِعَدُوِّنَا يُسْتَعْجَلُونَ ﴿٢٠٥﴾ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٦﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٧﴾

احجار و بلاحت و هبت قرآنی) آن را بر نشان (کعبه مکه) می‌خواند به آن ایمان می‌آوردند) از تکبر پیرو آن می‌شدند (۱۹۹) (این گونه) بعضی مانند آن که تکذیب به قرآن را با خواندن انجیل در دل آنها داخل کردم (آن را) (تکذیب را) در دل مجرمان) کفار مکه با قرانت پیداست (۲۰۰) (راه) دیدیم (۲۰۱) (به آن) بعضی به قرآن (ایمان نمی‌آوردند تا آن که عذاب دردناک را ببینند) (۲۰۲) (پس عذاب بر سر آنان آید بطور ناگهانی و [حال آنکه] آنان آگاه باشند) (۲۰۳) (آنگاه گوید) اها مهلت جویم یاقت (۲۰۴) تا ایمان آوریم پس به آنان گفته می‌شود حیر، می‌گویند این عذاب کی آید، خداوند می‌فرماید (پس آیا عذاب ما را به شتاب می‌طلبید؟) (۲۰۵) (مگر نمی‌دانستید که اگر سالها بهره‌مندان ساریم) (۲۰۶) (پس آنچه بدان بیم داده می‌شوند) از عذاب (بدیشان برسد) (۲۰۷)

احجار و بلاحت و هبت قرآنی) آن را بر نشان (کعبه مکه) می‌خواند به آن ایمان می‌آوردند) از تکبر پیرو آن می‌شدند (۱۹۹) (این گونه) بعضی مانند آن که تکذیب به قرآن را با خواندن انجیل در دل آنها داخل کردم (آن را) (تکذیب را) در دل مجرمان) کفار مکه با قرانت پیداست (۲۰۰) (راه) دیدیم (۲۰۱) (به آن) بعضی به قرآن (ایمان نمی‌آوردند تا آن که عذاب دردناک را ببینند) (۲۰۲) (پس عذاب بر سر آنان آید بطور ناگهانی و [حال آنکه] آنان آگاه باشند) (۲۰۳) (آنگاه گوید) اها مهلت جویم یاقت (۲۰۴) تا ایمان آوریم پس به آنان گفته می‌شود حیر، می‌گویند این عذاب کی آید، خداوند می‌فرماید (پس آیا عذاب ما را به شتاب می‌طلبید؟) (۲۰۵) (مگر نمی‌دانستید که اگر سالها بهره‌مندان ساریم) (۲۰۶) (پس آنچه بدان بیم داده می‌شوند) از عذاب (بدیشان برسد) (۲۰۷)

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَالُهُمْ أَتَمَتُّوا ۖ وَمَا أَهْلَكَ مِنْ قَرِيبٍ إِلَّا  
لَمَّا مُدُّوا ۖ وَذَكَرُوا مَا كُنَّا ظَالِمِينَ ۖ وَمَا نَزَّلَتْ بِهِ  
الشَّيَاطِينُ ۖ وَمَا يَسْمَعُونَ وَمَا يَسْتَفْهِمُونَ ۖ إِنَّهُمْ  
عَنِ السَّمْعِ لَمَعَرُونَ ۖ فَلَا تَتَّبِعْ أَهْلَهُ ۖ لَعَنَ اللَّهُ الْهَٰؤُلَاءِ لَعَنَهُ كُرُوكُ  
مِنَ الْمُعَذِّبِينَ ۖ وَأَيُّ رَعِيَّتِكَ إِلَّا قَرِيبٌ ۖ وَأَخِيضَ  
جَهَنَّمَ لِمَن أُنْعِكَ مِنَ الْمُؤْمِرِينَ ۖ فَمَنْ عَصَاكَ فَقُلْ  
لِي ۖ فَمَنْ تَقَمَّلُونَ ۖ وَقَوْلُ عَلَى الْمَرْيَةِ الرَّحِيمِ ۖ أَلَيْسَ  
بِرَبِّكَ جِبْرِيلُ ۖ وَتَقَالُ فِي السَّحَرِينَ ۖ فَهَهُوَ لَسَبْعُ  
الْعَلِيمِ ۖ هَلْ أَتَيْتُكُمْ عَلَىٰ مَنزِلَتِ الشَّيَاطِينِ ۖ نَزَّلَ عَلَىٰ  
كُلِّ أَقَالٍ أَسِيرٌ ۖ يَنْقُورُ السَّمْعُ وَأَكْثَرُهُمْ كَذِبُونَ ۖ  
وَالشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمْ لَٰعُونٌ ۖ الزَّرَّاءُ أَنَّهُمْ فِي كُفٍّ وَإِدٍ  
يَهْمُونَ ۖ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ۖ إِلَّا الَّذِينَ  
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانصَرُوا ۖ  
بَعْدَ مَا طَلَبُوا ۖ وَسَعَدَ الَّذِينَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مُقَابِلَ يَوْمٍ

سوره شوری

آن بر حور واریشان) در زمان طولانی (چه نه کارشان می شد)  
در دفع عذاب یا تخفیف آن (۳۷۶) (و هیچ شهری را هلاک نکردیم  
مگر آن که هشتاد و هشتگانی داشتند) پیامبری داشته اند آنان را  
بیم دادند (۳۷۷) (برای پند دادن [به آنان] و استنکار سودا) به  
در هلاک ساختن شان پس در سیم دوازده (۳۷۸) و به رة نور  
مشرکان که گفتند شیاطین قرآن را القا می کند پس آیه بر شد  
(و شیاطین آن را [قرآن را] فرود می آورده اند) (و سر و رشتان  
بست) که قرآن را فرود آورند (و می توانند) آن را (۳۷۹) (و آن  
را شنیدند) کلام درشتگان (معزول و برگدار همد) بوسیله  
شهابها (۳۸۰) (پس ما خدا معزولی دیگر را به بیانش بخواند که ر  
عذاب شدگان خواهی بود) گر آن را که به سویش دعوت کرده اند  
انجام دهی (۳۸۱) (و خویشان نزدیکت را الطوارکس) و آنان  
سی هاشم و بیس مطلب بودند و به نفس شکر بش را بیم ده  
سلم و بخاری رویت کرده اند (۳۸۲) (و آن خود را فروگسار  
بری پیروان) (و مؤمنین) موخس (۳۸۳) (پس گر سرور  
ما فرمائی کردند) حویشاوندت (نگو من را جدا می کنید) ر  
عبادت غیر خداوند (پیرایم) (۳۸۴) (و بر حدی هریر رحیمه بولش  
کن) یعنی تمام امور را به و سپار (۳۸۵) (البکس که چسبوا  
بر من بخیزی نماز شب تو را می بیند) (۳۸۶) (و حرکت تو را) در  
رکت نماز در حالت قیام و نشستن و رکوع و سجود (در نماز  
مبارک را) می بیند (۳۸۷) (پس گفت و شوی و سب) (۳۸۸)  
شما را خبر دهم) این کفار منک (که شیاطین بر چه کسی فرود  
می آید؟) (۳۸۹) (بر هر دروغگوی گنهکاری فرود می آید) مانند  
سیله و جزو از کاهنان (۳۹۰) (شیاطین) آنچه را می شنود) در

درشتگان به کاهان مانند گشتک ما کیان (الفاء می کشد) و با یک کلمه حقی که می شنود صد دروغ را بر می آید (و بیشترشان دروغگویند) و  
این قبل از محبوب شدن شیاطین از سنان بوده است (۳۹۱) (و شاعران را گمراهان پیروی می کند) در شعرات پس به آن سخن می گویند و ر  
نبا روایت می کند پس آن را بر مورد بگوشت (۳۹۲) (آن ناپیدای که آنان در هر وادی) از و دیهای کلام و فحش (سرگردند) ر نظر مدح و  
عجا ر حد می گذارند (۳۹۳) (و نبا کسی نه که چهره ای را می گویند) کرده ایم (که خود انجام می دهند) دروغ می گویند (۳۹۴) (مگر کسی که  
یمان آورده اند) از شعراء (و کارهای شایسته کرده اند) و خدا را بسیار یاد کرده اند) شعر آنها را از ذکر مشغول نموده است (و انتقام گرفت) به  
هجو و باسرا گفتش به کفار با شعر (پس در نه که مورد ستم قرار گرفته اند) به هجو و باسرا گفتش از طرف کافران در اینصورت شاعران مورد  
نکوشت قرار نمی گیرند خداوند می فرماید (لَا يَحِبُّ إِلَهُ الْجَهْرُ بِالسَّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ) یعنی خداوند صدای بلند را به گفتش هجو و باسرا  
دوست ندارد جز از طرف ستم شدگان و خداوند فرموده است (فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ) یعنی کسی که به حقوق مادی  
شما ستم کرد پس شما نیز به مقدار آن بر آنان ستم کنید (و کسی که ستم کرده اند) از شعراء و جو آنها (زودا که بداند که به کلامین بارگشتند  
باز خواهد گشت) پس از موع (۳۹۵)













(و برآستی به سوی قوم نمود برادرشان [از جهت قبیله]  
صالح را فرستادیم که خلوات را [به یگانگی] بیرونید پس  
به ناگاه آنان به دو گروه ستیوه گر و متخاصم تقسیم شدند)  
در دینشان گروهی ایمان آوردند به فرستادن صالح به سوی  
آنها و گروهی کافر شدند (۱۸) صالح به تکذیب کنندگان (گفت:  
ای قوم من، چرا شیفته و پیش از حجت به شتاب می‌طلبید)  
عذاب را پیش از رحمت در حایر که گفت گر چه مورد ما  
آورده‌ای حق است پس عذاب را بیاور (چرا از خلوات  
آموزش نمی‌خواهید [از شرک]، باشد که مورد رحمت قرار  
گیرید) پس عذاب داده شوید (۱۹) (گفتند: ما به تو و  
همراهانت شگون بد زده‌ایم) بگونه‌ای که از بی‌بازاری قحطی  
آمد و گرسنه شدند (گفت: صالح (علیه السلام) (شگون بدتان نزد  
خلوات است) برایتان آورده است (بدکه شما مردمی هستید  
که آزموده می‌شوید) به خویش و بدی (۲۰) (و در آن شهر) شهر  
نمود (آه رهت [مرد] بودند) که با ایداره که شتر صالح را پی  
کرده یار و همست بودند (در زمین فساد می‌کردند) به انجام  
دادن گناهان مانند گرفتاری قسمی از مردم و دیارشان (و  
هیچ کار شایسته‌ای نمی‌کردند) به طاعت خلوات (۲۱)  
(گفتند: به خدا هم قسم شوید) یعنی نه مرد جفا جو به  
همدیگر گفتند بیاید که هر یک از ما یا دیگری به خدا سوگند  
یاد کنیم (که بر او و خانواده [مؤمنش] شیخون بزییم) یعنی  
آنها را در شب به قتل رسانیم (مفسر به ولن او [ولی خویش]  
بگوئیم که: ما در کشتار خانواده‌اش حاضر نبوده‌ایم) پس  
می‌دانیم که چه کسی آنان را کشت است (و ما قطعاً

لوط (علیه السلام) و پیروانش را «از شهرتان بیرون کنید که آنان مردمی پاکیزه و نجیب هستند» از عقب مردان<sup>(۵۴)</sup> «پس او و خانواده اش را تبعات دادیم [از عذاب] جز ریش را که مقدر کردیم را و از بازماندگان» در عذاب باشد<sup>(۵۵)</sup> «و بر آنان پاری» از سنگ گل «یارانندیم» هلاکشان کرد «پس یاران هشدار یافتگان چه بد است» هشدار یافتگان به عذاب<sup>(۵۶)</sup> «نگو [ای محمد] ستایش برای خداست» دو برابر ناپود شد کافران از ملت‌های گذشته «و سلام برای پندگانی که خدا آنان را برگزیده است، آیا خدا بهتر است» برای کسی که عبادتش می‌کند «یا آنچه شرک می‌آورند؟» «پس یا آنچه اهل مکه خدایانی را به او شرک می‌نمایند بهتر است برای پرستندگانش»<sup>(۵۷)</sup> «یا چیست که آسمانها و زمین را آفریده است و برای شما از آسمان آبی فرو فرستد پس بدان [آب] باغهای خرم و باطراوت و رواندهایم شما را نمی‌رسد که درختانش را برویایند» چون شما توانش را ندارید «آیا با خداوند معبودی [دیگر] هست؟» او را بر آن یاری دهد «پس معبودی دیگر با او نیست و نه بلکه» حق این است که «آنان قومی کجرو هستند» غیر خدا را شرک او قرار می‌دهند<sup>(۵۸)</sup> «یا چیست که زمین را قرارگاه کرد» مسطح و آرام ساخت مردمانش را مضطرب و متحرک نمی‌کند «و در میان آن جویبارها پدید آورد و برای آن کوههای استوار آفرید» که مانند سنگ‌های زمین را نگه داشته است «و میان تو دریا بزرخی قرار داد؟» دو دریای شور و شیرین که یکی به دیگری آمیخته نمی‌شود «آیا با خداوند معبودی دیگر است؟» نه بلکه بیشترشان نمی‌دانند

﴿٥٦﴾ فَمَا كَانَتْ حَوَافُّ قَوْمِهِ إِلَّا أَرْكَالًا مَوَالٍ أَوْخِرُوا أَلْ  
لُوطٍ مِنْ قَرِينَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُتِيسُوا نَظَاهِرُونَ ﴿٥٧﴾ فَأَخْبَسْنَاهُ  
وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَاتَهُ فَقَدَرْنَاهَا مِنَ الْعَبِيدِ ﴿٥٨﴾ وَأَمْطَرْنَا  
عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٥٩﴾ فَمَنْ تَحْمَدُ لِلَّهِ وَسَمَّ  
عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى حِينَ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٠﴾  
أَمْ حَسِبَ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَأَرْكَالُكُمْ مِنَ الْمَتْنِ  
مَاءً فَأَنْتُمُ الْبَاقُونَ حَتَّى تَكُونَ نَظَاهِرًا لَكُمْ  
أَنْ تُخْشُوا شَجَرَهَا أَيْلَهُ مَعَ اللَّهِ مِنْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ ﴿٦١﴾  
أَمْ جَعَلَ الْإِثْمَ قَرَارًا وَجَعَلَ جَنَّتَهُ نَهْرًا وَجَعَلَ مَا  
رَزَقَهُ وَجَعَلَ بَيْنَ الْخَيْرَيْنِ حَاجِرًا أَيْلَهُ مَعَ اللَّهِ مِنْ  
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَمْ يُحِبُّ الْمُضْطَرُونَ أَدْعَاةَ  
وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ لَأَرْضِ أَيْلَهُ  
مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا نَذَكَّرُونَ ﴿٦٣﴾ أَمْ يَهْدِيكُمْ فِي  
طُلُوعِ النُّجُومِ وَالْخَيْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيحَ شِرَارًا يَنْفِثُ  
رَحْمَةً أَيْلَهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾

نگارگری اثر را<sup>۵۱۰</sup> «با کجاست که دهای مصطر را [در دمدی که ریان به او رسیده است] - چون او را بهو اند - احباب می کند و سختی را بر می دزد و شد را حدشان زمین می سازد؟» یعنی مردمان هر قری و جانشینان قرون پیش از آنها می گرداند «آیا با خدا معبودی دیگری است» که این معنهای بزرگ را بر شما اوردی داشته باشد؟ (چه بدک پیدا می گیرید)<sup>۵۱۱</sup> «با کجاست که شما را در تاریکی های خشکی و دریا راه می نماید» به مقاصدشان رشاد می کند مومنه سارگ در شب و شباه های زمین در روز (و کجاست که با دعا را پیشاپیش رحمتش [بارانش] می زده بخش می فرستد؟ آیا با خداوند معبود دیگری می خدا برتر است از آنچه شریک می گرداند) به و دیگری<sup>۵۱۲</sup>

تو اهد به ۶- فی مودع الشعبة در مک مکحه لعمه اب و ان حق اب ریزا پچ باز با آله در دین به هاسه، کرخی پاسخ داد که [داد کتا بر یا و اپلنا، دی  
[مخر حور] به ان یوم اضلاله می شود بجه می شود حق عقد مورود دو عمره، به ایه شش سوره البقره، مراجعه کند

(یا کیست که آنرا بشناسد) در رحمتها از نطفه (و سپس آن را بار می آورد) پس از برگ هر چند به بار آوردن اقرار نگردانند زیرا دلائل و سرفهان آن ثابت است (و چه کسی به شما در آسمان [بوسیله باران] و زمین [بوسیله گیاهان] زوری می دهد آنرا ما خدا معبود دیگری است) یعنی کسی چیزی را از آنچه ذکر شده بجام می دهد هر خدا و معبودی با نیست (بگو ای محمد گنرر است می گویند، برهاتان را بیاورید) که خدائی یا من است چیزی را بجام داده است<sup>(۶۴)</sup> و ترسانه، فساد، مذهب را و سون شده بار شد (گو هر که در آسمانها و زمین است) در فرشتگان (و مردم - هر خدا - عیب را نمی داند و نمی دانند) کفار مکه و دیگران (که چه هنگامی برانگیخته می شوند)<sup>(۶۵)</sup> (بلکه آیه) از معاضدت دلائل فراوان وقوع قیامت (علم آنان به آخرت بی دری می آید) تا این که در برة وقت آمدش سزای کردند، حرا، امر چنین نیست (بلکه آنان در برة آن در شک هستند بلکه آنان در مورد آن کور شدند) در کوری و محفل شدن فتنان و این سبع برست در حمله فسی<sup>(۶۶)</sup> (و که بران گفتند) در بکر رنده شدن پس از برگ (آب و قی ما و پدر صاحب حدک شدیم - یا سرون آورده می شویم)<sup>(۶۷)</sup> در قهرها<sup>(۶۸)</sup> (در جمعیت این ر) برانگیخته شدن را (به ما و پدرالمان پیش از بس وعده داده اند این [وعده] جز انسانهای پیشین نیست)<sup>(۶۹)</sup> مگو در زمین سیر کنید پس بنگرید فرجام سجرمان چگونه بوده است) به سبب انکار قیامت و آن هلاک شدنشان بوسیله عذاب الهی

أَمْ يَسْتَدْعُوا الْخَلْقَ يُعِيدُهُمْ وَمَنْ يَرْفَعُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ  
أَيُّ شَيْءٍ مَّعَ اللَّهِ قُلْ هَآئِنَا نُرْهِكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦٤﴾  
قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ  
بِأَنَّهُ يُنْفِثُ غَمًّا ﴿٦٥﴾ بَلْ أَذْرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ  
فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ فِيهَا عَمَوْنَ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا  
إِنَّا كُنتُ نَدْعُو رَبَّ نَدْوً مَّا نَدْعُوهُ لَعَلَّ نَحْمِلُ حِمْلَهُمْ أَوْ  
يُرْسِلُ السَّمَاءَ بِسَافِلٍ ﴿٦٧﴾ لَقَدْ وَعَدْنَا  
هَٰذَا صِرَاطًا وَعَابًا وَمَنْ يُضِلْهُ فَمَا لَآ سَاطِرَ لَّآؤِيْنٍ ﴿٦٨﴾  
قُلْ سِيرُوا فِي الأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ  
﴿٦٩﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾  
وَقُلُوبُكَ مَتَى هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧١﴾ قُلْ عَسَى  
أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ  
بَدُوفَصْبٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ  
رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾ وَمَا مِنْ عَائِدَةٍ  
فِي السَّمَاءِ وَالأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾ إِن هَٰذَا الْقُرْآنُ  
يَقُصُّ عَلَى نَبِيِّنَا تَرَوْنَ أَنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ هُمْ فِيهِ يَحْتَمِلُونَ ﴿٧٦﴾

ست<sup>(۷۰)</sup> (و بر آنان اندوه مخور و از آنچه مکر می ورزد در تنگی باش) دور کردن اندوه است از پیغمبر<sup>(ص)</sup> یعنی به مکرشان بر تو همتی نده پس در حقیقت ما تو را بر امان حالت می گردانم<sup>(۷۱)</sup> (و می گویند این وعده [به عذاب] کی فرا می رسد گر شما را بگویند)<sup>(۷۲)</sup> در آن<sup>(۷۳)</sup> (بگو چه با بخشی از آنچه را که به شب می طلبد به شب نزدیک شده باشد) پس در عروء بدو قتل صورت یافت و سایر عذاب شان در روز پس از برگ می آید<sup>(۷۴)</sup> (و بی گمان پروردگارت بر مردم دارای فضل است) در آن است تأخیر عذاب از کافران (ولی بیشترشان شکر نمی گویند) کافران تأخیر عذاب را شکر نمی گویند و بر وقوع آن در نکار دارند<sup>(۷۵)</sup> (و بی گمان پروردگارت می داند آنچه را در دلها پنهان می دارند و آنچه را که آشکار می دارند) بوسیله رماش<sup>(۷۶)</sup> (و هیچ بهمتی در آسمان و زمین نیست مگر این که در کتاب مبین است) و آن لوح المحفوظ و مکتوب علم حقایق برگ است (بی گمان این قرآن بر سراسر انبیا که در زمان پیغمبر ما موجودند) بیشتر آنچه را که آنان درباره اش اختلاف دارند حکایت می کند) یعنی به بیان بودن آن بگونه ای که احکامات بین آنها رفع نماید به شرطی که قرآن تمسک جویند و مسلمان شوند<sup>(۷۷)</sup>

قرآن به ۶۶ آیه در اصل نازل شده و اتمام شده و هر واصل برای دفع ابتداء به سکون آمده به معنی بی دری - و در قرآنی اشک آمده است.

«و به راستی که آن هدایت است [از گمراهی] و رحمتی برای مؤمنان است» از عذاب (۳۷) «بی گمان پروردگارت به حکم خویش [به عدالت] در میانشان» مانند دیگران در روز قیامت (دوری می کند و او غالب و علیم است) به آنچه بدان دوری می کند پس ممکن است یکی او را محالف کند؟ چنانچه کافران در دنیا مخالفت پیاپس را کردند (۳۸) «پس بر خدا توکل کن» به او و اتق یا بش «بی گمان تو بر حق آشکاری هستی» بر آئینی آشکار موافقت کار به نفع دوست به سبب پیروزیات بر کافران (۳۹) پس ضرب المثلها را برای آنان به مردگان و کبری کوری زده است می فرماید «البته تو نمی توانی مردگان را بشوی بگردانی و نمی توانی به کربن خدا را بشوایی هنگامی که پشت کسان روی بگرداند» (۴۰) «و تو نمی توانی به بیابان را راه سمایی نمی توانی بشوایی» ششید با درک و فهم و قیاس «حر به کسی که به آفات ما ایمان می آورد» نه قرآن ما «پس ایمان مسلمانند» به یگانگی و یکتائی خدا صلی الله علیه و آله «و چون قول بر آنان وقوع یابد» محقق شد که به آنها از جمله کافران عذاب نرسد (دانه ای را از زمین بری آنان بیرون می آوریم) البته حدی سبحان خود به وصف این دانه [جاور] و بر این مر که به چه شکلی و هیاتی است دانه اثر است زیرا خروج دانه الارض از علامات قیامت می باشد «که ما ایمان» که هنگام خروج و حدود دارد به ریان هر یک از جمله گفتارشان از طرف ما «سخن می گوید که مردم به آیات ما بقی نداشتند» کفران مکن به قرآن که مشتمل است بر بحث و حساب و عقاب ایمان بیاوردند و به خارج شدن دانه الارض امر به معروف و نهی از منکر قطع می شود و ایمان کافری قبول نمی شود چنانکه خداوند به بوح (عز و جلال) وحی فرمود «فان لن یؤمن من قولک الا من قد امن» برآستی ایمان یکی از قوم تو پذیرفته نمی شود هر ایمان آنها که از پیش ایمان آورده اند (۴۱) «و به یاد آور (آن روز که بر هر آتشی گروهی از کسانی را که آیات ما را دروغ می انگاشتند [روسی پیروشان] معشور می گردانیم آنگاه آنان نگاه داشته می شوند تا همه به هم پیوندند» لول و آخرشان همه با هم گرد آورده می شوند سپس به سوی حشرگاه رانده می شوند (۴۲) تا هنگامی چون» به سوی موقف حساب (آمدند) خداوند تعالی به آنان «گفت آیا [آب را] یا آیات مرا دروغ انگاشتید و جان آنکه» از جهت دروغ انگاشسان (به آنها از نظر علم حاطه نداشتند) بعضی شتاب کسان به تکذیب آنها پرداختند (یا چه می کردید) در طول زندگی خود که آن کار شما را از مغروریتی دور می آید و اندیشیدن در معانی آنها بار داشت (۴۳) «و به سبب ستمی که ورزیده بودند» به سبب شرک «تقون [عذاب] بر آنان وقوع یافت در نتیجه آنان سخن نگویید» زیرا محض بداند (۴۴) «آب نداده اند که ما شرب آوریده ایم تا در آن [مانند دیگران] آرام گیرید و روزی روشنگر گردانیدم» یعنی چهره ها دیده می شود تا در آن تصرف نمایند (قطعا در این امر برای مردمی که ایمان می آورند) به برای کفران که بدان متعین می شود «نشانه هائی است» دلالتی بر است بر قدرت خدای تعالی (۴۵) «و یاد کن (روزی) را» (که در صورت دیده شود) نسخه اول از طرف سرافیل به کوزنا دمیده شود «پس هر که در آنها و هر که در زمین است هراسان شود» به نوعی می ترسد که آنها را به سوی مرگ می کشاند چنانکه در آیه دیگر به حای «فرع» اصعق گفته شده است «مگر آن کس که خدا بخواهد» هراسان شود و آنان حیرین و مکلیل و اسرافیل و ملک الموت اند، پس عباس می گوید آنها شهدا می باشند زیرا آنها رسد بر خدای خود روزی می جویند «و همگان» پس از رسد شدنشان در روز قیامت «حاکم شده به برد از سد» (۴۶) «و کوهها را می پیسی» هنگام دمیدن بوق «آنها را ساکن می پساری» پساری در حای خود ایستاده است، نه سبب عظمش «و حال این که آنها ابرسا در حرکتند» مانند ماران هنگامی بدان را می رند سخت روان می شود تا بر زمین پراکنده و صاف فرو می ریزد - سپس کوهها مانند پشم می گردد پس گرد و غباری پر گنده می گردد (این آفرینش الهی است که همه چیز را در کمان استواری پدید آورده است بی گمان او از آنچه می کند با خبر است) یعنی به معصیت دشمنان و به طاعت دوستان با خبر است (۴۷)

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ وَنَحْوِهِمْ يَقْنِئُونَ ۖ إِن زُتُّكَ بِقُنْيَنِ يَتَّبِعُونَ  
يُحْكِمِينَ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۖ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّكَ عَلَىٰ  
الْحَقِّ الْمُبِينِ ۖ إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ لِمَنْ يُنْفِقُ ۚ وَلَا تَسْمِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ  
إِلَٰهَ وَلَا يُؤْمِنُونَ ۖ وَمَا أَتَىٰ مُنْذِرِي الْمُنْفِي عَنْ صَنَائِعِهِمْ ۚ لَا  
تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْمُوكٌ ۖ وَإِنَّا  
وَقَعْنَا الْقَوْلَ عَلَيْهِمْ أَنْهَرَجْنَاهُمْ مِنْ أَرْضِنَا ۚ ثُمَّ لِنَبْلُوَهُمْ  
أَنَاسَ كَانُوا يُبَيِّنُونَ ۚ لَا يَبْقَوْنَ ۖ وَنَوْمٌ مِّنْ حَيْثُ أَمَرُوا  
فَوَجَاءَ مِنْهُمْ يَكْذِبُونَ ۚ يُبَيِّنُونَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
قَالَ أَكْذَبْتُمْ بِآيَاتِي وَتَرْتَابِطُونَ ۚ عَلِمْنَا أَمَادَ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ  
وَوَقَعْنَا الْقَوْلَ عَلَيْهِمْ بِمَا طَعَنُوا ۚ فَهُمْ لَا يَبْطِلُونَ ۖ أَلَمْ  
يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا آلِيلَ لِنَمْشُكُمْ ۚ وَآلِ الْهَارِ ۚ فَتَبَيَّنَّا فِي  
ذَلِكَ لَآئِبَ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۖ وَنَوْمٌ مِّنْ يَّسْجَعٍ ۚ وَتَصُورُ فَمْرَجٍ  
مِّنَ السَّمَاءِ ۚ وَمِنْ أَرْضِنَا ۚ لَا مَسَاسَةَ اللَّهِ ۚ وَكُلُّ أُنُوفٍ  
دَجْرِينَ ۖ وَنَرَىٰ أَلْمَالِ ۚ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ  
صُمِعَ لِلَّهِ الْبَدِئُ الْآخِرُ ۚ كُلُّ شَيْءٍ قَدْ أَفْهَمَ ۚ حَبِيرٌ ۚ بِنَا تَعْمَلُونَ ۖ

(هر کسی که حسنه) لا اله الا الله را در روز قیامت (به میان آورد پس برای او) به سبب آن (بخیر و ثواب خواهد بود) و در آیه دیگر می فرمایند: حسنه ده برابر می گردد (و آنان) که در پناه کلمه توحیدند (از هراس آن روز ایمن اند) (و هر کس سینه به میان آورد) شرک را آورد (بر روی در آتش جهنم سونگون می شوند) و چهارمها را ذکر فرموده است چون جای شرف حواس است پس سایر اعضا سزاوارترند به آن، و سرورش گران به آنها می گوید (و هر که در برابر بجه می کردید جز می یابید) شرک و کفر (نگو به سان) (من فقط فرمان یافته ام که سرورگر بر شهر رنجه، عبادت کنم که آن را حرم قرار داده است) حرم گردانیده است که چون انسانی در آن ریخته نشود و به کسی متم نشود و حیوان شکاری اش شکار نگردد و گیاهش قطع نشود و این نعمتها بر مردمان قریش است که خداوند عذاب و فتنه هائی را که در کشورهای عربی شایع است از شهر ایشان برداشته است (و همه چیز از آب اوست) او پروردگار و آفریننده و مالک همه است (و فرمان یافته ام که از مسلمانان باشم) به ایمان به یگانگی خداوند (و اینکه قرآن را بخوانم) هر شما خوانندگی که به سوی ایمان دعوت کند (پس هر کس راه یابد) به ایمان (کنها به سود خود راه یافته است) پس ثواب هدایتش برای خود است (و هر که همراه شود) از ایمان و راه هدایت را خطا کند (پس به او بگو) من فقط از همدرد همدگم) او بیم دهد گم بر من حرم سبع واجب نیست - و این پیش از امر به قتال است (و بگو) ستایش از آن خدا است به زودی آیاتش را به شما خواهد نمایاند پس آنها را خواهید شناخت) پس خداوند در روز بدر قتل و مردگی و ردن مرثکبان به پشت و روشتان را نشان داد و خداوند در فرستادنش به سوی قش شهاب سمود (و پروردگار تو از آنچه می کنید غافل نیست) مهلت دادنشان فقط برای رسیدن وقتشان است (۳۳)

تو اید آیه ۸۹، الله خیر اسم تفضیل نیست زیرا عملی بهتر از کلمه توحید نیست.

### سورة النقص

در مکه نازل شده حر ۲۷ آیه ۵۵ که در مدینه نازل شده اند و آیه ۸۵ پس در حجه در حلال هجرت و آیه هایش ۸۷ یا ۸۸ است

### بسم الله الرحمن الرحيم

(طسم) خداوند خود مدید بر دش بدان چیست (این است آيات كتاب من) ظاهر كننده حق از باطل (۳۳) (بخشی و خبر موسی و فرعون را برای اهل ایمان) زیرا آنها بدان بهره مندند (به دوستی بر تو می جوایم) (پس گمان فرعون در سرزمین) زمین مصر (گردنگشی پیشه کرد و مردمش را گروه گروه کرد) در خدمت خود (طائفه ای را آنان را) تان سوا اسرائیل بودند (به استضعاف [ربوبی] می کشید پسرانش را [که مولد می شدند] می کشید و ربه ایشان را رنده بگه می داشت) چون بعضی از کاهان به او گفتند قطعاً پیری از بی اسرائیل مولد می شود سب روان منک تو می باشد (پس گمان او در صدکاران بود) به کشتی انسانها و کارهای دیگر (۳۴) از عادت ابرقربتهاست که مردم را گروه گروه و دشمن همدیگر در خدمت خود قرار می دهد تا در امری متفق شوند و بر این گرد یابید و همواره از مردانی که در کارها سخت چاره جوتی و پی گیری می کنند، ترس و هراسی در دن دارند که سادا در طول زمان غالب آید (و ما می جوایم بر کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شده اند مت گذاریم و آنان را پیشوایان گردانیم) در کارهای بیک به ایشان اقتد شود (و ایشان را وراثت و وص گردانیم) وراثت ملک فرعون گردانیم (۳۵)



صاحب اقتدار گردانیم (و به فرعون و هامان [اورش] و لشکریان آن در بیاوریم) و شان دهیم (آنچه را که در حساب آنان بماند بودند) می تو سپیدند از بوند فریدی که مشک با بر ربه دست او مایه شود<sup>(۴)</sup> (و به مادر موسی و حجر کردیم) و وحی انعام یا خواب (که او را) موسی مولود مذکور را (شیرده) چوب بر او بپیماک شدی او را به دریا [آرد نیل] پندار) و جز خواهر موسی کنی از توند او آگاه شود (و ترس [بر صرور] و عس محور) بر جدائی او (ما به یقین او را به تو باز می گردانیم و از رفته پامبراش قرار می دهیم) پس مایه مادر شیر دگریه می کرد و بر او بپیماک شد پس او را در تابوتی که در حش را نا غیر مایه بود و گهو رانش در آب قرار داد و شب هنگام به دریای نیل بداخت<sup>(۵)</sup> (آنگاه حموا ده خدمتگر بر فرعون مسلح شدند (او را بر گرداند) و در سبب فرعون گذشتند صدوق را بر گردند و موسی را بیرون آوردند و در حانی که را انگشت است خود شیر می مکند (تا سر حجه دشن صا) به کشتن مردانشان (و مایه بدو هسان باشد) ناشان را کبر گردند (براستی فرعون و هامان و پرورش] و لشکریان آنها خطا کار بودند) گنه کار بودند پس بر او دست موسی کفر داده می شود<sup>(۶)</sup> (و آب دهو بر حنم [بر فرعون گفت) در حانی که فرعون و هوانش قصد قتل کودک را کردند (او را چشم من و تو خواهد بود او را نکشد تا بد سری ما جودید باشد یا او را به فرزند می گیریم) پس او را هان کردند (در حانی که خبر بد شد) به هانت اموشان با<sup>(۷)</sup> (و از مادر موسی روئتر به گرفتار شد) شد به کنی می شد) ر همه چیز، جز از فکر فرودنش (چنانکه نژاد پاک بود را او را شکار کند) که او پرورش می باشد (اگر دلش را) با عسیر و رامش (استوار نمی ساختیم تا او مؤمنان باشد) تصدیق کنندگان به وعده خواهند<sup>(۸)</sup> (و مادرش به خواهر موسی

وَسُيِّلَ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ مَرْغُوبًا وَمِمَّنْ رِجْوَاهُمْ  
يَنْتَهُمُ مَا كَانُوا يَجْعَلُونَ ﴿٦﴾ وَوَحَّيْنَا إِلَىٰ أُمَمُوسَ  
أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِدْ حَقَّتْ عَلَيْهِ وَكَأَيُّهَا فِي لَبْسٍ وَلَا تَحْزَانِي  
وَلَا تَحْزَنِي بَارَأْنَاهُ مِنْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾  
فَالْتَفَطَ لَهُ الْفِرْعَوْنُ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَرَّبَنَاهُ  
فِرْعَوْنَ وَهَمْلًا وَجَعَلْنَا كَانُ حَاطِيكٍ ﴿٨﴾  
وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي وَلَيْتَ لَأَنْفُسُهُ عَنِّي  
أَنْ يَقْتُلَهُ أَوْ تَسْتَحْيَهُ وَلَهُ وَهْنٌ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ وَصَحَّحَ  
هُوَ أُمُوسَ فَرِيعًا كَذَلِكَ نَسْنَعُ بِهِ لَوْلَا  
رَبُّكَ عَلَىٰ قَلْبِكَ لَيْتَ كُنتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتِ  
الْأُخْتِ تِ قُضِيَتْ بِمَضْرُوتِ بِهِ عَنِ جُشٍ وَهْنٌ لَا يَشْعُرُونَ  
﴿١١﴾ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرْصِعَ مِنْ قَبْلِ قَدَلْتِ هَلْ دَنَّا  
عَلَىٰ أَهْلِ يَثْرَبَ يَكْفُوهُ لَكُمْ وَهْمُهُ نَصْحُوكَ ﴿١٢﴾  
فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُخْتِهِ كَيْ تَرَ عَيْشَهُ وَلَا تَحْزَنَ وَتَسْلَمَ  
أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلِيَكُنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾



وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَبَقَّاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ  
السَّبِيلِ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ  
النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ  
قَالَ مَا مِثْلُ بَنَاتِي هَٰذَا لَأَتَسْتَفِيَ حَتَّى بَعْضُهُ لِرِجَالِكُمُ الْوُكَا  
شِيخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ  
رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا  
تَمْشِي عَلَى اسْتِغْيَابٍ قَالَتْ إِنَّكَ آتِي بِنَجْوَى لِيُخْرِجَكَ  
أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لِسَائِمَةَ بَعِثَ هُوَ وَفَضَّ عَنْهُ لَقِصَصَ قَالَ  
لَا تَحْزَنْ يَحْيَى مِمَّنَ الْقَوْمِ نَظِيمِينَ ﴿٢٥﴾ فَاسْتَحْدَثَ إِحْدَاهُمَا  
بِنَاتٍ أَسْتَفِجِرُكَ خَبَرٌ مِّنْ أَسْتَفِجَرَتِ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ  
﴿٢٦﴾ قَالَ إِنِّي أَنَا نَجْوَى لِيُخْرِجَكَ لِيُخْرِجَكَ هَتَيْ عَلَى أَنْ  
تَأْخُذَ بِنَجْوَى يَجْجَحُ مِنْ أُنْمَتٍ عَشْرًا فَمِنْ عَمَلِكَ  
وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُشْغَلَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنْ  
الصَّدِيقِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيْمًا الْأَجْعَلِي  
قَصِيئٌ فَلَا تُدْرِكُ عَلَى وَائِهِ عَلَى مَا نَقَرُوا وَكَيْلٌ ﴿٢٨﴾

(و هنگامی که به آب مدین رسید) چاهی که در آن بود (گروم  
مردم را بر آن یافت) که حیوانات خود را (سیراب می کردند و  
پسین تر از آن، دو زن را یافت که حیوانات خود را دور  
می کردند) نمی گذاشتند وارد آب شوند، موسی به آنها گفت  
چرا حیوانات را آب نمی دهید گفتند ما به چهارپایان خود  
(آب نمی دهیم) از ترس از دحام (تا شبانان همگی حیوانات  
خود را از آبشخور بازگردانند و پدر ما پیروی کهنسال است)  
نمی تواند چهارپایان را آب دهد ﴿۲۲﴾ پس موسی چهارپایان  
را برایشان آب داد) از چاهی دیگر نزدیک آن دو یا برداشت  
سگ بزرگ که جرعه مرد توان برداشتن آن را بداشت (انگه  
از شدت گرما در حالی که گرسنه بود) به سوی سایه درخت  
عظیم مور (برگشت) (و گفت: پروردگارا من به هر چیزی  
[طعامی] که بر من بفرستی فقیرم نیازمندم) پس دختران نزد  
پدرشان بازگشتند، کمتر از مدت زمانی که قبل از آن پدر  
می گشتند و پدرشان درباره آن پرسید او را به کسی که برایشان  
ساقیت کرده خبر دادند، به یکی از آنها گفت: او را پیش من  
دهوت کنید ﴿۲۳﴾ خداوند فرمود: (پس یکی از آن دو زن - در حالی  
که با شرم و آرزو گام برمی داشت - نزد وی آمد) از حیاه آستین  
پیراهنش را روی صورتش گذاشته (گفت: پدرم نور من طبع تا  
مرد آنکه [حیوانات را] برایشان آب دادی به تو بدهد) پس  
دهوتش را اجابت کرد در حالی که در نفس خود گرفتش مزد را  
خوش نداشت گوئی او قصد پاداش را داشته است چنانچه  
موسی از آنها باشد که بخواهد پس زن جلو موسی می رفت باد به  
لباسش می زد ساقهای پایش آشکار می شد موسی به او گفت  
پشت سر من راه برو و مرا به راه هدایت کن پس این کار را کرد و  
برد پدرش آمد و او شعیب (علیه السلام) بود در حالی که شام می خورد،  
فرمود بنشین یا ما شام را بخور، موسی گفت: می ترسم مزد آن  
باشد که چهارپایان را آب دادم و ما اهل خانواده ای هستیم که در  
برابر انجام دادن کار نیک حقوق را نمی طلبیم، شعیب فرمود:  
خیر عادت من و پدراتم اکرام گرفتن مهمان است و دادن طعام،  
پس شروع کرد به خوردن شام و ایشان را به احوان خود خبر داد خداوند فرمود (پس چون مرد او آمد و داستان های خود را بر و حکایت کرد)  
از کشتی قطعی بدست و، و قصد آنها به کشتن او و ترشش از هر عود (فرمود بر من که از قوم سمکار بجات یابی) زیر فرعون بر مدین  
حکومت ندارد ﴿۲۴﴾ (یکی از دو دختر) و آن فرستاده بزرگتر یا کوچک تر بود (گفت: پدرجان او را استخدام کن) او را حیر کن به حای ما  
گوسفندان بچرانند (زیرا بهترین کسی است که من بوی سمخام کنی، هم بروم و هم امین است) پس دروازه این دو صفت سؤال کرد و، و  
را از آنچه گذشت او بلند کرد سگ چه و گفته اش به دختر که پشت سر من راه برو و صافه بر آن وقتی دختر نزد او آمد و به آمدنش آگاهی یافت  
سرش را پائین افکند و سرش را بلند نکرد ﴿۲۵﴾ پس شعیب او را به ازدواج با و ترغیب نمود (گفت: من می خواهم یکی از این دو دختر خود را به  
مکاح تو در آورم) دختر بزرگتر با کوچک تر (در قمار این که هشت سال برای من کار کنی) احییم باشی در رعایت گوسفندانم (پس گر آن را  
در ده سال به پادمان رساندی) ده سال احییم من شدی (این او برداشت و می خواهم [به اشتراط ده سال] بر تو سخت گیرم و مرا آن شاهد الله [بري  
تبرک گفت] از صالحان خواهی یافت) و فاکسلگان به عهد ﴿۲۶﴾ موسی گفت قرار دادی که گفتمی میان من و تو باشد هر یک از این دو مدت [هشت  
یا ده] را به انجام رسانیدم باید بر من عذرایی باشد) به درخواست زیاده بردن (و حتماً بر آنچه می گویم [من و تو] نگهدار تا شاهد است) پس  
عهد فرمود که من شد به آن، و شعیب دخترش را (مرد فرمود که چون دشمنی را به موسی بدهد درندگان را از گوسفندان به آن دفع کند - و عصای  
بیامران نرد او بود پس عصای آدم که از درخت مورد بهشت بود در دست دختر و مع شد پس موسی آب را با علم شعیب به آن برگرد ﴿۲۸﴾

(پس چون موسی آن ملک را به پندار رسانید) یعنی شبانی اش را و آن هشت یا ده سال است و این مورد ظن است (و خانواده اش را همراه برد) همسرش را به اجاره پدرش به طرف مصر برد (از حساب طور [اسم کوهی است] در دور آتشی را دید به خانواده گفت [ایضا] درنگ کنید که من آتشی را در دور دیدم شاید برای شما در آنجا خبری بیورم) در جهت راه و راه و راه خطا رفته بود (و پاره ای را آتش باشد که خود را گرم کند) (پس چون به آن آتش رسید رگرت وادی ایس [از حساب راست موسی] به داده شد در آن جایگاه مبارک) زیرا موسی کلام خدا را هر آنجا شنید (از میان درخت) و آن درخت عباد یا عیب یا عوج بود (که ای موسی من حد و ندم پروردگار عالمین) (و عصبای خود را بپفکن) پس عصار افکند (پس هنگامی آن را دید مانند حائلی می حید) و آب مار کو چکی است از سرعت حرکتش موسی (به پشت روی گردانید) از آن گرجت (و برگشت) پس به آمد (ای موسی) به بین سوز و کس و تنوس بی گمان تو از ایمانی (دست خود را) کف دست راست را (به گریانت ببر) و آن به پیر هر اسب (تا سفید بی عیب) بدون پس بر خلاف رنگ گسم گویاش (پیرون آید) پس دستش را به محل داخل کرد و پیرون آورد مانند حورشش می درخشید و چشم را می ردد (و باروت را [برای پر مهر] از ترسی [که از فرخشیدن دست پدید آمده] به سوی خود به هم آر) بدینگونه دست راست را در بطل داخل کنی پس به حالت اولی باز می گرده و ترست نمی ماند

﴿ فَلَمَّا قَصَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِيهِ هَذَا النَّبِ مِّنَ حَافِ الْأُثُورِ نَكَارًا قَالَ لَأَهْلِيهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَصُوفٍ فَخَلَّ السَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٣١﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِن شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَمْشِيَ إِلَىٰ آدَاءِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَأَن أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهَلِكُ كَانًا مِن جَانِّ وَلِيٍّ مُّذِيرٍ وَلَزِمَ الْقَعْبَ يَمْشِي أَمِيلٌ وَلَا تَخَفْ إِنِّي مِمَّنْ أَلْمِيزُ ﴿٣٣﴾ أَمَّا يَدُكَ فِي حَبِيبِكَ فَخَرَجَ بِصَاحِبَةٍ مِّنْ غَيْرِ مَسْمُومٍ وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ جَا حَاكَ مِنْ الرُّهْبِ فَدَيْكَ بَرَهْمَانٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فَرْعَوَكَ وَمَلَا بِوَدِّهِمْ كَانُوا قَوْمًا فَفِيهِكَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي قُلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَنَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿٣٥﴾ وَأَمِى هُرُوتٌ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَيِّدُونِ ﴿٣٦﴾ قَالَ سَخُنْتُ عَصَدَكَ بِأُحْيِكَ وَجَعَلْتُ لَكُمْ أَسْلَاطًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُم بِأَنْبِيَاءَ أَشْوَامٍ أَتْبَعُكُمْ أَلْعَالِيُونَ ﴿٣٧﴾

« بارو را به حدیج تعبیر نموده چون بارو برای اسان ماند مال است برای پرده (این دو [بدیده شگرف] دو برهاند [فرستاده شده] از طرف پروردگارت به فرعون و اشرف [قوم] دست که آن گروهی بنکارند) موسی (گفت پروردگارا من یکی از آنان را کشته ام) آن تبی سابق است (پس می ترسم مرا نکشد) به سبب آن (و برادر هارون از من زبان آورتر است پس او را مددکار من بفرست) رذءاً مددکار و یاور است (که مرا تصدیق کند زیرا من می ترسم که مرا دروغگو بداند) (فرمود به رودی نارویت را به وسیله بر درت پیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، سبطهای [عنه ی] قرار خواهیم داد [بروید] که با آیات ما نمی توانید به شما دست یابید شما و کسانی که در شما پیروی کنند پیروید) (۳۷)

قواعد آیه ۳۰ من الشجرة بدل است از من شاطیء به احاد حروف جز.

آیه ۳۲ قد نک یعنی عباد و بد بیهام هر دو موت مد و به مذکر بودن دانک که مبتدای و به آنها اشاره می کند. به خاطر مذکور بودن غیر از است

«پس چون موسی معجزات روش ما را برای آنان آورد، گفتند این جز جادوی بر ساخته [و افتراء] نیست و ما در میان نیاکان محسین خود چنین چیزی شنیده ایم» که در روزگار آنها باشد (و موسی گفت) در پاسخ آنان (پرووردگرم به کسی که از سوی او هدایت را آورده است، دانای تر است) (و) دانای تر است به (کسی که سرانجام نیک آن سرای را دارد) عاقبت پستیده خانه آخرت را دارد یعنی و آن کس منم آورنده هدایت و سرانجام نیک دارم آنچه را آورده ام حق است (پس گمراه مستکاران و مستکار نمی شوند) کافران و مستکار نمی شوند (و) فرعون گفت: ای بزرگان قوم من! جز خود برای شما خدائی نمی شناسم پس ای همامان [فرعون] برایم بر گل آتش برافروز (آجر را برایم بپز (آنگاه برجی برای من برآورد) قصری بلند و شاید من از خدای موسی اطلاع یابم) او را ببینم و بر او آگاه باشم (و من جز او را از دروغگویمان می پندارم) در ادعایش خدای دیگر باشد و در اینکه پیامبر باشد (و) و در لشکرپاشی به ناحق در زمین استکبار ورزیدند) در زمین مصر (و پادشاه که به سوی ما بازگردانیده نمی شوند) (پس او و لشکرپاشی را فرو گرفتیم و آنان را به دریا افکندیم) به دریای شور پس غرق شدند (بناگر که فرجام کار مستکاران چگونه بود) هنگامی به سوی نابودی گشتند (و آنان را [در دنیا] پیشوایان گردانیدیم که به سوی آتش فرامی خواندند) چون رؤسای شرک بودند به شرک دعوت شان می کردند (و در روز قیامت یاری نمی یابند) به دفع نمودن عذاب از آنان (و در همین دنیا نعمتی) ذلت و خواری (به رفقا و اهشاهان گردیم و در روز قیامت

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾ وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُ بِالْهَدَى مِنْ عِندِ رَبِّهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عِقَّةُ الدَّارِ إِنِّي لَا يُفْصِحُ الطَّلِيمُوك ﴿٣٧﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ رَبِّهِ عَذَابٌ فَأَوْقِدْ لِي يَهْمُنُ عَلَى الطَّلِيمِ مَا تَعْمَلُ فِي صَرْحٍ لَعَلِّي أَطْلُعُ وَإِنْ لِيَ مُرُوءٌ وَرَبِّي لِأَعْلَمُ بِهِ مِنَ الْكَذِبِينَ ﴿٣٨﴾ وَأَنشَأَ هَوُوحُوذَةُ فِي الْأَرْضِ بِكَيْدِ الْحَقِّ وَطَوَّأَتْهُمْ يُنَا لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ مَا حَذَرُهُ وَخُودُهُ فَسَدَتْهُمْ فِي الْيَمِّ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَتْ عِقَّةُ الطَّلِيمِ ﴿٤٠﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يَدْعُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَهُمْ أَلْفِئِمَةٌ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٤١﴾ وَأَنشَأْنَاهُمْ فِي هَدْيِهِ لَدُنَّا لَعْنَةً وَهُمْ أَلْفِئِمَةٌ مِنْ الْمَقْجُوحِينَ ﴿٤٢﴾ وَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ مَا أَهْلَكَ قُرُوءَ الْأَوَّلِينَ نَصَا بِرَبِّكَ مِنْ وَهْدِي وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾

همه آنان را مقحوجان هستند) مطرود و در افتادگان (و به راستی پس از آنکه سلهای محسین را هلاک ساختیم) قوم بوح و حد و شوم و دیگران (به موسی کتاب [تور] دادیم که به عنوان روشنگری هاین مری مردم بود) بصائر جمع بصيرة است یعنی سورت و نور هدایت (و هدایایی) در گمراهی برای کسی که به نور عمل کند (و رحمتی) برای کسی که به آن ایمان دارد (باشد که پند گیرند) به مو صبر که در است (۴۳)



(و بودی تو [ای محمد] در جانب کوه یا سادات ما مکان  
(غریب) از موسی هنگام مناجات (آنگاه که امر پیامبری را به  
موسی وحی کردیم) به پیامبری به سوی فرعون و قوش (و  
تو از حاضران بودی) برای آن تا بمانی آن را و خبرش  
دهی<sup>(۸۴)</sup> (و لیکن ما نسلهای پدید آوردیم) منتهایی و پس از  
موسی (و عمرشان طولانی شد) پستانها را فراموش کردند و  
دانشها تنزل و وحی پایان یافت، پس ای محمد (ﷺ) تو را  
به پیامبری فرستادیم و اخبار موسی و دیگر پیامبران را به  
سوی تو وحی فرستادیم (و تو دو میان اهل مدین مقیم  
بودی تا آیات ما را بر آنان) بر اهل مدین (بخوانی) و از  
آب حیرشان فراگیری پس آن اخبار از نزد خود بر مردم مکه  
حکایت کنی (و لیکن ما فرستاده بودیم) تو را و اخبار  
پیشین را به تو روانه کردیم<sup>(۸۵)</sup> (و تو در جانب کوه) طور  
نبودی آنگاه که ندا دردادیم) موسی را که با تمام توان کتاب  
تورات را بگیر (ولی) تو را فرستادیم (رحمتی باشی از  
سوی پروردگارت تا موسی را که پیش از تو هیچ  
هشدار دهنده ای به سوی شان نیامده بود، بیم دهی) و آنان اهل  
مکه اند (باشد که آنان پند پذیرند)<sup>(۸۶)</sup> (و اگر نبود که چون به  
سرای کار و کردار پیشین) از کفر و ستم (مصلحتی  
[حداپی] به آنان برسد، بگویند: پروردگارا چرا به سوی ما  
پیامبری نفرستادی تا از آیات تو) که فرستاده ای (پیروی  
می کردیم و از مؤمنان می بودیم) به این آیات، آری اگر چنین  
نبود اما تو را به سوی مردم به رسالت نمی فرستادیم) پس  
جمله جواب نولاء است که مخلوف است یعنی اگر این

وَمَا كُنْتَ بِحَاجِبِ الْعَرَبِ إِذْ قَصَبْتَ إِلَى مُوسَى الْأَمْوَكَاتِ  
مِنَ الشَّهَادَةِ ﴿٨٤﴾ وَلَيْكَ أَشْأَانَا قُرُونًا فَطَفَّوْا عَلَيْهِمْ  
عَمْرُو مَا كُنْتَ تَأْوِيَهُمْ أَهْلَ مَدْيَنَ تَلَوْا عَلَيْهِمْ  
بَيْتَ وَلَيْكَ كُتَابُ رَبِّكَ ﴿٨٥﴾ وَمَا كُنْتَ بِحَاجِبِ  
نُصْرَةِ رَبِّكَ وَنُصْرَةِ رَحْمَةِ رَبِّكَ إِذْ لَبَّيْكَ قَوْمًا  
مَا تَشْهَرُونَ مِنْ نَبِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٦﴾  
وَنُؤَلَّاهُ أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ فَبِئْسَ  
رِيسًا لَوْلَا أَنْ مَنَّتُ إِلَيْكَ أَلَّا تَكُونَ مِنَ الْكَاذِبِينَ  
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾ فَمَا كَاءَ هُمْ الْحَقِّ مِنْ عَذَابٍ قَالُوا  
لَوْلَا أَوْفَى بِمَا أَوْفَى مُوسَى أَوْلَمَ يَكْفُرُوا بِمَا أَوْفَى  
مُوسَى مِنْ قَدَرٍ قَالُوا يَسْحَرَانِ نَطَهَرُوا قَالُوا يَنْ كِلَا كِبْرُورٍ  
﴿٨٨﴾ قُلْ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَعْلَمُوا أَنَّهُ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا يُفْتَنُ  
بِإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٩﴾ قُلْ لِمَ تَسْتَحْسِنُونَ أَنْ تَقَعَمَ  
أَنْفُسُكُمْ عَنْ هَؤُلَاءِ هُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِنْ أُنْشِئَ هَؤُلَاءِ بَعِيرٍ  
هُدًى مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٩٠﴾

موشان بود در دنیا عداوت می دادیم<sup>(۸۷)</sup> (پس حق [محمد] ﷺ) در جانب ما بسوی شان آمد، گفتند چرا نظیر آنچه به موسی داده شد) از  
معجزات مانند یل بیضا و حصا و جز آنها یا مانند نزول یگبار تورات، قرآن به ما داده نشده است - خداوند فرمود: (آیا به آنچه پیش از این به  
موسی داده شد، کفر نورزیدند؟) آنجا که (گفت) دربار او و محمد هر دو ساحرند و در قرائتی سحران می باشد یعنی قرآن و تورات سحرند  
(دو جادویی هستند که از یک دیگر شبیهی کرده اند و گفتند ما همه را منکریم) از هر دو پیامبر و هر دو کتاب<sup>(۸۸)</sup> به آنها (بگو پس اگر راست  
می گوئید کتابی از سوی خداوند می آورید که از این) قرآن و تورات (هدایت کننده تر باشد تا از آن پیروی کنیم)<sup>(۸۹)</sup> (پس اگر) حوستان را به  
آوردن کتاب (پسبح تو را بدادند بدان که آنان بعد از هوی و هواشان) در کفرشان (پیروی می کند و کیت گمراه تر از کسی که از هوای نفس  
خویش پیروی کند بدون هدایتی از سوی خداوند) یعنی گمراه تر از او نیست (پس گمان خداوند قوم کافر را هدایت نمی کند)<sup>(۹۰)</sup>



(و هر آنچه به شما داده شد باید بهره زندگانی دنیا و تجمل آن است) یعنی بهره‌مند می‌شوید و خود را بدان می‌آرئید در طول زندگانی تا آن سپس معلوم می‌گردد (و آنچه نزد خداوند است) از ثواب و پاداش (بهرتر است و ماندگارتر است آیا تعقل نمی‌کنید) که آنچه پایدار است بهتر است از ناپایدار (آیا کسی که او را به وعده بیک وعده دهیم و در راسته آن است) و آن بهشت است (مانند کسی است که در کارهای زندگی دنیا بهره‌مند گردد بعد از آن پس در راه برتری نباشد می‌شود (آنگاه روز قیامت در حصار شکنان است) به سوی آتش، گروه اول مؤمن است و گروه دوم کافر یعنی بین آنها برابری نیست<sup>(۵۱)</sup> (و) به یاد آور (روزی را که) خداوند (آنان را عذاب می‌دهد پس می‌گوید آن شرکباز من که می‌پنداشید که عذاب<sup>(۵۲)</sup> (کسانی که قول (حکم عذاب) بر زبان ثابت شده است) به داخل شدن در آتش، و آنان سرکردگان گمراهی اند که کافران آنان را حرا خداوند (و) به پروردگاری گرفته‌اند (می‌گویند: پروردگارا! اینان کسانی هستند که ما افسواشان کردیم) یعنی به سوی گمراهی و شرک دعوت‌شان کردیم (آنان را عوا کردیم همچنان که خود در اعوا بودیم) به اختیار خود عوا شده‌اند آنها را برگمراهی مجبور نکرده‌ایم (به سوی تو تیری می‌خوانیم) از ما (آنان) در واقع (ما را نمی‌پرسیدند) بلکه خواستش‌های نفس خود را می‌پرستیدند<sup>(۵۳)</sup> (و گفته می‌شود) به شرکان (شریکان‌تان را بخوانید) بت‌هایی را که می‌پنداشتید آنان شریک خداوندند (پس آنان را خدا می‌خوانند ولی آنان پاسخشان نمی‌دهند)

دعوت‌شان را (و عذاب را می‌نگرند ای کاش هفتاد می‌بود) در دنیا، در آخرت آن را می‌دیدند<sup>(۵۴)</sup> (و) یاد آور (روزی که خداوند آنان را ندا می‌دهد و می‌فرماید به رسولان به سوی شما) چه پاسخی دادید<sup>(۵۵)</sup> (پس در آن روز حجاب) نجات‌دهنده و پاسخ (بر زبان پوشیده گردد) حسری که بری آنها را بر سرنگاری می‌باشد نمی‌باشد (پس آنان از یک دیگر نمی‌پرسند) از آن سکوت می‌کنند<sup>(۵۶)</sup> (و آن کسی که توبه کرده) از شرک (و ایمان ورده) ننگی خدا را بدور دارد (و عمل سکوا انجام داده) فردنص را پرداخته (پس چه با که از رستگاران [به وعده خدا] باشد)<sup>(۵۷)</sup> (و پروردگار بر هر چه را خواهد بیفزاید) می‌آفریند و برمی‌گرداند آنچه را خواهد (اختیاری برای شرکان است) در هیچ چیزی (پاک است خداوند) بجهت سرک می‌برد برتر است (و شرک آنها)<sup>(۵۸)</sup> (و پروردگار می‌داند آنچه را میسرهایشان نهان می‌دارد) دلشان از کفر و عبره نهان می‌دارد (و بجهت را آشکار می‌کند) از آن ما را نباشد<sup>(۵۹)</sup> (و دوست خدائی که حرا او هیچ معصودی نیست، ستایش و راسخ در او) در دین (و در بهشت و حکم) که در تمام چیزها نافذ باشد (و راست و به سوی او باز گردانیده می‌شوید) به رنده نمودن مردگان<sup>(۶۰)</sup>

(وگو) به اهل مکه (آنا نگر سه بد) به من خبر دهد (و اگر حد

شب را تا روز قیامت بر شما پایدا نگردند که من معبود حر  
خلوند [به زعم خودتان] بریناد روشنی ای به میان می آورد؟  
روز را که در آن کسب زندگی کنید (آیا نمی شنوید) پس در  
شنیدنی با حرکت و فهم پس از شریک قرار دادن برگردید (۳۱) (وگو  
آیا نگرسته اید اگر خلوند روز را بر شما تا روز قیامت پایدا  
گردد که جو خلوند کلامین معبود [به زعم شما] برای شما شب  
در میان آورد که در آن آرام گیرید) از وضع کار در آن راحت شوید  
(آیا نمی بینید) آنچه را که بر آن می باشید از خط در شریک قرار  
دادن پس از آن برگردید (۳۲) (و از رحمتش) به شماست که  
(شب و روز را برایتان آفرید تا در آن) هنگام شب (بیارمید و تا  
از فضل او روزهی خویش) در روز برای کسب (بجویند و باشد  
که سپاس بگزارید) نعمتی را که در آنهاست (۳۳) (و) به یاد آور  
(روزی را) که خلوند (آنان را ندا می دهد پس می فرماید  
کجا بپند شریکان من که می پنداشتید) دو مرتبه این را فرموده  
است تا آیه بعدی بر آن بنا شود (۳۴) (و از میان هر امتی گواهی  
برمی انگیزیم) و آن پیامبران است بر آنچه گفته اند گواهی  
می دهد (پس به آنان می گوئیم بر همتان را در میان آورید) بر  
آنچه گفتید از شریک قرار دادن (آنگاه در پابند که حق [در خدا  
بودن] از آن خلوند است) کسی شریک او نیست (و از آنان گم  
می شود آنچه بر من می بستند) در دنیا از اینکه شریکی با  
لوست، خدا از آن پاک است (۳۵) (به راستی قارون از قوم موسی  
است) هموزاده و خاله زاده اش می باشد و به او ایمان آورده (پس  
بر آنان گردنکشی کرد) به خود پسندی و خود ستایی و مغروری

مال (و ما به او ارگهها به انداره ای بخشیدیم که کندهای آن برگروهی بیروند سگی می کرد) و تعداد آنان مولی می گوید ۷۰ و قوی می گوید  
۴۰ و قوی می گوید ۱۰ نفر است و قوی حرأب را گوید (آنگاه که قومش) مؤمنان از سی امیر نیل (به او گفتند شادی نکن) به سب فراوانی مال  
سرمستی و گردنکشی مکن (پس گمان خداوند شادی رنگ را دوست ندارد) (۳۶) (و) قارون (در آنچه خداوند به تو داده است) از تو دیگری  
(سرای آخرت را بجوی) بدانگونه که در انجام دادن طاعت خدا آن را بپوش (و بهره ات را در دنیا هم فراموش مکن) پس در آن برای آخرت  
عمل کن (و نیکی کن) با بندگان خدا به بخشیدن مال (چنانکه خدا به تو بیکی کرده است و در زمین فساد محوی) به انجام دادن گناهان  
(پس گمان خداوند فساد پیشگان را دوست ندارد) کیفرشان می دهد (۳۷)

قُلْ أَزْهَرُ بَشَرًا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْآيَاتِ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيَكُمُ بَصِيرَتُهُ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٣٨﴾  
قُلْ أَزْهَرُ بَشَرًا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْآيَاتِ سَرْمَدًا إِلَى  
يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيَكُمُ بَصِيرَتُهُ سَرْمَدًا إِلَى  
يَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿٣٩﴾ وَمِنْ رَحْمَةِ جَعَلَ لَكُمُ الْآيَاتِ  
وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَسْمَعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ  
﴿٤٠﴾ وَيَوْمَ يُأْتِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِي الَّذِينَ كُنتُمْ  
تَزْعُمُونَ ﴿٤١﴾ وَمِنْ عَذَابٍ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدٌ فَقُلْنَا  
هَآؤُا زُرْهُمْ كَمَا فَعَلْتُمْ بِهِمْ مَا كَانُوا  
يَفْعَلُونَ ﴿٤٢﴾ إِنْ قَرُّونَ كَكَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَعَى  
عَلَيْهِمْ وَهَآؤُا يَشْهَدُ مِنْ لَكُمُورٍ مِنْ مَدْيَنَ لَنُؤَيَّ بِالْقَصَبَةِ  
أُولَى الْقُوَّةِ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ  
﴿٤٣﴾ وَاتَّبَعَ هِمَا آتَيْنَاكَ اللَّهُ لَذَارَ لَا جِزَةَ وَلَا تَنْسَ  
نَصِيكَ مِنَ الذَّنِّ وَأَحْيَا كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ  
وَلَا تَتَّبِعْ لَفْسَادِي الْأَرْضِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٤٤﴾

می فرموده بود: «و اینها آیات کتابی است که ما را تو را نازل کردیم تا تو آنرا حفظ کنی»  
 داده شده است. خدمت فرمود (آیات دانست که خداوند پیش از او از قرنها) منتها (کسانی را که از او نیرومندتر و مال اسودتر بودند، نابود کرده است) یعنی خدا بدان داناست و نابودشان می کند (و مجرمان ارگانه‌هایان پرسیده نمی شوند) زیرا خداوند بزرگ به آنان داناست پس بدون حسابرسی وارد دوزخ می شوند (۷۸) پس [قارون] بر قومش در رست خویش بیرون شد (با پیروان فرعونش سواره آراست به لباسهای طلا و حریر بر اسبها و استرهای زینت یافته (گفتند کسانی که خواهان رنگانی دنیا بودند ای کاش ما نیز مانند آنچه به قارون داده داشتیم) در دنیا (به راستی او دارای پیرای بزرگی است) در دنیا کافی است (۷۹) و کسانی که دانش واقعی داده شده بودند) به آنچه خدا وعده داده است در آخرت به بهشت (گفتند: وای بر کما ثواب الهی) در آخرت به بهشت (بهتر است برای کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد) از آنچه در دنیا به قارون داده شده است (و جز صابران آن را) بهشتی که پادشاه صبر است (نرا نگیرند) چون در انجام دادن طاعت و دوری از معصیت صابر و شکیب بود (۸۰) (نگاه او را [قارون را] با خانه اش به زمین فرو بردیم پس هیچ گروهی نداشت که او را در برابر خداوند یاری رساند) یعنی جز خود بدانگونه که هلاکت را از او دور سازند (و) خود نیز (از انتقام گیرندگان

و اینها آیات کتابی است که ما را تو را نازل کردیم تا تو آنرا حفظ کنی  
 پس قبیله من انقروا من هو أشد منه قوة وأكثر جمعا  
 ولا تسئل عن دؤبهم المجرم (۷۸) فخرج على قومه  
 في ربيته قال اليك يريدون الحياة الدنيا بليت لنا  
 مثل ما أوتيت فترؤن انهم لدوخط عظيم (۷۹) وقال  
 اليك أوتوا أتعلم وتلكم ثوب الله خير لئن من  
 وعمل صديقا ولا يلقها إلا الصبر (۸۰) حسفا  
 به ويداره الأرض فما كان لهم من فئة يصرون من دؤب  
 الله وما كان من المنصيرين (۸۱) وأصبح اليك تموا  
 مكانه لا ميس نفوس وبكأن الله يسئل ليرزق ليس  
 يشاء من عباده ويقدر نولا من الله عيت لحصايت  
 وبكأنه لا يفتح لكفرون (۸۲) يدك تدرك أجره بجمعها  
 ليدن لا يريدون عوا في الأرض ولا فسادا ولا عقبة للمؤمنين  
 (۸۳) من جاء بالحسنة فله خير منها ومن جاء بالسيئة فلا  
 يجزى اليك عملوا السيئات إلا ما كانوا يعملون (۸۴)

بود (۸۱) و آن که دیروز مرگت و در روز می کردی، بامدادان می گفند شگفت که خداوند روزی را برای هر کس رسد گاش که بخوهد براح می گرداند و تنگ می گیرد و اگر خداوند بر ما مبعده بودی بی گمان ما را [بیر] در زمین فرو می برد و که کافران رستگار نمی شوند) دیکار کنندگان بعب خداوند (۸۲) [این سری حرت [بهشت] است که آن را برای کسانی که به دنبال اسکار در زمین) به مسگری (و فساد) به ارتکاب گناهان (بستند معر می کنیم و سر بدم [بیک] برای پرهیزگاران است) از کفر جدا به وسیله عمل طاعات (۸۳) (هر کس بکسی پیش آورد بهتر از آن را خواهد داشت) پادشاه و آن ده برابر است (و هر کس بدی به میان آورد [بداند] کسانی که مرتکب بدی شدند جر [بر حسب] آنچه می کردند جزا می یابند) یعنی به مانند آن (۸۴)



«به راستی کسی که قرآن را بر تو نازل کرد، قطعاً تو را به بازگشتگاهی» به مکه و بدان مشتاق بود «باز خواهد گرداند، بگو پروردگارم به کسی که هدایت پیش آورد و کسی که در گمراهی آشکار است خاتماست» در جواب قول کافران مکه نازل شد که می گفتند تو در گمراهی هستی معنی آیه آن است که پیمبر (ص) آورنده هدایت است و آنها در گمراهی اند - و اعلم بمعنی عالم است (۸۸) «و در انتظار آن نبودی که کتاب [آسمانی] بر تو فرود آورده شود، بلکه به رحمتی از طرف پروردگارت [بر تو فرود آمد] پس پشتیبان مباش» بر دیشان که تو را بدان دعوت می کند (۸۹) «و البته نباید تو را از آیات الهی [از عمل به آن] پس از آن که بر تو نازل شده است، باز دارند» یعنی در آن به سوی آنان برگردی «و به سوی پروردگارت» به توحید و عبادتش مردم را [دعوت کن و زلزار از مشرکان مباش] به یاری دانشان (۹۰) «و با خداوند معبود دیگری را [به نیایش] بخوان، جز او معبود [راستی] نیست هر چیزی هلاک شونده است مگر ذات او و فرمانروایی [دادگری نافذ] در آن اوست و به سوی او بازگردانده می شود» به زنده کردن از قبرها پتان (۹۱)

سورة الممتحنة

مکی است جز آیه ۱ تا آیه ۱۱ که در مدینه نازل شده است و ۶۹ آیه است مجموعاً

بسم الله الرحمن الرحيم

«ایم» خداوند به مرادش بدان داناست (۱) «آیا مردم می شناسند که رها می شوند به [مسجود] آن که بگویند ایمان آورده ایم و آنان زرموده نمی شوند» به چیزی که بعد حقیقت ایمانش آشکار گردد - درباره گروهی نازل شد که ایمان آوردند پس مشرکان آراشان دادند (۲) «و به یقین کسانی را که پیش از ایمان بودند [بر] آزمودیم البته خداوند آنان را که راست گفته اند» در ایمانشان (معلوم می دارد [به حتم مشاهده] و دروغگویان را [بمعنی معلوم می دارد] در آن (۳) «آیا کسانی که مرتکب بدیها می شوند» شرک و گناهان (می پندارد که بر ما پیشی می گیرند) بر دست ما در می روند انتقام از نشان می گیریم (چه بد داوری می کند) این داوری شان (۴) «کسی که از [حساب و جبری] لغای خدا می ترسد» باید بداند «احل مقرز الهی فر رسیده است» پس باید آماده آن باشد «و او شوا است» به گناهان بدگان «داناست» به کردارشان (۵) «و هر کس جهاد کند جز این است که فقط برای خودش جهاد می کند» چون سعادت جهادش برای دوست نه برای خدا (پس گمان جدعونت ر عالمیان بی یار است) او انسان و جنی و فرشتگان و از عبادشان (۶)

إِنَّ الَّذِي هَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرُدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ ﴿٢﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُرِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣﴾ وَلَا تَتَّبِعْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤﴾

سورة الممتحنة

بسم الله الرحمن الرحيم

أَلَمْ أَحْصِ النَّاسَ أَنْ يُزَكُّوا أَمْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ ﴿١﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٢﴾ أَمْ حَسِبْتَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٣﴾ مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٤﴾ وَمَن جَاهَدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٥﴾

(و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً گناهانشان را از آنان می‌زداییم) به کردارهای نیک (و به آنان نیکوترین آنچه را که می‌کردند، پاداش می‌دهیم) و آن کردارهای نیک است<sup>(۸)</sup> (و به انسان سفارش کردیم که نسبت به پدر و مادرش نیکی کند) بعضی سفارش نیکوئی که انجامش دهد برای آنها (و اگر آنها با تو در کوششند تا چیزی را که بدان علم نداری، با من شریک گردانی پس، از آنها اطاعت مکن) در شریک قرار دادن (بازگشت شما به سوی من است آنگاه به حقیقت آنچه می‌کردید آگاهتان می‌سازم) بدان پاداشتان می‌دهم<sup>(۹)</sup> (و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، البته آنان را در زمره صالحان درمی‌آوریم) انبیاء و اولیا بدان گونه که با هم حشرشان می‌کنیم<sup>(۱۰)</sup> (و از میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم پس چون در راه خداوند آزار ببینند فتنه مردم را [آزارشان را به او] مانند عذاب خدا قرار می‌دهند) هر ترس از او پس مطیعشان می‌شوند متافق می‌گردند (و اگر از جانب پروردگارت پیروزی‌ای رسد) برای مؤمنان پس خنیمه را دریافت کردند (می‌گویند ما با شما بودیم) در ایمان پس ما را در خنیمت شریک گردانی - خداوند می‌فرماید (ایا خدا به آنچه در دلهای جهانیان است، دانایست) به دلشان از ایمان و نفاق چرا<sup>(۱۱)</sup> (و قطعاً خدا مؤمنان را) که در دل ایمان دارند (معلوم می‌دارد و یقیناً منافقان را نیز معلوم می‌دارد) هر دو گروه را جزا می‌دهد<sup>(۱۲)</sup> (و کافران به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروی کنید) از دین ما (و ما گناهان تان را به

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنِشِرُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿٩﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَهُ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿١١﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلَنَحْمِلَ خَطَايَكُمْ وَمَا هُم بِحَامِلِينَ ﴿١٢﴾ مِن خَطَايَاهُمْ مِنْ شِئْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَنفَالَا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٥﴾

گردد می‌گیریم) برای پیروانمان اگر باشد خداوند فرمود: (و چیزی از گناهانشان را بر دارنده نیستند قطعاً آنان دروغگویند) در آن<sup>(۱۳)</sup> (و قطعاً برمی‌دارند بارهای سنگین [گناهانشان] را و بارهای خود) به سبب آن که به مؤمنان می‌گویند پیرو دین ما باشید و به سبب گمراه کردن مقلدانشان (و به راستی روز قیامت از آنچه افترا می‌بستند مورد پرسش قرار می‌گیرند) درباره دروغ گفتنشان بر خداوند توبیخاً مورد سؤال قرار می‌گیرند<sup>(۱۴)</sup> (و به راستی نوح را به سوی قومش ترستادیم) و عرش چهل سال یا بیشتر بود (پس در میان آنها هزار سال متعاقباً سال درنگ کرد) به دعوت توحید خداوند پرداخت و تکذیبش کردند (پس طوفان آنها را فرو گرفت) فراوانی آب آنها را در میان خود گرفت پس غرق شدند (در حالی که ستمکار بودند) مشرک بودند<sup>(۱۵)</sup>

توابع آیه ۱۰- لَيَقُولُنَّ: نون علامت رفع بخاطر پشت سر هم قرار گرفتن نونها حذف شود و حذف واو بخاطر التقاء دو ساکن است.

آیه ۱۳- لَامَ لَيَعْلَمَنَّ وَ لَيَسْئَلُنَّ برای قسم است و حذف واو و تون مانند لَيَقُولُنَّ است.

فَاجْنِبْنَهُ وَأَصْحَبَ السَّيْفَةِ وَجَعَلْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ  
 ﴿١٥﴾ وَإِذْ هَمِدْنَا ذُو الْقُرُونِ عِبَادَ اللَّهِ أَنفَقُوا ذَلِكُمْ  
 حَيْرَ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن  
 دُونِ اللَّهِ أَوتُنَآ وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِن  
 دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِندَ اللَّهِ الرِّزْقَ  
 وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهِ إِلَهِ تَرْجِعُونَ ﴿١٧﴾ وَإِن تَكْذِبُوا  
 فَقَدْ كَذَّبْتُمْ أَمْرًا مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ  
 الْأَمِينُ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ  
 يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ  
 فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ  
 إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ  
 مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا أَنشَأْنَاهُم فِي  
 الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ  
 وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ  
 أُولَٰئِكَ يُسَوِّوْنَ رَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾

۳۹۸

«پس او وکشتی نشان را» که یا او بودند در آن «نجات دادیم  
 و آن را آیتی [عبرت] برای حالیان گردانیدیم» مردمانی که  
 پس از ایشان می آیند اگر گناه کنند به تافروانی پیامبران شان - و  
 نوح پس از طوفان شصت سال یا بیشتر زندگی نمود تا مردم  
 بسیار گشتند (۱۵) «و» به یاد آور «ابراهیم را آنگاه که به قومش  
 گفت: خدا را پرستید و از او پروا کنید» از کفرش پشیمان  
 «این برای شما بهتر است» از آنچه بر آن هستید از عبادت بتها  
 «گرمی دارید» خوب را از بد (۱۶) «جز این نیست که شما به  
 جای خداوند او ثانی را می پرستید و به ثانی برمی سازید»  
 می گوید: بتان شرپکان خدا می باشد «بی گمان کسانی را که به  
 جای خداوند می پرستید برای شما مالک روزی ای نیستند»  
 نمی توانند شما را روزی دهند «پس روزی را نزد خداوند  
 بجوئید» از او طلب کنید «و او را پرستید و او را شکرگزاری که  
 به سوی او بازگردانیده می شوید» (۱۷) «و اگر دروغ می انگارید»  
 یعنی مرا تکذیب می کنید ای اهل مکه «قطعاً انتهای پیش از شما  
 هم» پیش از من «تکذیب کردند» پیامبران را «و برعهده پیامبر  
 جز ابلاغ آشکار و خفیه ای نیست» در این دو داستان تسلیم  
 است برای پیغمبر خدا (۱۸) «و خداوند فرموده است درباره  
 قومش: «آیا ندیدم اند» ایندیشیده اند «که خداوند چگونه  
 آفرینش را آغاز می کند» یعنی ابتداء می آفریند «پس [او] آن  
 را احاده می کند» آفرینش را چنانکه در ابتدا آفرید «بی گمان  
 این» که ذکر شد از خلق اول و دوم «بر خداوند آسان است»  
 پس چگونه آفرینش دومی را انکار می کنند (۱۹) «بگو: در زمین  
 سفر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را» برای کسانی

پیش از شما بوده اند و میرانده است «آغاز کرده است سپس خداوند آن نشأت آخرت را پدید آورد بی گمان خداوند بر هر کاری تواناست» از آن  
 است آغاز و احاده خلقت (۲۰) «هر که را بخواهد» عذاب دادش «عذاب می کند و به هر که بخواهد» رحمتش را «رحمت می آورد و به سوی او  
 بازگردانده می شوید» (۲۱) «و شما» ای دروغ انگاران رسالت های الهی «عاجز کننده نیستید» پروردگار خویش را از دست یافتن بر شما «نه در زمین  
 و نه در آسمان» اگر در آن باشید آیه کریمه: «معجزه قرآنی بزرگی است زیرا نشان از آن دارد که انسان بزودی راهی سفر آسمان خواهد شد» و جز  
 خداوند برای شما ولین نیست» شما را از گرفتن خداوند باز دارد «و نه شما را نصرت دهنده ای است» یاری تان داده عذاب را از شما دفع  
 کند (۲۲) «و کسانی که به آیات خداوند و به لقای او کفر ورزیده اند» یعنی به قرآن و زنده شدن «آن گروه از رحمت من نومید شده اند» از بهشت من  
 «و آنان را عذابی دردناک است» (۲۳)



خداوند در داستان ابراهیم (علیه السلام) می فرماید: «پس جواب قومی جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید پس خداوند او را از آتش نجات داد» آتشی که او را در آن افکندند بدین گونه که آن را سرد و سلامتی بخش گردانید (پس شگ در این) نجات دادنش در آن (شانه های است) آن تأثیر نداشتن آتش در او با وجود عظمتش و خاموش شدنش و پدید آمدن باغ و گلستانی به جای آن در زمان آنک (برای قومی که ایمان می آورد) به توحید خدا و قنارش تصدیق دارد زیرا اینان بدان منتفع می شوند (و ابراهیم) به قوش گفت: جز این نیست که به جای خدا بتانی را به پرستش گرفته اند که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیا است، سپس روز قیامت بعضی از شما به بعضی دیگر کفر می ورزید. پیشوایان از پیروان بیزاری می جویند (و برخی از شما به برخی دیگر لعنت می فرستند) پیروان پیشوایش را لعنت می گویند (و جایگاهتان همه) آتش است و برای شما یاورانی نیست (پس لوط به ابراهیم ایمان آورد) تصدیقش کرد و او برادرزاده ابراهیم است فرزند هاران است (و گفت) ابراهیم (به راستی من) در میان قوم خوش (به سوی پروردگار خود هجرت می کنم) چون پروردگارم به من امر فرموده - و قوش را ترک نمود و از سوادالعراق به سوی شام هجرت کرد (به راستی او غالب است) در ملکش (حکیم است) در صنعتش (و به او بخشیدیم) پس از اسماعیل (اسحق و یعقوب را) پس از اسحاق (و در ذریه اش نبوت) تمام پیامبران پس از ابراهیم از فرزندان

فَمَا كَانَتْ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَأَقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٤﴾ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم مِّمَّنْ بَعْضٌ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّصِيرٍ ﴿١٥﴾ فَقَامَ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٦﴾ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُم لَأَنْتَوْنَ الْفَاحِشَةُ مَا سَفَفَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٨﴾ أَيْنَكُم لَأَنْتَوْنَ الرِّجَالُ وَقَتَّعُونَ السَّبِيلَ وَأَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَنْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٩﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ﴿٢٠﴾

اوست (و کتاب را) یعنی تورات و انجیل و زبور و فرقان را (قرار دادیم و در دنیا پاداشش را) و آن ثنا و ستایش لیکوست در نزد تمام اهل دنیا (به او دادیم و قطعاً او در آخرت از صالحان است) که دارای مراتب بلندند (و) به یادآور (لوط را آنگاه که به قوش گفت: شما مرتکب فاحشه می شوید) عقیقه های مردان (که هیچ یک از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است) انسان یا حتی (آیا شما یا مردها درمی آمیزید و راه را (از راهگذران) قطع می کنید) به فعل پلیدتان راه را از راهگذران به شما می بیندید پس مردم راه شما را ترک کرده اند (و در محافل خود مرتکب منکر می شوید) عمل پلید بعضی به بعضی (پس نبود جواب قوش جز این که گفتند: اگر از راستگویانی، عذاب خداوند را برای ما بیاور) در زشت داشتن آن عمل و این که عذاب به عاملان آن نازل می شود (گفت) لوط (پروردگارا مرا نصرت بخش) به تحقیق یا نشن گفته ام به نازل شدن عذاب (بر قوم فسادکار) گناهکار به سبب آمیزش با مردان، پس خدا دهانش را پذیرفت (۲۰) قواعد آیه ۲۵ - مؤذنه خبر است برای این و به فتح منصوب است مفعوله و ما کافه است.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا  
 أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾  
 قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ  
 وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَانَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿٣٢﴾ وَلَمَّا  
 أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا مِّنْهُنَّ وَمَا كَانَ بِهِمْ ذَرْعًا  
 وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أَمْرَانَكَ  
 كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا مُنْزِلُونَكَ عَلَىٰ أَهْلِ  
 هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٣٤﴾  
 وَلَقَدْ رَكَنَّا إِلَيْهَا آيَةً بَيْنَكَ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾  
 وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَنْقُورُوا عِبَادُوا  
 اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ  
 فَكَذَّبُوهُ فَخَذَّوْنَهُمْ أَرْحَفَهُ فَأَصْبَحُوا فِي  
 دَارِهِمْ جُنُودًا ﴿٣٦﴾ وَعَادَا وَنِمُودَا وَقَدْ بَيَّنَّ  
 لَكُم مِّن مَّسْكِئِهِمْ وَذَرَبَتْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ  
 أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّوْهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٧﴾

۴۰۰

«و چون فرستادگان ما برای ابراهیم مرده آورند» به تولد  
 اسحاق پس از آن یعقوب گفتند: «ما اهل این قریه را هلاک کنند»  
 هستیم» شهر لوط «زیرا اهل آن ستمگر بودند» کافر بودند (۳۱)  
 گفت ابراهیم «ولی لوط نیز در آنجاست گفتند» فرستادگان  
 «ما به کسانی که در آنجا هستند داناییم بی گمان او و خانواده اش  
 را نجات خواهیم داد جز زنی را که از یاقیمانندگان است» در  
 عذاب (۳۲) «و هنگامی که فرستادگان ما» فرشتگان ما «به نزد  
 لوط آمدند به علت حضور ایشان ناراحت شدند» پیرشان گشت  
 «و برای آنان دلتنگ شد» چون آنان زیباروی در صورت  
 مهمانان بودند ترسید قومش قصد سوئی به آنها کنند پس او را  
 اعلام نمودند که ایشان فرستادگان پروردگارشان هستند «و گفتند:  
 ترس و اندوهگین مباش» ما نجات دهیم تو و خانواده ات  
 هستیم «جز زنی که از یاقیمانندگان است» (۳۳) «ما بر اهل این  
 شهر رجزی [عذابی] را از آسمان فرود آورده هستیم به سبب آن  
 که فسق می کردند» به سبب عمل فاسقیشان (۳۴) «و به راستی از  
 آن نشانه ای روشن» و آن آثار خرابی اش می باشد «باقی گذاشتیم  
 برای گروهی که می اندیشند» (۳۵) «و» فرستادیم «به سوی مدین  
 برادرشان شعیب را پس گفت: ای قوم من خدا را پرستید و به  
 روز بازپسین امید داشته باشید» بترسید و آن روز قیامت است  
 «و در زمین فساد برافروزد» (۳۶) «پس او را تکذیب کردند و  
 زلزله [سخت] آنان را فرو گرفت پس در دیارشان از پا  
 درآمدند» مرده بر زانو افتادند (۳۷) «و عاد و نمود را» هلاک  
 ساختیم «و به راستی برایتان روشن شده است» هلاکشان «از  
 سکن هایشان» جبر و یمن «و شیطان کارهایشان را» از کفر

و گناهان «بر آنان آراست پس آنان را بازداشت از راه» حق «با آن که صاحب پیش بودند» (۳۸)

۱- از مصعب بن سعد (رضی الله عنه) از پدرش روایت می کند سعد گفت: درباره من ۴ آیه نازل پس دانستی را ذکر نمود ماجر سعد گفت: مگر خداوند به نیکی امر نکرده است  
 سوگند به خدا خدا نمی خورم و شرابی [آب و خیره] را نمی نوشم تا اینکه بسمیر یا تو ای سعد به دین محمد کافر شوی مصعب گفت: پس هرگاه می خواستند خدائی را به  
 او دهند به زور دهانش را باز می کردند پس این آیه نازل شد «و حبیبنا الانسان برآئیده حیا و ان جاهدناک لبشرک می ما لیس لک به علم فلا تطعهما ان مرجعکم  
 فانیکم بما کتمتم عملون» ترجمه ای و مسلم در فضائل روایتش کرده اند.